

سفینه روغای سفینه ای شیعی از قرن هشتم (بخش اول: رسایل و مطالب مثنوی)

علی صدرايي خويي

درآمد

سفینه ها، بیاض ها و جنگ های خطی آثار ارزشمندی است که تاکنون پژوهشهای جدی در مورد آنها کمتر صورت گرفته است. پیشرو کاوش در این زمینه، زنده یاد ایرج افشار است که آثار ارزشمندی را در این زمینه، شناسایی و معرفی نموده، که مجموعه مقالات ایشان در این زمینه، در کتاب «سفینه و بیاض و جنگ» شامل بیست و سه مقاله از ایرج افشار، توسط آقای میلاد عظیمی گردآوری و از سوی انتشارات سخن در تهران در سال ۱۳۸۹ ش در ۴۹۰ صفحه در قطع وزیری منتشر گردیده است.

درباره تاریخ پیدایش و تطور تدوین سفینه ها و جنگ ها، تاکنون کاوشی صورت نگرفته و به همین دلیل آماری در این زمینه نمی توان ارائه نمود.

در این نوشته سفینه ای از قرن هشتم هجری، متعلق به دانشمندی شیعی گمنام، معرفی می گردد که در نوع خود بی نظیر است و درباره متون منقول شیعی از حدیث و دعا، مطالب جدیدی دارد و برای چند متن مهم شیعی، کهن ترین نسخه شناخته شده، محسوب می گردد.

سفینه‌های قرن هشتم هجری

سفینه‌های مخطوط در سده هشتم، بخش مهمی از مجموعه‌های مخطوط، جهان اسلام را تشکیل می‌دهد. در ایران اسلامی بیشترین توجه به سفینه‌ها و جنگ‌ها، متعلق به سده هشتم هجری است و از این سده، تاکنون - آبان ماه سال ۱۳۹۴ ش - هفت جنگ یا سفینه، تماماً یا بخشی از آنها، منتشر گردیده، که عبارتند از:

۱. مجموعه عرفانی مدرسه نمازی خوی

این نسخه مجموعه مهمی است که توسط محمد بن محمد بن احمد بن عمر ملقب به ضیاء الحافظ در سال ۷۰۹ ق تحریر شده و به شماره ۹۶۳ در مدرسه نمازی خوی نگهداری می‌شود. کاتب این مجموعه را برای یکی از عارفان سده هشتم تحریر نموده و شامل چند رساله و مطالب عرفانی مهم است، بدین ترتیب:

۱ و ۲ - السایر الحایر و آداب صوفیه، هر دو از: نجم الدین کبری (۶۱۹ ق)

۳ - قدسیه، از: روزبهان بقلی شیرازی (۶۰۶ ق)

۴ - نهج الخاص، از: ابو منصور معمر اصفهانی (زنده در ۴۱۸ ق)

۵ - کلمات شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱ ق)

۶ - سؤال و جواب عرفانی، از: سیف الدین باخرزی

۷ - مطالب متفرقه که در برگهای بین رساله‌ها به صورت پراکنده تحریر شده است.

از این مجموعه کلمات شیخ الاسلام - که منحصر به همین نسخه بوده - توسط استاد گراندرد دکتر محمد رضا شفیع کدکنی تصحیح گردیده و در کتاب «در هرگز انسان و همیشه انسان از میراث خواجه عبد الله انصاری» (چاپ: تهران، نشر سخن، ۱۳۹۴ ش، ۵۴۵ ص، رقیعی)، ص ۱۷۲-۲۹۲، منتشر گردیده است.

۲. سفینه تبریز

از ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، که در سالهای ۷۲۳-۷۲۱ ق در تبریز، آن را تدوین نموده است. نسخه اصل این سفینه در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۵۹۰ نگهداری می‌شود و در سال ۱۳۸۱ ش در تهران از سوی مرکز نشر دانشگاهی در ۷۲۴+۳۸ صفحه باسی و هشت صفحه مقدمه به صورت فاکس میله، منتشر شده، در سال جاری (۱۳۹۴ ش)، متن تصحیح شده آن از سوی مرکز نشر دانشگاهی در تهران، در نوزده جلد منتشر گردیده، و همچنین فهارس

آن، در اثر مستقلی با نام «فهارس سفینه تبریز»، نشر یافته است.

۳. سفینه شمس حاجی

از شمس الدین محمد بن دولت‌شاه بن یوسف شیرازی، تدوین و کتابت ۷۴۱ق، (چاپ عکسی)، مقدمه و تصحیح و تحقیق میلاد عظیمی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۸ش، ۶۸۹ص. در مقدمه آن درباره انواع جنگ ها و سفینه ها بحث شده است.

۴. جنگ مهدوی

تاریخ کتابت از ۷۵۳ق به بعد، چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش، ۳۰+۵۹۰ص، متن عکسی جنگ ص ۱-۵۴۰.

۵. بیاض تاج الدین احمد وزیر (۷۸۲ق)

(چاپ عکسی)، زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳ش، ۱۶+۹۲۷ص. متن تصویری بیاض ۹۲۷ص است. این بیاض در سالهای اخیر در دو جلد تصحیح و منتشر شده است.

۶. بیاض علاء مرندی

که در سال ۷۹۲ق تحریر شده و بخشی از آن مربوط به غزلیات حافظ که در عصر حافظ تحریر گردیده، در تهران توسط آقای علی فردوسی منتشر شده است (رك: سفینه و بیاض و جنگ، ص ۴۰۵-۴۴۹).

۷. بیتیمه الدرر و کریمه الفقر

(مجموعه نظم و نثر مسطور از خطوط اکابر شیراز)، از جمال الدین محمد بن محمد اصفهانی مدعو به جمال معلم زنده در ۷۹۷ق، نسخه برگردان دستنویس ش ۵۸۷۴ کتابخانه ملک، با مقدمه و توضیحات بهروز ایمانی، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۹۰ش، (۳۷+۱۶۷ص)، متن عکسی کتاب ۹۱ صفحه است.

همانطور که ملاحظه می شود، تاکنون هفت سفینه و بیاض و جنگ، متعلق به سده هشتم هجری، تماماً، یا بخش هایی از آنها، منتشر شده است. سفینه ای که در نوشته حاضر معرفی می شود یکی دیگر از سفینه های متعلق به سده هشتم است. و از نظر تاریخی بعد از سفینه تبریز قرار دارد. یعنی در سال ۷۴۰ق، تدوین شده است. ویژگی این سفینه آن است که سفینه روایی و ادبی است و جامع آن از دانشمندان شیعه می باشد، برخلاف هفت سفینه مذکور، که جنبه



ادبی و علمی در آنها بر دیگر موضوعات، غلبه دارد.

در این نوشتار مندرجات این سفینه به اجمال بررسی و معرفی می گردد و امید است روزی این اثر ارزشمند به صورت تصحیح و تحقیق شده، در اختیار اهل علم قرار گیرد.

۱. نسخه سفینه

این سفینه ارزشمند در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۰۴۸۱ نگهداری می شود و دارای ۱۴۲ برگ است. این سفینه از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول: بخش الحاقی و جدید که سی و سه برگ اول سفینه را شامل می شود. مطالب این بخش در قرن نهم یا بعد از آن، تحریر شده است.

بخش دوم: بخش اصلی که از برگ ۳۴ تا ۱۴۲، رادر برمی گیرد و شامل ۱۰۸ برگ (۲۱۶ صفحه) می شود. و سفینه ای که روغای تدوین نموده همین بخش است که در سال ۷۴۰ ق، مطالب آن را تحریر نموده و روغای (صاحب سفینه) در موارد متعدد، نام خود و تاریخ تحریر مطالب را ذکر نموده است.

به دلیل اهمیت بخش دوم (سفینه روغای)، ابتدا این بخش معرفی می گردد و بعد از آن بخش الحاقی (که در اول آن قرار دارد)، معرفی خواهد شد.

۲. مالکان

در بخش کهن این سفینه تملکی دیده نمی شود. شاید هم علامت تملکها در الحاق بخش جدید، از بین رفته است. اما در آغاز بخش الحاقی، سه نشان تملك دیده می شود.

اولین تملك متعلق به دانشمند معروف شیعه، فقیه و اصولی صاحب آوازه، میرزای قمی صاحب قوانین، است. عبارت تملکی که او به خط خودش در ظهر برگ اول نوشته، کوتاه و بدون ذکر تاریخ و محل تملك است. نص عبارت وی چنین است: «من كتب الاقل ابی القاسم بن حسن».

میرزای قمی کتابخانه مفصلی داشته که بعد از وی بین ورثه اش تقسیم شده و هم اکنون نیز بقایایی از آن کتابخانه در نزد برخی از اعقاب او وجود دارد.

تملك دوم بعد از میرزای قمی، و در مقابل دستخط او نوشته شده است. نویسنده این دستخط - که گویا از عالمان بوده - برای رفع شبهه در مقابل تملك میرزای قمی چنین نوشته است: «انتقل الی بالیع الشرعی من ورثة صاحب القوانين قدس سره وانا العبد الجانی».

نام خود را ننوشته و به ضرب مهر چهار گوش خود در ذیل نوشته اش با سجع «محمد امین سید هردو عالم ۱۱۳۹»،^۱ اکتفا نموده، و از آن معلوم می شود که نام وی «محمد امین» بوده است. درگذشت میرزای قمی در سال ۱۲۳۱ق، اتفاق افتاده، بنابراین، تملك محمد امین بعد از این تاریخ صورت گرفته است.

تملك سوم، به يك مهر خلاصه می شود با عبارت: «کتابخانه باقر ترقی شماره ۱۰۳»، و گویا بعد از وی این نسخه به کتابخانه مجلس رسیده است.

در گوشه صفحه اول این سفینه، عبارتی نوشته شده، و گویا متعلق به کتابفروشی بوده که می خواسته قیمت این نسخه را در میان کتابهای فروشی خود، معین کند. عبارت وی که در گوشه سمت راست پایینی نسخه نوشته شده چنین است:

«کتاب متفرقات بد خط، لا ادری اسم».

۳. پدید آورنده

گرد آورنده این جنگ عالمی شیعی از سده هجری هشتم هجری است. او در ترقیمه نوشته هایش خود را «علی بن حسین معروف به روغای»، معرفی می کند. از نام وی و نام پدرش و همچنین مطالبی که در این سفینه جمع آوری نموده، نمایان است که وی از عالمان شیعی است. او این سفینه را در سال ۷۴۰ و در ماه رجب تا رمضان، تحریر نموده و در چند جا به نام خود و نام پدرش تصریح نموده است. به جهت اشتها روی به روغای، تنها اثر شناخته شده از وی، به «سفینه روغای»، نام گذاری گردید، تا یاد از وی شده باشد.

از این سفینه، نمایان می شود که علی روغای به منابع اختصاصی امامیه دسترسی داشته و از آنها نقل نموده است. شیوه وی در نقل مطالب، چنان است که به هیچ ماخذی، حتی اشاره هم نکرده و از هیچ شخصیت شیعی یا غیر شیعی یاد نمی کند. تنها ذکر کرده در دو سند روایی از چند شخصیت یاد کرده و در توقیعی که از حضرت صاحب الزمان علیه السلام، نقل نموده و آن توقیع خطاب به شیخ مفید بوده، و نام وی در سند توقیع قرار داشته، در ذکر سند آن به طور ضمنی از شیخ مفید یاد کرده است.

اورویات زیادی را از ائمه شیعه علیهم السلام و از مصادر اختصاصی شیعه ذکر کرده، ولی حتی در يك مورد هم، ماخذ نقل و سند روایت را ذکر نکرده است.

۱. این عدد مربوط به سال نیست گویا ماده تاریخ یا رمزی بوده که صاحب مهر از آن استفاده نموده است.

او همچنین در این سفینه از هیچ محلی و منطقه ای یاد نکرده، و به همین دلیل اساساً نمی‌توان احتمال داد که وی ساکن چه منطقه‌ای بوده است. همچنین معلوم نشد که «روغای»، چه کلمه یا نسبتی است و به چه معناست. آیا نام منطقه‌ای که مؤلف بدان منسوب بوده، یا نام قبیله یا خاندانی است که وی بدان تعلق داشته است. برای نگارنده چیزی، از این مطالب روشن نگردید. شاید فضلالی گرام در آینده، اطلاعاتی در این زمینه به دست آورده و سرنوشت این دانشمند شیعی روشن گردد.

البته از برخی قرائن بعیده در این سفینه، می‌توان احتمال داد که وی ساکن ری قدیم بوده، و روغای گویا نام محلی در اطراف ری بوده است.

۴. ساختار

ساختار این سفینه، موضوع جالبی است. پدیدآورنده اصلی آن یعنی علی بن حسین روغای، دارای خطی زیبا بوده و نوشته‌هایش را به صورت منظم و زیبا تحریر نموده و در پایان مطالبش در چند مورد نام و تاریخ تحریر را به وضوح ذکر کرده است. او سطر اوراق را دقیق نوشته - هر چند تعداد سطور برگها بین ۱۸ تا ۳۰ سطر در نوسان است - ولی حاشیه‌ها را دقیق رعایت نموده، و عنوانها را یا به سنگرف نوشته، یا به خط مشکی جلی، تحریر نموده است. روغای به دلیل نظم و دقتی که داشته، وقتی رساله یا مطلبی در نیمه صفحه به اتمام رسیده، نیمه دیگر صفحه را سفید گزارد. او بین رساله‌ها نیز صفحه یا صفحاتی را سفید گزارد، تا نظم و زیبایی سفینه اش، محفوظ بماند. این مطالب اصلی را او از رجب تا رمضان ۷۴۰ ق تحریر کرده است. ولی پس از تحریر مطالب اصلی، توسط خود روغای و در برخی موارد به خط دیگران، مطالبی در جاهای سفید مانده اضافه شده است.

۵. محتوا

این سفینه مطالب مختلفی را در بر دارد که هر کدام در موضوع خود جدید و تازه بوده و سرفصل تحقیقات جدیدی را در آن موضوع می‌گشاید. نویسنده سفینه به روایات شیعی و مسائل عرفانی علاقمند بوده، به همین دلیل این دو موضوع در این سفینه بسیار پررنگ تر است. در عرفان اشعار زیادی به فارسی و در برخی موارد به عربی نقل نموده، که در چند مورد نام شاعر و اشعارش، منحصر در همین سفینه است. در اینجا مطالب این سفینه به صورت موضوعی، در چند فصل و هر فصل در چند بند معرفی می‌شود.

الائمة الاثني عشر عليه السلام: «روى عن ابي سعيد قزويني قال حدثنا محمد بن مهران عن ابي سميئه عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة قال انّ علي بن ابي طالب نظر الى ابنه الحسين يوماً قال انّ ابني هذا سيد في الدنيا والآخرة كما سماه جدّه و سيخرج من صلبه رجل...». دعای: «اللهم و من الذى دعاك فلم تجبه و من الذى سالك فلم تعطه و من الذى استجارك فلم تجده و من الذى توكل عليك فلم تكفه...».

دعاء يوسف عليه السلام حين التقى في الجب من تلقين جبريل عليه السلام: يا صريخ المستصرخين و يا غوث المستغثين يا مفرج كرب المكروبين قد ترى مكاني و تعرف حالي. قال النبي صلى الله عليه و آله لابي ذر: الا ادلك على اهون العبادة على البدن و اثقلها في الميزان؟ قال: بلى يا رسول الله. قال: طول الصمت و حسن الخلق و عليك بها فاتك لا تعمل بمثلها. (برگ ۳۵).

۴-۵. حديث معراج به نقل از علی عليه السلام

این حدیث به طور کامل در کتاب ارشاد القلوب دیلمی (قرن هشتم) نقل شده است. و در بین نسخه های شناخته شده از آن، نسخه حاضر - که در ۷۴۰ ق تحریر شده - کهن ترین نسخه به شمار می رود.

«بسمله. عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه افضل الصلوات انه قال قال رسول الله صلعم ليلة المعراج ربّه تعالی فقال يا ربّ ايّ الاعمال افضل فقال الله عزّوجل يا محمد ليس شی من الاعمال عندی افضل من التوکل و الرضا بما قسمت...». تحریر ظهر شنبه رجب سال ۷۴۰ ق. (۳۷-۴۱ ر).



٥-٥. تعداد الكبائر

آغاز: «روى ابو عبد الله السندي عن سعيد بن سفيان الثوري عن ابيه عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي ﷺ انه قال الكبائر سبعون كبيرة عن ابي عبد الله عن سهل عن عبد الكريم عن حيزن عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس عن النبي ﷺ انه قال الكبيرة سبعون كبيرة الاول الاشرار بالله تعالى وحده...». (٤١-٤٣ ر).

٥-٦. دعاء فاضل

«يا موجود قبل كل شى ويا باقى بعد فناء كل شى سبحانه لاله الا انت تصاغر كل شى مجبروتك وذل كل شى بعزتك...» (٤٣ ر).

٥-٧. عطا الخراسانى

«قال عطا الخراسانى: ان من وراء جبل القاف دابة يقال لها هلوغ، يرمى كل يوم سبعة صحارى ويشرب سبعة اجر...» (٤٣ ر).

٥-٨. ابواب الثمانية للجنة

«روى عن ابن عباس رضى الله عنه انه قال قال رسول الله صلعم ان للجنة ثمانية ابواب على كل باب مكتوب اربع كلمات...» (٤٣ ب).

٥-٩. حجاب النبى

«حجاب النبى صلعم من القرآن وهى سبعة آيات اولها ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة...» (٤٣ ب).

٥-١٠. قال جعفر بن محمد ﷺ:

«ان الله خلقنا وصورنا فاحسن صورنا وجعلنا عينه فى عباده ولسانه الناطق فى خلقه...» (٤٤ ب).

«روى عن الصادق ﷺ انه قال: كان على ﷺ كل بكرة يطوف فى اسواق الكوفة فوضع الدرّة على عاتقه وكان تسمى السبئية فيقف ويناهى بهذا الكلام الذى كتبت هاهنا قال امير المؤمنين افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه. صدق...» (٤٤ ب)

٥-١١. توقيع امام حسن عسكرى ﷺ

«قد سعدنا ذرى الحقايق باقلام النبوة والولاية...» (٤٤ ب)

٥-١٢. نمازهاى دهه اول ذيججه به نقل از امام جعفر صادق ﷺ



«روایت می کند جعفر صادق علیه السلام از نبی صلی الله علیه و آله و نبی روایت می کند از جبریل علیه السلام که حق تعالی می فرماید که ای جبریل بگو با محمد تاده روز از ذیحجه روزه دارد و در اول غسل کند و هر شب این نماز بکند...». (۴۵ر)

۱۳-۵. تسبیح

«تسبیح محمد صلی الله علیه و آله: سبحان الله زنة عرشه سبحان الله عدد رضاه سبحان الله عدد كلماته سبحان الله عدد خلقه سبحان الله ملاء ارضه سبحان الله مثل ذلك الحمد لله مثل ذلك لا اله الا الله مثل ذلك الله اكبر». (۴۵ب).

«تسبیح علی علیه السلام: سبحان من تعالی جده و تقدست اسمائه سبحان من هو الی غیره غایة یدوم بقاءه سبحان من استناد بنور حجابہ دون سمایه سبحان من قامت السموات بلا عمد...». (۴۵ب).

۱۴-۵. روایات نبوی

بیست حدیث کوتاه نبوی، بدون ذکر مصدر، به عربی تحریر شده است. (۴۵ب).

۱۵-۵. قال الامام زين العابدين علیه السلام:

قال زين العابدين علیه السلام: «عزّ المؤمن غناوه عن الناس». (۴۵ب).

۱۶-۵. شهاب الاخبار قاضی قضاعی

از شهاب الاخبار سه نسخه کهن دیگر در کتابخانه های ایران نگهداری می شود که نسخه حاضر از نظر قدمت چهارمین نسخه محسوب می شود. سه نسخه کهن تر عبارتند از: کتابخانه کاخ گلستان (سلطنتی) نسخه ش ۲۱۴۷، به خط یاقوت مستعصمی، تحریر سال ۶۹۰ق؛

کتابخانه آیت الله مرعشی، نسخه ش ۴۵۵۶، تحریر حسن آوی در سال ۷۰۹ق؛

نسخه عکسی ش ۱۶۱۳ کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی در قم، که از روی نسخه ۵۳۳

موجود در واتیکان تصویر برداری شده و تحریر سال ۷۳۵ق است.

نسخه حاضر که در اوایل رجب سال ۷۴۰ق تحریر شده است.

آغاز: «کتاب الشهاب من کلام النبی صلی الله علیه و آله اللهم ایدنا بکلامه ولا تحرمننا عن شفاعته. بسمله عونک یا لطیف. قال القاضی ابو عبد الله محمد بن سلامه بن جعفر القضاعی الفقیه الشافعی:

الحمد لله القادر الفرد الحكيم الفاطر الصمد الكريم...». (۴۶ر-۵۷ب)



و لم یبق فی المتقیدین بک البقاء من حیفتی هذا اذ بین لم ترضیتہ لنفسی ان یصلح
 لیا الاستیاء و یجن لخلق و اکثر مؤامراتها ما صحیح تموه اذ و صفتہ الخیر کما صیبتہ بیدہ
 او قالہ اذ و لک تم استقبیلک بصدیقہ و جمیل استخیرت منه یوم الینمامہ لک ان یصلح
 میں انا اذ و نشر لک دیرانا . اللہ بیاؤد لک و العظمتہ اذ اذکی تمنا زغی واحد
 القیتہ ذی النار و ابانی **الباب السابع عشر**
 الدعاء الذی یختم به هذا الكتاب اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و قیل لا یخسر
 و دعاء الیسعی و نفس لا تشبع اعوذ بک من توہول الاربیع اللهم انی اعوذ بک ان یصلح
 او یصلح اذ ان ذلک او اظلم اذ اظلم او اجھل او یجھل علیک اللهم انی اسئلك
 تعجیل عیبک و الصبر علی تلذذک و خوروجک عن الدنیا الی رحمتک اللهم
 خری و اختزلی . اللهم حسننت خلقتی فاحسن خلقتی اللهم انکر عقوقی
 العفر فاعف عتی اللهم اغفر لی ما اخطأت و ما تعذرت و ما استوردت و ما اعلنت
 و ما جهلت و ما استوفت . اللهم انی اعوذ بک من شدة رجزک و ما یصلح
 و بک الخیارک و بک اذاتک و بک اضدادک اللهم و ائنتہ لو ائنتہ الولید اللهم
 اذقت اول توہینک کما اذقت اخوتہم نوالا اللهم تبارک الیقین و بکوارها
 یوم سبینہا و جمیعہا . اللهم الیک انتقم الی ما فی باصاحب العائتہ
 بیت تقبل توہینک و اغسل حوبتی و اجرد عونی اللهم انی اسئلك عینتہ
 سدیة . و مینتہ . تقیتہ . و صرد . اعنیر . فخر . و لا فاجر
 لک الکلامہ محمد للہ من توفیق
 علی باصغر عبداللہ کما و انوام حرم
 علی المعروف و غایب الہم اغفر ذنوبنا
 ساسونہ امتہ من کما یبکنا کلا ہبسی سبکاکا ہا ما نور تلذذنا لہ و لا عیب لہ

تصویر صفحہ آخر شہاب الاخبار با نمونہ ای از خط جامع سفینہ (تحریر سال ۷۴۰ ق، ص ۵۷ ب)

۱۷-۵. مسائل نبوی (ص)

سوالاتی که از حضرت پیامبر ﷺ پرسیده شده، و آن حضرت به آنها پاسخ داده است. آغاز: «سأله عن قدر بقاء آدم عليه السلام؟ قال بكا آدم على الجنة فخرج من عينه اليمنى مثل الدجلة و من اليسرى مثل الفرات...». (۵۸-۵۹ ب)

۱۸-۵. سیروسلوک

عربی، از ناشناخته، مطلب کوتاهی است در سیر و سلوک: فواید قلة طعام، آفات الشبع، فواید القناعة، التوکل، الصبر، العبودية، التواضع، الارادة، التقوى، الرجاء، الصدق، الخوف، البلاء، الحياء، الفقر، التوحيد.

«اعلم ان في قلة الاكل فوايد كثيرة و منافع جميلة فمنها ان يكون الانسان اصحّ جسماً و اجود حفظاً و ازكا فهماً و احلى قلباً و اقلّ نوماً و اصدق رويّاً و اعفّ نفساً و احدّ بصراً و الطفّ فكراً و اصفى سمعاً و اصحّ حساً و اسدّ رايّاً و اقبل على العلم ... العبودية معانقة الامر و مفارقة الزجر، المجاهدة بذل المستطاع في امر المطاع، التواضع تبرك الحق بحسن الخلق، الارادة اهتياج اللب و انزعاج القلب، التقوى تنزیه الوقت من موجبات المقت، الرجاء سرور الفؤاد بحسن الميعاد، الصدق استواء الجهر و السرّ، الخوف ارتعاد القلب بما عمل من الذنب، البلاء تحفة من الحق، الحياء دوام الحشمة، الفقر اختيار العدم، المعرفة سقوط الوهم لوضوح الاسم، التوحيد سقوط الرسم عند ظهور الاسم، التوحيد فناء التوحيد الاغيار عند طلوع الانوار. تمت». (۵۹ ب).

۱۸-۵. دعاء امير المومنين على عليه السلام

«توصية امير المومنين عليه السلام بقراءة هذا الدعاء: بسم الله الرحمن الرحيم مرحباً بملائكة الله المقربين و انبياء الله المرسلين و ائمة الهدى اجمعين. مرحباً بگرام الكاتبين الذين ما تغفلون و يفعلون ما يومرون مرحباً بالموكلين من الرقباء و الحفظة في النوم و اليقظة... و من خلفهم سداً فاغشيناهم فهم لا يبصرون. تمت». (۵۹ ب).

قال امير المومنين عليه السلام: اتى لم اره كالجنة و نام طالبه و لا كالتار و نام هارها. (۵۹ ب).

۱۹-۵. دعاء يا من اظهر الجميل و ثواب قراءة آن

«عن ابن عباس ان جبرائيل عليه السلام اتى النبي عليه السلام في احسن صورة لم ياته قطّ ضاحكاً مستبشراً... قال و ما هي يا جبريل قال يا من اظهر الجميل ... الدعاء: يا من اظهر الجميل و ستر القبيح يا من لم يواخذ بالجريرة و لم يهتك السترياً عظيم العفو يا حسن التجاوز يا باسط اليدين (۶۰)

۲۰-۵. توصیه رسول الله لعلى بن ابى طالب عليه السلام

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلى عليه السلام: يا على اذا رايت الناس يشتغلون بالفضائل فاشتغل انت بالفرايض واذا اشتغل الناس بطلب الدنيا فاشتغل انت بطلب الآخرة واذا رايت الناس يشتغلون بطلب رضى الخلق فاشتغل انت بطلب رضى الخالق واذا رايت الناس يشتغلون بعمارة الدنيا فاشتغل انت بعمارة القلب واذا رايت الناس يشتغلون بعيوب البعض فاشتغل انت بعيوب نفسك واذا رايت الناس يشتغلون بمدح الناس فاشتغل انت بمدح الخالق».

۲۱-۵. چند حديث

«عن ابى عبد الله عليه السلام: من رقع جيبه وخصف نعله وحمل سلعته امن من الكبر.

قال النبى عليه السلام: ان من السرف ان تاكل كلما اشتيت.

وقال شرار امتى الذى غدوا بالنعيم ونبتت عليه اجسادهم.

وقال عليه السلام: لشبر من الجنة خير من الدنيا وما فيها.

وقال عليه السلام: لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اشرفت على اهل الدنيا لملات الارض ريح

المسك ولاذهبت ضوء الشمس والقمر.

وقال عليه السلام: لا تجزع على ما فاتك من الدنيا فان الدنيا اليوم لك وغداً غيرك واطلب الآخرة

فان شبراً من الآخرة خير من الدنيا وما فيها» (۶۰ ر).

۲۲-۵. دعاء سريع الاجابة

«عن معاوية بن عمار عن ابى عبد الله عليه السلام انه قال ان رجلاً اتى امير المؤمنين عليه السلام فشكى

اليه الابطاء بالايجاب فى دعايه. فقال له اين انت من دعاء السريع الاجابة فقال الرجل وما هو

جعلت فداك؟ فقال له، قل: اللهم اتى اسالك باسمك العظيم الاعظم الاجل الاكبر المخزون النور

البرهان الحق المبين الذى هو نور من نور ونور مع نور ونور فوق كل نور...» (۶۰ ر).

۲۳-۵. وصيت نامه از قول جعفر صادق عليه السلام

باتوجه به مضامين اين وصيت نامه، نسبت دادن اين وصيت نامه به امام صادق عليه السلام،

درست نيست. شايد منظور اين بوده كه محتواى اين وصيت نامه، طبق روايات وارده از امام

صادق عليه السلام، تنظيم شده است. در اين وصيت بعد از شهادت به توحيد و نبوت، شهادت به

ولايت خصوصاً غدیر و ائمه دوازده گانه، قابل توجه است.



«بسمله. شهد الله اته لاله الا هو والملائكة واولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم انّ الدين عند الله الاسلام وانا العبد المذنب الفقير المحتاج المجرم العاصي الحقيير اشهد لمنعمه وخالقه ومكرمه ورازقى كما شهد لذاته وشهد له الملائكة واولوا العلم من عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم والاحسان والكرم والامتنان... وبالقرآن الذى انزله عليه وبوصيه الذى نصبه يوم الغدير و اشار بتوجه هذا على اليه واشهد انّ الايمة الابرار والخلفاء الاخيار بعد الرسول المختار على قانع الكفار ومن بعده سيد اولاده الحسن بن على، ثم اخوه السبط التابع لمرضاة الله الحسين ثم العابد على ثم الباقر محمد ثم الصادق جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا على ثم التقى محمد ثم النقى على ثم الزكى الحسن ثم الحجة المنتظر المرجى الذى ببقاياه بقيت الدنيا ويمنه رزق الورى...». (٦٠ ب).



۲۴-۵. شش آیه ای که علی علیه السلام از قرآن استخراج نموده

«قال امير المؤمنين علیه السلام: استخرجت من القرآن ستة آيات لا يبالي من قرأت ولولقى نفسه في الهلكة وهي:

بسم الله الرحمن الرحيم. قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (التوبة/ ۵۱).

وَإِنْ يَسْأَلْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَرِدْكَ بَجِيرٌ فَلَا رَادَ لِفَضْلِهِ يَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (يونس/ ۱۰۷).

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود/ ۶).

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (هود/ ۵۶).

وَكَايِنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (العنكبوت/ ۶۰).
مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (فاطر/ ۲).

قُلْ أَقْرَأْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (الزمر/ ۳۸).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (المائدة/ ۱۱)). (۶۰ ب).

شایان ذکر است که در صدر روایت تعداد آیات شش آیه ذکر شده، ولی در ادامه روایت هشت آیه ذکر شده است.

۲۵-۵. دیوان علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام

«بسمله. رب يسر، لمولانا على بن الحسين زين العابدین علیه السلام. قافية الالف:

تبارك ذو العلى والكبرياء	تفرّد بالجلال بالبقاء
وسوى الموت بين الخلق طراً	فكلّهم رهائين للفناء
ودنيانا وان ملنا اليها	فصارها المتاع الى انقضاء
الا انّ الركون على غرور	الى دار الفناء من البقاء



وقاطنها سریع الظعن منها وان كان الحریص علی الثواء

تحریر علی بن الحسین معروف به بروغالیی در روز سه شنبه رجب ۷۴۰ ق. (۶۱-۶۳ ب).
این نسخه تاکنون کهن ترین نسخه شناخته شده از این دیوان است و بعد از آن اقدام
نسخ، نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۵۵۷، است که در اول رجب ۹۰۳ ق، تحریر
شده است.^۱



۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

لبنا علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
 قافیة الف
 تبارک ذوالعز والکبریاء : تفرد بالجلال بالبنیاء : وسبق الموت ینفلق ظهرا فکلهم حیان للنقاء :
 وقد بنانا ولقد علنا الیهما : فصاد بها المتعاقب : الملائکة الوکلت علی عرود : الأدلة المتعاقبات :
 وفاطمتها سرع القطرینا : ولکن کار کفرین علی القواد :

قافیة الباء
 بخورد من قریب قصور مؤخر فی الینب التلب : فیسلم فیهمون اوجیلا : احاطا به شعر اغتراب :
 وهو الحسب انظر کرامید : اذ اذی انزلهم الحساب : والفکر لخالق الیها : وستة جناها فی الکتاب :
 انما لکن التردد لکن علنا : واتخذ لصحط ساق الشبَاب :

قافیة التاء
 تمیوز کل شئ فی ذنوبه : من لجم الکثیر الالشقان : وما فرنا ما من جلد حمر : یونع فی الیسوف الینان :
 وینکلان رهله لیس : یتیمه حبة قبل الحما : متناسینا المجنة لندعتر : وقد صرنا عظاما بالیات :
 کانا لنگاشه یوید : واما کما فیهم خلاص :

قافیة الناء
 لمنا ایها المغرور ذنوب : واما مالک الموقرة الیمان : ستغنی عن محمد فویدا : تغاوا لعل وسکب بالزات :
 ولقد کما لوجه کما : ولا اصلا امری وانتکات : وقد اقرت شرور وامنحما : بسنه علیک سبلا لبعات :
 فما لک غیر تنوع الدجور : ولا ما مالک عنفات :

قافیة الجیم
 تمالها تطیب طهره : وایسر له اذ تک من علاج : ستخرج الالجم : بنیة خفاف ویتدراج :
 وطول تبجی الیلا عنبر : بلبله فی حجر سترودراج : واطفا ذالهدا من کلوت : علی ما کنت فیعراج :



تصویر صفحه اول دیوان امام سجاد علیه السلام
 (تحریر سال ۷۴۰ ق، ص ۶۱ ر)

۲۶-۵. حدیث عنوان بصری

حدیث عنوان بصری در مصادرشیعی - قبل از این - اولین بار در بحار الانوار علامه مجلسی، نقل شده است. علامه مجلسی مصدر نقل خود را چنین ذکر نموده:

«أقول: وجدت بخط شيخنا البهائي قدس الله روحه ما هذا لفظه: قال الشيخ شمس الدين محمد بن مكي: نقلت من خط الشيخ أحمد الفراهاني رحمه الله، عن عنوان البصري»^۱.

به دلیل اهمیت حدیث عنوان بصری، متن آن در اینجا - به نقل از این سفینه که در سال ۷۴۰ ق تحریر شده - نقل، و تفاوت های آن با بحار الانوار، در پاورقی ها، ذکر می گردد.

«روی عن عنوان البصری - وكان شيخاً كبيراً، قد أتى عليه أربع وتسعون سنة - قال: كنت أختلف إلى مالك بن أنس سنين، فلما دخل الإمام^۲ جعفر الصادق عليهما السلام^۳ المدينة اختلفت إليه، وأحببت أن أخذ عنه، كما أخذت عن مالك، فقال لي يوماً: إنني رجل مطلوب ومع ذلك لي أورد في كل ساعة من آناء الليل والنهار، فلا تشغلني عن وردى، وخذ عن مالك، واختلف إليه كما كنت تختلف إليه، فاغتمت من ذلك، وخرجت من عنده، وقلت في نفسي: لو تفرس في خيراً لما زجرتني عن الاختلاف إليه والاختلاف عنه، فدخلت مسجد الرسول صلى الله عليه وآله وسلمت عليه، ثم رجعت من الغد (القبر) إلى الروضة وصليت فيها ركعتين، وقلت: أسألك يا الله يا الله (يا الله) أن تعطف على قلب جعفر وترزقني من علمه ما أهتدي به إلى صراطك المستقيم، ورجعت إلى داري مغتماً حزيناً ولم أختلف إلى مالك بن أنس لما أشرب قلبي من حب جعفر^۴، فما خرجت من داري إلا إلى الصلاة المكتوبة حتى قل^۵ صبري، وضاقت صدري فلما رأيت الحال تنعلت وترديت وقصدت جعفرًا وكان بعد ما صليت العصر، فلما حضرت باب داره استأذنت عليه فخرج خادم له.

فقال: ما حاجتك؟

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. بحار: « فلما قدم » بدل « دخل الامام ».

۳. بحار: - « عليهما السلام ».

۴. بحار: - « صلى الله عليه وآله ».

۵. بحار: - « حزيناً ».

۶. بحار: - « عليه السلام ».

۷. بحار: « حتى عيل صبري، فلما ضاقت صدري تنعلت ».



فقلت: اريد السلام على الشريف.

فقال: هو قائم في مصلاه.

فجلستُ بجذاءِ بابه، فماتلّبتُ إلا قليلاً^١ إذ خرج خادم له^٢. فقال: ادخل على بركة الله.

فدخلتُ وسلمتُ عليه، فردّ على^٣ السلام وقال: اجلس غفر الله لك، فجلست فأطرق ملياً،

ثم رفع رأسه، وقال: أبو من؟ قلت: أبو عبد الله.

قال: ثبت الله كيتك ووقفك لمرضاته^٤، فقلت في نفسي^٥: لولم يكن لي من زيارته

والتسليم غير هذا الدعاء لكان كثيراً.

ثم اطرق ملياً^٦ ثم رفع رأسه، فقال^٧: ما مسألتك؟^٨ فقلت: سألت الله أن يعطف قلبك على

ويرزقني من علمك، وأرجو أن الله تعالى أجابني في الشريف ما سألته.

فقال: يا أبا عبد الله ليس العلم بالتعلم، إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك وتعالى^٩

أن يهديه، فإن أردت العلم فاطلب أولاً في^{١٠} نفسك حقيقة العبودية، واطلب العلم باستعماله،

واستفهم الله (ان) يفهمك.

قلت: يا شريف. فقال: قل يا أبا عبد الله، قلت: يا أبا عبد الله^{١١} ما حقيقة العبودية؟

قال^{١٢}: ثلاثة أشياء: أن لا يرى العبد لنفسه فيما حوّل الله ملكاً، لأنّ العبيد لا يكون لهم

١. مجاز: - «اريد».

٢. مجاز: «فماتلّبت إلا يسيراً إذ».

٣. مجاز: - «له».

٤. مجاز: - «على».

٥. مجاز: - «لمرضاته».

٦. مجاز: «قال: ثبت الله كيتك ووقفك لمرضاته، يا أبا عبد الله ما مسألتك؟ فقلت في نفسي».

٧. مجاز: - «ثم اطرق ملياً».

٨. مجاز: «ثم قال» بدل «وقال».

٩. مجاز: «فقال يا أبا عبد الله ما حاجتك» بدل «ما مسألتك».

١٠. مجاز: - «تبارك وتعالى».

١١. مجاز: «من» بدل «في».

١٢. مجاز: - «قلت: يا أبا عبد الله».

١٣. مجاز: «فقال».



ملك يرون المال مال الله يضعونه حيث أمرهم الله تعالى^١، ولا يدبر العبد لنفسه تدبيراً، وجملة اشتغاله فيما أمره تعالى به ونهاه عنه، فإذا لم يرى العبد لنفسه فيما حوَّله الله تعالى ملكاً، هان عليه الانفاق فيما أمره الله تعالى أن ينفق فيه، وإذا فوّض العبد تدبير نفسه على مدبّره هان عليه مصائب الدنيا، وإذا اشتغل العبد بما أمره الله تعالى ونهاه لا يتفرّغ منها^٢ إلى المرء والمباهاة مع الناس، فإذا أكرم الله تعالى^٣ العبد بهذه الثلاثة هان عليه الدنيا، والنفس^٤، والخلق، ولا يطلب يطلب الدنيا تكاثراً وتفخراً، ولا يطلب ما عند الناس عزّاً وعلوّاً، ولا يدع أيامه باطلاً، فهذا أول أول درجة التقى، قال الله تبارك وتعالى: تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين.

قلت: يا أبا عبد الله أوصني، قال^٥: أوصيك بتسعة أشياء، فإتّها وصيتي لمريدى الطريق إلى الله تعالى عزّ وجلّ^٦، والله أسأل أن يوفقك لاستعماله، ثلاثة منها في رياضة النفس، وثلاثة منها في الحلم، وثلاثة منها في العلم، فاحفظها وإياك والتهاون بها.
قال عنوان: فرغت^٧ قلبي له.

فقال: أما اللواتي في الرياضة: فإياك أن تأكل ما تشتهي^٨ فإنه يورث الحماقة والبله، ولا تأكل إلا عند الجوع، وإذا أكلت فكل حلالاً وسم الله، واذكر حديث الرسول: ما ملا آدمى وعاءاً شراً من بطنه فإن كان ولا بد^٩ فقلط لطعام وثلث لشرايه وثلث لنفسه.
وأما اللواتي في الحلم: من^{١٠} قال لك: إن قلت واحدة سمعت عشرًا فقل: إن قلت عشرًا لم

١. مجاز: «أمرهم الله به».

٢. مجاز: «منها».

٣. مجاز: - «تعالى».

٤. مجاز: «وإيليس» بدل «والنفس».

٥. مجاز: - «ما».

٦. مجاز: «قال».

٧. مجاز: - «عزّ وجلّ».

٨. مجاز: «ففرغت».

٩. مجاز: «فإياك أن تأكل ما لا تشتهي».

١٠. مجاز: «ولا بد».

١١. مجاز: «من».

تسمع واحدة، ومن شتمك فقل له: إن كنت صادقاً فيما تقول فأسأل الله أن يغفرها لي^١، وإن كنت كاذباً^٢ فالله أسأل أن يغفرها لك، ومن اوعدك بالجفا فعهده بالنصيحة والدعاء^٣.
وأما اللواتي في العلم: فاسأل العلماء ما جهلت، وإياك أن تسألهم تعتاً وتجربة وإياك أن تعمل برأيك شيئاً، وخذ بالاحتياط في جميع ما تجد إليه سبيلاً، واهرب من الفتيا هربك من الاسد، ولا تجعل رقبته للناس جسراً.
قم عني يا أبا عبد الله فقد نصحت لك ولا تفسد علي وردى، فإني امرء ضنين بنفسى، والسلام»^٤. (٦٤-٦٤ ب).

٢٦-٥. نمازهای هفته

«فصل فيما يعمل طول الاسبوع: ليلة السبت روى عن النبي صلعم انه قال من صلى ليلة السبت اربع ركعات يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة وآية الكرسي ثلاث مرات...» (٦٥ ر).
این مطلب ناقم مانده واز برگ (٦٥ ب) رکابۀ نسخہ نشان می دهد کہ برگ یا برگ هایی، از نسخہ اقتاده و برگ بعدی ادامه برگ قبلی نمی باشد.

٢٧-٥. دو قصیده از ابوالفخرازی در رثای سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام

درباره این دو قصیده ابوالفخرازی، که منحصرأ در این سفینه آمده، در بخش جداگانه ای، توضیح داده، و متن کامل آنها، درج خواهد شد.

٢٨-٥. قصیده ای از امیر المومنین علی علیه السلام

«ذكر الامام علي بن احمد الواصي عن ابي هريره قال اجتمعنا من اصحاب الرسول صلعم فيهم: ابوبكر وعمر و عثمان و طلحة و الزبير و الفضل بن العباس و عمار و عبد الرحمن و ابوذر و المقداد و سلمان و عبد الله بن مسعود فاخذوا من مناقبهم فدخل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال فيم انتم فقالوا تنذرك مناقبنا مما سمعنا من رسول الله صلعم فقال لهم اسمعوا مني و عدا، ثم انشاء هذا الشعر:

لقد علم الانام بان سهمي

١. مجاز: «ان يغفر لي».

٢. مجاز - «ان كنت كاذباً فيما تقول فالله».

٣. مجاز: «ان يغفر».

٤. مجاز: «ومن وعدك بالحنى فعهده بالنصيحة والرعاء».

٥. مجاز: «والسلام علي من اتبع الهدى».



من الاسلام یفضل کل سهم

... وبعد از آن ده بیت دیگر». (٦٦ ب)

٢٩-٥. خطبة البیان، از علی علیه السلام (٦٦-٦٧ ر)

«قال امیرالمومنین علیه السلام فی منبر الکوفة بعد حمد الله ورسوله قال: سیظهر فی آخر الزمان ستون خصلة قال جابر وما هی یا امیرالمومنین؟ متى یکون ذلك؟ قال اذا وقع الموت فی العلماء والفقهاء...». (٦٦-٦٧ ر).

٣٠-٥. وصية النبی للعلی بن ابی طالب علیه السلام

«بسمله. الحمد لله رب العالمین والعاقبة المحمودة للمتقین ولا عدوان الا علی الظالمین و الصلوة علی محمد وآله الطیبین الطاهرین قال النبی صلعم لوصیه امیرالمومنین علی بن ابی طالب: یا علی اوصیکم بوصية فاحفظها...». تحریر دوشنبه رجب ٧٤٠ ق. (٦٨-٧٣ ب).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمين العاقبة المحقة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين والمؤمنين
 محمد وآله الطيبين الطاهرين **قال ابو طالب** لو صببت ابي لو صببت
علي بن طالب يا علي اصيبت لو صببت واحفظها فلا يزال اخبرها واحتفظت
 وصيقت يا علي من كل غيبظا ومو يقدر على انفاذه اغنيه الله يوم القيامة امنوا يا ابا
 عبد الله امامه يا علي من كل غيبظ وعصيته عند موته كان نفعنا مروه ولم يلك الشفاعه
يا علي افضل الصحابه من اصحابك لا يفتخر بظلم احد **يا علي** من جفاوا الناس لسانه فهو مؤمن
 يا علي شتر الناس من اكرموا الناس انفاشته **يا علي** شتر الناس من اطلع اخوته بدينه
 وشتر من ذلك من باع اخوته بدينه **يا علي** من يقبل العدا لم يقبل صدا ناكات
 او كاذب لم يترك شفاعتي **يا علي** لذي الله ثبت الكذب الصالح ابغض الصدق
 في النفس **يا علي** من ترك الحرام لغير الله عز وجل سبعاة الله من الرجوع المحرم ما علم على
 قلت يا رسول الله لغير الله قال نعم والله سبحانه على نفسه يشكره الله عز وجل
يا علي شارب الخمر لعابد الوتر **يا علي** شارب الخمر لا يقبل صلواته ولا يقبل يومها **يا علي**
 كل مسكر حرام **يا علي** نال على شارب الخمر شاعه لا يعرف فيها دينه **يا علي** الله
 يحبك الرواسق اموت من امة ملك مؤجل **يا علي** لا يفتقر امامه **يا علي** من لا يفتقر
 بدينه ولا دينه لا خير في مجالسنته **يا علي** لا يوجب لك فلا توجب له الكلامه **يا علي**
 ينبغي ان يكون في المؤمن ثبات خصال وفاء عند الهزاهزه وصبر عند البلا وسكوت
 عند الوخاهه وقنوع بما رزقه الله عز وجل ولا يظلم الماعدا ولا يتعامل على الامم تناهه
 منه وقب **يا علي** الناس منه في راحة **يا علي** اربعة لا ترد لهم عن امام حاد **يا علي** والله
 لولاه **يا علي** الرجل يدعوا لحيه بقله المصيب والمظلوم يقول الله عز وجل اعزني جلالتي
 له ولو اهديت **يا علي** ثمانية انا هينو فلا تلو منوا انفسهم **يا علي** اياك لم يدع
 اليها والمنافق على ركب البيت وظالم لا يخبر من اعدايه **يا علي** طالب الفضل من اليام والاضل

تصوير صفحه اول وصيت النبي ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام (ص ۶۸ ر)



٣١-٥. مناجات امير المؤمنين عليه السلام

«اللهم ائى اسئلك الامان الامان يا كريم يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من ائى الله بقلب سليم، اسئلك الامان الامان يا كريم يوم ينفخ فى الصور فصعق من فى السموات والارض الا من شاء الله...» (٧٣ب-٧٤ر).

٣٢-٥. دو قصيده از على عليه السلام

قال امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام:

اذا قربت ساعة ياها

وزلزت الارض زلها

تسير الجبال على سرعة

كم السحاب ترى حالها

... وبعد از آن نه بيت ديگر (٧٤ب)

وله عليه السلام:

اذا عاش امرء ستين عاماً

فنصف العمر تمحقه الليالى

... وبعد از آن چهار بيت ديگر (٧٤ب)

٣٣-٥. حديث نبوى (ص)

«قال النبى صلى الله عليه وآله:

اوحى الله تعالى الى موسى عليه السلام: يا موسى ائى وضعت خمسة اشياء فى خمسة اشياء و الناس يطلبون فى خمسة اخرى فئى يجدون! ائى وضعت عز عبادة فى طاعتى فهم يطلبون من باب السلطان، فئى يجدون!

ائى وضعت العلم والحكمة فى الجوع فهم يطلبون فى الشبع، فئى يجدون!

ائى وضعت الغنى فى القناعة وهم يطلبون فى المال، فئى يجدون!

ائى وضعت الراحة فى الآخرة وهم يطلبون فى الدنيا، فئى يجدون!

ائى وضعت رضاي فى مخالفة هواهم وهم يطلبون فى موافقة هواهم، فئى يجدون!.

(٧٤ب)



۳۴-۵. نثر اللثالی

از: فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ق)

«بسمله. نثر اللثالی من كلام امير المومنين على بن ابي طالب عليه افضل الصلوة و اكمل التحيات، على حروف المعجم، الالف: ايمان المرء يعرف بايمانه، اخوك من سواك فى الشدة، اظهار الغنى من الشكر، ادب المرء خير من ذهبه ... يأس القلب راحة النفس، يسعد الرجل بمصاحبة السعيد. تم بحمد لله و حسن توفيقه و صلى الله على خير خلقه محمد و آله اجمعين».

(۷۵-۷۷ر)

۳۵-۵. وصية امير المومنين على بن ابي طالب عليه السلام لابنه محمد الحنفية

«بسمله به نستعين. ذكر الحارث الاعور المكي عن امير المومنين على بن ابي طالب عليه السلام انه خاطب ابنه محمد الحنفية بهذه الكلمات: من حلم ساد، و من ساد جاد، و من جاد استناد، و من استحيا تحرم، و من هاب خاب، و من طلب الرياسة صبر على مضض السياسة، و من ابصر عيب نفسه اشتغل عن عيب غيره، و من تعزى عن لباس التقوى لم يستربشى من اللباس ... و من عرف اجله قصر امه، و الغيظ يورث الكمد و كثرة الزيارات توخى الى الملالات. تمت بحمد لله و حسن توفيقه و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد و اله اجمعين».

تحرير شعبان ۷۴۰ق. (۷۷ب).

(محل تصوير ۸)

۳۶-۵. مناجات الندبة امام زين العابدين عليه السلام

«بسمله. عن سفيان بن عيينه عن الزهرى بن شهب قال سمعت على بن الحسين سيد العابدين صلوات عليه يحاسب نفسه و يناجى ربه و يقول: النثر: يا نفس حتام الى الحياة سكونك و الى الدنيا و عماراتها ركونك اما اعتبرت بمن مضى من اسلافك ... و دينك منقوص و مالك وافر. تمت الندبة و الصلوة على محمد بعده و سلم تسليماً عظيماً حامداً له و مصلياً لوليه و نبيه».

(۷۸-۷۹ب).

۳۷-۵. احاديث المنتخبة من النبى و الائمه عليهم السلام

از: مؤلف سفينه

مؤلف سفينه در اين دو بخش روايت هاى را از امامان شيعه، با حذف سند، انتخاب و نقل نموده است. او اصلاً به ماخذ يا ماخذ هاى خود اشاره اى نکرده است.



«بسمله وبه نستعين. الاحاديث المروية عن النبي صلعم وعن الائمة المعصومين برواية صحيحة محذوفة الاسانيد متتخبة من كتب شتى:

عن ابن عمر قال: سالت رسول الله صلعم فى على بن ابى طالب، فغضب، فقال: ما بال قوم يذكرون من له منزلة كمنزلتى الا ومن احبّ علياً فقد احبّتى ومن احبّتى رضى الله عنه ومن رضى الله كافاه بالجنة...» (٨٣-٩٠ ب)

«من كلام النبي والائمة عليهم السلام فى ذمّ الدنيا:

عن ابى عبد الله عليه قال فى وصية لقمان لابنه: يا بنى انّ الدنيا قليل وعمرك منها قليل من قليل ويقدم من القليل قليل...» (٧٩-٨١ ب).



بسم الله الرحمن الرحيم وهو المستعجب
الحاديث المروية عن النبي صلى الله عليه وآله وعن الأئمة المعصومين
في ائمه حجة محمد وبنو اسمايه تحت مكتبة
 عن ابن عمير قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن طائب نضيب قال ما بال اقوام يذكرون
 من لم ينزل من الجنة الا من لعبت عليا فقد احبني ومن احبني رضي الله عنه ومن رضي الله
 عنه كان له الجنة الا من لعبت عليا فقد احب الله ملائكة وصيغاه وقيامه واستجاب الله دعائه
 الا من لعبت عليا استغفر له الملائكة وتحت له اول الجنة يدخل من تحت باب مناب
 بغير حساب الا من لعبت عليا لا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكؤور ويأكل من خبز طوي
 ويرى كأنه في الجنة الا من لعبت عليا اعطاه الله في الجنة عهدا كل عوف يذنه حود او يشبع
 في ثياب من اهل بيته له وله بكاشفة عليا منه مدينة في الجنة الا من لعبت عليا اعطت الله اليه
 ملك الجن يرفق به في الله عنه هول فكر ويلين ويوقر وييسر حجه الا من لعبت عليا
 اعطاه الله في طائر عشه مع الصديقين والشهداء الا من لعبت عليا اعطاه الله من اهل الجنة
 اقبل الله من سنانه تجاوز سنيناه وكان في الجنة روي حمر سيد الشهداء الا من لعبت عليا
 اثبت الله الحكمة في قلبه واجرك على لسانه القلوب وقع الله له ابول الحكمة الا من لعبت عليا
 نكاه ملك تحت العرش بلع بلع استناض الماس وقد غفر الله لك الذنوب كلها الا من لعبت عليا
 جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر الا من لعبت عليا وضع الله على سنانج الكرافة والبسه
 حلة الكرامة الا من لعبت عليا مرق على الصراط كالدهق للاطف الا من لعبت عليا
 وتلاه كتب الله بره من الكافر جواز على الصراط واما ناه العقب الا من لعبت عليا
 لا ينس له يوما ولا ينصب له ميزان فيك ادخل الجنة بغير حساب الا من لعبت عليا
 آمن من حساب والليلين والصرط الا لو انك الذنوب على جيب علي المخلق الله الما الا من لعبت
 على جبل محاص الجنة للملائكة واذنه الانبياء وفضي لهدله كاحاجة كانت عند سد عز وجل الا من لعبت
 عاصب الرسول فانا كمينه بالجنة فانا كمينه بالجنة **وعز سلمان الفارسي** قال استوفت
 رسول الله صلى الله عليه وآله



تصوير صفحه اول احاديث المنتخبة من النبي والائمة عليهم السلام، تاليف جامع سفينه (٨٣)

۳۸-۵. دو حدیث علوی و نسب نامہ حضرت پیامبر (ص) با حدیثی از امام صادق علیہ السلام

«قال امیر المؤمنین علیہ السلام: اجیعوا اکبادکم واعرفوا صورکم ...»

محمد بن عبد اللہ بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف بن قصی ...

روی عن الصادق صلی اللہ علیہ وسلم آتہ قال عند ذکر قوله تعالیٰ و ذکرى لكل عبد منیب اعلموا ان من اتاب ابصر و ابصر عرف و من عرف طلب و من طلب وجد و من وجد وصل و من وصل اتصل و من اتصل احب و من احب اشتاق و من اشتاق انس ...

قال امیر المؤمنین علیہ السلام: لا تطلبن معیشتہ بجدلہ / و ارفع بنفسک عن دنی المطلب ... و ادامہ دو بیت دیگر. (۸۲ ب).

۳۹-۵. خطبہ حضرت پیامبر (ص) در آخر عمر شریفشان

«بسمله. اخبرنی الشیخ الامام الاجل لعالم حماد الدین ابو جعفر ابی القسم الطبری ان الشیخ السعید ابی محمد بن الحسین بن بابویہ رحمہ اللہ قراہ علیہ سنۃ عشرة و خمسمائة عن عمہ ...». تحریر روز شنبہ رجب ۷۴۰ ق. (۹۱-۹۷ ر)

۴۰-۵. خطبہ ملیح ملیحہ

«خطبہ ملیح ملیحہ، الحمد لله المتفرد بکمال البهاء المتوحد بجميل الصناء المتعزز برداء الکبرياء فاطر العرش من الياقوتة الحمراء و خالق الكرسي من الدرة البيضاء الرافع من الدخان افلاك السماء و منورها بالشمس والقمر ... و على آله المعصومين المنصوصين خصوصاً على اخيه و ابن عمه و وزيره و مستودع علمه و باب حکمتہ و ناطق محجته .. الى الآخر حتى محمد بن الحسن علیہ السلام». (۹۷ ب)

۴۱-۵. اسماء حسناى الهی با عدد اجدی هر کدام

«بسم الله آمنت بالله و بعظمة الله و كفرت بالحب و الطاغوت و اسلمت وجهی للذى خلق الملك و الملكوت و توكلت على الحى الذى لا يموت ... قال الله تعالى و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها: هو الله الذى لا اله الا هو الرحمن ۲۹۹، الرحيم ۲۵۷، الملك ۹۰، القدوس ۱۷۰، السلام ۱۳۱، المؤمن ۱۳۱۳ ... الرشيد ۵۱۴، الصبور ۲۹۸، توكلت عليك و فوضت امرى اليك». (۹۸-۹۸ ب)

۴۲-۵. الأربعون الودعانية

از: ابونصر محمد بن علی موصلی معروف به ابن ودعان (م ۴۹۴ ق)، عربی، نسخه حاضر تا حدیث بیست و هشتم را دارد. این اربعین را تماماً دیلمی در کتابش «أعلام الدين فى صفات المؤمنین» درج نموده و نسخه کهنی از شرح اربعین و دعانیہ در مدرسه نمازی خوی به شماره ۶۲۹ ق، تحریر ۶۹۹ ق نگهداری می شود آقای سید محمد جواد حسینی آن را، از روی همان نسخه تحقیق و تصحیح نموده و در میراث حدیث شیعه، دفتر هفدهم، ص ۱۸۵-۳۰۶، به چاپ رسیده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. كتاب الاربعين فى الاحاديث. الحديث الأول: عن أنس بن



مالك قال: خطبنا رسول الله صلعم على ناقته المجدعا فقال: أيها الناس، كأن الموت فيها على غيرنا كتب، وكأن الحق فيها على غيرنا وجب، وكأن الذين نشيع من الأموات سَفَرُوا قَلِيلًا إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نَبْوُؤُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَنَأْكُلُ تَرَاتُهُمْ... الحديث الثامن والعشرون عن ابن عباس رضى الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أيها الناس، بسيط الأمل متقدم حلول الأجل، والمعاد مضمار العمل، فغيبط بما احتقبت غانم، ومبتئس بما فاتته من العمل نادم. أيها الناس، إن الطمع فقر، واليأس غنى، والقناعة راحة، والعزلة عبادة، والعمل كثر، والدنيا معدن، والله ما يسره فيما مضى من دنياكم هذه». (٩٩-١٠٢ب).

٤٣-٥. دعای اویس قرنی

«دعاء شيخ اويس قرني قدس الله سره ونور مرقدته. بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم أتك حتى لا تموت وغالب لا تغلب وبصير لا ترتاب وسميع لا تشك وبدى لا تنفقد وصادق لا تكذب وقاهر لا تنقهر وقريب لا تبعد وقادر لا تضاد وغافر لا تنظلم وصدأ لا يطعم...». (١٠٣-١٠٣ب).

٤٤-٥. خطبه مليح وهفت روايت کوتاه علوی

«الحمد لله خالق الارض والسماء من قطرة ماء مرعدة مربدة كماء اخرج الجبار من جوف جوهره و كانت من حصة نهر الكوثر...» (١٠٦ر)

٤٥-٥. خطبه بی نقطه حضرت علی ؑ

«ومن خطبة مولانا امير المومنين على بن ابي طالب عليه شرايف الصلوات، ليس فيها حرف منقوطة سوى هاء التانيث المحلة على الوقف لنفى التقطين عنه عند الوقف، ما احسن تركيبه وتاليه لا يقدر غيره:

الحمد لله اهل الحمد وماواه وله اوكد الحمد واعلاؤه واسعد الحمد واسراه واطهر الحمد واسماؤه
اكرم الحمد والولاه الواحد العدل الصمد لا والد ولاولد ملك الملوك واعطاها واهلك العداة». (١٠٦ب).

٤٦-٥. خطبه بی الف حضرت علی ؑ

«ومن خطبته ؑ لها باسقاط الالف:

حَمَدْتُ مِنْ عَظُمَتْ مَنَّتُهُ، وَسَبَّعَتْ نَعْمَتُهُ، وَسَبَّعَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ، وَتَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَنَفَذَتْ مَشِيَّتَهُ، وَبَلَغَتْ قَضِيَّتَهُ. حَمَدْتُ حَمْدَ مُقَرَّبِ رَبِّوَيْتِهِ، مَخَّصَّعِ لِعِبَادَتِهِ، مَسْتَصِلٍ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِيدِهِ، مُؤَمِّلٍ مِنْ رَبِّهِ رَحْمَةً تُنْجِيهِ يَوْمَ يَشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَبَيْتِهِ. وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَرْشِدُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَشَهِدْتُ لَهُ شَهَادَةً مُخْلِصَةً مُوقِنَةً، وَقَرَدْتُ لَهُ تَفْرِيدَ مُؤْمِنٍ مُتَّقِنٍ، وَوَحَّدْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُدْعُونٍ». (١٠٧ر-١٠٧ب).

٤٧-٥. خطبه امام حسين ؑ

«ومن خطبة مولانا عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام لما اهيظ بكربراء قام بين الصفيين

فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال:

تَبَّأَ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحُّأَ أَحْيَنَ اسْتَنْصَرَخْتُمُونَا وَاهْمِينَ فَاصْرَخْنَاكُمْ مَرْجُفِينَ سَلْتُمْ عَنَّا سَيْفًا كَانَ فِي
إِيْمَانِنَا وَحَشَشْتُمْ نَادًا اقْتَرَحْنَاهَا عَلَيَّ عِدُونَا وَعَدُوَّكُمْ (...). (۱۰۸-۱۰۸ب).

۴۸-۵. لمعات عراقی

«کتاب اللمعات للشیخ فخرالدین عراقی قدس سره:

بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَّرَ وَجْهَ حَبِيبِهِ بِتَجْلِيَّاتِ الْحَالِ فَتَلَا نُورًا وَابْصَرَ فِيهِ غَايَاتِ الْكَمَالِ فَفَرَّجَ
بِهِ سُرُورًا...» تحریر در رمضان سال ۷۴۰ ق. (۱۱۰-۱۱۹ب).

۴۹-۵. تذكرة الاولیای عطار

کاتب ابتدا اسامی عارفانی که احوال آنها در تذکره الاولیای آمده، ذکر نموده، بعد از آن شرح حال سیزده
نفر از اول کتاب را با تلخیص، تحریر کرده است.

«جعفر صادق علیه السلام، اویس قرنی، مالک دینار... ذکر امام جعفر الصادق علیه السلام نقلست که جعفر
صادق مدتی خلوت گرفت و بیرون نیامد سفیان ثوری قدس الله سره به در خانه او آمد و گفت مردمان
از فواید انفس تو محرومند چرا عزلت گرفتی صادق علیه السلام جواب داد (...). (۱۲۰-۱۲۱ب)

۵۰-۵. تعریف تعیین اول و وصیت نامه عرفانی کوتاه مولوی رومی صاحب مثنوی (۱۲۱ب)

۵۱-۵. کیمیای سعادت غزالی

بخشی از اول کیمیای سعادت است. (۱۲۶-۱۳۳ب)

۵۲-۵. اثنا عشر کلمه انتخابها علی علیه السلام من التورات (۱۳۴)

۵۳-۵. حدیث خلقت دنیا به نقل از موسی علیه السلام (۱۳۴ب)

۵۴-۵. الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة من کلام النبی علیه السلام

آغاز: «بِسْمِ اللَّهِ. عونك يا لطيف. الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة من کلام النبی علیه السلام. قال علیه السلام.
العلم وديعة الله في أرضه، والعلماء أمناؤه عليه فمن عمل بعلمه أدى أماتته، ومن لم يعمل بعلمه كتب
في ديوان الله من الخائنين، وقال أنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم، وقال تفرغوا من
هموم الدنيا ما استطعتم فإنه من أقبل على الله بقلبه، جعل الله قلوب العباد منكادة إليه بالود والرحمة و
كان الله إليه بكل خير أسرع، وقال لا يرد القدر إلا الدعاء، ولا يزيد في العمر إلا البر وأن الرجل ليحرم
الرزق بالذنب يصيبه، حسن الظن بالله من عبادة الله، ارحموا عزيز قوم ذل، وغنى قوم افتقر، وعالمنا
تتلاعب به الجهال».

انجام: (... واما علة ما وقع من الغيبة فإن الله عزوجل يقول: يا أيها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن
تبد لكم تسؤكم، أنه لم يكن أحد من آبائي إلا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه وأنى لأخرج حين
أخرج ولا بيعة لأحد من الطواغيت في عنقي. واما وجه الإتنفاع بي في غيبتى فكالإتنفاع بالشمس

إذا غيبتها عن الأبصار السحاب، إني لأمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل الأرض والسماء». نسخه های چاپی الدرّة الباهرة، در اینجابه بیان می رسد. و در نسخه حاضر، بعد از اتمام رساله این تقدیمیّه آمده که در نسخه چاپی وجود ندارد.

«فهذه درة من جمل الرمة وقطرة من بحر الحكمة جمعتها لك والحقتها الى عالي مجلسك لتوقع في رياض فرايدها وتسيخ في حياض فوايدها وتحن الى لذاتها فتستخرجها من مظانها وتفترع اباكاربواكرها وخصصت باتحصانها على حضرتك لانك الدرّة اليتيمة من خلل الصدق والمفرة الواضحة في جبين خلك الشريف واحوى من يهدى اليه الحوراء الانسية الارواح القدسية امتثالاً لامر من له الامران الله يامرکم ان تردوا الامانات الى اهلها واسأل الله تعالى ان يصرف معظم همّك الى التشييد معالم الاسلام و يصيرك اشرف تاجاً على قمة الكرام ويجعل عتيتك الشريفة قبله حاجات الانام مدة بقاء الايام والاعوام و هذا دعاء لو سكت كفيته. والحمد لله الازلي الابدی والصلوة على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين». تحرير جمعه رجب ۷۴۰ ق. (۱۳۵-۱۳۹ ر).

در چاپ کتاب الدرّة الباهرة، این رساله به شهید اول أبو عبد الله محمد بن مکی (شهادت در ۷۸۶ ق)، نسبت داده شده است. ولی می دانیم که شهید الاول در سال ۷۳۴ ق در روستای جزین^۱ جبل عامل، متولد شده و با توجه به نسخه حاضر از الدرّة الباهرة - که در سال ۷۴۰ ق تحریر شده - نسبت این رساله به شهید اول نمی تواند درست باشد. زیرا معقول نیست که کسی در شش سالگی اثری بنویسد و آن را به حاکمی تقدیم نماید.

با توجه به توضیحات یاد شده می توان نتیجه گرفت که این الدرّة الباهرة تالیف جامع این سفینه - یعنی علی بن حسین روغای - است که متقدم بر شهید اول بوده و می خواسته این رساله را به یکی از حاکمان تقدیم کند و نسخه حاضر مسوده آن است، زیرا خطبه اهدایی که مؤلف انشاء نموده در آخر رساله آمده و نام مهدی الیه نیز ذکر نشده، و مؤلف بنا داشته که در نسخه مبیضه خطبه اهداییه را در اول رساله آورد و نام مهدی الیه را ذکر نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُنَّا بِالْحَافِي
 الذرة الباهرة من اصناف الطاهرة من كلام النبي عليه السلام قال علم العلي ودينه الله
 في رضى العلماء اثنائه عليه فمن علمه اقبل الله عليه ومن لم يعلمه لم يكن له الا لولا الله وحده ايلينس
 وقال علم الكافر ليزن تسعوا الناس يا مولد الكبر يسعوا في باطن الكفر وقال علم
 تغذوا من مضمع الدنيا ما استقطعت ناته من ان تبتد علم الله بقلبه جعل الله تبارك العباد كما
 منتان اليم بالوزن والرحمة وكان الله بكل خير اسرع وقال علم لا يرد الرقار
 تله الدعا ولا يزيده العمد ولا يورث الرقار المحمدم الترتق باللاته لخصيه وقال علم
 حين انظر بالله من عبادة الله وقال علم ارحموا عني بوقم ذل وغنى بفتح
 افتقر وعالمنا تبا لعب به كجهال وقال علم لا خير لكم في حبه ولا يري لك
 مثل الذي يريك لنفسه وقال علم المؤمن ان امانه وتوكل وقتة واطاعة
 عليها علم تكفى تلك الوراثة بعم القيامه مستورا فيما بينه وبين ربها او اعطاه الله بكل
 حروف كتبه عليها حديثه او تسع من الدنيا يسع مدلت وهاض صوف يتعد ساعة
 عند العالم الا نادى ربه جلست الى جيبى وعدنى باللال اسكنتك الجنة معى
 والاباى و علم امير المؤمنين علم العفوة المقتر لائن المصير وقال علم
 لا يكون لك علم تطيعتك اقم منك علم صلته ولا يكون علمى بالمساة اقم منك
 علم الحيات وقال علم ما اقم الحشره عند الحاجة وبجنا عند الغنى وقال علم
 تطيعت الجاهل تعلم صلة العاقل وقال علم اتقوا من يفضنه تلو بكم وقال علم
 ولعائته عشرة اجزاء تسعة منها الرصم لا يكون الله واصله في تركه السنة الفها
 ونياب له علم طالم يستعدك للموت قال ادا الرضا الفاضل والجناب الميام والمشتمال
 على الكادرم ثم لا ينالى اذ وقع على الميت اذ وقع الموت عليه والله ايبالى ان يبع طالع اذ وقع
 على الميت اذ وقع الموت عليه وقال علم العاقل من رضى الباطل اشترى من الضيف
 الضعيف والسعيدهم خاف الوعيد والمحمذ من وثق بالعمود والسحماى ترك التمتى



۵۵-۵. توقيع حضرت صاحب الزمان به شيخ مفيد

«بسمله. اخبرنا الشيخ ابوالغنايم عبد الله بن محمد قال اخبرني والدي الشريف ابويعلى محمد بن الحسن الجعفرى قال اخبرني الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان رضى الله عنه، قال: كنت جالسا على باب دارى فاقبل على رجل بعد العصر وكان الى جانب الكهولية وعليه ثياب فاختية فسلم على وسلم الى كتاباً وذلك فى ايام بقيين من صفر من سنة عشر واربعمائة ذكر مرصله انه يحمل من ناحية متصلة بالحجاز عنوانه:

الأخ السديد، والمولى الرشيد، الشيخ المفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان أدام الله إعزازه، من مستودع العهد المأخوذ على العباد.

بسم الله الرحمن الرحيم. أما بعد، سلام الله عليك أيها الاخ المخلص فى الدين المخصوص فينا باليقين، فاتنا نحمد إليك الله الذى لا إله إلا هو، ونسأله الصلاة على سيدنا ومولانا نبينا محمد وآله الطاهرين ونعلمك أدام الله توفيقك لنصرة الحق وأجزل مثوبتك على نطقك عنا بالصدق». (۱۴۰-۱۴۰ ب)

این توقيع را طبرسی در احتجاج، و بعد از آن علامه مجلسی در بحار به نقل از وی آورده،^۱ ولی بانسخه حاضر در برخی الفاظ اختلاف دارد. علاوه بر آن نسخه حاضر سندی دارد که در احتجاج به چشم نمی خورد.



۱. احتجاج طبرسی، ص ۴۹۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، به نقل از احتجاج.

بسم الله الرحمن الرحيم اخبرنا الشيخ ابو الغنایم محمد بن محمد
 قال اخبرني والي الشريف ابو علي محمد بن الحسين الجعفری قال اخبرني الشيخ
 الميند محمد بن محمد بن النعمان رضي الله عنه قال كنت جالسا على باب دارك
 فابتدأ علي بن ابي بصير وكان من الجانب الكوربية وعليه ثياب فاحتمته
 وسلم علي وسلم الي كونا باريد لك في ايام يقين من صغره سنة عشر
 ولد بهامة ذكره موصله انه دخله من ناحية متصله بالبحار عنده
 الاخ السندي والمرتلي الرشيدي الشيخ الميند ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان
 اذ اتم الله اعزازه من صغره في العهد الماخوذ على العباد بسنة الف الف
ام بعد حمد الله عليك ايها الاخ المحض في الدين المخصوص بيننا باليقين
 فاننا نجد اليك الله الذي لا اله الا هو ونسأله الصلوة على سيدنا ووالينا محمد واله الطاهر
 وتعلمك اذ ام الله تزييفك لصدقة الحق واخذت شريكك على نطقك عينا
 بالصدق انه قد اذنت لنا في نشر يفيك يا ملكا نبت وتكليفك فيهما تودين
 عنا الى صوابنا فيلك اعزهم الله بطاعته ولناصم المنعم برعايتهم وحراسيتهم
 ننتف ايديك الله بعونه على اعدايه الماويين عن دينه على طيرة كرم واعمال
 تادية الى مفسكين اليه بما برسمه لنصير نكالي ونحن ذلك لنا بين كما نتنا
 التامكي عن مفسكين الظالمين حسب الذي رآه الله تعالى من الصلاح واليقين
 المؤمنين في ذلك ما اذنت دولة الدنيا للناسئين فالتحيط على اماننا
 يكلم ولا يعزف عنا شئ من اجسادكم ومعرفتنا بالاذل الذي اصابكم منذ
 جح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه ناهين ونبذوا
 العهد الماخوذ وراء ظلمهم كما نهم الا يعلمت انا غير مهملين من اعدائكم ولا
 ناسين للاذكاركم لولا ذلك لنزبكم الالاداء واصطلمكم لاعدائنا
 نغز الله جل جلاله وظاهرنا على انبنا شك من فتنة نوسمها تاناخت
 عليك بكل ما هلك فيها من حرم اهلها وتغني منها اذراك اهلها وهي
 امانة لا ودرجرتنا ومانا فسلتكم لامونا ونجينا والله يتيم فدرج
 ولو كره المشركون ناعنصروا باليقين من شيبنا والجاهلية فحشعها عصر



تصوير صفحه اول توقيع امام زمان عليه السلام به شيخ مفيد با سند آن (۱۴۰)

۵-۵۶. احادیث نبوی و ولوی

شامل چهار حدیث نبوی و دو حدیث از حضرت امیر علیه السلام و حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام

«قال النبي صلى الله عليه وآله الا خبركم عن ملوك الجنة؟ قالوا بلى يا رسول الله. فقال الدنس الثياب الشعث الروس الذين لا يزوجون المنعمات ولا يفتح لهم الابواب ان حضروا لم يعرفوا وان غابوا لم يتفقوا يموت احدهم وحاجته يتلجلج في صدره. قال امير المؤمنين عليه السلام الهى وعزتك و جلالك وعظمتك اولنى مذ بدعت فطرني...». (۱۴۱ب).
وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

پایان بخش اول



یک جنگ، یک نگاه

به کوشش: محمدعلی صالحی

مقدمه

یکی از جذابترین مجموعه‌های تراثی جنگهای ادبی هستند که می‌توان آنها را به سفرنامه‌ها تشبیه کرد؛ از آن جهت که گزارشهایی در آنها وجود دارد که در جای دیگری یافت نمی‌شود، اشعاری که انتخاب شده، شاعرانی که گردآورنده با آنها مصاحبت داشته و حتی در برخی موارد به درخواست صاحب جنگ شعری به خط شاعران در جنگ تحریر گردیده، گاه اشعاری از دیوانها و کتابهایی نقل شده که اصل آنها از بین رفته و حتی نام و یاد شاعر نیز از خاطره تاریخ ادبیات این سرزمین محو گردیده است.

از این گذشته گاه شعری در مجموعه ای یافت می‌شود که شاعران مشهور و دیوانش بارها به چاپ رسیده است ولی در مقابله با آنچه در جنگ آمده اختلافاتی به چشم می‌خورد که نمونه‌هایی از این را در همین جنگ می‌توان یافت. گاه پرسشهایی که چندین سال بی پاسخ مانده با پیدا شدن یک جنگ ادبی حل می‌شود.

جنگ حاضر مجموعه‌ای است نفیس در موضوعات مختلف که برخی از آنها به صورت رساله مستقل فهرست شده و اشعار پراکنده آن با عنوان جنگ گزارش گردیده است. گرچه در این مجموعه موضوعاتی از قبیل عرفان، ادعیه، عقاید، اخلاق، طب فواید متفرقه و... به چشم

می خورد لکن به جرأت می توان گفت که جامع آن دارای ذوق ادبی بوده و مطالب ادبی در این مجموعه بیش از دیگر موضوعات است.

نگارنده بی بضاعت این سطور از باب علاقه شخصی و مزده پیدا شدن چنین جنگ نفیسی به دوستان و دوستداران ادب فارسی، سیاهه ای از اشعار آن را انتخاب و در این نوشتار عرضه داشته ام. این مختصر، صرف یک گزارش فهرستگونه از یافت شدن این جنگ نفیس در میان نفایس گنجینه عظیم کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی ره می باشد تا اهل فن در نوشتارهای بعدی نکات بیشتر و دقیقتری از آن را برای دوستداران ادب فارسی به صورت علمی و فنی ارائه کنند.

در بررسی برگهای این جنگ برای یافتن نام و نشان گردآورنده کوتاهی نکردیم اما غمگانه به نام گردآورنده آن که به یقین اهل فضل و ادب بوده، دست نیافتیم. تنها نشانی که از جامع این جنگ نفیس به نظر آمد، وجود یک رباعی و دو بیت مثنوی از عمومی گردآورنده جنگ با عنوان «هذا شعر عمی ظفر الاسلام و المسلمین؟» در (برگ ۱۹۱ ب) که در اینجاست آوریم: از دست فراخ خود بتنگیم همه * با خوی پلید خود بجنگیم همه * با آنده و درد قرینیم مدام * فراغ ز جهان نام و نیکیم همه * بیاساقی آن جام شاهنشاهی * بن ده که تا گردم از خود تهی * میی کو مداوای دردم کند * زیبگانه و ز خویش فردم کند.

به امید این که پژوهشگران رد و نشانی از شاعر این اشعار و برادرزاده اش که این جنگ نفیس را گردآورده است، بیابند و به دیگران بنمایند.

بعد از فهرست کردن تمام رساله های مجموعه شماره ۱۷۸۰۹ رساله های ادبی آن را برای این مقاله انتخاب کردیم که مهمترین آنها رساله گزارش شده به عنوان جنگ است. در گزارش این رساله برای جلد ۴۵ فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی، مطالب طبق برگهای نسخه گزارش شده و در این نوشتار با یک دسته بندی ساده و جدا سازی قالبهای شعری به ترتیب ذیل همراه با مراعات برگهای نسخه ارائه می گردد به امید آنکه مقبول نظر استادان و صاحب نظران قرار گیرد.

قصاید

قصیده بایئه با مطلع: ای سپهر مجد را رای منیرت آفتاب * وی جهان جود را دست گهربارت
سحاب.

قصیده بایئه دیگر با مطلع: ای در نقاب خجلت از آن روی آفتاب * چون نایدت دریغ
چنین روی بی نقاب.

قصیده بایئه دیگر با مطلع: ساقی ما صبحگاهان چون براندازد نقاب * من عجب دارم که
از شرمش برآید آفتاب. گویا این قصاید در استقبال از قصیده بایئه خاقانی شروانی باشد (برگ
۱۰۶ الف).

غزلیات

هفت غزل گویا از امیر خسرو دهلوی با آغاز:
چه خوش صبحی دمید امشب مرا از روی یار خود * گلستان حیاتم تازه گشت از نو بهار
او...، برگ (۴۴ ب. ۴۵ الف).

سه غزل از معین الدین جنید شیرازی، غزل اول با مطلع: با هستی؟ توره بر جانان نمی دهند
* کس را مقام سلطنت آسان نمی دهند... (برگ ۷۰ الف) لازم به ذکر است که این غزلیات در
دیوان چاپ شده (نفیس ۱۳۲۰ ش) به نظر نیامد.

چند غزل از حسینی، شیخ عبدالله بلیانی و شیخ امین الدین بلیانی (۷۲ ب. ۷۴ ب). آغاز
غزل حسینی > اگر مستان حضرت را حجاب از راه برخیزد * مجلس خانه صورت هزاران آه
برخیزد.

آغاز غزل شیخ عبدالله بلیانی > ما از غم یار سخت مستیم * نتوان گفت چنانکه هستیم.
آغاز غزل امین بلیانی: آه راز نهان چگونه توان گفت * سرعین عیان چگونه توان گفت
(۷۴ ب).

دو غزل؟ از رکن علا با آغاز: ای اول هر نامه به نام تو مزین * چشم خرد از سرمه توحید تو
روشن (برگ ۸۵ ب).

چند غزل از امین الدین تبریزی گویا همان حاجی دده باشد با آغاز: بیش ازین بی روی

خوبت عاشقان را نیست تاب * وقت آن آمد که از طلعت براندازی نقاب (برگ ۸۵ ب).

چند غزل با تخلص محمد از غیاث الدین محمد رشید با آغاز: چشمم بافتاب جمال نورتو روشن است * جانم برای مهر و وفای تو در تن است (برگ ۸۵ ب).

دو غزل از علاء الدین هندو با تخلص هندو و آغاز: بازم دل غمگین هوس عشق کسی شد * بیچاره گرفتار هوا و هوسی شد (برگ ۸۶ الف).

غزلی از تاج الدین حسن با تخلص تاج و آغاز: مرا بغیر تو پردازتن محالست این * سخن ز غیر تو گفتن کرا محالست این (برگ ۸۶ الف).

غزلی از رکنی ابهری با آغاز: ای ز شمع طلعت ماه فلک پروانه ای * وز گلستان رخت شرح بهشت افسانه ای (برگ ۸۶ الف).

غزلی از مولانا عتیقی با آغاز: ز چشمم بخت من باید ز آه و ناله بیداری * نه تدبیری دگر دارد دلم جز گریه و زاری (برگ ۸۶ الف).

غزلی از سیف الدین با آغاز: سر عشقت با که گویم عشق تو افسانه نیست * با دل خود هم نگویم گر چه دل بیگانه نیست (برگ ۸۶ ب).

دو غزل از نجیب جربادقانی [گلپایگانی] با آغاز: زهی بعارض گلگون و خط زنگاری * ربوده گوی جمال از بتان فرخاری (برگ ۸۶ الف).

دو غزل از خواجه فتح الله مستوفی با تخلص فتح و آغاز: چون ندارم به وصل دسترسی * می پزم با خیال او هوسی (برگ ۸۶ ب).

سه غزل از شاه جلال خوافی با تخلص <جلال> و آغاز: آورد خداوند تبارک و تعالی * آشوب جهانی؟ به جهان زان قد و بالا (برگ ۸۶ ب).

غزلی از فنایی با آغاز: من کیستم تا باشدم در کوی لیلی خانه * پهلوی مجنون کاشکی بودی مرا ویرانه (برگ ۸۷ الف).

غزلی از شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی با آغاز: دلربایی دل زمن ناگه ربودی کاشکی * آشنایی قصه دردم شنودی کاشکی (برگ ۸۸ الف).

غزلی از امیر خسرو دهلوی با آغاز: بگویم حال خویشت لیکن از آزار می ترسم * و اگر پنهان کم ز اندیشه گفتار می ترسم (برگ ۹۰ الف).

غزلی دیگر از امیر خسرو دهلوی با آغاز: هزارشکر خدا را که چون تو دلداری * نمود روبه



من از بعد مدتی باری (برگ ۹۴ الف).

سه دیگر غزل از فنایی با آغاز: ماسنگ نیستی به ترازو نهاده‌ایم * سود و زیان خویش به
یک سو نهاده‌ایم (برگ ۹۰ الف). و آغاز: گره [بگشاز] کاکل ای صبا آن شوخ رعنا را * دگر
[مپسند] پیچ و تاب در رگهای جان ما را... (برگ ۹۰ الف). و آغاز: با خراز غم و درد فراق با دل
پرخون * بسان لاله با داغ رفتیم از جهان بیرون (برگ ۹۲ ب).
غزلی شاید از کمال با آغاز: نقطه دایره لطف، دهان تو بود * آیت حسن خط مشک فشان
تو بود (برگ ۹۰ الف).

غزلی از: با آغاز: دل چوروزی چند با دیدار جانان خو گرفت * عمرها جان کند تا با درد
هجران خو گرفت (برگ ۹۰ ب).

دو غزل از شاعری با تخلص شرف و آغاز: صوفی مباش منکرندان می پرست * کاندر پیاله
پرتوی از روی دوست هست (برگ ۹۰ ب).

غزلی از نسیمی با آغاز: عجب غمیست مرا کان نمی توانم گفت * چه جای فاش که پنهان
نمی توانم گفت (برگ ۹۰ ب).

غزلی به استقبال غزل حافظ از: با آغاز: سروروان من چرا میل نما می کند * خسته درد هجر را
هیچ دوامی کند برگ (۹۷ الف).

غزلی از روزنهان با آغاز: به بخشا ورنه گیتی را بسوزم * جهان را سربه سرتا پا بسوزم (برگ
۱۶۵ ب).

دو بیت از دیوان شمس: جانا به غریستان چندین بچه مانی * بازای از این غربت تا چند
پیشانی * صد نامه فرستادم صد راه نشان دادم * یا نامه نمی خوانی یا راه نمی دانی (برگ
۱۶۳ ب).

غزلی از: و آغاز: در زنجیر؟ زلف او دل دیوانه رفت * نکته ای زان لب شنید و جانب میخانه
رفت (برگ ۱۹۴ ب).

چند غزل از فدایی با آغاز: بدام زلف شوخی، مرغ جان افتاده می بینم * زهر قید این دل
دیوانه را آزاده می بینم.

غزلی از ناصری با آغاز: زین سان که هر نفس از تو دارم غمی دگر * همین دم است مرا یا
دمی دگر.

غزلی از حیرتی با آغاز: هیچ می پرسی که روزی... داشتم*... وفایی داشتم (برگ ۱۹۹ ب).

غزلی از؟ با آغاز: منم امروز بلای شب هجران بر سر* کرده در کارتو چون شمع تن و جان بر سر (برگ ۲۰۱ الف).

غزلی از؟ که قسمتی از آن در برش از بین رفته و آغاز: بازی که سردست تو جامی گیرد* شاهین... (برگ ۲۰۱ الف).

غزلی از آصفی با آغاز: چهره آراسته خندان و سخن گوشه ای* چشم بد دور ز روی تو چه نیکو شده ای، برگ (۲۰۱ ب).

دو غزل از آهی با آغاز: هر چند با من او را غیر از جفا نباشد* یاری دگر گزفتی شرط وفا نباشد، غزلی دیگر شاید از آهی با آغاز: شب قدر بیقراران سر زلف یار باشد* مه عید نیک بختان رخ آن نگار باشد.

غزلی از؟ با آغاز: زهی؟ بخلقت خوبی نموده جلوه گری... (برگ ۲۰۱ ب).
دو غزل از نسیمی با آغاز: حیوة زنده دلان جز نفس یاری نیست* بناز به عشق که عشق بازی نیست.

دو غزل از طایری با آغاز: در عشق چون سوخته در بدری نیست* لطفی که بدر ماندگی من دگری نیست.

دو غزل از غیائی با آغاز: بخرام سوی گلشن و بگشاز رخ نقاب* تا گل دهد ز آب رخت چشم خویش آب.

غزلی از نرگسی با آغاز: لبالب می کشم ساغر ز دست سروناس خود* که در مستی توانم کرد اظهار نیاز خود (برگ ۲۰۲).

سه غزل از سیفی با آغاز: بازم هوای آن لب می گون گرفته است* معلوم می شود که مرا خون گرفته است.

چهار غزل از انسی با آغاز: تا با غم تو دست در آغوش کرده ام* از هر چه غیرتست فراموش کرده ام (برگ ۲۲۸ الف).

غزلی از؟ با آغاز: از لطف دیگران ستم یار خوشترست* دشنامش از تواضع اعناد خوشترست (برگ ۲۵۷ الف).



غزلی از عماد با آغاز: دریافت دلم کعبه از رهگذر کویت * محراب... شد از دولت ابرویت، برگ
(۲۶۴ الف).

سه غزل از شرف الدین شفره یا شقروه با آغاز: تیربلات هرگز جز در درون نه پیچد * خار
جفات هرگز جز در جگر نروید.

چند غزل از ناصر خسرو با آغاز: وجود من همه عیست و یک هنر دارم * که من طریقه
خود را از دست بگذارم، (برگ ۲۶۴ ب).

غزلی از؟ نازک ترست از ورق گل بدن ترا * پیداست لطف تن... پیرهن ترا. و غزلی دیگر
از؟ و آغاز: شبی به صومعه بگشای زلف مشکین را * خراب ساز به یک عشوه خانه دین را
(برگ ۲۸۲ ب).

غزلی از؟ با آغاز: به فلک هر چند شبها می فرستم آه را * برغمی آید که بینم صورت آن ماه را.
غزلی از مقبول با آغاز: باشد صدا کند که... بینمش * بنشائمش برابر و دیدار بینمش.
غزلی از ناطقی با آغاز: بلب؟ رسید زشوق لب تو جان ما را * نمود راه عدم نقش آن دهان ما
را.

دو غزل از صفی با آغاز: اگر بارم دهی در خدمتت از جان کمر بندم * و گریه خاطرت بارم
بگو تا بار بر بندم، برگ (۲۸۳).

رباعیات^۱

یک رباعی که بالای آن عبارت <لسانی راست > در (برگ ۴۵ الف).

رباعیات پراکنده برگ (۴۶ ب. ۴۷ ب).

رباعیات پراکنده، برگ (۷۲ ب. ۷۴ ب).

چند رباعی از جمله <از شبم عشق خاک آدم گل شد * صد فتنه و شور در جهان حاصل
شد * سرنشته عشق بر برگ روح زدند * یک قطره فرو چکید و نامش دل شد > برگ
(۸۹ الف).

رباعیات پراکنده (۸۹ ب. ۹۰ ب).

۱. برخی از این اشعار به عنوان رباعی ذکر شده بود که معلوم شد دو بیت از یک غزل را آورده است. ممکن است
برخی دیگر دویتی باشند که از حیث وزن با رباعی فرق دارد اطلاق رباعی از یاد داشتهایی که بر فراز اشعار
تحریر شده بود اقتباس گردیده است.

چند رباعی از؟ که یکی از آنها را برای نمونه می آوریم: ای قد تو معتدل نه بالا و [نه] پست -
وی چشم تو مخمور نه هشیار و نه مست * فی الجملة چنانی که چنان می باید * کس را چو تو
معشوق نبودست و نه هست (برگ ۹۳ الف و ۹۴ الف)

چند رباعی از جمله: خاک قدم شماست کحل بصرم * شکرست که آبروی خود می نبرم *
چون آتش سودای تو در دل دارم * تا هست هوا بیال عشق تو پیرم (برگ ۹۷ الف).
چند رباعی نغز به صورت پراکنده برگ (۱۰۶ اب. ۱۰۹ اب) که برفراز آنها عنوان اشعار
اوحدی کرمانی تحریر شده است.

رباعی سعدالدین حموی؛ غازی زپی شهادت اندر تک و پوست * و آنرا که غم تو کشت
فاضلتر از اوست * فردای قیامت این بدن کی ماند * این کشته دشمن است و آن کشته
دوست.

چند رباعی از انسی و فدایی با نمونه: چوگان خرد اگر بدست آوردی * از هر دو جهان گوی
سعادت بردی * دور از تو حیات را تعب می دانم * بی یاد تو زیستن را عجب می دانم (برگ
۱۶۵ الف).

دو رباعی از فدایی با آغاز: سرگشته سری دارم و درمانش نیست. برگ (۱۶۷ الف).
رباعیاتی از عمر خیام بین برگهای (۱۷۲-۱۸۵).

سه رباعی که سومی آن عنوان عبارت < خسرو گوید > را دارد با آغاز: بر سر کوی تو دانم که
سگان بسیارند * لیک بنمای وفادارتر از من دگری (برگ ۱۹۲ الف).

پنج رباعی از؟ با نمونه: مائیم و همین جان بلا پروردی * مستانه زدل کشیدن آه سردی *
در سینه حرارتی و در دیده غمی * در دست پیاله و در دل دردی. برگ (۱۹۹ الف).

دو رباعی از ظهیر فاریابی، چند رباعی از سلمان دررثای سلطان اویس، برگ (۲۰۲).
مثنویات و رباعیات پراکنده (برگ ۲۵۷ الف. ۲۶۱ الف).

رباعی دیگر: فکنده نامه من آتشی مهر جگری * فغان که در دل آن مه غمی کند اثری؟، مکن
عزم چمن ای یوسف... کس * که نتوانم ترا دیدن بگلگشت چمن با کس، برگ (۲۸۲).

چند رباعی گویا از نامی رازی با نمونه: نامی چه کشی آه ز حیرانی دل * صبرست دواى درد
تنهایی دل * عاشق ز کجا و خاطر جمع کجا * در عشق بساز با پیریشانی دل، برگ (۲۸۲).
رباعی از؟ لطفت بکرم چاره بیچاره کند * عدلت ستم از زمانه آواره کند * در موسم عدل او



صبا را نبود *... که پیراهن گل پاره کند، و چند رباعی دیگر (برگ ۲۸۳ الف).
 رباعی از؟: ای دل به کمند دل بری افتادی * در دست بت ستمگری افتادی * از فتنه یکی
 خلاص ناگشته هنوز * فی الحال به دام دیگری افتادی. و چند رباعی دیگر (برگ ۲۸۳ الف).
 رباعی از قانعی با آغاز: به غم عشق الهی که گرفتار شوی * تا ز حال دل عشاق خبردار
 شوی، برگ (۲۸۳).

رباعی دیگر از؟، آغاز شبست آن خط مشکین که تو داری * پایان مه این غبغب سیمین که
 تو داری، برگ (برگ ۲۸۳).

رباعی با آغاز: بی اذان داشت اجل مرگ وی اندر تأخیر (برگ ۲۸۴ الف).
 رباعی با آغاز: شوخی که دلم به مهرش آموخته بود * در آتش عشق او دلم سوخته بود
 (برگ ۲۸۴ ب).

مسمط، مستزاد و مخمس

مسمط در مدح امیر اسمعیل گیلکی از عبدالواسع جبلی با آغاز: ابر نوروزی علم برگوشه
 افلاک زد * وز خروش فاخته گل جامه برتن چاک زد * آب خورده نسترن در چشم نرگس
 خاک زد * لاله خیمه در جوار نرگس چالاک زد * وز غم عشق وی آتش در دل غمناک زد *
 زان جهت شد دل سیاه انگشت وار اندر برش (۹۲ ب - ۹۳ الف).

مستزاد از تاج الدین با آغاز: ما شیفته عارض جان پرور یاریم نی بر ورق گل * مست از نظر
 نرگس مخمور نگاریم نی از اثر مل، برگ (۲۶۴).

مخمس از ازهری با آغاز: مزده گل می برد یاد صبا سوی چمن * بر عروس باغ می پوشد
 گلگون پیرهن (برگ ۲۶۴ ب).

مخمس از عشقی با آغاز: گل اندامی که او در بزم میخواران مست آرد * پشیمانی خورد روزی که
 مشکین خط... آرد، برگ (۲۸۲).

قطعات، مثنویات و اشعار پراکنده

قطعه ای بدون ذکر نام شاعر با آغاز: <زمان زمان ز تو دور افکند زمانه مرا * جدا کند ز
 وصال به صد بهانه مرا...> (برگ ۹ الف).

سه بیت از؟ با آغاز: زمن پرسید راه و رسم شهرستان رسوایی * که چون فرهاد و مجنون
 نیستم کوهی و صحرائی، برگ (۲۰۱ ب).

چند بیت از قهستانی، برگ (۹ الف)
 منتخبی از بوستان سعدی (برگ ۴۳ ب. ۴۴ الف).
 مطلع پراکنده که با این مطلع آغاز شده > پس بگوای خال بر طرف لبش جا کرده * نیک
 جایی از برای خویش پیدا کرده < (برگ ۴۵ ب. ۴۶ الف).
 اشعار و رباعیات پراکنده برگ (۴۶ ب. ۴۷ ب).
 ابیات پراکنده در موضوعات شکر، اظهار محبت، طلب عنایت، جواب مکاتیب، شکوه از
 دوستان، استعذار، دعا، و درویشان (برگ ۷۰ الف. ۷۲ الف).
 چند بیت مثنوی از؟ با آغاز: ای گل جانها متبسم ز تو * بلبل جانها مترنم ز تو (برگ
 ۸۷ الف).
 مثنویات؟ برگ (۸۷ ب. ۸۸ الف).
 مثنویات با آغاز: به صد حسرت چو من از کوی آن پیمان شکن رفتم * بمان ای دل تو باری
 بر سر کوی که من رفتم برگ (۸۸ الف).
 داستانی در قالب مثنوی از برخورد شیخ الاسلام غزالی با خوبروی که از حمام بیرون
 می شد که ابیاتی از آن رامی آوریم: شیخ الاسلام امام غزالی * آن صفا بخش حالی و قالی * کی
 همی شدی سواره اندر ری * وز مریدان ز صد فزون اندر پی * دلبری دید همچو بد تمام * که
 برون آمد از در حمام... شده مردم شیخ در نگران * شیخ در روی آن پسر حیران... برگ
 (۸۸ ب).
 اشعار پراکنده برخی به نقل از گلشن راز شبستری، برگ (۸۹ ب - ۹۰ ب).
 قطعاتی از امینی با آغاز: در صفات بنده را حد تصرف کی رسد * رحمتی فرما خداوند امن
 بی باک را (برگ ۱۶۴ ب).
 مثنویات پراکنده (۹۰ ب. ۹۲ ب و برگ ۹۴ الف).
 ابیاتی از سید حسین اخلاطی با آغاز؟ بودست خری که دم نبودش (۹۴ ب).
 اشعار پراکنده از اوحدی کرمانی، مولانا، عین القضاة، خواجه نصیر، معنیات، ابوسعید
 ابوالخیر، ابن سینا، روزبهان، شهاب الدین سهروردی (برگ ۹۵ الف. ۹۶ ب).
 قطعه‌ای که در بالای روضه عین القضاة مرقوم شده که در ذیل می آوریم: بلند مرتبه عین
 القضاة عیسی دم * چشید شهد شهادت ز تیغ بی خردان * نثار رحمت جاوید بر روانش باد *



که عارف همه بین بود و عالم همه دان (برگ ۱۶۷ الف).
ایبائی در قالب مثنوی از عماد فقیه با آغاز: اهل یقین نقل چنین کرده‌اند * کانچه ز توریة
گزین کرده‌اند (برگ ۱۷۱ ب. ۱۷۲ الف).
ایبائی از حماسه، عبدالرزاق کاشی و دیگران (برگ ۱۰۲ ب).
اشعار منتخب از شاعران مختلف از جمله ابوسعید ابوالخیر، عراقی، شمس تبریزی (برگ
۱۰۶ ب. ۱۰۹ ب) البته عنوان آن اشعار اوحدی کرمانی تحریر شده است.
اشعار پراکنده فارسی و عربی که به آغاز برخی از آنها اشاره می‌کنیم: من چاکرم کسی را کو
چاکر هوانیست * بیزارم از هر آن کس کو طالب خدا نیست. آیا چه شود اگر مرا یاد کنی * وز
درد و بلا و محنت آزاد کنی * اینک تن من گداخته هجر توست * باشد که مرا بوصل خود شاد
کنی. برگها ۱۶۱-۱۶۳ اصلاح شود
قطعه‌ای که در بالای روضه عین القضاة مرقوم شده که در ذیل می‌آوریم: بلند مرتبه عین
القضاة عیسی دم * چشید شهد شهادت ز تیغ بی خردان * نثار رحمت جاوید بر روانش باد *
که عارف همه بین بود و عالم همه دان (برگ ۱۶۷ الف).
ایبائی در قالب مثنوی از عماد فقیه با آغاز: اهل یقین نقل چنین کرده‌اند * کانچه ز توریة
گزین کرده‌اند (برگ ۱۷۱ ب. ۱۷۲ الف).
ایبائی از خاقانی، سعدی، مثنوی از زاد المسافرین با آغاز: بودست خری که دم نبودش *
روزی غم بی دمی فزودش، ایبائی از فردوسی، فخر رازی، نقل از مخزن الاسرار، خسرو و فرهاد،
لیلی و مجنون، چند حکایت گویا از گلستان سعدی، ایبائی در مرثیه، ایبائی از سعدی، مولوی،
برگ (۱۷۲-۱۸۵).
اشعاری از بهارستان جامی، برگ (۲۰۱ ب).
مطالب پراکنده ادبی از جمله قطعه‌ای از... خراسانی با آغاز: گفت با من دلبری گروصل
جویی ز ریبیار * عاشقان کی وصل بی زرا تمنا کرده‌اند (برگ ۲۰۴ الف).
عبارات ادبی در موضوعات مختلف (برگ ۲۰۶ تا ۲۰۵ الف).
منتخبی از اشعار شعرا در قالب رباعی مثنوی در موضوعات مختلف که در بیشتر آنها نام
شاعر درج نشده تنها نام جامی، خسرو و عطار به نظر آمد (برگ ۲۲۰ ب. ۲۲۲ الف).
۱۱ بیت در بیان حقیقت حضرت حق با آغاز: دور بینان بارگاه انست؟ * بیش ازین پس

نبرده‌اند که هست (برگ ۲۳۵ الف).

چند بیتی از جلال، برگ (۲۶۴ ب).

مثنوی با آغاز: ای بولایت شده عالی مقام * گشته ز تو کار رسالت تمام، اشعار فارسی در قالب‌های مختلف که در ذیل به آغاز چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: اغیار به روزگار حیرانی، دلشاد شدند از پریشانی، برگ (۲۸۲).

قطعه‌ای با آغاز: ای باد اگر بر اهل بخارا گذر کنی * زهار عرضه ده... پیام ما، تک بیت‌هایی از کمال، ایازی، مشرقی و نصیبی (برگ ۲۸۳ ب).

اشعار عربی و فارسی با عنوان مصارعی که در اثناء انشا ضرورت شود الف در تعریف حرب با آغاز: از باد حمله آتش حرب اشتعال یافت * ترک اجل بغارت جانها مجال یافت... (برگ ۲۸۶ الف).

ابیات عربی

دو بیت منسوب به حضرت علی علیه السلام? با ترجمه فارسی و آغاز > السیف و الخنجر ریحانها... گل و وریحان ماتیغ است و خنجر.

چند بیت عربی در مدح حضرت علی، از ابن ابی الحدید، معاویه و یزید علیهما اللعنة (برگ ۴۴ الف).

شعر عربی گویا از حلاج با آغاز: والله ما طلعت شمس ولا غربت * الا ذکرک مقرون بانفاسی (برگ ۸۸ الف).

اشعاری از ابن عباس در مدح حضرت علی علیه السلام برگ (۹۸ الف).

ابیاتی از قصیده مؤید الدین جندی با آغاز: ولدت ابی من قبل امی و امها * وانکحتها اباه حین توالدی. برگ (۱۰۰ الف).

اشعار عربی منسوب به حضرت علی علیه السلام، با آغاز: لیس البلیة فی ایامنا عجا * بل السلامة فیها اعجب العجب (برگ ۱۰۱ ب).

اشعار عربی از شبیانی با آغاز: مکانک من قلبی اعز مکان * وان کنت ترضی ذلنی و هوانی (برگ ۱۰۱ ب).

۱. کذا، صحیح السیف و الخنجر ریحانها * آف علی الزجس و الآس.

لامیه زهیر بن محمد مهلبی مصری با آغاز: دعوا الوشاة و ما قالوا و ما نقلوا * بینی و بینکم ما لیس ینفصل (برگ ۱۰۱ ب).

اشعار عربی از امام شافعی با آغاز: انعم عیشا بعد ما حلّ عارضی * طلایع شیب لیس یغنی خضابها (برگ ۱۰۲ الف).

لامیه عربی با آغاز: العشق من اقرب الوسائل * والدمع وسیلة المسایل * والبال من الهموم بال * لایکشفها سوی البلال (برگ ۱۰۲ الف).

ابیاتی از انصاری با آغاز: ما و احد الواحد من واحد * اذ کل ما و حده حاصل (برگ ۱۰۲ ب).
اشعار عربی از مشایخ صوفیه با آغاز: لقد کتا حروفا عالیات * نزلنا فی صدور سافلات (برگ ۱۰۳ الف).

لازم به ذکر است نام برخی از شاعران به عمد پاک شده است.
اشعار عربی از ابراهیم بن محمد خلیفه با آغاز: توهمت قدماً ان لیلی تبرقت * وان لنا ما دونها ینع اللثما (برگ ۱۰۳ ب).

ابیات پراکنده از اصمعی، جنید، ابن عطا، شافعی، مجنون بن عامر، حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام، محی الدین عربی، امام سجاد علی بن الحسین، ابراهیم خواص (برگ ۱۰۳ ب).
(۱۰۴ ب).

ابیاتی از سید مرتضی با آغاز: لنقل الصخر من قلل الجبال * احب الی من منن الرجال (برگ ۱۰۳ ب).

اشعار عربی با آغاز: سلام علی نجد و نجد بعیده * و من این لی نجد و این عزازها (برگ ۱۰۶ الف).

اشعار پراکنده عربی که به آغاز برخی از آنها اشاره می کنیم: دموعی لفراقکم یحاکمی المنزا * و الشوق یزید فوق وحدی حزناً * یا من تجنب صبری فی محبته * ست لی من الدمع ما ابکی علیک به * انی شفیع الیک منی دموع و حسن ظنی * فبالذی قادننی دلیلاً الیک الّا عفوت عنی * اذا رایت حینا علی زمان * و بای سهم للبعاد زمان * ملات کتابی بالذات جهالة * فالی به سطر من الحسنات * رفعت دمعی بکفی فی الدجا اسفاً * و ظلمه ... فی قلبی قد انتقطعت (برگ ۱۶۱ ب - ۱۶۳ ب).

ابیات پراکنده عربی (برگ ۱۹۳ ب).

اشعار عربی در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، با آغاز: لا عذب الله امی انها شربت * حب الوصی و غذتیہ باللبن، دودویتی با آغاز: لعنت خدا بر صوفیه و بر اعتقادشان (برگ ۲۶۴ الف).

چند بیت عربی که آغاز یکی از آنها چنین می باشد: شفیع نبی و البتول و حیدر* و سبطاه و السجاد و الباقر... * و جعفر و القادمی بیغداد و الرضی* و نجل الرضا و العسکریان و المهدی (برگ ۲۸۲ الف).

شماره نسخه: ۱۷۸۰۹ / ۰

مکتوب عبدالرزاق کاشی به علاءالدوله سمنانی و جواب علاءالدوله = نامه عبدالرزاق کاشی به علاءالدوله سمنانی و پاسخ علاءالدوله (عرفان، فارسی) از: کمال الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی، درگذشته: ۵۷۳۵.ق.

آغاز: < اعداد تأیید و توفیق و انوار توحید و تحقیق از حضرت احدیت بظواهر اطهر و باطن انور مولانا الاعظم شیخ الاسلام حافظ اوضاع الشرع قدوة ارباب الطریقه... >

انجام: < ای عزیز تو نیز اقتدا بهمین کن و چون نظر بر قول خدای تعالی افتاد که و لا تضربوا الله الامثال بکلی محو آن مثال کردم >.

بنگرید به نسخه شماره < ۱۴۷۳۹/۵ > گزارش شده در جلد < ۳۷ > فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی .

گزارش متن: نامه ای است از عبدالرزاق کاشی به علاءالدوله سمنانی که در آن بر برخی از عبارات کتاب < العروة الوثقی لاهل التقی > سمنانی، خورده گرفته و سمنانی با عباراتی تند ایرادات او را رد نموده است. در آغاز جواب سمنانی چنین آمده < قل الله ثم ذرهم الآیة. بزرگان دین و روندگان یقین باتفاق گفته اند از معرفت حق برخوردار کسی یابد که طیب لقمه و صدق لهجه شعار و دثار او باشد چون این هر دو مفقود است ازین طاعات و ترهات چه مقصود... >

نامه عبدالرزاق کاشی به علاءالدوله سمنانی در برگ ۷۰ نسخه شماره ۱۳۵۲۸ و جواب علاءالدوله در برگ ۷۵ همان نسخه و همچنین خلاصه ای از جواب علاءالدوله سمنانی در



برگ ۱۷۱ نسخه شماره ۸۲۶۴^۱ آمده است. نامه کاشی و جواب سمنانی در <مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی> به اهتمام نجیب مایل هروی صص ۳۴۶، ۳۳۷ به سال ۱۳۶۹ش در تهران به چاپ رسیده است. همچنین در نفحات الانس جامی و مجموعه رسایل عبدالرزاق کاشانی نیز به زیور طبع آراسته گردیده است.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰ه.ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۳ (اب ۳. ب) * تعداد سطرها: ۲۲ * اندازه متن: ۱۱*۱۹/۵ سانتیمتر.

ویژگیها: در برگ نخست مهر بیضی <محمد طاهر... جعفر>، مهر کتابخانه محمدجعفر فیض مهدوی وجود دارد، نسخه رطوبت دیده است.

الذریعة: ۱۶۹/۲۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی: ۱۰۲۰/۸؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۲۰۶/۲۳؛ ریحانة الادب: ۳۴/۵.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱>

منتخب دیوان رکن صائن = گزیده اشعار رکن صائن (ادب منظوم، فارسی)

از: رکن الدین صاین هروی، درگذشته: ۵۷۶۵.ق.

آغاز: <ماه مهر افروز من از آسمانی دیگر است

قد سرو آسای او از بوستانی دیگر است

روز و شب ما با خیالش پاکبازی می کنیم

گرچه هر کس را بما هر دم گمان دیگر است...>

انجام: <روزی حدیث حسن تو می رفت با فلک

زان روز من بجان تو سوگند خورده ام

کر غیرت جمال تو در ماه ننگرم.>

گزارش متن: انتخابی است از غزلیات و یا قطعات رکن صائن که بدون ترتیب خاص گردآوری شده و. شاعر گاه به رکن و گاه به رکن صائن تخلص نموده است مانند <رکن از فراق یار

۱. در جلد ۲۱ فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به عنوان <وحدت وجود> گزارش شده است.

شکایت چه می کنی * کارت زدل خراب و پیریشان ز دیده [شد] < برگ (۵۰)، رکن صائن چه توان کرد که از روز ازل * قرعه درد بدین بخت نگون [افتاده]، برگ (۵۳ الف).

دیوان این شاعر ایرانی به سال ۱۹۵۹ م به کوشش سید حسن درپتنه هند به چاپ رسیده است.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰ ه. ق * عنوانها و نشانها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۶ (۴۸ الف - ۵۳ ب) * تعداد سطر: ۳۰ * اندازه متن: ۱۹*۱۳ سانتیمتر.

ویژگیها: در برگ نخست مهر کتابخانه محمدجعفر فیض مهدوی و عبارت < خط خواجه شیخ اعرج...؟ > آمده است.

☞ الذریعة: ۳۸۳/۹، ۵۷۱؛ ریحانة الادب: ۳/۳۴۳؛ دانشنامه ادب فارسی (افغانستان): ۴۳۸.

شماره نسخه: < ۱۷۸۰۹/۷ >



منتخب دیوان جلال عضد = گزیده اشعار جلال عضد (ادب منظوم، فارسی)

از: سید جلال الدین بن عضد الدین یزدی مشهور به جلال عضد و متخلص به جلال، درگذشته: پیرامون سده ۸ ه. ق.

آغاز: < بازار شکوفه گشت فضای چمن سفید

و اطراف دشت گشت زبرگ سمن سفید

در جنب لطف لاله سرخی ژاله چیست

در یمن سیاه و عقیق عدن سفید... >

انجام: < ای خواجه اگر تو نام خود می پرسی / آواز خراز دهان ماهی بشنو... >

گرتومی خواهی که بردریا چوموری بگذری / نعل زن در پای پیل و در میان نیل زن >.
گزارش متن: منتخبی است از غزلیات و اشعار جلال عضد.

دیوان سید جلال عضد به سال ۱۳۶۶ ش از سوی انتشارات تالار کتاب در تهران به چاپ



رسیده است لازم به ذکر است که غزل یا قصیده‌ای با ابیات آغازین این نسخه در نسخه چاپی نیامده است.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰هـ.ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۱۱ (۵۳ب - ۶۲الف) * تعداد سطر: ۳۰ * اندازه متن: ۱۹*۱۳ سانتیمتر.

ذریعة: ۲۰۰/۹؛ ریحانة الادب: ۴۱۵/۱؛ فهرست مجلس شورای اسلامی: ۴۶۱/۳؛ فرهنگ سخنوران: ۱۳۳.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۸>



قصاید انوری = منتخب قصاید انوری = منتخب اشعار انوری

(ادب منظوم، فارسی)

از: اوحدالدین محمد بن محمد انوری، درگذشته: پیرامون سده ۱۰هـ.ق.

آغاز: <گردل و دست بجزو کال باشد دل و دست خدا یگان باشد

شاه سنجر که کمترین بندش در جهان پادشه نشان باشد...>

انجام: <کرده از دراز دستی جود از جهان دست خواستن کوتاه

هر که نبود بروزگار شاد روزگارش مباد نیکو خواه (۶۹ب)>.

گزارش متن: گزیده‌ای است از اشعار انوری که بیشتر آن از قصاید انوری گرفته شده است

قصاید انوری به صورت مستقل و هم در ضمن دیوان انوری به چاپ رسیده است. اشعاری

دیگر از انوری در بین برگهای (۷۵الف - ۸۱الف) آمده که آغاز منتخب تحریر شده در برگ

۷۵الف: مانده از سیلی جاهت سر چرخ اندر پیش * گشته از طعنه حلمت دل خاک اندر

وای، انجام آن در برگ ۸۱الف: امید بقا یکی شد و بیم هلاک * چون من ز جهان می روم از

مرگ چه باک.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰ه.ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۱۵ (۶۲ الف - ۶۹ ب) و (۷۰ الف - ۸۱) * تعداد سطر: ۲۹ * اندازه متن: ۱۹*۱۲/۵ سانتیمتر.
شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۹>



قلندریه = قلندرنامه (تصوف، فارسی)

از: ناشناخته.

آغاز: > بر خردمندان سر حلقه طریقت و هوشیاران تکیه نشین زاویه حقیقت چون آفتاب روشنست که پیرمفرد پاکباز که گردن از ادب بطوف قلندری و شعار فقر مطوق گردانید...<. انجام: > از ساحت روزگار همه بردار و ذوقی مدام کرامت فرمای همه را عاقبت خیر و خاتمت نیکوارزانی داربحق النبى وآله اجمعین.<

گزارش متن: نثری است ادبی و آمیخته به نظم در فضیلت فقر و درویشی.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰ و ۱۱ه.ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۱ (۷۲ الف - ۷۲ ب) * تعداد سطر: جمعاً ۳۷.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱۰>



گزیده دیوان اوحدی مراغی = غزلیات اوحدی مراغی = منتخب دیوان اوحدی مراغی (ادب منظوم، فارسی)

از: اوحدالدین بن حسین مراغی اصفهانی، درگذشته: ۷۳۸ه.ق.

آغاز: > پیداست حال مردم رنده آنچنان که هست

خرم دلی که فاش کند هر نهان که [هست]

می خواره گنج دارد و مردم بر آن که نه زاهد نداشت خیری و ما را گمان که هست...<



انجام: <گر نه همچو فلک گشته به بد مهری مراد دشمن و آزار دوستان چه دهی>.
گزارش متن: منتخبی است از غزلیات اوحدی مراغی. دیوان اوحدی مراغی از سوی
انتشارات پیشرو در تهران؟ به سال ۱۳۶۲ش به چاپ رسیده است.
گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰هـ.ق * عنوانها و
نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۵ (۸۱ الف. ۸۵ ب) * تعداد سطر: ۲۷
* اندازه متن: ۱۹*۱۳ سانتیمتر.
ویژگیها: حاشیه برگها رطوبت دیده است.
الذریعة: ۱۱۱/۹؛ ریحانة الادب: ۲۰۲/۱؛ فرهنگ سخنوران: ۶۹.
شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱۱>



قصیده راثیه = قصیده در مدح ملك سنجر (ادب منظوم، فارسی)

از: بدیع الزمان سید عبدالواسع بن عبدالجامع غرجستانی جبلی، درگذشته: ۵۵۵هـ.ق.

آغاز: <که دارد چون تو معشوقی نگار و چابک و دلبر

بنفشه زلف و نرگس چشم و لاله روی و نسرين بر

نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لب و لب هرگز

مه روشن شب تیره گل سوری می احمر>.

انجام: <به بیداری و هشیاری و فیروزی و بهروزی

ولایت گیر و نصرت یار و عشرت جوی و دولت فر>.

گزارش متن: قصیده غرایبی است در حدود ۳۰ بیت [نسخه موجود] در مدح سلطان سنجر

غزنی که ابیاتی از آن را برای نمونه در ذیل می آوریم:

خداوندی عدو بندی شهنشاهی نکو خواهی

مغیث دین معین حق معز ملك و دین سنجر

جهانداري که بی یار و قرین و شبه و مثل آمد

بعلم و حلم و بزم و رزم و عزم و حزم و فر



جوانمردی که دارد وقت جود و حرب و مهر و کین

کف حاتم تن رستم دم عیسی دل حیدر [!!!؟]

ز قدر و حشمت و تمکین و جاه... او را

رکاب از ماه وزین خورشید و میدان چرخ و نعل اختر

ز بخت و دولت و تایید وین او همی خیزد

ز خار از زر زنی شکر زکان گوهر زیم عنبر

دیوان جبلی با تصحیح دکتر ذبیح الله صفا از سوی انتشارات دانشگاه تهران و امیرکبیر

سالهای ۴۱-۱۳۳۹، ۱۳۵۶ و ۱۳۹۱ ش در تهران به چاپ رسیده است.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰هـ. ق * عنوانها و

نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۹۳ب، ۹۴الف) * تعداد سطر: جمعاً ۱۹.

آغازنامه: ۳/۹۳۳؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: ۷/۶۵؛ رحمانه الادب:

۳۹۵/۱؛ مؤلفین چاپی: ۴/۲۳.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱۲>

منشآت زین الدین علی کلاه = مکتوبات زین الدین علی کلاه = نامه‌های زین الدین

علی کلاه

(نامه نگاری، فارسی)

از: زین الدین علی کلاه شیرازی، درگذشته: ۷۸۰هـ. ق.

آغاز: بسم الله مجربها و مرسمها ان ربی لغفور رحیم. با کوره‌ای از دوحه ولایت و نوباوه‌ای از

بستان عنایت که از عالم غیب ارزانی داشتند به تحفه به نظر سلطان عظیم الشان روانه داشت

در طرهاش نکته ایاک نعبدست در غمزه‌هاش نسخه ایاک نستعین....

انجام: دیگر عمارت پذیر نخواهد شد الا ماشاء الله تعالی باقی خدمت حاکم است توفیق

دو جهان رفیق و قرین باد.

گزارش متن: سه نامه از زین الدین علی کلاه، اولی با آغاز فوق برای سید علی؟ در چند

سطر که مضمون خاصی در آن به نظر نیامد. نامه دوم به حاجی کریم الدین عبدالله با آغاز

«جمعیت یاران راه اخلاص و دوستان کوی اختصاص همچون تفرقه اجابت کالعقارب در ترقی



باد...» که گویا عرض حال است و در آن عبارت «تاریخ تحریر چاشت جمعه حادی عشر شهر رجب از رواق لارست... و مخلص قصه همین است که هر چه واقع می‌شود... و هلم جراً متضمن و مستلزم فواید و مصالح کمینه است...».

نامه سوم به پسر عموی خود با آغاز «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق... مادام که معامله فقیران بر نهج صواب و عظ استقامت باشد و از غوائل شیطانی و وسایل نفسانی مصون و محفوظ بود...». در این نامه وی از سلاطین آل مظفر به خاطر رفتاری که با درویشان داشته‌اند و آنها را از شیراز اخراج کرده‌اند شکوه نموده و اینک به سطرهایی از آن اشاره می‌کنیم «درین کزات ثلاثه که حکام ضال کالانعام حکم بازعاج و اخراج درویشان کرده‌اند... و بعد الیوم درویشان در پی آنند که هرگز نام و نشان ایشان و ملکشان نبرند و بجایی روند که آخرت باشد... انشاءالله تعالی درویش داود به خدمت می‌رسد و شمه بگوید احوال کمینه... بعد الیوم تحمل خواهد کرد و در مملکت شیراز و ما تحت ایدهم نخواهد نشست و اگر توفیق رفیق شد نقل به جانب مکه و مدینه خواهد کرد آنگاه روشن شود که درویشان رکن دولت ایشان بوده‌اند... در فیروزآباد بودن و داد درویشان دادن و از مردم به دین تاریک اندرون باریک بین دور ماندن لا یقتدر... خاک بر سر من اگر امثال شاه یحیی و شاه منصور بلکه بزرگتر از ایشان و مهمتر از ایشان در صحرای دل من جای داشته باشند... حاضران صحبت حاجی داود و درویش ابوبکر و درویش بایزید... و دیگر عزیزان... دعا می‌رسانند دعاگوی سخن حکام شیرازی علف و خشونت قبول نخواهد کرد»

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۵۱۰ ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۱۱۰ اب. ۱۱۱ الف) * تعداد سطر: ۲۸ * اندازه متن: ۱۹*۱۳ سانتیمتر.

ویژگیها: مقداری از متن در حاشیه زیرین تحریر شده، نسخه رطوبت دیده است.

☞ دانشمندان و سخن سرایان فارس: ۶۶۹/۲؛ ریحانة الادب: ۷۳/۵.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱۶>



منتخب محاضرات الراغب = ملتقطات من محاضرات الراغب

(گوناگون، عربی)

از؟

آغاز: فی فضیلة العقل. قال النبی اول ما خلق الله العقل ما اكتسب احد افضل من عقل...
انجام: فامض لشانک ودعنی اطلب بغیتی ممن عنده ذلك فقال الاسکندر ما رایت احکم
من هذا.

گزارش متن: انتخابی است از محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء که در دو بخش و
توسط دو نفر انتخاب گردیده است در برگ (۱۳۲ الف) عبارت <اعلم وقفک الله تعالی
لادراک الحقایق و المعانی ان هذا الكتاب قد مرّ علیه سابقاً بعض من اجلة الافاضل لازال
مجلسه العالی مشحوناً بالمعارف و الفضائل فالتقط منه زبده من نفایسه و لطایفه فشوقه النظر
فیها الی انتخابه ثانیاً و لکثرة مشاغله رزقه الله شغلاً کفاه عن المشاغل امرنی بذلك فشرعت
فیه بعون الله تعالی و حسن توفیقه...> آمده است گویا منتخب دوم جامع این مجموعه باشد.
اصل کتاب از تألیفات ابی القاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی می باشد.

گزارش نسخه: *نوع خط: نستعلیق *تاریخ کتابت: پیرامون ۵۱۰ ق *عنوانها و نشانیها:
شنگرف *نوع کاغذ: شرقی *تعداد برگ: ۴۸ (۱۱۳ الف - ۱۶۰ ب) *تعداد سطر: ۲۹ *اندازه
متن: ۲۰*۱۳ سانتیمتر.

ویژگیها: در حاشیه برگ نخست عبارت <خط خواجه شیخ...> وجود دارد، در حاشیه
تصحیح گردیده است.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱۸>



طریقه انشاء و نامه نگاری = انشاء = نامه نگاری (نامه نگاری، فارسی)

از؟

آغاز: <مکتوب به اسم مشایخ اسلام ممالک الخطاب و الجواب و اظهار اخلاص در حضرت قدسی منزلت و جناب شرع مرتبت سلطان مشایخ اسلام...>. انجام: <بر تو مهر عاطفت سرافراز گردانیده زیادت از این اطناب نمی نماید و الله یخلد ظلال عاطفته الی یوم القیام>.

گزارش متن: دو سرمشق نامه نگاری یکی برای نوشتن به حضور مشایخ و دیگری در تهنیت شفا.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱۰۰ ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۱۶۶ الف - ۱۶۷ ب) * تعداد سطر: ۲۱ * اندازه متن: ۱۹ * ۱۲/۵ سانتیمتر. شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۱۹>



(فقه، فارسی)

خیارات منظوم

از:؟

آغاز: خیار بیع و شری در طریقه ابرار * بود چهارده گویم ترا بنظم نفیس * خیار مجلس و حیوان و شرط ما یفسد * خیار رؤیت [و] غبن است و عیب پس تدلیس * تأخرات و تعذر [و] تبعض و صفقه * خیار شرکت پس اشتراط و پس تفلیس.

گزارش متن: قطعه‌ای است سه بیتی که در آن عناوین تمامی خیارات درج گردیده است. گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱۰۰ ق * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۱ (۱۶۷ الف).

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۲۰>



(نامه نگاری، فارسی)

نامه خواجه جهان به سید محمد نوربخش

از: خواجه جهان.

آغاز: > فواد به نور المحبة ساطع و ليس لنجم العقل فيه مطالع ملأ نار في فوادی محلها و لا السحب الا ما الجنون تدافع فسحت ساحت سينه به جاروب لا از غبار تعلق اغيار پرداخته و چتر فواد بر سرير حیات سایه بان پادشاه...<

انجام: از شربت شهود محفوظ باد وجود التماسات معتقدان اخلاص سمات بنظر قبول و رضا ملحوظ باد بالنبي وآله الامجاد و الحمد لله على الملك الخلاق و الصلوة و السلام على متمم مكارم الاخلاق.

گزارش متن: نامه ای است ادبی سرتاسر، اظهار ارادت و شوق دیدار که نگارنده در لابلای آن اشعار عربی و فارسی رارسانه دلتنگی ساخته است.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱۰۰ ه. ق * عنوانها و نشانیها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۱۶۸ الف - ۱۶۹ الف) * تعداد سطر: ۲۱ * اندازه متن: ۱۹ * ۱۲/۵ سانتیمتر.

شماره نسخه: < ۱۷۸۰۹/۲۱ >



(نامه نگاری، فارسی)

نامه خواجه جهان به سلطان مراد

از: خواجه جهان.^۱

آغاز: بشری لقد انجز الاقبال ما وعدا * و نجم حلمک من افق العلی صعدا * تباشیر بشایر عالم غیب مطر به طغرای ذلک الكتاب لاریب فیه چون تواتر تقاطر امطار و تراکم افواج و امواج....

و ظلك ممدود و بایک عامر
و یفقوا نداک البحر و البحر زاخر

انجام: بقیت مدی الافلاک ملکک راسخ
یرد سناک البدر و البدر نامر؟

گزارش متن: نامه ای است ادبی در عرض ارادت و تحیت به سلطان مراد.



۱. شاید از منشآت خواجه جهان محمود گاوآن صاحب ریاض الانشاء باشد.

گزارش نسخه: *نوع خط: نستعلیق *تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰، ۱۱ ه. ق *نوع کاغذ: شرقی *تعداد برگ: ۲ (۱۶۹ ب. ۱۷۰ ب) *تعداد سطر: ۲۲ *اندازه متن: ۱۹*۱۲ سانتیمتر. شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۲۲>



نامه نظام‌الدین احمد صاعدی به قاضی میرحسین (نامه نگاری، فارسی)

از: نظام‌الدین احمد صاعدی.

آغاز: اعلام رای عالم آرای فلان آنکه درین زمان به این پریشان رسید که نافرجامی حاشا درباره خدام ذوی الاحترام امام ائمه‌الدین وارث علوم الانبیاء والمرسلین.... انجام: از مثل چنین گفت و گوی در شأن چنان عالیشانمی نتواند زد که فی الواقع اینها رخنه [؟] درونیهاست من آنچه شرط بلاغ است با تو بگویم والله الموفق والمعین والسلام علیکم و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

گزارش متن: از عنوان مکتوب «کتابت بقاضی میرحسین نوشته شده حضرت خواجه نظام‌الدین احمد صاعدی» چنین فهمیده می شود که نامه از نظام‌الدین احمد بن قاضی میرحسین است. در این مکتوب نویسنده قصد تنزیه شخصی که ناروایی در حق او روا گردیده، داشته است هر چند به نام وی تصریح نشده ولی در تمجیدش آمده که در راه مکه به محضر پیر جمال‌الدین احمد اردستانی در دارالعباده یزد مشرف گردیده است.

گزارش نسخه: *نوع خط: نستعلیق *تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱ ه. ق *عنوانها و نشانیها: مشکی *نوع کاغذ: شرقی *تعداد برگ: ۲ (۱۹۱ ب. ۱۹۲ الف) *تعداد سطر: جمعاً ۲۱. شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۲۳>



(نامه نگاری، فارسی)

نامه‌ای به صفی الاسلام

از: ؟

آغاز: بعد از ادای دعا خواجه ایام دولت ابد پیوند به رداى عالم آرای نواب کامیاب مخفی
نماند که چون چند بار بلکه بلا شمار از ممکن غیبت که خزانه لاریب است بگوش هوش این
ذره بی مقدار...

انجام: > چون آفتاب روشن و هویدا است جام جهان ناست ضمیر هنر دوست اظهار ماجرای
خود آنجا چه حاجت است ظلال خورشید مثال لایزال <.

گزارش متن: مکتوبی است در چند سطر با عنوان «سواد کتابتی که به حضرت صفی
الاسلامی بعد از ترک قضا نوشته شده».

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰، ۱۱. ه. ق * عنوانها و
نشانیها: مشکی * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۱ (۱۹۲ الف) * تعداد سطر: جمعاً ۱۵.
شماره نسخه: < ۱۷۸۰۹/۲۴ >



الرسالة القلمية = القلمية للدوانی (ادب، عربی)

از: جلال الدین محمد بن اسعد دوانی، درگذشته: ۹۰۷ یا ۹۰۸. ه. ق.

آغاز: > الحمد لله ن والقلم وما یسطرون انّ هذه تذکرة لقوم یعقلون یا من فاق فی البراعة
سألنی عن وصف البراعة فاستمع... <.

انجام: > وهدی الحایزین الی اقوام اللقم بعد ما وقب غواسق الظلم صلی الله علیه وآله و
سلم <.

بناگرید به نسخه شماره < ۹۰۷۲/۴ > گزارش شده در جلد < ۲۳ > همین فهرست.

گزارش متن: رساله ای است در توصیف و ستایش قلم با نثری آهنگین و مسجع
مشحون از صنایع گوناگون لفظی و معنوی.

این رساله در دفتر یکم نسخه پژوهی صص ۲۶۵ - ۲۷۶ به چاپ رسیده است.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۰، ۱۱. ه. ق * عنوانها و
نشانیها: مشکی * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۱۹۳ الف) * تعداد سطر: جمعاً ۵۲
* اندازه متن: ۱۳*۲۰ سانتیمتر.



ویژگیها: در انجام آمده که این نسخه از روی یک نسخه پر غلط استتساخ گردیده است.

الذریعة: ۱۶۸/۱۷.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۲۵>

(نامه. ادب، فارسی)

تفقدنامه

از: عبدالله ایناق.

آغاز: الحمد لله جابر کل کسیرو ملین؟ کل عسیر غافر الذنب و قابل التوب شدید العقاب

ذی الطول... بعد از حمد و ثنای حضرت جباری را جل و علا و تبارک....

انجام: دعا: بزرگوار خدایا بحق احمد مختار به معجزات و براهین موسی عمران بسوز سینه

شیران مسجد جامع... و دعوت صورت عن نية خلصت لا شك ان يستجيب الله داعيها و

یرحم الله عبداً قال آمیناً.

گزارش متن: آنچه از تورق اوراق این رساله بدست آمد گویا تفقدی است از ابراهیم سلطان به خاطر جنگ بد فرجامی که نویسنده تفقدنامه نیز در رکاب سلطان بوده و در برگ (۲۱۴ الف) با عبارت ذیل بدان اشاره می کند « مسود این اوراق عبدالله ایناق اقبال آسا ملازم رکاب کیوان سا بود که دهر جفا پیشه که بروفای او کیسه نتوان دوخت... تیر معاندت در کمان معاقدت نهاد...» این رساله با عباراتی چون والله یعلم و انتم لا تعلمون، ان اشد البلاء علی الانبیاء و الاولیاء، لا تفتطوا من رحمة الله، ان لله الطافاً خفیه... که نوعی دلداری و دلجویی در آن استشمام می شود آغاز گردیده و در برگ (۲۱۳ ب) به نام پادشاه چنین اشاره رفته است « خسرو حیدر دل عیسی دم داود فر * قیصر موسی ید احمد کف یوسف لقا * گوهر دریای شاهی در... سلطنت * آفتاب برج عزت سایه لطف خدا * شاه ابراهیم سلطان آفتاب برو بحر * وارث ملک سلیمان صاحب صبر و لواء...» این رساله دارای نثری ادبی و مشحون به آیات و روایات و اشعار فارسی می باشد.

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱۱۰ ق. * نوع کاغذ:

شرقی * تعداد برگ: ۵ (۲۱۲ ب. ۲۱۶ الف) * تعداد سطر: ۳۰ * اندازه متن: ۲۱*۱۳ سانتیمتر.

۱. شاید ابراهیم سلطان بن شاهرخ تیموری حاکم فارس باشد چنانچه عبارت برگ (۲۱۳ ب) می تواند موید این مطلب باشد و آن عبارت این است <کنار آب و گل گشت مصلی نموداریست از فردوس اعلی هوای دلگشای جعفر آباد که باد از نسیم رحمت آباد...>

(نامه نگاری، فارسی)

دیباچه جامع البدایع مظفری

از: مسعود صاعدی؟

آغاز: بسمله، رب وفق سپاس بی قیاس که چون خلیل اخلاص در حرم اختصاص برقع اساس آن قیام نماید و دلیل توفیق مساعدت فرماید... و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل....

انجام: این خاندان بزرگوار سالها، بسیار و قرنها بی شمار معمور و آبادان دارد بجرمة النبی الابطحی محمد و آله الاطهار و الحمد لله رب العالمین.

گزارش متن: از عنوان «دیباچه کتابی که بجهة پادشاهزاده امیرزاده اسمعیل خدام؟ حضرت قاضی القضااتی رکن الشریعة و الدین مسعود صاعدی نوشته» که بر فراز این نامه آمده فهمیده می شود که گویا مسعود صاعدی؟ مجموعه ای را برای امیرزاده اسمعیل که گویا اسمعیل بن ابراهیم سلطان تیموری است گردآوری نموده و این رساله دیباچه آن می باشد که احتمال دارد به قلم گردآورنده مجموعه باشد.

در انجام رساله، مجموعه ساعدی چنین توصیف شده «و کیفیت وضع کتاب خجسته انتساب بر این نسق افتاد. قصاید مختار از گفتار سخن وران بلاغت شعار در توحید و نعت و منقبت و مواعظ و غیر آن پنج هزار بیت، غزلیات گزیده بیست هزار بیت، ترجیحات یک هزار بیت و مجامع البدایع مظفری اتسام یافته...».

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱هـ.ق * عنوانها و نشانها: شنگرف * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۲۱۶ الف - ۲۱۷ الف) * تعداد سطر: ۳۱ * اندازه متن: ۲۱*۱۴ سانتیمتر.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۳۰>

(اخلاق، فارسی)

اخلاق = رساله ای در اخلاق

از:؟



۱. در برگ (۲۱۶ ب) آمده > معیث الحق و الدنیا و الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلدالله سبحانه و خلافته...< که مویدی است بر اینکه امیرزاده اسمعیل که این کتاب برای وی گردآوری شده فرزند ابراهیم سلطان تیموری است.

آغاز: یا من اتی الانفس بالارزاق و اخبار نیبه من الآفاق انت المعطی لكل مال... حمد و ثنای بی منتها کریمی را سزاوارست که بدست قدرت مشتی گل را از خاک برداشته قابلیت کسب کمالات انسانیه که عبارت از ارتقاء به مدارج روحانیه است ارزانی داشت.... انجام: و چون... مقاصدی که در کارخانه این تألیف ریخته مؤلف را از آن بغیر از قول بهره نیست... که کسوت نظم پوشیده اند خرقة از دست این نادر ویش دارند... یارب... شهره آفاق شده * این بکر که در پرده از واق شده * چون نیست بغیر نقلی؟ این تدوین را * تاریخ چه خوب نقل؟ اخلاق شده!

گزارش متن: رساله‌ای است در اخلاق در یک مقدمه و سه باب (باب اول تهذیب اخلاق، باب دوم: در تدبیر منازل، باب سیوم: در تدبیر مدن) بر فراز رساله عنوان «رساله شرح اخلاق عضدی» تحریر شده لکن دلیلی روشن بر اینکه این رساله شرح فارسی اخلاق عضدی باشد به نظر نیامد و از انجام آن چنین فهمیده می شود که تألیف و تدوین است. گویا مؤلف در فارس و کرمان زندگی می کرده و دارای ذوق شعری و نثری فاخر بوده است. در برگ نخست آمده «رشته انتظام تمدن و التیام جمع ایام گسیخته و کافه ناس خصوصاً مردم فارس را حساب دفتر خرج از اندازه... و نسخه جمع اهل شیراز بی شیرازه گشت. زخمهای چو لاله تازه پرورده بماند * دلهای ز عشق گرم افسرده بمانند... مرغ دیده به بال مژگان پرواز کنان در نهالستان سطور... از شاخی به شاخی می نشست و چون مطالعه بعضی کتب و رسائل مدونه در علم اخلاق افتاد به خاطر آمد که اگر مختصری این معانی بیان کند بوجهی که محل و محل نباشد... توجه دار الامان کرمان ساختم... چون اقسام حکمت عملی که ظروف این حروف متکفل گنجایش نمایش آن شده عبارتست از تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن مهندس خانه خیال راه بیرون شد این مقال از سه باب خواهد ساخت باب اول در تهذیب اخلاق...»

گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱هـ ق * عنوانها و نشانیها: مشکی * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۵ (۲۶۲ الف - ۲۶۳ ب) و (۲۷۹ الف - ۲۸۱ الف) * تعداد سطر: ۳۹ * اندازه متن: ۲۲*۱۳ سانتیمتر.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۳۶>

۵۰۳۹

ترجمه منظوم خمربیه ابن فارض = ترجمه منظوم القصیده المیمیه لابن فارض (عرفان، فارسی) از: ناشناس.

۱. کلمه نقل شده در بیت حدسی است و نیاز به بررسی بیشتر دارد در صورتی که نقل اخلاق باشد تاریخ انجام رساله ۹۱۲ می شود.



آغاز: شربنا بذكر الحبيب مدامة * سكرنا بها من قبل ان يخلق الكرم...^۱ * روزی که مدار چرخ و افلاک نبود * و امیزشی؟ از آتش و خاک نبود * بریاد تو مست بودم و باده پرست * هر چند نشان باده و تاک نبود.

انجام: <علی نفسه فیک من ضایح عمره * و لیس له فیها نصیب و سهم * سرمایه عمر بهر می خواهد مرد * بی می خوردن عمر بود مایه درد * هر کس که زمی بعمر خود بهره نخورد * گو خون بگری که عمر خود ضایع کرد.

گزارش متن: ترجمه منظومی است از قصیده مشهور خمزیه ابن فارض، عمر بن علی که ناظم ترجمه هربیت از قصیده میمیه ابن فارض را در یک دو بیتتی به نظم کشیده است. گزارش نسخه: * نوع خط: نستعلیق * تاریخ کتابت: پیرامون سده ۱۱ ه. ق * نوع کاغذ: شرقی * تعداد برگ: ۲ (۲۸۱ ب - ۲۸۲ الف) * تعداد سطر: جمعاً ۵۱ * اندازه متن: ۲۲*۱۳ سانتیمتر.

شماره نسخه: <۱۷۸۰۹/۳۸>



۱. ترجمه این بیت در دیوان شمس تبریزی چنین آمده است: پیش از آن کاندر جهان باغ می وانگور بود * از شراب لایزالی جان ما مخمور بود.

الذيل على الذريعة إلى تصانيف الشيعة

﴿الشيخ حسين الوائلي﴾

باياد كتابشناس و نسخه شناس بزرگ،
دانشمند عالی قدر مرحوم استاد عبد الحسين حائري رحمته الله

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على سيدنا محمد وآله
الطاهرين.

لا يوجد باحث في تاريخ التراث الإسلامي عامّةً والعربي والشيعة خاصةً إلا ويعرف
الشيخ آقا بزرگ الطهراني، وينظر إليه بعين الإكبار والإجلال والإعظام، ولا تستغنى أي مكتبة
خاصة أو عامّة، للشيعة أو للسنة، وحتى مكتبات غير المسلمين الكبيرة، عن آثاره سيما
الموسوعتين العظيمتين؛ طبقات أعلام الشيعة، والذريعة إلى تصانيف الشيعة، فهو إمام يقتدى
به في بيلوغرافى لكتب الشيعة.

ونظراً لأهمية الذريعة استدرك عليه أساتذة الفنّ ومشايخ المفهرسين، وهذه المواد المستدركة
بين مطبوع ومخطوط ومفقود، وقديم وجديد، وأوسع المستدركات على الذريعة ما كتبه العلامة
المحقق السيد عبد العزيز الطباطبائي. تغمّده الله برحمته. فإنّه استدرك على الذريعة أكثر من

١٠/٠٠٠ عنواناً، وأنا أيضاً أذكر في هذا المقال شبيه استدراكٍ عليه، لعلّه يفيد الباحثين، ومن أراد مزيد اطلاعٍ حول ما ذكرتُ في هذا المقال فليراجع سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين)، وعلى الله الاتكال.

بصحة

١. الأبحاث النقية في مسألة النقية، للسيد محمد بن علي بن حيدر العاملي المكي (١٠٧٢هـ - ١١٣٩هـ) نسخة مخطوطة وحيدة منه محفوظة في مؤسسه آية الله العظمى البروجردى بقم، الرقم ٣٧١. ذكر المؤلف في ثناياه أسماء كتبه الأخرى مثل: إيناس سلطان المؤمنين، وبرهان الحق المتين على لسان الخصم الميين، والبسط السالك، وتنبیه وسنى العين.
 ٢. إتحاف ذوى الألباب بشوارد لبّ اللباب، للسيد رضى الدين بن محمد بن علي بن حيدر العاملي المكي (ت ١١٦٣هـ) نعرف منه عدّة مخطوطات، وهو على قيد التحقيق بيد الشيخ حسين الواصلقى.
 ٣. إثبات الواجب، للمولى محمد شفيح الإسترآبادى، ابن أخت المجلسى الثانى، ثماني صفحات، وقد أتمّه فى سفح جبل أبى قبيس زمان مجاورته بمكة المعظمة، وتوجد مخطوطة منه فى مكتبة الإمام الرضا عليه السلام. بمشهده بخراسان، الرقم ٢٤٨٧١ (فهرس مهداة السيد القائد إلى المكتبة، ج ٤ حكمت، عقائد وكلام، ص ٣٤) ولم أجد اسمه، فى الدرعية، فى مظاته، ولكن ذكره الحموى فى فوائده الاحتمال وتناجى السفر: ج ١، ص ١٧١ - ١٧٢ فى عداد مؤلفات الشيخ محمد شفيح، فى ترجمته ثم قال: كتب لى بخطه منه نسخة، وأهداها لى.
 ٤. إرسال الستائر المستعملة لضريح النبي صلى الله عليه وآله من المدينة إلى مرقد الأئمة عليهم السلام فى العراق، للشيخ حسين الواصلقى، مطبوع فى ضمن المدنيات، ج ٢، ص ٦٦٩ - ٦٧٢.
 ٥. أزهار بستان الناظرين فى أخبار الأوّلين والآخرين، للسيد عباس ابن السيد على بن نور الدين العاملي المكي (١١١٠ - ١١٧٩هـ) ترجمته فى كتابى أعلام المجاورين بمكة، وله كتاب نزهة المجلس ومنية الأديب الأيس، كتاب مُتَّبِع مطبوع فى جزئين.
- وأما كتاب الأزهار فلم يطبع بعد، وهو جزءان؛ الجزء الأوّل فى بدء الخلق وتاريخ الأنبياء والأُمم الماضية، ونعرف منه مخطوطة فريدة فى متحف بريطانيا برقم: ١/١١٥٩٠OR، وقد قُوبلت فى رجب ١٢٥٥هـ، ومنها ميكروفيلم فى مركز الملك فيصل بالرياض، الرقم (٢٣٧٠٦-٢٣٧١٢) ومصوّرَة منها موجودة عندى.

والجزء الثاني في تاريخ نبينا محمد ﷺ ونعرف منه مخطوطتين؛ إحداهما في متحف بريطانيا برقم 11590/2، ومنها ميكروفيلم في مركز الملك فيصل بالرياض الرقم (23705. 23799) وقد قوبلت سنة 1255 هـ، ومصوّرة منها محفوظة عندى. والثانية محفوظة فى مكتبة ملك التجّار العامّة بطهران برقم (1/1333) وهى التى تحدّث عنها الشيخ آقا بزرگ الطهرانى، ونقل عنها المحدّث الشيخ عبّاس القمّى.

أسأل الله تعالى أن يوفّقنى لتحقيق هذا الكتاب ونشره فى سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين).

٦. الأسئلة، للسيد على بن حسن بن شدقم المدني، وأجوبتها للشيخ محمد بهاء الدّين العاملى (ت 1030 هـ)، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج 2، ص 673. 699. وهذه هى المسائل المشهورة.

٧. الأسئلة، للسيد على بن حسن بن شدقم المدني، هى التى أرسلها إلى الشيخ محمد بهاء الدّين العاملى فى المرّة الثانية، وهى بلا جواب، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج 2، ص 701. 718.

٨. الأسئلة، للسيد محمد بن على بن طرّاد المدني، وأجوبتها للشيخ زين الدّين العاملى الشهيد الثانى (ت 965 هـ)، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج 2، ص 747. 760.

٩. الأسئلة، للشيخ حسين بن ربيعة المدني، وأجوبتها للشيخ زين الدّين العاملى الشهيد الثانى، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج 2، ص 761. 768.

١٠. الأسئلة، للسيد حسن بن شدقم المدني، وأجوبتها للشيخ حسين بن عبد الصمد العاملى والد الشيخ البهائى، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج 2، ص 769. 810.

١١. الإِشهاد على الطلاق، للسيد على بن الحسن بن شدقم المدني، مطبوع فى ضمن المدنيات، ج 1، ص 489. 498.

١٢. إظهار ما عندى بمنسك الفاضل الهندى، للسيد محمد بن على بن حيدر العاملى المكى (1072. 1139 هـ) وهو شرح مبسوط على كتاب الزهرة فى مناسك الحجّ والعمرة، للفتية بهاء الدّين محمد الإصفهانى الشهير بالفاضل الهندى، مخطوطة وحيدة من الشرح محفوظة فى مكتبة جامعة طهران، الرقم 3049، تمّ تحقيقه بيد الفاضل الشيخ رضا على المهودى فى مركز فقه الأئمّة الأطهار بقم، وعن قريب يطبع.

١٣. **أعجبني**، للخطيب الشيخ محمد بن سلمى بن عطية وائل المدني (حدود ١٣١٣-١٤٠٣ هـ) له ترجمة في خطباء المنبر الحسيني في المدينة المنورة، ص ٧٩-٨٤، أُتلفت مخطوطة هذا الكتاب مع كتبه الثلاثة الأخرى، خوفاً من هجوم الوهابية، أخبرني بهذا من كان عنده الكتب الأربعة المخطوطة، وكان الإتلاف بيده.

١٤. **إعراب (بسم الله الرحمن الرحيم)**، للخطيب الشيخ محمد بن سلمى بن عطية وائل المدني (حدود ١٣١٣-١٤٠٣ هـ) له ترجمة في خطباء المنبر الحسيني في المدينة المنورة، ص ٧٩-٨٤، أُتلفت مخطوطة هذا الكتاب مع كتبه الثلاثة الأخرى، خوفاً من هجوم الوهابية، أخبرني بهذا من كان عنده الكتب الأربعة المخطوطة، وكان الإتلاف بيده.

١٥. **أعلام المدينة المنورة من آل شدم وغيرهم**، تراجم عدّة من رجال الشيعة في المدينة النبوية، جمعت موادّها والآن تحت الإنشاء، للشيخ حسين الوثاقي.

١٦. **أعلام المجاورين بمكة**، تراجم أكثر من ٣٠٠ عالماً من علماء الشيعة الذين جاؤوا بمكة المعظمة، للشيخ حسين الوثاقي، تمّ تأليفه، وهو قيد الملاحظة النهائية.

١٧. **أهل الدار والإيمان**، الشيعة في المدينة المنورة، الأشراف الحسينيون والتخليون، لعبد الرحيم بن حسن بن محمد الحربي المدني، مطبوع في قم سنة ١٤٢٢هـ، ٢٣٢ صفحة.

١٨. **الإيضاح والتبيين بفضل رب العالمين على عباده المطيعين والمذنبين**، للسيد مهتاب بن سنان القاضي المدني، ردّاً لرسالة ابن الحسام العاملي، مطبوع في ضمن المدينيات، ج ٢، ص ٩٦٠-٩٨٦.

١٩. **إيقاظ الناس فيما سنح للعباس**، للسيد عباس بن السيد أحمد الحسيني نسباً والأردستاني أصلاً، واللکهنوی مولداً ومنشأً وموطناً (أواخر القرن ١١٣هـ) كتاب كبير مخطوط في تاريخ أسرته وشرح رحلاته إلى مكة والمدينة والعتبات المقدسة بالعراق، باللّغة العربية، مصوّرة ملوّنة منه موجودة عند الشيخ حسين الوثاقي.

٢٠. **إيناس سلطان المؤمنين باقتباس علوم الدّين من الثّيراس المعجز المبين**، للسيد محمد بن علي بن حيدر الموسوي العاملي المكي (١٠٧٢-١١٣٩هـ) ألفه باسم السلطان حسين الصفوي، وهو كتاب مهمّ ينبغي أن يقوم بتحقيقه فاضل متمرس في التفسير والكلام والفقه وأصول الفقه، خير بفنون التحقيق.

نعرف منه ثلاث مخطوطات: أ. المخطوطة المرقّمة ٣٩٠٢ في مكتبة مجلس الشورى الإسلامي،



وهي أكملها وأحسنها.

ب. مخطوطة كانت في مكتبة الشيخ الفقيه محمد رضا أبي المجد الإصفهاني، والآن محفوظة عند حفيده المحقق الشيخ هادي النجفي بإصفهان، وقد تفضل على بإهداء مصورة منها، وهي في الرتبة الثانية.

ج. مخطوطة في مركز إحياء التراث الإسلامي بقم، برقم ٦٨٩، وهي ناقصة تحتوي على الشطر الأول من الكتاب، وقد حقق الشيخ حسين تقى زاده هذه الثالثة وطبعها في ضمن تراث الشيعة القرآني، ج ١، ص ١٠٥-٢١٨.

٢١. بعض مدائح النبي ﷺ والأئمة المدفونين في البقيع، جمعها الشيخ حسين الوائقي وطبعها في المدنيات، ج ٢، ص ٨٥٧-٩٠٢.

٢٢. بهجة الجلساء في تعريف الخمسة أهل الكساء، لخضر بن عطاء الله الموصلي المكي (ت ١٠٠٧ هـ) أرجوزة سلسة في فضائل أهل العباء، أنشأها وأهداها إلى الشريف مسعود بن الحسن بن أبي ندى من أمراء مكة المكرمة، مطبوع بتحقيق الشيخ حسين الوائقي، نشر دانس حوزة، قم، ١٤٣٠ هـ، ١٧٦ صفحة، يعتبر الرقم الثاني من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين).

٢٣. التاريخ الأمين لمدينة سيد المرسلين، للشيخ عبد العزيز المدني المعاصر، الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ، مطبعة الأمين بقم، ٥٥٦ صفحة.

٢٤. تحفة الأبرار، شرح دعاء الإمام الحسين عليه السلام في يوم عرفة بعرفات، لشمس الدين حسين بن محمد الشيرازي المكي، أمتها عام ١٠٦٤ هـ في مكة المعظمة، حققه وطبعه الشيخ حسين الوائقي بقم، ١٤٣٦ هـ، ٢٣٢ صفحة، الرقم السادس من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين). وفي آخره مستدرك هام في صفحة واحدة للرسالة (الشمامة المهداة من السلطان العلوي الصفوي إلى روضة النبي ﷺ) التي طبعت في المدنيات، ج ٢.

٢٥. التذكرة الأدبية، للسيد رضى الدين بن محمد بن علي بن حيدر العاملي المكي (ت ١١٦٣ هـ) تعرف منه مخطوطة واحدة في دار الكتب المصرية برقم ٥٢٦٣ (فهرس دار الكتب، الجزء الثالث الذي يشتمل على القسم الأول، آداب اللغة العربية، ج ٣، ص ٥٨).

٢٦. التراث المدني؛ الإجازات والمؤلفات والمستسخرات وغيرها التي تم عملها في المدينة النبوية، فهرسها الشيخ حسين الوائقي، مطبوع في ضمن المدنيات، ج ٢، ص ٨١١-٨٥٥.

٢٧. التراث المكي، يحتوى على وثائق الحوزة العلمية الشيعية بمكة المكرمة، من الإجازات،

والمستسخرات، والمؤلفات، والتصحيحات والتملكات... للشيخ حسين الوائلي، مطبوع في قم، نشر دانتش حوزة، ١٤٣١ هـ، نال جائزة الكتاب السنوي في الحوزة العلمية بقم، وجائزة أخرى في مؤقتر تكريم آية الله العظمى السيد المرعشي النجفي. يعتبر الرقم الثالث من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين) التي تختص بتاريخ الشيعة في الحرمين وتراث علمائهم والعلاقات التي كانت جارية بين العاصمتين المعظمتين وبلدان الشيعة وخدماتهم إليهما. وله مستدرك، طبع في المدنيات، ج ٢، ص ١١٥١. ١٢٣٤.

٢٨. تطبيق الأوزان الشرعية على الأوزان العرفية في المدينة المنورة، للسيد علي بن حسن بن شدم المدني، مطبوع في ضمن المدنيات، ج ٢، ص ٧١٩. ٧٣٣.

٢٩. التعريف ببعض القرى من حوالى المدينة المنورة: العريض، صريا، ساية، الغنابة، للشيخ حسين الوائلي، مطبوع في ضمن المدنيات، ج ٢، ص ٩٨٧. ١٠٢٢.

٣٠. تعليقات على مذكرة السويدى، للخطيب الشيخ محمد بن سلمى بن عطية وائل المدني (حدود ١٣١٣. ١٤٠٣ هـ)، له ترجمة فى خطباء المنبر الحسينى فى المدينة المنورة، ص ٧٩. ٨٤، أتلفت مخطوطة هذا الكتاب مع كنهه الثلاثة الأخرى، خوفاً من الوهابية، أخبرنى. متأوهاً متأسفاً. بهذا من كان عنده الكتب الأربعة المخطوطة، وكان الإتلاف بيده.

٣١. التعليقة على كتاب عمدة الطالب، للسيد محمد بن علي بن حيدر العاملى المكي (١٠٧٢. ١١٣٩ هـ) ذكره فى كتابه الآخر المطبوع تنبيه وسنى العين، فى الصفحات: ٢٢٤ و ٢٣٥ و ٢٣٦ وعند ذكره للسيد زين العابدين المرعشى ملك طبرستان.

٣٢. التعليقة على كتاب النفحة العنبرية، للسيد محمد بن علي بن حيدر العاملى المكي (ت ١١٣٩ هـ)، رأى آية الله العظمى السيد شهاب الدين المرعشى النجفى مخطوطة منه عند الأستاذ النسابة السيد رضا الموسوى الغريفى البحرانى النجفى المشتهر بالصائغ، وقال فى وصفه: ناقش فيه عليها كثيراً ونقد، وهو كتاب حسن فى بابه، محتو على فوائد جمّة وكانت التعليقة بخط ولده. راجع الصفحة ٢٢ من مقدّمة المحقق السيد الرجائى لكتاب تنبيه وسنى العين المطبوع.

٣٣. تنبيه وسنى العين بتنزيه الحسن والحسين عليهما السلام فى مفاخرة بنى السبطين، للسيد محمد بن علي بن حيدر العاملى المكي (١٠٧٢. ١١٣٩ هـ) مطبوع فى مكتبة آية الله العظمى السيد المرعشى بقم، بتحقيق المحقق السيد مهدي الرجائى، سنة ١٤٢٩ هـ، ٤٠٤ صفحة.

٣٤. تنزيه العقود السنوية بتمهيد الدولة الحسينية، فى تاريخ الأشراف الحسينيين الحاكمين



بمكة المكرمة، مطبوع في قم بتحقيق المحقق السيد مهدي الرجائي، نشر الأنساب التابع لمعهد الدراسات في تحقيق الأنساب، ١٤٣١ هـ، جزءان. ولهذا الكتاب عدّة مخطوطات:
أ. في جامعة الحكمة ببغداد، الرقم ٦٢٩٠.

ب. في كلكتا بالهند، الرقم ٢٣٤، كما في قائمة المخطوطات العربية والفارسية التي اقتنتها الجمعية الآسيوية البنغالية في الفترة ١٩٠٣-١٩٠٧ م، إعداد: هدايت حسين، كلكتا. واعتماداً على هاتين المخطوطتين حقق الكتاب السيد الرجائي.

ج. في مكتبة السيد أحمد العطار الحسني البغدادي (ت ١٢١٥ هـ) رأى مخطوطة من هذا الكتاب الشيخ آقا بزرك الطهراني. راجع: الذريعة، ج ٤، ص ٤٥٨-٤٥٩، وأيضاً: ج ١٥، ص ٣٠٤.

٣٥. تهنأى الكرام لمحجّ الأعلام، جمع الشيخ حسين الواثقى الفصائد والمقطوعات التي أنشئت من ناحية الشعراء للقادمين من الحجّ المشاهير والعلماء، والآن تحت قيد الجمع والتأليف.

٣٦. تهذيب مختصر الاستيعاب، ليحيى بن حميد بن ظافر الحلبي المعروف بابن أبي طي، و يحيى بن حميدة (٥٧٥. ٦٣٠ هـ) والاستيعاب في أسماء الأصحاب، لابن عبد البر القرطبي المالكي (٣٦٣. ٤٦٣ هـ).

توجد مخطوطة قديمة في المتحف البريطاني برقم OR ٧٥٥٩ مکتوبٌ عليها في زمان متأخّر يقرب من عصرنا هكذا: تهذيب مختصر الاستيعاب، لابن أبي طي يحيى بن حميدة الحلبي المتوفى ٦٣٠. وعنها ميكروفيلم في مركز ملك فيصل بالرياض، الرقم ب ٢١٢٦٤. ٢١٢٦٦، وعنها مصوّرة عندي صعبة القراءة، ومحتواها تلخيص الاستيعاب المذكور، أولها: بسم الله الرحمن الرحيم. ربّ يَسِّرْ وَتَمِّمْ بِالْخَيْرِ، الحمد لله حقّ حمده، والصلاة على محمّد وآله. وبعد فهذا مختصر في أسماء المذكورين في الروايات ممّن صحب النبي ﷺ، أو غزامه، أو خرج في سرية، أو رآه مؤمناً فسمع منه، أو وفد إليه فروى عنه، أو آمن به في حياته فأدّى إليه صدقته ولم يره، على ترتيب معجم الحروف، قد اختصرته من مختصر الاستيعاب، وقد حذف فيه ما لا دخل فيه في معرفة الأسماء من الحكايات والأشعار.

أقول: وفي مروري السريع عليها لم أجد فيها التصريح باسم ابن أبي طي الحلبي، ولعلّ من يتمكّن من الرجوع إلى أصلها في المتحف أو تحصيل مصوّرة ملوّنة منها، لتكون سهلة القراءة، فيجد فيها التنصيص باسم المهذب. والشيخ آقا بزرك الطهراني ترجم ليحيى المذكور في الطبقات، القرن ٧، ص ٢٠٥، ونقل عن ياقوت أنّه قال في حقّ يحيى: كان يأخذ كتب الناس

ويقدّم ويؤخّر، ويزيد وينقص ويخترع له اسماً.
فردّ عليه القول الشيخ الطهراني، ولعلّ القائل للكلام المذكور وجد آثاراً من يحيى تلخيصاً
وتهذيباً من آثار القدماء، فعبر عن عمله بمثل هذا القول، والتلخيص والتهذيب لآثار السابقين
كان أمراً راجحاً من قديم الزمان إلى عصرنا الحاضر، وليس ببدع منه.
وفى علمائنا أيضاً نجد السيد قريش بن سبيع المدني (ت ٦٢٠ هـ) المترجم في كتابنا في
تراجم علماء الشيعة في المدينة النبوية، وقد ذكر مترجموه بأنّ له **مختصر الاستيعاب**.

٣٧. جابر بن عبد الله الأنصاري حياته ومُسنده، باللّغة العربية، للشيخ حسين الواصل، فهو
على قسمين؛ الأوّل في ترجمته الطويلة، جمع موادّها من كتب الشيعة والسُنّة، والثاني رواياته
التي وردت في كتب الشيعة خاصّة، جمعها وقارنها بما ورد في مجاميع أهل السُنّة، الطبعة الثانية،
بوستان كتاب قم، ١٤٣١هـ = ١٣٨٩ هـ ش، ٤٦٤ صفحة.

٣٨. جابر بن عبد الله أنصاري، زندگينامه وگزيده روايات، بالفارسية، للشيخ حسين
الواصل، بوستان كتاب قم، الطبعة الأولى، ١٣٧٩ هـ ش، ٢٠٠ صفحة، نال جائزة الكتاب
السنوي في الحوزة العلمية بقم. وفي الطبعة الثانية اكتفينا بترجمة جابر ولم نطبع شرح بعض
أحاديثه. ١٣٨٧ هـ ش، ١٦٨ صفحة.

٣٩. الحاشية على أنوار التنزيل، للقاضي البيضاوي، والمحشّى هو الشيخ شمس الدّين
حسين بن محمّد الشيرازي من علمائنا المجاورين بمكّة المعظّمة في القرن الحادي عشر، ذكرها في
كتابه الآخر المطبوع تحفة الأبرار شرح دعاء عرفة للإمام الحسين عليه السلام، الصفحات: ٤٠ و ١٣١ و
١٨٣.

٤٠. الحاشية على جوامع الجامع للشيخ الطبرسي، والمحشّى هو شمس الدّين حسين بن محمّد
الشيرازي من رجال القرن الحادي عشر الهجري المجاور بمكّة المعظّمة، ذكرها في كتابه الآخر تحفة
الأبرار شرح دعاء عرفة للإمام الحسين عليه السلام بعرفات، الصفحات: ٣٠ و ٣٩.

٤١. الحاشية على زهرة القول في نسب ثنائي قرعى الرسول صلى الله عليه وآله، للسيد محمّد بن علي بن
حيدر العاملي المكي (١٠٧٢ - ١١٣٩ هـ) ومخطوطة من المتن. لعلّ ابن شدقم المدني. والحاشية
للسيد محمّد، كلّهما بخطّ السيد محمّد المذكور توجد عند الفاضل أبي الحسن السيد علاء
الموسوي، ٥٥ صفحة، ومنها مصوّرة عندي.

٤٢. الحاشية على الكشف للزحشرى، والمحشّى هو شمس الدّين حسين بن محمّد الشيرازي

المجاور بمكة في القرن الحادى عشر الهجرى، ذكرها فى كتابه الآخر المطبوع تحفة الأبرار شرح دعاء
عرفة للإمام الحسين عليه السلام بعرفات، الصفحة ٧٠.

٤٣. الحاشية على المطول للتفتازانى، والمحشى هو الشيخ شمس الدين حسين بن محمد
الشيرازى المجاور بمكة في القرن الحادى عشر الهجرى، ذكرها فى كتابه الآخر المطبوع تحفة الأبرار
شرح دعاء عرفة للإمام الحسين عليه السلام، الصفحة ١٤٦.

٤٤. حجّة الوداع كما رواها أهل البيت: رحلة النبي صلى الله عليه وآله إلى الحج من المدينة إلى مكة، ثم
إلى المواقع المشرفة، ثم الرجوع إلى المدينة والمرور بغدير خم، للشيخ حسين الوائلى، الطبعة
الأولى ١٤٢٥ هـ مركز فقه الأئمة الأطهار: قم، ٦٠٠ صفحة. كتاب فريد فى باب، نال جائزتين.

٤٥. حروف الجر، للخطيب الشيخ محمد بن سلمى بن عطية وأهل المدنى (حدود ١٣١٣-
١٤٠٣ هـ) له ترجمة فى خطباء المنبر الحسينى فى المدينة المنورة، ص ٨٤. ٧٩، أتلفت مخطوطة هذا
الكتاب مع كتبه الثلاثة الأخرى، خوفاً من الوهابية، أخبرنى بهذا من كان عنده الكنب الأربعة
المخطوطة وكان الإهلاك بيده.

٤٦. الحواشى على كتاب مدارك الأحكام، للسيد محمد بن على بن حيدر العالمى المكى
(١٠٧٢. ١١٣٩ هـ)، توجد فى مدرسة إمام العصر (عج) العلمية بشيراز مخطوطتان من كتاب
مدارك الأحكام؛ الأولى برقم ٣٤٩ بخط حسين بن محمد يوسف الشيرازى، تاريخها ٢٣ من الحرم
الحرام سنة ١١١٨ هـ، وعلى هامش الأوراق حواشى كثيرة بخط السيد محمد المذكور ومن إنشائه،
٣٨٣ ورقة.

والثانية برقم ٣٥٠، المتن والحواشى بخط السيد محمد المذكور، ١٢٣ ورقة. وعندى مصورة
منهما، تفضل على بهما الشيخ محمد بركت الشيرازى.

٤٧. خطباء المنبر الحسينى فى المدينة المنورة خلال القرنين الثالث عشر والرابع عشر
الهجريين، لعبد الرحيم بن الحسن الحربى المدنى المعاصر، ترجم فيه ٧١ خطيباً حسينياً من
أهالى المدينة المنورة، أعدّه للطبع وطبعه الشيخ حسين الوائلى مع كتابين آخرين للأستاذ عبد
الرحيم، فى مجلد واحد، قم، نشر دانش حوزة، الرقم الأول من سلسلة (ذخائر الحرمين
الشريفين)، ١٤٣٠ هـ.

٤٨. خلاصة المنهاج فى مناسك الحاج، للعلامة حسن بن يوسف بن المطهر الحلى، مطبوع
فى مجلة ميقات الحج العربية، العدد ٤٣، ص ٧٠. ٤٠، بتحقيق محمد جواد حسن زاده، ويأشرف

- الشيخ حسين الوائقي، وله خمس مخطوطات عُرِفَت في مقدّمة التحقيق.
٤٩. دانشمندان وشنوۀ، للشيخ حسين الوائقي، مقال مُتَمِّع بالفارسية حول تاريخ وشنوۀ وتراجم علماءها، وهي قرية قديمة مصيف تبعد عن قم ٥٠ كيلومتراً، تاريخها أكثر من خمسة آلاف سنة، والمقال مطبوع في نشرة ميراث شهاب، العدد المزدوج ٦٥ و٦٦، ص ١٠٣-١٣٥.
٥٠. دركوى جانان، رحلتان مستقلتان فارسيتان مطبوعتان في مجلّد واحد، تبدأ من إيران إلى العتبات المقدّسة في العراق، في أواخر زمن صدام الظالم المبقور، للشيخ حسين الوائقي، بوستان كتاب قم، الطبعة الأولى ١٣٨١ هـ ش، وله طبعة ثانية. ١٦٨ صفحة، وفي آخره تصاوير ملوّنة من المشاهد المشرفّة.
٥١. دعاهاى قرآن، شرح الأدعية القرآنية بالفارسية، للشيخ حسين الوائقي، الطبعة التاسعة، بوستان كتاب، قم، ١٣٩٣ هـ ش، ١٣٦ صفحة.
- ولهذا الكتاب ترجمتان مستقلّتان باللّغة الفرنسية؛ أولهما بقلم الفاضلة فريدة مهدوى الدامغانى، نشرها أنصاريان بقم، والثانية بقلم جبار أبديده، نشرها الدكتور عباس البُستاني.
٥٢. ديوان السيد محمد بن على بن حيدر الموسوى العاملى المكيّ (١٠٧٢-١١٣٩ هـ)، تحقيق السيد عبد الستار الحسنى وتقديمه، وقام الشيخ حسين الوائقي بتحرير مقدّمة أُخرى له في ١٠٠ صفحة، واستدرك على الديوان، ثُمَّ طبعه في سنة ١٤٣٦ هـ في قم، ٤٠٠ صفحة.
- وبذيله: مذاكرة ذوى الراحة والعنا، فى المفاخرة بين الفقر والغنى، لصاحب الديوان، وهي مقامة جليلة تظهر قدرات منشئها الأدبية.
- ويعتبر الكتاب الرقم ٨ من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين)، وقد تعرّفنا على أربعة مخطوطات من الديوان؛ فى المدينة المنوّرة، وفى باريس عاصمة فرنسا، وفى دار الكتب المصرية، وفى مكّة المعظّمة، ومصوّراتها موجودة عندنا.
٥٣. ذخائر الحرمين، لعبد الرحيم بن الحسن الحربى المدنى، مطبوع فى مؤتسمة البلاغ، بيروت ١٤٣٢ هـ، ٢٤٨ صفحة.
٥٤. رحلات الكرام إلى بيت الله الحرام، مجموعة من الرحلات المكيّة العربية لعلماء الشيعة، يبلغ عددها ٢٣ رحلة، جمعها وحققها الشيخ حسين الوائقي، وهي فى انتظار الطبع.
٥٥. زندگينامه شهيد آية الله سعيدى، لعدّة من الطلبة، دفتر تبليغات إسلامى، قم، واحد يادبودها، ١٣٥٩ هـ ش، ٥٤ صفحة.



٥٦. زهر الرياض وزلال الحياض، للسيد حسن بن شذقم المدني، في ثلاثة أو أربعة أجزاء، مخطوطاته مبعثرة في الآفاق وفي المكتبات العديدة، فإنها غير منمّطة إلاّ الجزء الثالث، قسم منه مختصرات من وفيات الأعيان للقاضي ابن خلّكان، لعلّ الله تعالى يوفّقني لتحقيقه وطبعه في سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين)، وقد جمعت عدّة نسخ منه.

٥٧. الزهرة في مناسك الحجّ والعمرة، للفيّ بهاء الدّين محمّد الإصفهاني الشهير بالفاضل الهندي، نعرف منه مخطوطة واحدة في مكتبة مجلس الشورى الإسلامي، الرقم ٢٧٦١ / ٨ (الفهرس، ج ٩، ص ١٥٩). وقد طبع في مجلّة ميقات الحجّ، العربية، العدد ٣٨، الصفحات: ٣٠ - ٧٦، بتحقيق الشيخ محمّد الإسلامي اليزدي.

وقد شرح الزهرة السيد محمّد بن علي بن حيدر العاملي المكي (ت ١١٣٩هـ) بكتاب كبير أسماه إظهار ما عندي بمنسك الفاضل الهندي، ذكرناه في هذا المقال.

٥٨. السؤال عن القضاء والقدر = الأمرين الأمرين، للشيخ شمس الدّين حسين بن محمّد الشيرازي المجاور بمكة المعظّمة في القرن الحادي عشر، وقد أجاب عنه المولى خليل القزويني الذي كان مجاوراً بمكة آنذاك، ومخطوطة من السؤال والجواب توجد في مكتبة الإمام الرضا عليه السلام بخراسان برقم ٣٩٦١٦ (فهرس المخطوطات المهداة من السيد القائد الخامنئي إلى المكتبة، ج ٤، ص ١٨٣).

٥٩. السماء لا تمطر ذهباً، اكتشف مواهبك واستثمر في قدراتك، أنت تتغير... أنت تتغير العالم، لأمين رجاء جعيدان النخلي، الطبعة الثانية، ١٤٣٢ هـ دار الكفاح للنشر والتوزيع بالدمام، ١٠٧ صفحة.

٦٠. شرح دعاء الصباح، للشيخ صالح بن محمّد صالح جدعان المدني المعاصر.

٦١. الشمامة المهداة من السلطان العلوي الصفوي إلى روضة النبي ﷺ، للشيخ حسين الوائلي، مطبوعة في ضمن المدينيات، ج ٢، ص ١١٠٥ - ١١٥٠، ولها مستدرک هام في صفحة واحدة، طبع في آخر تحفة الأبرار شرح دعاء الإمام الحسين عليه السلام في عرفات، الرقم السادس من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين).

٦٢. الشهاب الثاقب في تحفة اليزيدي الناصب، في ردّ من منع لعن يزيد، للسيد علي بن حسن بن شذقم المدني، مطبوع في ضمن المدينيات، ج ١، ص ٦٢٥ - ٦٤٠.

٦٣. الشيعة في كتاب بغية الطلب في تاريخ حلب، للشيخ حسين الوائلي، جمع المواد

الشيعية من الكتاب المذكور، ثمَّ قارنها بمصادر أخرى، دليل ما، قم، ١٤٢٦ هـ، ٢٤٨ صفحة.
٦٤. الصلح خطوة رائدة على طريق الاندماج الوطني، لعبد الرحيم بن حسن بن محمد الحربي المدني، مطبوع في قم، ١٤٣٤ هـ، ١٧٤ صفحة.

٦٥. ضوء المشكاة الكاشف عن وجوه الرواية والرواة، للشيخ محمد بن علي العاملي الخناوي آل الصوري (ت ١٣٠٣ هـ) ذكره آقا بزرك ولم يعرّف منه نسخة. والنسخة الأصلية كانت في مكتبة العلامة السيد عبد الحسين شرف الدين، فنهت عنه فيما نهب من كتبه سنة ١٣٢٩ هـ (تكملة الذريعة، للسيد الروضاتي، ج ٢، ص ٥٦٨). ثمَّ قرأت في آخر كتاب الأعلام لخير الدين الزركلي، فعند ذكر مصادر كتابه قال: ضوء المشكاة الكاشف عن وجوه الرواية والرواة، مخطوط في مصطلح الإمامية ورجالهم، بخط مؤلفه، أوّله: (الحمد لله الذي تاهت في موامي معرفته دراية الرجال)... والنسخة عندي.

فبعد قراءة كلام الزركلي هذا كنت أتفحص عن هذه المخطوطة في سوريا؛ لأنّ الزركلي كان من أهلها، فبعد سنوات علمت أنّها في الرياض، ومنها ميكروفيلم في مركز ملك فيصل برقم (ج ٣٧٢/٦) فحصلت على صورة منها، وبعد قراءتها فهمت أنّ أصل المخطوطة في جامعة الإمام محمد بن سعود في الرياض برقم (٨٤٠٥) وعليها ختم مكتبة خير الدين الزركلي.

ففي أوّلها إجازة الرواية من الفقيه المحدث الحاج ميرزا علي ابن الحاج ميرزا خليل الطهراني (ت ١٢٩٦ هـ) بخطه في ثلاث صفحات لمؤلف الكتاب، والمجيز هو الأخ الأكبر للحاج ميرزا حسين ابن الحاج ميرزا خليل الطهراني، فبعدها حوالي مائة صفحة في مصطلحات علم الدراية والرجال، ثمَّ حوالي ٤٥٠ صفحة في ذكر رجال الحديث، يبدأ بذكر (آدم بن إسحاق الأشعري القمي) وانتهى بذكر (جعفر بن محمد بن سماعة)، فكان المؤلف لم يوفّق لإكمال الكتاب، ولعلّ يوجد فيها تراجم من علماء الشيعة من القرن الثالث عشر. أسأل الله تعالى أن يبعث محققاً قديراً على تحقيقه وطبعه.

٦٦. عدم وجوب طواف النساء في عمرة التمتع، للسيد علي بن حسن بن شدم المدني، مطبوع في ضمن المدنيات، ج ١، ص ٤٨٣-٤٨٨.

٦٧. علم الشاهدين في الطلاق بالمطلق والمطلقة معيناً، للشيخ عبد النبي بن سعد الدين الجزائري الحائري، مطبوع في ضمن المدنيات، ج ١، ص ٤٩٩-٥١٦.

٦٨. عميد آل عقيل الفدائي الشهيد... مسلم بن عقيل، للخطيب محمد حسين الزيلعي



المدنى المعاصر.

٦٩. الغزوميين لسيد المرسلين ﷺ على أهل الشرك والمشركين، لإيمان ابنة موسى بن حسن الحربى المدنى، مطبوع، فى دار الصفاة، بيروت، ١٤٣٢هـ، ٢٨٧ صفحة.

٧٠. الفوائد الجلية فى إعراب أبيات الخزرجية، للسيد محمد بن على بن حيدر العاملى الموسوى المكي (١٠٧٢. ١١٣٩هـ) مخطوطة منه توجد فى مكتبة جامعة أم القرى بمكة المعظمة، الرقم ٢/١٧٨١، وعندى منها مصورة.

٧١. قضايا للإصلاح، وهى مقالات فى الصحف، للحسن مرزوق الشريفة المدنى المعاصر.

٧٢. القاضى مهنا بن سنان المدنى حياته وأثاره، للشيخ حسين الواثقى، قيد التحقيق .

٧٣. قضاة المدينة المنورة من آل البيت وأتباعهم، لعبد الرحيم بن الحسن الحربى المدنى المعاصر، ترجم فيه قضاة المدينة الشيعيين من عهد المعصومين إلى القرون المتأخرة، أعدّه للطبع وطبعه الشيخ حسين الواثقى، مع كتابين آخرين: خطباء المدينة، والمدينة المستهدفة، كلّ الثلاثة فى مجلد واحد، الرقم الأول من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين) ١٤٣٠هـ، قم، نشر دانس حوزة.

٧٤. كشف اليقين فى مودة المتقين وشنان الفاسقين، للشيخ إبراهيم ابن الحسام العاملى، ردّاً لقصيدة السيد مهنا المدنى، مطبوع فى ضمن المدييات، ج ٢، ص ٩٤٧-٩٥٩.

٧٥. كز فرائد الأبيات للتمثيل والمحاضرات، للسيد محمد بن على بن حيدر الموسوى العاملى (١٠٧٢. ١١٣٩هـ) النسخة الأصلية وتحريره الأخير بخط مؤلفه موجودة فى مكتبة جامعة أم القرى بمكة المعظمة، تاريخها ١٠ جمادى الأولى سنة ١١٣٤هـ، الرقم (١٧٨٠)، ٢٢٣ ورقة، وعندى مصورة منها.

٧٦. المحاكمة بين رسالتى الفاضلين العصريين الشيخ أبو الحسن النباطى والمولى محمد الملقب سراب، فى الأذان والإقامة، للسيد محمد بن على بن حيدر العاملى المكي (١٠٧٢. ١١٣٩هـ) ذكر المحاكمة فى خلال كتابه الآخر الأبحاث النقية فى مسألة التقية المخطوط، الورقة ٥٠.

٧٧. محمد ﷺ صاحب الخلق العظيم، لإيمان ابنة موسى بن الحسن الحربى المدنى، والمؤلفة المؤمنة هذه ذات همّة عالية، أسأل الله تعالى لها التوفيق الشامل الربانى فى هذا المجال.

٧٨. المختصر فى أخبار مشاهير الطالبية والأئمة الاثني عشر، للسيد صفى الدين محمد بن على الحسنى الطباطبائى الحلى المعروف بابن الطقطقى (ت حدود ٧٢٠هـ) تحقيق وشرح السيد

- علاء الموسوى ، مكتبة ودار مخطوطات العتبة العباسية بكربلاء، ١٤٣٦ هـ، ٧٠٠ صفحة .
٧٩. المدينة المستهدفة، لعبد الرحيم بن الحسن الحربى المدنى المعاصر، فى المظالم التى جرت على شعبة المدينة من أيدى الظلمة، أعدّه للطبع وطبعه الشيخ حسين الوثائقى، مع كتابين آخرين: خطباء المدينة، وقضاة المدينة، كلّ الثلاثة فى مجلّد واحد، الرقم الأوّل من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين) ١٤٣٠ هـ، قم، نشر دانش حوزة .
٨٠. مذاكرّة ذوى الراحة والعنا، فى المفاخرة بين الفقر والغنى، للسيد محمّد بن على بن حيدر العاملى المكيّ (١٠٧٢. ١١٣٩ هـ) مطبوع فى ذيل ديوانه باعتناء الشيخ حسين الوثائقى، قم، ١٤٣٦ هـ، وله طبعتان سابقتان، وأيضاً له مخطوطتان.
٨١. المسائل المدنيات، الأسئلة للسيد على بن حسن بن شدم المدنى، وأجوبتها العلماء السنّة والزيدية المدنيين، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج١، ص ٥١٧. ٦٢٤.
٨٢. مستدرك مافات أهل الدار، لعبد الرحيم بن حسن بن محمّد الحربى المدنى، مطبوع فى قم، ١٦٦ صفحة. استدرك فيه على كتابه الآخر أهل الدار والإيمان.
٨٣. المدنيات، جمعها وحققها وآلف بعضها الشيخ حسين الوثائقى، جزءان، يعتبر الكتاب الرقم الرابع والخامس من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين) مطبوع فى نشر دانش حوزة، قم، ١٤٣٣ هـ. نال جائزة الكتاب السنوى فى الحوزة العلمية بقم، وجائزة مسعى قلم فى بعثة الحجّ الإيرانية.
- هذا الكتاب الممتع الضخم يحتوى على رسائل وأسئلة وأجوبة ومعلومات كثيرة جليّة نافعة، وإليك قائمتها:
- أ. صورة من حجر (بسم الله الرحمن الرحيم) الذى صنعه المرزا سنغلاخ الخراسانى للروضة النبوية، طولها ٣٨٠ سانتى متر، وعرضها ١٣٣ سانتى متر، ووزنها ٣٠٠٠ كيلوغرام، هو الهدية الرائعة الغالية الممتازة جداً.
- ب. الأسئلة الفقهية للسيد محمّد بن الحسن بن شدم المدنى، وأجوبتها للسيد محمّد العاملى صاحب المدارك .
- ج. الأسئلة الفقهية للسيد على بن الحسن بن شدم المدنى، وأجوبتها لصاحب المدارك .
- د. الأسئلة الفقهية للسيد محمّد بن جويبر المدنى، وأجوبتها لصاحب المعالم .
- هـ. أسئلة السيد محمّد بن الحسن بن شدم المدنى، وأجوبتها للشيخ حسن صاحب المعالم .



و- أسئلة السيد على بن الحسن بن شذقم المدني، وأجوبتها لصاحب المعالم.
 ز- أسئلة السيد على بن الحسن بن شذقم المدني، وأجوبتها للشيخ محمد ابن أحمد بن نعمة
 الله بن خاتون العاملى المكي.

ح- أسئلة السيد على بن الحسن بن شذقم المدني، وأجوبتها لعلماء السنة والزيدية.
 ط- أسئلة السيد على بن الحسن بن شذقم المدني، وأجوبتها للشيخ محمد ابن صاحب
 المعالم.

ي- الأسئلة العقائدية للسيد على بن الحسن بن شذقم المدني، وأجوبتها للشيخ محمد بهاء
 الدين العاملى.

يا- الأسئلة العقائدية الثانية للسيد على بن الحسن بن شذقم المدني التى وجهها إلى الشيخ
 محمد بهاء الدين العاملى، بلا جواب.

يب- أسئلة السيد محمد بن على بن طراد المدني، وأجوبتها للشيخ زين الدين العاملى
 الشهيد الثانى.

يج- أسئلة الشيخ حسين بن ربيعة المدني، وأجوبتها للشيخ زين الدين الشهيد الثانى.
 يد- أسئلة السيد حسن بن شذقم المدني، وأجوبتها للشيخ حسين بن عبدالصمد العاملى.
 يه- التراث المدنى: الإجازات، المؤلفات، المستنسخات، المقابلات، والتملكات فى المدينة
 المنورة.

يو- بعض مداخل النبى ﷺ والأئمة المدفونين فى البقيع.
 يز- مقال حول آية الإفك، رسالة الاعتقادات، عدم وجوب طواف النساء فى عمرة التمتع،
 الشهاب الثاقب فى تحطئة الزيدى الناصب، رسالة تطبيق الأوزان الشرعية على الأوزان
 العرفية، كلها للسيد على بن حسن بن شذقم المدني.
 يح- علم الشاهدين فى الطلاق بالمطلق والمطلقة معينا، للشيخ عبد النبى ابن سعد الدين
 الجزائرى الحائرى.

يط- إرسال الستارات المستعملة لمقصورة النبى ﷺ من المدينة إلى مرقد الأئمة فى العراق،
 للشيخ حسين الواثقى.

ك- المناظرة بين الشيخ إبراهيم ابن الحسام العاملى، والسيد مهنا بن سنان القاضى المدني.
 كا- كشف اليقين فى مودة المتقين وشنان الفاسقين، للشيخ إبراهيم ابن الحسام العاملى.
 كب- قصيدتان فى مدح الإمام على بن أبى طالب عليه السلام، للشيخ إبراهيم ابن الحسام

العالمى.

كج. الإيضاح والتبيين بفضل رب العالمين على عباده المطيعين والمدنيين، للسيد مهتابن سنان المدنى.

كد. التعريف ببعض القرى من حوالى المدينة المنورة ومآثر الأئمة: فيها: العريض، صريا، ساية، العنابة. للشيخ حسين الوثائقى.

كه. الوثائق المدنية، للشيخ حسين الوثائقى.

كو. رسالة هداية الصديق إلى حكاية الحريق الذى وقع بمسجد النبى ﷺ سنة ٨٨٦ هـ. لفضل الله بن روزبهان الخنجى.

كز. فهرس المصاحف المخطوطة فى روضة النبى ﷺ.

كح. الشمامة المهداة إلى روضة النبى ﷺ، وهى التى أهداها السلطان حسين الصفوى، فسُرقت فى المدينة، تاريخها ووثائقها، للشيخ حسين الوثائقى، ولها مستدرك فى صفحة واحدة طبعناه فى الصفحة الأخيرة من تحفة الأبرار شرح دعاء عرفة للإمام الحسين عليه السلام.

كط. رسالة أمهات النبى ﷺ، للشيخ محمد بن حبيب البغدادى.

ل. تراجع جمع من أعلام الشيعة المدنيين مبعثرة فى المدنيات بمناسبة، وإيكم أسمائهم: السيد محمد بن الحسن بن شذقم المدنى، السيد على بن الحسن بن شذقم المدنى، السيد محمد بن جويبر المدنى، الشيخ محمد بن أحمد بن نعمة الله بن خاتون العالمى المكي، السيد محمد بن على بن طراد الحسينى المدنى، الشيخ حسين بن ربيعة المدنى، السيد بدر الدين حسن بن شذقم المدنى.

لا- المستدرك على كتاب التراث المكي.

٨٤. المسائل المدنية، الأسئلة للسيد على بن الحسن بن شذقم المدنى، وأجوبتها للشيخ محمد بن الحسن ابن الشهيد الثانى، مطبوعة فى ضمن المدنية، ج١، ص ٦٤١-٦٥٩.

٨٥. المسائل المدنية، الأسئلة للسيد على بن الحسن بن شذقم المدنى، وأجوبتها للسيد محمد الموسوى العالمى صاحب المدارك، مطبوعة فى ضمن المدنية، ج١، ص ٤٧-٢٤٢.

٨٦. المسائل المدنية، الأسئلة للسيد محمد بن حسن بن شذقم المدنى، وأجوبتها للسيد محمد صاحب المدارك، مطبوعة فى ضمن المدنية، ج١، ص ٤٦-١٧.

٨٧. المسائل المدنية، الأسئلة للسيد محمد بن جويبر المدنى، وأجوبتها للشيخ حسن صاحب المعالم، وهذه هى المدنية الأولى للشيخ حسن. مطبوعة فى ضمن المدنية، ج١، ص ٢٤٣-٢٦٤.

٨٨. المسائل المدنية، الأسئلة للسيد محمد بن حسن بن شذقم المدنى، وأجوبتها للشيخ



حسن صاحب المعالم، وهذه المسائل المدنيات الثانية لصاحب المعالم، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج ١، ص ٢٦٦. ٢٩١.

٨٩. المسائل المدنيات، الأسئلة للسيد على بن حسن بن شدمق المدني، وأجوبتها للشيخ حسن صاحب المعالم، وهذه هى الطوائف الثلاثة إلى الثامنة من الأسئلة والأجوبة للسيد على وللشيخ حسن المذكورين، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج ١، ص ٢٩٣. ٤٣٢. ولا يخفى أنّ الشيخ آقا بزرگ ذكر المدنيات الثلاثة فقط لصاحب المعالم، ونحن أنهيناها إلى ثمانية طوائف.

٩٠. المسائل المدنيات، الأسئلة للسيد على بن حسن بن شدمق المدني، وأجوبتها للشيخ محمد بن أحمد بن نعمة الله بن خاتون العاملى المكي، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج ١، ص ٤٣٣. ٤٦١.

٩١- المصادر فى أصول الفقه، للشيخ سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى، شيخ الشيخ منتجب الدين، ذكره الشيخ آقا بزرگ الطهرانى فى الذريعة، ج ٢١، ص ٩٥، الرقم ٤١٠١، ولم يعرف منه مخطوطة ولا مطبوعة. والكتاب لا زال مفقوداً لحد الآن، ثم أتى وجدت منقولات عنه فى كتاب البحر المحيط لبدر الدين محمد الزركشى الشافعى (٧٤٥. ٧٩٤ هـ) حينما نقل عنه آراء الشيعة فى أصول الفقه، فجمعت منه أقوال الحمصى الرازى، فصنعت مقالاً أسميته (المتبقي من كتاب المصادر) وطبعته فى مجلة فقه أهل بيت، العدد ٢٥، الصفحات ١١٩. ١٤١.

٩٢. مقال حول آية الإفك، للسيد على بن حسن بن شدمق المدني، مطبوع فى ضمن المدنيات، ج ١، ص ٤٦٣. ٤٦٨.

٩٣. المكاتبات المكية، تحتوى على مائة مكتوب، وقد جمعها وحققتها وطبعها الشيخ حسين الوائقى، قم، ١٤٣٦ هـ، ٤٤٨ صفحة، يعتبر الكتاب الرقم السابع من سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين). والكتاب مهم وفريد فى موضوعه.

ومضامينها: الإخوانيات، الإيضاء بخدمة الحجاج عموماً سيما الإيرانيين وبعض رجالاتهم، القرارات بين الدولة الإيرانية وشرفاء مكة وولاية الأحساء والبصرة فى تسهيل مرور قوافل الحجاج، العلاقات الإيرانية والحجازية السياسية والعلمية، الإعانات التى ترسل إلى أهل الحرمين الشريفين لا سيما إلى ولاتهم، مشاكل الحجاج من طرفهم وأمنهم وتسهيل سبيلهم الفرامين لأمرأ الحج الأصليين والفرعيين من الشيعة وغيرهم، العلاقات المكية والقطب شاهية بچيدرآباد الهند، تشجيع المسلمين على إعانة مشروع السكة الحديدية بين الشام والحجاز، ... وتاريخ المكاتب من أوائل القرن الحادى عشر إلى القرن الرابع عشر الهجرى، وتعتبر أهميتها من جانبين:

- أ) الأدب العربي، لأنّها من روائع التراث العربي الكلاسيكي.
- ب) تاريخ العلاقات بين الحجاز والشيعّة في إيران وحيدرآباد.
٩٤. **مكيات المعصومين**، مجموعة من الأدعية والأجوبة من الأسئلة والمجريات التاريخية للرسول الأعظم ﷺ إلى الإمام المهدي عجل الله فرجه في طريقهم إلى مكّة وفيها وفي المواقف المشرفة، جمعت موادّها وهي تحت الإنشاء، للشيخ حسين الوائقي.
٩٥. **المنظرة بين الشيخ إبراهيم ابن الحسام العاملي، والسيد مهتّا بن سنان القاضي المدني، حقّقها وطبعها الشيخ حسين الوائقي في المديّيات**، ج ٢، ص ٩٠٣ - ٩٨٦، وهذا الحوار وقع حول حرمة السادة الأشراف المطيعين والمذنبين.
٩٦. **المنتخب في شرح لامية العرب**، ليحيى بن حميد بن ظافر، ابن أبي طى الحلبي، (٥٧٥ هـ - ٦٣٠ هـ)، ومنه مخطوطة بحظّ المؤلّف نفسه في مكتبة الإسكوريال الإسبانية برقم ٣١٤، فرغ منه ٢٠ رمضان المبارك سنة ٦١٨ هـ، ١٦٩ ورقة (فهرس المكتبة، طبعة باريس ١٨٨٤ م، المخطوطات العربية، ج ١، ص ١٩٧). وقد كثر العلامة السيد محمد حسين الجلالى مصوّرات هذه النسخة في شيكاغو.
- ومن هذا الكتاب مخطوطة أخرى بتركيا، في مكتبة كوبريلى، الكتاب الثانى فى المجموعة المرقّة ١٠٨٠ / ٢، الأوراق: ١٣٥ - ١٥٥، تاريخها ٩٦٩ هـ.
- أقول: قد ألّفت الدكتور شيرين شلبى أحمد العشماوى كتاباً حافلاً أسمته كتابات ابن أبى طى الحلبي فى المصادر الإسلامية، دراسة تحليلية، وكأنّه رسالة دكتوراه، وطبعته مكتبة الثقافة الدينية بمصر، الطبعة الأولى ١٤٣١ هـ = ٢٠١٠ م، ٧٢٣ صفحة، فجمعت المؤلّف الفاضلة فى هذا الكتاب منقولات عن ابن أبى طى الحلبي التى كانت مبعثرة فى كتب الأحقين، ثمّ قارنتها بمصادر أخرى للآخرين، وعدلت عن القول المشهور فى تاريخ وفاة ابن أبى طى فى سنة ٦٣٠ هـ، وقالت: إنّه كان حياً فى سنة ٦٥٠ هـ، ودليلها الوحيد فى ذلك ما نقله ابن حجر العسقلانى فى لسان الميزان فى ترجمة ورام بن أبى فراس، عن ابن أبى طى بأنّ وراماً توفى سنة ٦٥٠ هـ. فاستتجت الدكتور شيرين من هذا الكلام أنّ ابن أبى طى كان حياً فى ذلك التاريخ.
- وأتى أقول: لعلّ هذا الخطأ نشأ من الطبعة القديمة من لسان الميزان، أو من غيرها، والافى الطبعة الجديدة من لسان الميزان بتحقيق أبوغدة، الجزء الثامن، الصفحة ٣٧٦ ورد تاريخ وفاة الشيخ ورام سنة خمس وست مئة. وابن الأثير ذكر تاريخ وفاته فى حوادث سنة ٦٥٥ هـ، والشيخ آقا بزگ فى طبقات أعلام الشيعة، القرن ٧، ص ١٩٧ نقل القولين، وفى الهامش منقول عن الدكتور مصطفى جواد نقلاً عن الجامع المختصر لابن الساعى أنّ وفاة ورام كانت سنة ٦٥٥ هـ. والدراسة الأخرى التى نعرفها حول ابن أبى طى الحلبي مقال اسمه (يحيى ابن أبى طى

مؤرخاً بقلم لؤى إبراهيم بواعنة في جامعة البلقاء بعمان في الأردن، وكأنها لدرجة الماجستير في سنة ٢٠٠٩ م، مطبوعة في المجلة الأردنية للتاريخ والآثار، المجلد ٣، العدد ٢، الصفحة ٣٩-٦٤، سنة ٢٠٠٩ م.

ومن ناحية الشيعة فقد اهتم الدكتور رسول جعفریان بجمع منقولات لابن أبي طى في ثنايا كتاب لسان الميزان لابن حجر العسقلانى، وطبعها في مجلة تراثنا، العدد ٦٥، ص ١٠٦-١٦٠؛ و العدد المزدوج ٦٦ و ٦٧، ص ١٢٢-١٦٥.

وحيثما اهتم الباحثون السنيون بهذا الرجل العبقري في بحوثهم، فينبغي للباحثين من الشيعة أن يشمروا ذيل الهمة العالية بالدراسات العديدة الفاتكة حول آثار هذا الرجل العظيم، مفخر الشيعة، صاحب الآثار القيمة المهمة التي عدّوها مترجموه إلى ٦٠ مؤلفاً، ويسعوا في معرفة مخطوطاتها في مكتبات العالم، ثمّ تحقيقها ونشرها، ونحن في هذا المقال عرّفنا أربعة مخطوطات من ثلاثة آثاره الفرعية الجانبية، وليست هذه من آثاره المهمة الأصلية، ولا يبعد اختصاصه بالشيعة الإمامية هو السبب الرئيسي لإخفاء آثاره أو إهمالها، كما قال بعض مترجميه، ولكننا لا نياس من رحمة الله وهدايته لنا إلى أماكن وجودها.

ويمثل هذا الهجر والظلم التاريخي وقع من ناحية أفاضل الشيعة بالنسبة إلى العالم العملاق الخالد ابن خالويه الهمداني الشيعي حسين بن أحمد، وهو شيخ المجلس الأدبي لسيف الدولة الحمداني. والعجب أنّ كلاً منهما ابن أبي طى وابن خالويه من حلب. وقد اهتم بعض الفضلاء من أهل السنة بآثار ابن خالويه وحقّقوا وطبعوا بعضها، وأكثرها لا زال مهجوراً كنفسه من جانب فضلاء الشيعة.

٩٧. الموسوعة المكيّة والمدنية الشيعية الكبرى، مقال ممتع بالفارسية، للشيخ حسين الوائلي، وهو أطروحة لموسوعة كبيرة تختصّ بالحرمين الشريفين. تعرّض فيها المؤلف منهج العمل لهذه الموسوعة والعناوين الخاصة بالشيعة والمشاركات بين الشيعة والسنة في هذا المجال. طبعها في مجلة آينه پژوهش، العدد ٩٧، الصفحات ٨٤-٩١.

وحيث لم يجب عنها أحد ولم يتصدّ لإعانتها لا شخص ولا مؤسسة، عدل المؤلف عنها إلى سلسلة (ذخائر الحرمين الشريفين) التي تختصّ بتراث الشيعة في مكة والمدينة وتاريخهم، وخدمات الشيعة إليهما، والعلاقات الجارية بينهما وبين البلدان الشيعية، وقد صدر حتّى الآن ثمانية كتب منها، وأربعة من الكتب الباقية في انتظار الملاحظة النهائية، عرّفنا ماصدروما سيصدر عن قريب في هذا الاستدراك.

٩٨. نحنُ أمةٌ إقرأ، لعبد الرحيم بن حسن بن محمّد الحربى المدني، مطبوع في قم، ١٤٣٤ هـ،

٩٩. النخالة (النخليون) فى المدينة المنورة، التكوين الاجتماعى والثقافى، لحسن بن مرزوق رجا الشريمى النخلى، مؤسسة الانتشار العربى، بيروت، الطبعة الأولى ٢٠١٢م. ٢٨٨ صفحة.

١٠٠. همگام با پیامبر در حجّة الوداع، تلخیص وترجمة بالفارسية من كتاب حجّة الوداع كما رواها أهل البيت، ٣٦٠ صفحة، الأصل والترجمة بقلم الشيخ حسين الوائلى، ١٣٨٣ هـ ش، نشر دانش حوزه، قم.

١٠١. الوثائق المدنية، للشيخ حسين الوائلى، مطبوعة فى ضمن المدنيات، ج ٢، ص ١٠٢٣ - ١٠٤٠.

١٠٢. وقفات مع هادم اللذات، لعللى بن موسى بن الحسن الحربى المدنى المعاصر، الطبعة الأولى، ١٤٣٣ هـ، ٥٥ صفحة، تعرض فيه للموت وقراءة القرآن الكريم فى مجالس العزاء وإهداء ثوابه إلى الميت الذى يقام له المجلس.

١٠٣. يلزم على الحجّاج موافقة حاكم مكة فى رؤية هلال ذى الحجّة بمكة المعظمة، للسيد رضى الدين بن محمد بن على بن حيدر العاملى المكي (ت ١١٦٣ هـ) فى ثلاث صفحات، مطبوع فى مجموعة رؤية هلال، ج ٥، ص ٧٨-٨١، وأيضاً فى مقدّمته على ديوان السيد محمد بن على بن حيدر العاملى المكي، ص ٩٧-١٠١، ومنه مخطوطة واحدة فى مؤسسه آية الله العظمى البروجردى، بقم، الرقم ١٢ / ٤٩٤ (فهرس المكتبة، ج ٢، ص ٣١١-٣١٦).



ملاحظاتى در باب چند نسخه خطى

محمد كاظم رحمتى

مقدمه

مسئله تدوين و چگونگى گردآورى مطالب براى نگارش كتاب الذريعه الى تصانيف الشيعة نوشته مرحوم آقا بزرگ طهرانى، از مسائلى است كه توجه به آن مى تواند براى تكميل مطالب آن كمك فراوانى كند. درباره شيوه و چگونگى تنظيم كتاب الذريعه متاسفانه اطلاعات چندانى در دست نيست اما ظاهرا بناى كار آقا بزرگ در نگارش الذريعه به اين شكل بوده باشد: ابتدا استخراج نام هاى كتابها ذكر شده براى افراد از كتابهاى شرح حال نگارى و كتابشناسى هاى چون كشف المحجب، سپس مراجعه به فهرست نسخه هاى خطى منتشر شده و سرانجام مراجعه حضورى به كتابخانه هاى مختلف و فهرست كردن اطلاعات نسخه هاى آنها. در خصوص مورد اخير بناى آقا بزرگ فهرست نگارى به شيوه متداول نبوده و ايشان تنها براى تدوين الذريعه و طبقات كه بايد فكر نگارش آن اندكى پس از مراحل اوليه تاليف الذريعه به ذهن ايشان خطور کرده باشد، بوده است. همين شيوه و البته محدوديت هاى كه داشته و دشوارى هاى ايشان در برخورد با نسخه هاى خطى مختلف كه گاه فاقد نام يا نام نويسنده بوده اند، مشكلاتى براى ايشان به وجود آورده كه در كتاب الذريعه نيز به همان شكل منعكس شده است. بهتر است نمونه هاى از اين موارد را به صورت عينى دنبال كنيم.

I گفته شده که گردآوری اطلاعات آمده در منابع تراجم نگاری یکی از شیوه های مهم آقاییزگ در ذکر نمودن نام آثار در الذریعه بوده است، به عنوان مثال ایشان بر اساس اشاره افندی - کتابشناس قهار عصر صفوی - از کتابی به نام مجمع البیان فی شرح ارشاد الاذهان سخن گفته و در توضیح آن نوشته اند:

«مجمع البیان فی شرح إرشاد الأذهان للسید علی بن الحسین بن محمد بن محمد الشہیر بابن الصائغ الحسینی العاملی الجزینی، تلمیذ الشہید الثانی و استاد صاحبی المعالم والمدارک، و یروی عنه استادہما اعنی المولی أحمد المقدس الأردبیلی، کما فی أول أربعین المجلسی. قال فی الرياض: رأیت فی دہخوارقان تبریز نسخة مقروءة علی الشارح و هو شرح حسن کبیرانتمی مجلدة الأول إلى آخر الصوم، فرغ منه ۹۶۹ و یظہر من بعض مواضعه ان له علیہ شرحین صغیراً و کبیراً کذا ذکره صاحب الرياض» (الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۳-۲۴).^۱

در اینجا روشن است که آقاییزگ در ذکر کتاب اخیر بر عبارت افندی به عنوان خیریت فن و کسی که نسخه ای کتاب را دیده تکیه کرده اما ظاهراً خود ایشان نسخه ای از این کتاب را ندیده اند. گفته شد که افتادگی در نسخه ها یا ناقص بودن نسخه ها و فاقد عنوان مؤلف یا کتاب بودن مشکل جدی دیگری بوده که کار آقاییزگ در انتقال داده هایی را که ایشان این گونه گردآوری می کردند، را دشوار می کرده و ایشان تنها چاره ای جز انتقال مطالب به همان شیوه ای که دیده اند تا حصول به شواهدی روشن نداشته اند. در ذیل بحث از شروع کتاب ارشاد الاذهان الی احکام الأیمان علامه حلی (متوفی ۷۲۸) ایشان با شرحی اشاره می کنند که فاقد نام و نویسنده بوده و تنها بر اساس قرائنی که از متن دریافت می شده از حدود زمان تقریبی نگارش آن سخن گفته اند و چنین نوشته اند:

«الحاشیة علیہ لبعض المتأخرین عن صاحب المدارک أوله: الحمد لله المتفضل علی عباده

۱. در متن ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۳۴ تاریخ فراغت از تألیف کتاب ۹۷۹ ذکر شده است. در کتابخانه دانشگاه تهران مجموعه ای به شماره ۴۴۱۲ موجود است که شخصی به نام محمد باقرین مرتضی حسینی کتابت کرده و تاریخ های از ماه های مختلف ۱۱۰۶ بر روی آن درج شده است. رساله دوم آن بخشی از بحث صلاة شرح ارشاد الاذهان سید علی صائغ است که در صفحات (۳۸-۴۲) آن کتابت شده است (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰/۱۹۶۱)، ج ۱۳، ص ۳۳۷۵). استاد ارجمند سید حسین مدرس طباطبائی در کتاب مقدمه ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی، ترجمه محمد آصف فکرت (مشهد، ۱۳۶۸ش)، ص ۱۱۲ به این کتاب و نسخه دانشگاه در ذیل آن اشاره کرده اند اما متذکر نشده اند که نسخه دانشگاه تهران تنها بخشی اندک از کتاب است.

بارشاد الأذهان الى غاية المراد المتطول عليهم بمدارك قواعد الاحكام و منتهى نهاية السداد تذكرة لمن اراد و تبصرة لكل مرتاد ... و بعد فهذه تعليقات قليلة و فوائد جليمة و وضعتها على كتاب ارشاد الأذهان خلال قراءة بعض أجلاء الاخوان ... و تنتهى النسخة بصلاة الاستخارة بالرقاع الست و هى عند الشيخ محمد السماوى فى النجف» (الذريعة، ج ٦، ص ١٤).

در مواردی که آقابزرگ با نسخه هایى این چنین که امکان شناسایی آنها نبوده برخوردار بوده، اطلاعات بیشتری از آنها را ارایه کرده مثل آغاز نسخه و انجام نسخه که شاید بر اساس آن بتواند در آینده به شناسایی نسخه توفیق یابد. به نظر می رسد که انجام کار نگارش الذریعه جز این نیز میسر نبوده است. خوشبختانه رعایت امانت آقابزرگ این امکان را اکنون به ما می دهد تا برخی از این موارد را شناسایی کنیم. نسخه ای که آقابزرگ در کتابخانه مرحوم سماوی دیده در حقیقت بخشی از جزء اول همان کتاب مجمع البیان است و البته نسخه ای جز نسخه ای که افندی دیده است. خوشبختانه نسخه ای که افندی دیده اکنون در کتابخانه ملی به شماره ٤٠٦٧ ع موجود و در فهرست آن کتابخانه (ج ١٧، ص ٣٩٣-٣٩٤) نیز معرفی شده و تصویری از آن در اختیارم قرار دارد. آغاز نسخه همان آغازی است که آقابزرگ در معرفی حاشیه ای که سماوی کتابت کرده اما از آنجایی که انجام نسخه با انجام نسخه ما تفاوت دارد می توان گفت که نسخه ای دیگر از کتاب در عراق موجود است که سماوی نسخه خود را از روی آن کتابت کرده است. در برگ آخر نسخه اطلاعات خوبی درباره زمان نگارش و کاتب کتاب آمده که به این شرح است:

«.. ولیکن هذا آخر ما اردناه ذكره فى الجزء الاول من مجمع البیان فى شرح ارشاد الاذهان اعانا الله على اكماله بمحمد وآله و جعله خالصاً لوجهه الكريم و سبحانه عفوه العميم انه غفور رحيم و كان الفراغ منه صدر الثامن من صفر ختم بالخير و الاقبال و الصفر سنة ست و سبعين و تسعمائة على مشرفها الصلوة و السلام و التحية و الاكرام بقلم مؤلفه الضعيف النحيف الراجى عفوا مولاه الكريم اللطيف على بن حسين ابن محمد بن محمد الشهير بالصايغ الحسينى الشامى العاملى عامله الله بلطفه و تجاوز عنه و عن ... و كان ذلك بقرية الفرزل تجاوز الله عن سيئات مسلمها و الحمد لله وحده و صلى الله على محمد و آله آخر صورة خطه ادام الله ايامه».

سپس کاتب در ادامه نوشته است:

«و كان الفراغ من كتابة هذه النسخة قبل الزوال بيسير من يوم الخميس الخامس عشر من

شهر ربیع الآخر من شهور سنة ست و سبعین و تسعمائة من الهجرة النبوية على مشرفها الصلوة و السلام و كتبها لنفسه اقل العباد عملاً و اكثرهم خطاً و زللاً حسن بن زين الدين بن علي بن احمد بن محمد شهير بابن الحاجة الشامي العاملی الطلوسی اصلاً الجبعی مولداً و منشا و مقطناً تجاوز الله تعالى عما يفعله من ذنبه و ما تاخر و رزقه شفاعة نبيه يوم المحشر و عفى عنه و عن والدين و عن جميع المؤمنين انه رب العالمين رب ائتم بخير».

در حاشیة نسخه انهاء قرائت نسخه سوای بلاغ های قرائت و سماع که در سراسر نسخه آمده، به تفصیل بیشتری چنین آمده است:

« انهاء احسن الله تعالى تسديده و ارشاده و توفيقه و جعل الخير مع الاخلاص و التقوى خليفه و رفيقه و اوصله الى الاعلى درجات الكمال و منحه ما يرضاه ... و المال و مد له في العمر السعيد و العيش الرغيد قراءة لبعضه و سماعاً لسايره و تحقيقاً لمقاصده و احاطه بذخايره و تنقيحاً لمعانيه و ادراكاً للطايف اودعنا فيه في مجالس متعددة و اوقات متفردة آخرها يوم الخميس سابع جمادى الاولى سنة ست و سبعين و تسعمائة على مشرفها السلام و كتب فقير عفو الله على بن حسين مصنف الكتاب حامداً مستغفراً مصلياً مسلماً».

در دسترس نبودن نسخه اخير مانع از آن شده بود که مرحوم آقابزرگ بتواند نسخه بی نام و نشان کتابت شده توسط سماوی را شناسایی کند. اصل رعایت امانت و انتقال مطالب موجود در نسخه ها به همان شکل آمده تنها راه حلی بوده که آقابزرگ با اصل قرارداد آن توانسته این امکان را برای ما فراهم کند تا بتوانیم در خصوص نسخه ها به دقت نظر بدهیم. انتقال دادن اطلاعات آمده در نسخه ها به همان شکل آمده درباره چند اثر دیگر نیز قابل مشاهده است.

II. عالم مشهور امامی کفعمی اثری به نام التلخیص فی المسائل العویصة دارد که اثر مذکور در فقه بوده و افندی نسخه ای از آن را به خط کفعمی ضمن مجموعه ای از آثار کفعمی در ایروان، دیده است. آقابزرگ نیز از این اثر با عنوان غایة التلخیص فی مسائل العویص یاد کرده و مؤلف آن را شیخ ابراهیم لویزانی معرفی کرده که ظاهراً کسی جز کفعمی نیست اما آقابزرگ از تصریح نمودن به این مطلب به دلیلی که در ادامه توضیح خواهم داد، دوری کرده است.

مجموعه ای در کتابخانه سید محمد علی شهرستانی مشتمل بر چهار رساله بوده که آقابزرگ

نيز اطلاعات آن را در الذريعه آورده و اکنون اين مجموعه به مدرسه هندیه انتقال یافته است.^۱
در آخر نسخه اخير آمده است:

«... هذه العشر فوايد بكتاب غاية التلخيص فى مسائل العويص جمع العبد المتحاج الى المنتزة عن الاولاد والازواج وبارى الخليقة من نطفة امشاج ابراهيم ابن على بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعيل اللويزى رزقه الله من العيش ارغده وجعل خير يومه غده رتبته على فضلين...».

دوست گرامى ابو جعفر حلى كه فهرست نسخه هاى مدرسه هندی را در دست انجام دارد، در فهرست منتشر نشده خود كه از سر لطف مطالب مربوط به كتاب اخير كفعمى را بر ايم فرستاده اند، در خصوص مجموعه اى كه نسخه التلخيص در آن قرار دارد، متذكر شده اند كه مجموعه اخير مشتمل بر چهار رساله است كه نزد سيد هبة الدين شهرستانى بوده و اکنون در مدرسه هندیة شهر كربلا است كه نسخه هاى آن به امانت در كتابخانه حرم حضرت عباس (مكتبة الروضة العباسية) به شماره ۲۷۴ مجموعه نگهدارى مى شود و نسخه را كفعمى خود كتابت کرده و رساله دوم و سوم آن آثارى از خود كفعمى است كه رساله دوم كتاب التلخيص است. آقاى ابو جعفر حلى در فهرست در دست انتشار خود در توصيف التلخيص نوشته اند:

«غاية التلخيص فى مسائل العويص = التلخيص فى المسائل العويصة من الفقه = التلخيص فى مسائل العويص من الفقه (۱۱۱ و ۱۲۰ و) ... مسائل مشكلة (عويصة) تشبه الألفاظ أحياناً صاغها الكفعمى مع أجوبتها بعد ما استخراجها من بطون الكتب الفقهية، رتبته فضلين و مقدمتين، كما فى مقدمته، عناوينها حسب ما جاء فى الكتاب:

الفصل الأول: مسائل استخراجها من كتاب تحرير الأحكام لعلامة الحلى .. ۱۳ مسألة.
الفصل الثانى: مسائل استخراجها من كتاب قواعد الأحكام لعلامة الحلى .. ومن كتاب الدروس الشرعية فى فقه الإمامية للشهيد الأول .. ۱۳ مسألة. (المقدمة الأولى) وفيها أبحاث: البحث الأول: فى مسائل استخراجها من كتاب التنقيح الرائع لمختصر الشرائع للمقداد السيورى .. ۴ مسائل. البحث الثانى: فى مسائل استخراجها من كتاب المهذب البارغ لابن فهد الحلى .. ۷ مسائل. البحث الثالث: فى مسائل استخراجها من كتاب التحف الحائرية لمجهول، عدة مسائل. البحث الرابع: مسائل استخراجها من كتاب الإشراف للشيخ المفيد ..، عدة مسائل و مسألة من

كتاب وفيات الأعيان لابن خلكان. المقدمة الثالثة (الثانية - ظ) وفيها أمجاث:

البحث الأول: مسائل استخرجها من كتاب كنز الفوائد لأبي الفتح الكراچكى .. ٨ مسائل و من كتاب المقامات للقاسم بن على الحريرى ...، ٢ مسألة. (البحث الثانى): مسائل استخرجها من كتاب قواعد الأحكام للعلامة الحلى ...، ٣٠ مسألة. الخاتمة وفيها مسألتين: الأولى: مسألة الإمام الجواد (ع) ليحيى بن أكثم. الثانية: فى دفع شبهة النواصب بنفى الإسلام عن الإمام على (ع) ومسائل منتزعة من كتاب العويص لمحمد بن إدريس الشافعى قال الميرزا عبد الله الأفندى (ق ١٢) فى رياض العلماء وحياض الفضلاء: وله كتاب التلخيص فى المسائل العويصة من الفقه رأيتُه بخطه الشريف فى مجموعة بايراون (رياض، ج ١، ص ٢٣). وقال الشيخ آقا بزرگ الطهرانى فى كتاب الذريعة: غاية التلخيص فى مسائل العويص للشيخ إبراهيم اللويزانى موجود بخطه فى خزنة السيد محمد على هبة الدين الشهرستانى (الذريعة، ج ١٦، ص ١١) ولم يلتفت رحمه الله أنه للشيخ الكفعمى وذلك لأن المؤلف ذكر نسبه الكامل وتبعه باللويزى دون الكفعمى، وهذا الأمر حصل مرتين، مرة عند تعريفه لهذا الكتاب ومرة عند تعريفه لكتابه رتق الفتوق فى تعريف الفروق (الذريعة، ج ١، ص ٧٨) ولهذا السبب جعلوا إبراهيم اللويزى ترجمة خاصة وذكروا كتابيه هذين دون الالتفات أنهما للكفعمى (بنگريد به: موسوعة مؤلفى الإمامية، ج ١، ص ٣٤٩) وأعجب من هذا أن البعض تصور كتاب التلخيص دون دراية منه أنه ملخص لكتاب العويص للشيخ المفيد ره وأخيراً فإن الكفعمى نقل فيها عن كتابين مفقودى الأثر وهما التحف الحائرى لمجهول لدى، وكتاب العويص للشافعى ...

أول النسخة: ... ولتتبع هذه العشر فوائد بكتاب غاية التلخيص فى مسائل العويص، جمع العبد المحتاج إلى المنتزه عن الأولاد والأزواج وبارىء الخليقة من نطفة أمشاج، إبراهيم ابن على بن حسن بن محمد بن صالح بن إسماعيل اللويزى، رزقه الله من العيش أرقده وجعل خير يومه غده، رتبته على فصلين و مقدمتين، الفصل الأول: فيما انتزعت من كتاب تحرير الأحكام وفيه مسائل ...

آخر النسخة: ويشم الجراف فإن لم تتخلل عينيه فهو صادق، ويغز لسانه بالإبرة فإذا خرج دم أسود فهو صادق وإن خرج أحمر فهو كاذب».

اين دو مورد به خوبى اصل امانت واهميت آن در تأليف الذريعة رانشان مى دهد، مسئله اى كه رعايت آن به عنوان يك اصل در الذريعة اهميت اساسى داشته و شواهد ديگرى نيز بر



آن مى توان ارایه کرد. عدم ذکر شهرت کفعمی در انجامة هایی که در نسخه آمده باعث شده تا آقا بزرگ به دلیل در دست نداشتن قرینه ای دیگر از اینکه فرد اخیر را همان کفعمی معرفی کند، خودداری کند. با این حال هر چند اکنون مى توانیم به چند دلیل فرد اخیر را کفعمی بدانیم؛ نخست خط نسخه که با خطوط دیگر آثاری که کفعمی کتابت کرده، تطابق دارد و دیگر انجامة نسخه که عبارت ادبی آمده در آن با انجامة های دیگر که کفعمی به نام خود در آنها تصریح کرده، یکی است.

III. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۹۸۴ نسخه ای با عنوان حاشیه قواعد الاحکام از محقق کرکی معرفی شده است. کاتب نسخه اخیر فردی به نام عبدالکاظم بن نور الدین است که از کتابت نسخه در روز دوشنبه هشتم جمادى الاخر ۹۲۸ فراغت حاصل کرده و در حاشیه نسخه تصحیح شده و گاهی حاشیه نویسی هم دارد. چهار برگ آغاز از اصل نسخه نیست و پس از کتاب چند صورت اقرار به تاریخ ۹۷۴ کتابت شده است. خوشبختانه تصویری از نسخه در بخش تصاویر به شماره ۱۶۷ آمده است. در تصویر آمده که پایان جزء اول کتاب شرح قواعد است و انجامة خود محقق کرکی را نیز دارد. کتاب اخیر در حقیقت همان جامع المقاصد فی شرح القواعد است. عبارت انجامة چنین است:

«وقع الفراغ من تحرير الجزء الاول من شرح القواعد للعالم الكامل فخر المحققين افضل المدققين جامع الفضائل والكمالات كامل الذات وعادل الصفات المستغنى عن الاطناب فى الالقاب شيخنا ومولانا وسيدنا على بن عبد العالی - ادام الله تعالى ظلاله العالی مادامت الايام والليالى - يوم الاثنين ثامن شهر جمادى الاخر سنة ثمانية وعشرين وتسعمائة من الهجرة النبوية ذلك فى المشهد الشريف الغروي على مشرفها الصلاة والسلام على يد اضعف عباد الله واحوجهم الى رحمة ربه المعين عبدالكاظم بن نور الدين غفر الله لها».

کتاب جامع المقاصد در چندین مجلد بوده و طبیعی است که فرد اخیر باید دیگر مجلدات کتاب را نیز کتابت کرده باشد (بنگرید به: الذریعه، ج ۵، ص ۷۲-۷۳). در انجامة، کاتب تصریح دارد که از شاگردان محقق کرکی است و به ستایش استادش پرداخته و به احتمال بسیار نسخه خود را از روی نسخه استادش کتابت کرده است. آیا دیگر مجلدات کتاب موجود است؟ خوشبختانه مجموعه ای دیگر در همان کتابخانه به شماره ۷۲۴۹ موجود است که مشتمل بر دو کتاب یعنی بخشی از جامع المقاصد (کتاب النکاح) و رساله مشهور السجود على التربة

المشوية محقق کرکی است. کاتب این مجموعه نیز کسی جز عبد کاظم بن نورالدین احمد نیست که در جمادی الثانی ۹۳۵ در نجف و از روی نسخه اصل محقق کرکی نسخه خود را کتابت کرده است (بنگرید به: فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۱۹، ص ۴۶-۴۷). تصویر انجامة جامع المقاصد در این مجموعه در بخش تصاویر آمده است که عبارت آن چنین است:

«... قوله الفصل الثالث فی التوفیض و فرغ من تسویده مؤلفه الفقیر الی الله تعالی علی بن عبدالعالی بالمشهد المقدس الغروی علی مشرفه الصلوة والسلام نصف النهار من یوم السبت تقریباً ثامن عشر شهر جمادی الاولی من سنة خمس و ثلاثین و تسعمائة حامد الله تعالی مصلياً علی رسوله محمد و آله مسلماً. تیمن بیرکة تحریره ناقلاً من خط سيدنا مصنفه ادام الله بركات افادته يوم الجمعة عاشر شهر جمادی الاخری لسنة خمس و ثلاثین و تسعمائة الفقیر الی رحمة ربه الصمد عبد کاظم بن نورالدین بن احمد حشرهما الله مع محمد و آل محمد ذلك فی مشهد سيدنا و مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام»

جزء دیگر کتاب جامع المقاصد که فرد اخیر کتابت کرده، نیز در جریان جستجو بدست آمد. در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی نجف، مجموعه ای وجود دارد که مشتمل بر دو کتاب است: بخشی از جامع المقاصد و کتاب صیغ العقود و الايقاعات از محقق کرکی. نکته جالب توجه این است که کاتب مجموعه اخیر نیز عبد کاظم بن نورالدین است. خوشبختانه تصویری از انجامة جامع المقاصد نسخه اخیر در فهرست بخشی از نسخه های خطی آن کتابخانه که دانشور گرامی آقای سید جعفر حسینی اشکوری منتشر کرده، آمده است (بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیت الله العظمی بروجردی (نجف اشرف - عراق) (قم، ۱۳۸۸ش)، دفتر دوم، ص ۲۰، ۲۲-۲۳). دست خط نسخه نجف با دست خط نسخه موجود در کتابخانه مرعشی یکی است. انجامة نسخه نجف چنین است:

«وقد کمل النصف الأول من کتاب قواعد الاحکام و کمل بکماله النصف الاول من الشرح بمعونة الله تعالی و توفيقه و يتلوه بمشية الله سبحانه و توفيقه فی النصف الثاني کتاب النکاح و هو المؤل ب محمد و آله التوفیق لا کماله علی احسن الاحوال. و فرغ من تسویده مؤلفه العبد الفقیر الی الله تعالی المستغفر من ذنوبه و عیوبه علی بن عبدالعالی تجاوز الله عن سیئاته ضحی یوم

السبت لاربع ان بقيت من شهر صفر ختم بالخير والاقبال من شهر سنة ثمان وعشرين و تسعمائة من الهجرة النبوية على من نسبت اليه الصلوة والسلام وآله البررة الاعلام حامداً لله تعالى على آلائه مصلياً على رسوله محمد وآله مسلماً مستغفراً».

اين عبارت انجامة اصل خود محقق كركى بر نسخه جامع المقاصد است كه در پايان نيمه نخست شرح خود آورده است. پس از اين عبارت، عبدالكاظم بن نور الدين ادامه انجامة را چنين نوشته است:

«تشرف بنقله ثلثة الاخيرين تقريباً من نسخة الاصل وثلث الاول من نسخة قد تيمنت بمقابلة مولانا مصنفه مد الله ظله العالى ما دامت الايام والليالى محرره الفقير الى الله المعين عبدالكاظم بن نور الدين يوم الخميس ثالث شهر شعبان المبارك السنة ٩٣٥ ذلك فى مشهد سيدنا و مولانا امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام».

يكي بودن دست خط ها و اساساً توجه به دست خط كاتبان براى شناخت نسخه هاى خطى امرى است كه ضرورت بسيار دارد و به دليل آنكه نسخه هاى خطى گاه به واسطه مسائل مختلف مثل ارث توسط وراثت تقسيم مى شده، بسيار است كه بخش هاى يك نسخه در كتابخانه هاى مختلف موجود باشد. خوشبختانه در خصوص نسخه اخير اين بخت يار نگارنده بود كه تصويرى از نسخه ها در فهرست هاى منتشر شده آمده بود و اين امكان را داد تا بتواند به شناسايى آنها توفيق يابد. فرد اخير كه شايد نامش در اصل نور الدين احمد بن عبدالكاظم باشد و او به جهت احترام براى پدر نام خود را به صورت عبدالكاظم بن نور الدين احمد ذكر كرده، از شاگردان ناشناخته محقق كركى است كه تنها دانسته هاى ما درباره او همين چند نسخه اى است كه او كتابت كرده است.^١

IV. نمونه اى ديگر از توجه به دست خط براى شناخت اين مطلب كه آيا نسخه به خط مؤلف است، نسخه اى است از كتاب عمدة الطالب در كتابخانه آيت الله مرعشى. در ميان نسخه هاى نفيس از كتاب عمدة الطالب در كتابخانه آية الله مرعشى كه در جلد چهلّم آن كتابخانه معرفى شده اند، نسخه ١٦٠٤٧ كه تحرير وسطى عمدة الطالب يعنى عمدة الطالب

١. انجامة رساله التربة المشوية نيز كه تصويرى از آن در مجلد نوزدهم فهرست كتابخانه آيت الله مرعشى آمده، چنين است: «...فرغ من كتابتها مؤلفها الفقير الى الله تعالى على بن عبدالعالي بالمشهد المقدس الغرورى على مشرفها الصلوة والسلام فى حادى عشر شهر ربيع الآخر سنة ثلاث و ثلاثين و تسعمائة واحسن الله خلتها. وقع الفراغ من تحريرها يوم الاحد ثانى عشر شهر جمادى الثانى من سنة خمس و ثلاثين و تسعمائة فى المشهد الشريف الغرورى على مشرفه الصلوة والسلام على يد الفقير الى رحمة ربه الصمد عبدالكاظم نور الدين احمد حامداً مصلياً مسلماً سائلاً من الله تعالى حسن خاتمة مصنفها ادام الله تعالى بركات افادته بمحمد وآله الطاهرين».



الجلالیة است نسخه ای است که توسط عبدالله بن حسن بن محفوظ کتابت شده که خود از نسابان مشهور عصر خود بوده است (ج ۴۰، ص ۶۰۶-۶۰۷). پرسش این است که آیا نسخهٔ اخیر نسخه ای به خط خود ابن محفوظ است یا از روی نسخهٔ او کتابت شده است؟ در انجمله کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

«... فرغ من کتابته العبد الفقیر المذنب الی الله الغفور الغنی عبدالله بن حسن بن علی بن محفوظ الحسینی الشهیری فی زماننا هذا بسادات آل ابی جیبیل و من قبل بینو تمام من نسل الحسن صُبُوحة بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق ع یوم رابع عشر شهر رجب سنة ثلاثه و سبعین و تسعمائة غفر الله له و لوالديه و المؤمنین و المؤمنات آمین رب العالمین».

نسخه حاشیه نویسی دارد و بلاغ تصحیح و عبارت مقابله که باقید گویا از سوی کاتب توسط فهرست نگار محترم، در ۱۷ رجب ۹۷۳ معرفی شده و عبارت مقابله را چنین ذکر کرده اند: «بلغ مقابله و تصحیحاً الا ما زاغ عنه البصر و حسر عنه الفکر من کتاب کتب منه و هو مقابل بنسخه صحیحة یوم الجمعة سابع عشر رجب سنة ثلاثه و سبعین و تسعمائة و الحمد لله وحده».

خوشبختانه در کتابخانهٔ صدر اصفهان نسخه ای به شمارهٔ ۹۷۰ مشتمل بر بخشی از مسالک الافهام شهید ثانی وجود دارد که کاتب آن همین کاتب نسخهٔ عمدهٔ الطالب یعنی عبدالله بن محفوظ است و تصویری نیز از آن در فهرست آن کتابخانه آمده که خط آن با دست خط آمده از نسخهٔ عمدهٔ الطالب کتابخانهٔ آیت الله مرعشی دقیقاً تطابق دارد و قید احتمالاً آمده در فهرست توسط فهرستنگار محترم که نشان از دقت ایشان دارد را می توان حذف نمود.^۱ نمونه های بررسی شده نشان می دهد که چرا در فهراس منتشر شده آرایهٔ تصویر اهمیت دارد و اکنون می توان تصاویر بیشتری از نسخه هایی که در هر مجلدی از فهراس معرفی می شود در لوح فشرده گذارده و در اختیار محققان قرار داد.^۲



۱. سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ صدر بازار، ج ۳، ص ۷۱۸-۷۱۹. همراه با نسخهٔ عمدهٔ الطالب، شجره نامه یکی از سادات توسط عبدالله بن محفوظ کتابت شده که عنوان آن عمدهٔ الطالب فی النسب یا عمدهٔ الطالب فی نسب السید محمد المشهور میریخ بن القاسم است. فهرست نگار محترم که برای معرفی این شجره نامه به الذریعه مراجعه کرده، شهرت میریخ را به مریخ که در چند جای الذریعه و در احیاء الدائر نیز به این صورت آمده، ذکر کرده است. مراجعه به نسخهٔ اصل احیاء الدائر نشان داد که شهرت اخیر را آن مرحوم میریخ نوشته اند و تبدیل آن به مریخ از تصرفات مرحوم منزوی است.

۲. توجه به دست خط در شناخت نسخه های اصل کتابت شده توسط یک فرد می تواند به عنوان یک معیار مهم مورد توجه قرار گیرد. لازمهٔ چنین کاری وجود کتابهایی در معرفی خطوط است و اکنون به لطف امکانات، می توان به شکل گسترده ای از آن بهره برد.



فهرست نسخ خطی متفرقه اصفهان (قسمت دوم)

رحیم قاسمی

مقدمه

در این فهرست آثار خطی پراکنده در اصفهان را که از سال‌های قبل تاکنون مشاهده کرده و موفق به تصویربرداری از آنها شده‌ام معرفی می‌کنم. قسمت اول این فهرست در همین فصلنامه (شماره ۷۵ بهار ۱۳۹۳) آمده است.

به جز فهرست متفرقات، پیش از این چند فهرست از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های خصوصی اصفهان نیز در میراث شهاب از همین قلم به چاپ رسیده که از این قرار است: ۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله طیب (میراث شهاب، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۹۲) ۲- فهرست نسخ خطی کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) (میراث شهاب، شماره ۷۶-۷۷ تابستان و پاییز ۱۳۹۳) ۳- فهرست نسخ خطی کتابخانه شخصی ایمانیه (میراث شهاب، شماره ۷۸ زمستان ۱۳۹۳)

امید می‌رود، این روند ادامه یابد تا غبار غربت از نفایس موجود در دارالعلم اصفهان زدوده

شود.

۱۶۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة

از: صدر المتألهین محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی (م: ۱۰۵۰).
این نسخه جلد اول کتاب است.

آغاز: الحمد لله فاعل کل محسوس ومعقول وغایة کل مطلوب ومحسوس.
انجام: والشاهد هو القسم الثانی وهو الاستدلال بالإشکال علی الأحوال.

نستعلیق، ابوتراب بن اسد الله شریف حسینی، یوم العرفة ۱۱۹۷ ق. عناوین به شنگرف، میرزا سید حسن مدعوبه میرزا جانی اردستانی و حاجی محمد هادی خلف حاجی محمد کاظم، وصیان معتبر میرزا ابوتراب توی سرکانی، به اذن واستحضار جامع المعقول والمنقول علامة العصر ومجتهد الدهر میرزا محمد حسین امام جمعه اصفهان ناظر میرزا ابوتراب، این نسخه را با دوازده جلد کتب مکتوب به خط موصی در محرم ۱۲۱۶ ق وقف کرده اند. ۲۷۴ گ، ۱۴ سطر. (نسخه آیه الله حاج آقا حسین یزدی).

۱۶۲. الکافی

از: ثقة الإسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (م: ۳۲۸).

این نسخه شامل فروع کافی از کتاب النکاح تا پایان کتاب الأیمان والندور والکفارات است. نسخ، ابوطالب بن حاج ابوتراب، جمادی الثانی ۱۱۰۱ ق.^۱ در حاشیه تصحیح شده است، با حواشی مفصل به نقل از م ق رمّ ظلّه، و م ت ق رحمه الله، و س م د رحمه الله، و دیگران. صحت وضعف و سایر احوال اسناد در حاشیه به رمز مشخص شده است. در آغاز فهرست این مجلد از فروع کافی در ۱۳ صفحه با خط زیبا کتابت شده که تاریخ اتمام آن یوم الغدیر ۱۱۲۱ است. فائده ای از مولانا محمد اسماعیل مازندرانی در یک برگ مجزا آمده است. عناوین به شنگرف، ۲۲۵ برگ، ۳۰ سطر. (اهدائی آیه الله میرزا محمد تقی مجلسی به کتابخانه مدرسه صدر بازار).

۱۶۳. ذخیره المعاد فی شرح الارشاد

از: محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری (م: ۱۰۹۰).
این نسخه جلد اول کتاب است.

۱. معرفی اجمالی کاتب به قلم علامه روضانی در فهرست کتب خطی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۶ - ۳۳۴ آمده است.

نسخ زیبا، محمد بن محمد صادق، ۱۲۴۷، به امر سید سند استاد، الکاشف لأسرار الدقائق سید محمد صادق، فهرست و عنوان مطالب در حاشیه به نسخ زیبا نگاشته شده است، با برخی حواشی از مصنف به نستعلیق. عناوین به شنگرف، ۲۲۰ برگ، ۲۷ سطری. (کتابخانه مدرسه صدر بازار، فهرست نشده).

۱۶۴. بحار الانوار

از: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۰).
جلد ۱۴ کتاب است مسمی به کتاب السماء والعالم.
انجام: ویتلوه فی المجلد الثانی أبواب العناصر وکائنات الحال والمعادن والجبال والأنهار والبلدان والأقالیم.

نسخ، صفر علی بن اسماعیل نجف آبادی اصفهانی، ۱۲۵۶، حسب امر اعلم العلماء وفضل الفضلاء قدوة المدققین وفخر المحققین حاجی میر محمد علی المدرس فی دار السلطنة اصفهان، با یادداشت وقف و استکتاب از نماء جرقوئی به خط محمد علی بن محمد اسماعیل حسینی شهیر به خاتون آبادی در ۱۲۵۶. عناوین به شنگرف، ۲۹ سطر. (کتابخانه مدرسه صدر بازار، فهرست نشده).

۱۶۵. بحار الانوار

از: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۰).
این نسخه جلد اول کتاب است.
نسخ، محمد اشرف بن زین الدین علی، قرن ۱۲، عناوین به شنگرف، ۲۱ سطری. (کتابخانه مدرسه صدر بازار، فهرست نشده).

۱۶۶. تهذیب الاحکام

از: شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م: ۴۶۰).
جلد سوم کتاب است از کتاب الجهاد تا آغاز کتاب الطلاق.
نسخ، عبد الله بن حسین رستم‌داری، ۹۷۲، نسخه رافرنزد کاتب شیخ قاسم ظاهر آدر سال مزبور با ملا محمد نفاضی مقابله و تصحیح کرده است. با یادداشت تملک محمد حسین بن محمد صالح حسینی [خاتون آبادی] و مهر تملک: بود مروّج دین محمدی جعفر. عناوین به

شنگرف، رموز اسناد احادیث به شنگرف در کنار صفحات ثبت شده است. این نسخه بر حسب وصیت آیه الله صادقی وقف کتابخانه مدرسه صدر شده است. ۲۳ سطری.

۱۶۷. الکافی

از: ثقة الإسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (م: ۳۲۸).
این نسخه مشتمل بر کتاب العتق از فروع کافی تا پایان و نیز کتاب الروضة است.
نسخ، محمد بن اسد بن ملا دوست محمد، ۱۰۶۴، عناوین به شنگرف، ۲۱ سطری. (کتابخانه مدرسه صدر بازار، فهرست نشده).

۱۶۸. عین الحیاة

از: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۰).
نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۰۹۳، در حاشیه تصحیح شده و در پایان علامت بلاغ آمده است.
این نسخه را حاجی یوسف یوزباشی در ۱۰۹۵ وقف کرده و تولیت آن را با خود و سپس با سیادت و فضیلت پناه حقایق و معارف آگاه جامع معقول و منقول علامی فهامی میر محمد خاتون آبادی قرار داده است. عناوین به شنگرف، ۱۸ سطری. (کتابخانه مدرسه صدر بازار، فهرست نشده).

۱۶۹. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول

از: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۰).
این نسخه شرح کتاب الروضة از کتاب الکافی است.
نسخ، فضل الله بن محمد ابراهیم نوری، ۱۱۱۸، عناوین به شنگرف. این نسخه را مقرب الحضرة العلیة العالیة حاجی محمد رضا آقا در ۱۱۲۲ بر طالبان علوم دینی وقف کرده و تولیت آن را به سلاله السادات و النجبائی شمسا للسیادة و النجابه میر محمد رضا ولد حضرت گرامی منزلت میر عبد الله قرار داده است. ۱۸ سطری. (کتابخانه مدرسه صدر بازار، فهرست نشده).

۱۷۰. طب الاثمة

از: عبد الله بن سابور زیات و حسین ابنی بسطام (ق ۵).
نستعلیق و نسخ زیبا، محمد صالح بن ابراهیم حبش سارئی مازندرانی، ۱۰۷۶، این نسخه را نواب مرعی آداب فاطمی القاب خورشید احتجاج قمرکاب زبده نتایج ارکان شاهزاده عالمیان



با سایر کتاب های دیگر که ظهر هر کدام آراسته است به همین شرح در ۱۱۲۵ بر سکنه حجرات و متردین مدرسه واقعه در بیرون دروازه حسناباد اصفهان متعلقه به سرکار نواب معزی الیها وقف نموده و تولیت آن با واقفه موفقه و بعد از آن با پادشاه عصر قرار داده شده است. در پایان نسخه منتخباتی از عدة الداعی نقل شده است. در صفحه آخریادداشتی از عبد الله بن ملا علی طهرانی جی اصفهانی متخلص به خاطی در ۱۲۳۷ آمده است. عناوین به شنگرف. ۱۱ سطری. (کتابخانه مدرسه صدر بازار).

۱۷۱. مجموعه:

۱. نهج البرقی ادعیه السیر

از: عبد المطلب اصفهانی (قرن ۱۲).

ترجمه ادعیه سی و یک گانه موسوم به ادعیه سر قدسیه^۱ است، با اشعاری از مترجم. در حاشیه می نویسد: ثالث المعلمین امیر محمد باقر الداماد و مولانا میرزا محمد استرآبادی و سایر متأخرین رحمهم الله تعالی را شوقی بسیار و ذوقی بیشمار در مداومت این ادعیه بزرگوار بوده و سالکان مسالک راه هدی را در تکرار این ادعیه اسراری چند هست که به وصف در نیاید.

آغاز: حمد بی حد و ثنای بی عد قادری را سزاست که به کیفیت چاشنی مواظبت اذکار منقوله و اوراد مرویه مذاق جان راغبان را حلاوت قند مکررا اجابت دهد و تیر آه مراقبان را از کماخانه دست دعا به هدف مطلب که نشانه بر آمدن امید است شرف اصابت بخشد.

۱. > ادعیه السیر للسید الامام أبی الرضا ضیاء الدین فضل الله بن علی بن هبة الله بن علی بن عبد الله الحسینی الراوندی من مشایخ ابن شهر آشوب

وكان حياً فی سنة ۵۴۸، وهی إحدى وثلاثون دعاء كل منها الحاجة خاصة. أول إسنادهای فی بعض النسخ: أخبرنا الإمام أبو الرضا ضیاء الدین فضل الله... و ذكر هذا السند أيضا شارح هذه الأدعية و مترجمها أيضا بالفارسية السيد محمد مؤمن بن محمد زمان الحسینی الطالقانی، وعلی الشرح تقریظ أستاذة المحقق آقا جمال الدین الخوانساری الذی توفي سنة ۱۱۲۵، وأوردها الكفعمی مجتمعة فی البلد الأمين لكن بدون ذكر السند، وفي البحار نقلاً عنه أيضا فی سائر كتب الأدعية متفرقة علی حسب الحوائج، ولما كانت هذه الأدعية من الأحاديث القدسية التي أخبر بها النبي الأمين ليلة المعراج لما انتهى به إلى السماء السابعة أوردها الشيخ المحدث الحر العاملي فی كتابه الجواهر السننية فی الأحاديث القدسية مرتبة مجتمعة و ذكر فی أولها السنين جميعاً و بدأ بسند أبی علی. < الذريعة، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. ترجمه عهد نامه مالک اشتر

آغاز: و از جمله عهدی و رقی که آن حضرت علیه السلام نوشته بود برای مالک اشتر نخعی رحمه الله که والی بود بر مصر و بر کارهای متعلق به مصر این عهد است.
نسخه زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، ترجمه ادعیه و عهد نامه به شنگرف در زیر سطور، با حواشی توضیحی به نستعلیق. عناوین به شنگرف، با یادداشتی از محمد حسن صحاف و مهر <عبده الراجی محمد بن عبد الجواد>. ۱۸ سطر. (نسخه متعلق به جناب آقای مهدی نوری).

۱۷۲. ترجمه و شرح مفتاح الفلاح

از: آقا جمال الدین محمد بن حسین خوانساری (م: ۱۱۲۵).
نسخه زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، حواشی به نستعلیق از مترجم با عنوان جم سلمه الله، ترجمه ادعیه زیر سطور به شنگرف. نسخه را احمد بن محمد هادی حسینی در ۱۱۴۲ مقابله کرده است <فی السنة المبارکة التي قمع الله تعالی فیها أعداء الدین وأهلکهم الله الهلاک المستبین فوق فیها فتح اصفهان صانها الله تعالی عن طوارق الحدیثان من ید الملائعین الملقب بافغان... وقد سمع فی المنام فی تاریخه منادیاً ینادی یا امام رضا مدد>. ۱۵ سطر. (نسخه کتابخانه دکتر سید محمد باقر کتابی).

۱۷۳. زبدة البیان فی براهین أحكام القرآن

از: احمد بن محمد مقدس اردبیلی (م: ۹۹۳).
نسخه زیبا، محمد زمان بن محمد، ۱۰۸۹، در حاشیه تصحیح شده است، با حواشی به نستعلیق. عناوین به شنگرف، با نشان تملک عبد الحی و عبد الکریم بن عبد الحی و مهر محمد صادق بن محمد حسین الحسینی و یادداشت خرید کتاب در دارالعلم شیراز. ۲۱ سطر. (نسخه کتابخانه دکتر سید محمد باقر کتابی).

۱۷۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱).
نسخه، نظر علی معلّم ابن خواجه محمد نیشابوری، ۱۰۹۱، در حاشیه تصحیح شده است، با حواشی و توضیحات فراوان در کنار صفحات. ۲۱ سطر. (نسخه کتابخانه دکتر سید محمد باقر



کتابی).

۱۷۵. الکشاف عن حقائق التنزیل

از: ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زنجشیری (م: ۵۳۸).

این نسخه تفسیر سوره مریم تا آخر قرآن کریم را دربردارد.

نسخ زیبایی معرب، محمد بن حسن شولستانی، ۱۱۱۳، حواشی به نستعلیق تحریری،

عناوین به شنگرف. با مهر کاتب در پایان: وما محمد إلا رسول. ۲۵ سطری.

این ابیات در انجمله کاتب آمده است:

کتبتک یا کتاب ولست ادری	إذا ما مت من یقرأک بعدی
صدیقی أم حبیبی أم عدوی	فسبحان الذی بالغیب یدری
ستبقی خطوطی فی الدفاتر برهة	علی أنها تبقى وتفنی أنامل
فیا ناظرًا فیها سل الله رحمة	لکاتبها المدفون تحت الجنادل

شعر در مدح کتاب:

إنّ التفاسیر فی الدنیا بلا عدد	ولیس فیها لعمری مثل کشف
إن كنت تبغی الهدی فالزم قرائته	والجهل کالداء والکشف کشف

و این یادداشت در ذیل آن: أقول: یعنی الهدی علی ظواهر ألفاظ القرآن علی نهج العربیة ومذاق المعتزلة فی الدلائل وعلی ما یرتضیه الحنفیة فی فروعها والمسائل فعلیک بملازمته ومطالعته کما قال الشاعر المادح له وإلا فاحث فی وجهه التراب حیث أصاب فإن الشعراء یتبعهم الغاؤون بل تمسک بمن روى عن أهل البيت علیهم السلام فیما أصابک من أمواج القرآن وصفات القرآن فإینهم سفینة النجاة وباتباعهم والاقتباس من هداهم یرفع الدرجات ویتقبل الحسنات فالله یحق الحق وهو یرید السبیل.

آه کجاست منزلت کز بی جستن تودل کرده به هر طرف روان اشک برهنه پای را
(نسخه کتابخانه دکتر سید محمد باقر کتابی).

۱۷۶. الصحیفة السجادیة

نسخ زیبا، محمد تقی منجم ابن محمد رضا منجم، قرن ۱۲، کاتب نسخه را جهت هدیه به خزانه شاه سلیمان صفوی نگاشته است. نسخه را علامه العلماء وزبده الفقهاء حاج سید محمد ابن ابن مرحوم حاج میرزا کوچک کتابفروش به مقتضای وصیت مرحوم حاج میرزا جلال الدین ابن اخ حاج میرزا کوچک مزبور در ۱۲۵۲ بر طلاب و علما وقف کرده است. با سرلوح زرین زیبا و تذهیب دو صفحه اول. ترجمه به نستعلیق زیبا در زیر سطور به شنگرف. با حواشی توضیحی به نستعلیق. عناوین به لاجورد، مجدول به زرو مشکی، در پایان صفحاتی حسب خواهش آقا سید علی بن حاجی میرزا جلال در ۱۲۵۹ قلمی شده است. ۱۸ سطری. (نسخه کتابخانه دکتر سید محمد باقر کتابی).

۱۷۷. بحار الانوار

از: علامه محمد باقرین محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰).
این نسخه جلد اول کتاب است.
نسخ زیبا، اقلّ الطلاب والکتاب محمد رضا، ۱۲۸۸، حسب فرموده سرکار جلالت دثار عظمت مدار دیانت و تقوا شعار سلالة السادات العظام آقا میرزا محمد علی گلستانه. عناوین به شنگرف ۲۳ سطری. (نسخه کتابخانه دکتر سید محمد باقر کتابی).

۱۷۸. حدیقة الشیعة

منسوب به: احمد بن محمد مقدس اردبیلی (م: ۹۹۳).
این نسخه جلد دوم کتاب است.
آغاز: زیب آرایش آغاز و انجام نعوت و صفات انبیای عظام و اوصیای کرام حمد و سپاس ملکیت علام...
انجام: از دوستان دوستان امیر المؤمنین علیه السلام حساب کند... تمت کتاب حدیقة الشیعة من تصانیف مولی الأجل الأزهد أعلم أفضل (کذا) العلامة الأردبیلی فی یوم السبت شهر رمضان المبارك سنه ۱۱۰۴...
نسخ زیبا، محمد باقرین محمد رضا ساکن قریه تل سرخ، ۱۱۰۴، حسب فرموده آقا جلال الدین علیا خلف آقا محمد نصیر کامفیروزی. ۲۵ سطری.

۱۷۹. الصحیفة السجادیة

نسخ زیبا، میر شریف بن مولانا میر کلب علی حسنی اصفهانی، محرم ۱۱۱۸ ق. در بلده اله آباد، عناوین به شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است. این نسخه را سید مرتضی حسینی وصی میر شریف در ۱۱۲۷ ق وقف کرده است. ۳۱۵ صفحه، ۱۱ سطری. (نسخه ملکی آقای عباسی).

۱۸۰. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (م: ۹۶۵).
این نسخه جلد آخر مسالک است، از کتاب الأثر تا انتها.
آغاز افتاده: بل أعم من أن یكون سبباً اختيارياً كالشرا و قبول الهبة.
نسخ، صالح بن سعید محضای، ربیع الأولى ۹۷۵، عناوین به شنگرف، با مهر تملک بیضوی: <کنده به دل مهر محمد تقی> و مهر <تقی ابن محمد الموسوی>. جلد تیماج قهوه ای ضربی ترنج دار، ۲۵ سطری.

۱۸۱. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (م: ۹۶۵).
این نسخه جلد اول کتاب است.
انجام: إذ المقتضى هو توقفه على صحة النكاح المتقدم. تم الجزء الأول وهو النصف الأول...
نسخ زیبا، عبد الله بن محمد خوانساری، ۱۲۴۶، با مهر تملک: <بود مروّج دین محمدی جعفر> از جمله کتب موقوفه بهرام بیگ است که در ۱۲۷۹ از منافع مزرعتین موران و طیرانچی خریده شده است. به مهر سید اسد الله بن محمد باقر موسوی. عناوین به شنگرف، ۴۳۰ برگ، ۲۸ سطر. (کتابخانه آیه الله سید میرزا هاشمی قهدریجانی).

۱۸۲. سؤال و جواب

از: حاج محمد جعفر بن محمد صفی آباده ای (م: ۱۲۸۰).
سؤال و جواب فقهی است از کتاب الوكالة تا کتاب الموارث.
آغاز: الله الله من عدم التجوال فی معركة الآراء والدلائل والنبي النبي من تزويب الأثافي
الدقيقة بدون تازيز المراحل فاللازم الاستمساک بعروة وثقی التوکل علیه تعالی لتحریک دائرة



توفیقه مع الجلاجل اقتضاء لآثار الأعلام واستيكا لهم لاستتمام النعمة إلى أن يصل إلى الكلاكل. وبعد فيقول الراجل في ميدان التحقيق والمتطأطأ في مقام التدقيق محمد جعفر بن محمد صفی الذي بالتعمق غير حقيق ولا بالاتباع يليق ومع ذلك كان بيده ناصيته وبها زمام التوفيق إنى لما رأيت وتر الزاوية القائمة لتحرير المسائل الدينية غير مساو لمربع ساير الأوتار... مختصرات الفروع غير طالعة مع معدّل نهار هذه الأعمار أحببت أن أحرّز ما يعتم به البلوى في ضمن سؤالات وأجوبة مستخرجة من الكتب التي صرفت العمر فيها في آناء الليل وأطراف النهار ثبتنا الله بالقول الثابت لدى التلقى بالجواب عن سؤال القبر حين رفع الدثار والشعار.

سؤال: هل يتوقف انتقال الملك بالهدية على الإيجاب والقبول اللفظيين من المهدي والمهدي إليه أم لا؟

انجام: وفي مجمع البحرين والدية بالكسر حقّ القتل إلى أن قال ودى القاتل القتل بدية دمه إذا أعطى واليه المال الذي.

نسخ زيبا، كاتب نامعلوم، قرن ۱۳، در حاشیه تصحيح شده است بانسان بلاغ. عناوين به شنگرف، نسخه رامؤلف در ۱۲۷۸ برقره العين عطاء الله و بعد از آن براولاد ذكورا و وقف کرده است. ۱۵۰ برگ، ۱۱ سطری. (کتابخانه آية الله سيد ميرزا هاشمي قهدريجاني).

۱۸۳. بحار الانوار

از: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۰).

این نسخه جلد دوازدهم کتاب است.

آغاز: الحمد لله الذي زين سماء الدين بالشمس والقمر محمد وعلى خير البشر وبالنجوم الباهرة من آلهما أحد عشر صلوات الله عليهم ما لاح نجم وظهر ولعنة الله على من تولّى منهم وكفر.

نسخ، كاتب نامعلوم، قرن ۱۱، در حاشیه تصحيح شده است. این نسخه از نساء حمام واقع در اراضی نقش جهان اصفهان از اوقاف سلطان سليمان صفوی استنساخ شده و علامه مجلسی آن را به امری در ربیع الأول ۱۱۰۰ وقف کرده است. عناوين به شنگرف. ۱۷۶ برگ، ۲۳ سطر. (کتابخانه آية الله سيد ميرزا هاشمي قهدريجاني).



۱۸۴. ترجمه و شرح مفتاح الفلاح

از آقا جمال الدین محمد بن حسین خوانساری (م: ۱۱۲۵).
نسخ زیبا، محمد اسماعیل بن محمد باقر حسینی اصفهانی امام مسجد جامع جدید عباسی،
۱۲۰۱، با حواشی نستعلیق. ترجمه ادعیه به شنگرف در زیر سطور، عناوین به شنگرف، دارای
سرلوح مذهب زیبا، صفحات مجدول به زرو مشکی. ۱۸۷ برگ، ۱۶ سطری. (کتابخانه مرحوم
حجة الاسلام سید حسین میرخلف).

۱۸۵. مجموعه:

۱. نظم الاصول

از: سید قوام الدین محمد سیفی قزوینی (۱۱۴۹ق)^۱.
زبدة الأصول شیخ بهائی رادر دار السلطنة اصفهان در ۱۰۰۱ بیت به نظم عربی در آورده
است.

آغاز:

الحمد لله العلی العالی ذی النور والبهاء والإفضال
بهاؤه علی القلوب ساطع و نوره علی الصدور لامع

انجام:

وقع الفراغ عن نظم الزبدة المباركة البهائية في ألف وواحد من الأبيات اللطيفة بعدد أسماء
الله الشريفة بفيض ربّي في شهر طلع فيه نجم ولادة خير البشر، وعمّ الخير في العالمين وانتشر،
وجاء الحق ثابتاً أصوله، وزهق الباطل خائباً مأموله بدار السلطنة اصفهان، حرس عن بوائق
الزمان، والتاريخ نظم الزبدة البهائية.

الهي بالنبي وبابن عمّه وألهما والكرام العالمينا
بكلّ منهم فارحم قواما ويكفي واحدا للعالمينا



۲. المقدمة الجزرية

از: شمس الدين ابو الخير محمد بن محمد جزرى شافعى (م: ۸۳۳).
آغاز:

يقول راجى عفو رب سامع محمد بن الجزرى الشافعى
انجام:

على النبى المصطفى خير البشر ما طلع الشمس وما لاح القمر

۳. رساله در تجويد

از: ملا ابو الحسن

آغاز: الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجحيم للغاوين... أما بعد، بدان كه اين مختصرى است در معرفت بعضى از قواعد ضروريه تجويديه.
انجام: مثل وقيل من راق ووقفه وسين هم قياس سكتة است والله أعلم بالصواب.

۴. الفصول

از: ابو عبد الرحمن سلمى (م: ۴۱۳).

آغاز: الحمد لله الذى عرف أصل صفوته عيوب أنفسهم، وأكرمهم بمطالبة عذرهما، وجعلهم من أصل اليقظة والانتباه... قال الشيخ أبو عبد الرحمن السلمى رحمة الله عليه وبعد، فقد سألتى بعض المشايخ أكرمهم الله برضاه أن أجمع لهم فصولاً فى عيوب النفس يستدل بها على ما وراءها، فأسعفته بطلبته، وجمعت له هذه الفصول التى أسأل الله أن لا يعدنا بركاتها.
انجام: فإنه القادر على ذلك والواهب له، آخر المسألة وهو حسبنا ونعم الوكيل... وقع الفراغ من كتبه هذا الكتاب على يدي أحوج العبيد الراجى رحمة رب الأناسى محمود بن التقي الحسينى العباسى... لسنة ست وسبعين وثمانائة.

نسخ: على اصغر، ۱۲۶۶ (پایان رساله سوم) عناوين به شنگرف، با یادداشتی از سید کمال الدین میرخلف به تاریخ ۱۴۰۷ در معرفی رسائل مجموعه و بیان این که این کتاب از کتاب های ابوی بزرگوارمان مرحوم حاج آقا سید حسین میرخلف به یادگار برجای مانده است. قطع رقعی،

۱۴ سطری. (کتابخانه مرحوم سید حسین میرخلف).

۱۸۶. مسالک الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (م: ۹۶۵).

آغاز افتاده: کمذهب الشیخ صاراً معاً مهراً، فإذا طلقها قبل الدخول فإن كان قبل أن يضع رجح إليه. (ج ۸ چاپی ص ۲۳۷).

نسخ، رضائعلی بن محمد علی رارانی قهاب، ۱۰۷۳، در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ دارد. بایادداشتی در پایان کتاب اللقطة مبنی بر فراغ از تصحیح کتاب در ۱۰۸۷ من نسخه معتمدة مزی علیها مصنفها به امر سید سند امجد علامی فهامی میرروح الامین حسینی نائینی، با چند حاشیه از مرتضی بن روح الامین حسینی در ۱۰۱۶ و سید محمد مهدی نایب الصدر اصفهانی با رمز هـ العلوی. نسخه را ابو جعفر بن روح الامین مختاری عیدلی حسینی در ۱۱۰۴ وقف کرده است. عناوین به شنگرف، ۸۱۸ برگ، ۲۵ سطری. (کتابخانه مرحوم سید محمود فقهی).

۱۸۷. مسالک الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (م: ۹۶۵ ق).

این نسخه از کتاب النکاح تا پایان قسم الإیقات رادبر دارد.

نسخ، محمد بن ابوالقاسم حسینی دهکردی، ۱۲۳۴ ق. در آغاز چند حاشیه از عبد الکریم حسینی دارد. قطع رحلی، ۲۹ سطری.

۱۸۸. حاشیة معالم الاصول^۱

از: ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی (م: ۱۰۹۸ ق).

آغاز: الفقه فی اللغة الفهم الخ ابتداءً بتعريف الفقه دون أصول الفقه.

انجام: و إلا يكون نسخاً على التقديرين. كذا قيل ولعله احتمل اعتماداً.

نسخ، سید حسن بن محمد جعفر حسینی اردکانی، محرم ۱۲۳۷ ق. تصحیح شده، با چند حاشیه از سید حسن. ۱۶ سطری.

۱۸۹. منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح والحسان

از: شيخ جمال الدين أبو منصور حسن بن زين الدين شهيد ثانى (م: ۱۰۱۱ق).
 آغاز: الحمد لله الذى نطقت بحديث وجوب وجوده وأزليته آيات سلطانه وعجائب عظمته.
 انجام: باب الصلاة فى الحمل والسفينة... عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال: قال لى أبو
 جعفر عليه السلام: صل صلاة الليل والوتر والركعتين فى الحمل. (ج ۲، ص ۲۱۳ متن چاپى).
 نستعليق زيبا، ق ۱۱، كاتب نامعلوم، عناوين به شنگرف، ۱۹۵ برگ، ۲۲ سطرى.

۱۹۰. جوامع الجامع

از: امين الإسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسى (م: ۵۴۸).
 انجام افتاده: حتى إذا بلغ بين السدين وجد من دونهما... يخرجون أيام الربيع.
 نسخ، آيات با خط شنگرف مشخص شده، با يادداشت تملك رضى الدين محمد بن جمال
 الدين احمد جيلى لاهيجى در ذى الحجه ۱۰۸۹ق در ايام اقامت او در اصفهان با مهر <سبحان
 الملك القدوس رضى> و يادداشت تملك مرتضى قلى ابن حاجى معصوم با مهر <كنده به دل
 مهر على، مرتضى>. در حاشيه تصحيح شده است، با حواشى به نستعليق در ثلث اول كتاب
 به نقل از قاضى وكشاف وتبيان و يك حاشيه از صالح سلمه الله و چندين حاشيه از ح ل
 سلمه الله تعالى. نسخه را سيد ابو القاسم بهشتى در ۱۳۸۳ق وقف کرده است. قطع رحلى،
 ۲۶ سطرى. (كتابخانه مدرسة النفيسة).

۱۹۱. الحبل المتين

از: شيخ بهاء الدين محمد بن حسين عاملى (م: ۱۰۳۰).
 انجام: إلا إن تكون تسمع الصوت.
 در آغاز نسخه، الوجيزة وفهرست جلد اول كتاب حبل المتين آمده و در پايان مى نويسد:
 <صار جميع ما تضمنه هذا المجلد من الأحاديث الصحاح والحسان والموثقات بعد حذف المكرر
 ألف حديث وخمس وثمانون حديثاً صحاح حسان موثقات>.
 نستعليق، كاتب نامعلوم، ۱۰۷۶ق. عناوين به شنگرف، ۱۸ سطرى. (كتابخانه مدرسة
 النفيسة).

۱۹۲. الصحیفة السجادیة

نسخ معرب و نستعلیق زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱، در حاشیه تصحیح شده و نشان بلاغ در بسیاری از صفحات به چشم می خورد. کاتب در پایان تاریخ اتمام را ۸۹۱۱ ذکر کرده که ظاهراً باید برعکس خوانده شود: (۱۰۹۸). جدول، با سرلوح مذهب زیبا، ترجمه ادعیه در زیر سطور به شنگرف، عناوین به شنگرف. جلد تیماج قرمز ضربی که نام ابراهیم بن محمد باقربران حک شده است، ۱۸ سطری. (نسخه شخصی جناب آقای طهماسبی).

۱۹۳. محرق القلوب

از: ملا محمد مهدی بن ابی ذر نراقی (م: ۱۲۰۹).
نستعلیق زیبا، نصرالله بن عنایة الله فراهانی، ربیع الثانی ۱۲۴۴، حسب خواهش اخوی مقامی آقا محمد ابراهیم خلف حاجی محمد مهدی قهرودی. بایادداشتی به شکسته نستعلیق در ۱۲۶۳ق از محمد حسین خوانساری مشعربراین که کتاب مال حاج محمد ابراهیم مذکور می باشد. عناوین به شنگرف، قطع رحلی، ۲۳ سطری.

۱۹۴. عین الحیاء

از: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۰ق).
نسخ زیبا، محمد علی بن جمال الدین محمد استادیرانی جی، ربیع الأول ۱۰۸۰ق. در حاشیه تصحیح شده، صفحه اول نونویس است. ۵۴۰ صفحه، ۲۷ سطری.

۱۹۵. حمله حیدری^۱

از: محمد رفیع باذل مشهدی (م: ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ق).

آغاز:

به نام خداوند بسیار بخش خرد بخش و دین بخش و دینار بخش
همه کار دنیا و دین، کردگار ازین هر سه نعمت نمود آشکار



انجام:

هزاران درود و هزاران تحف ز ما باد بر پادشاه نجف
هزاران درود و هزاران ثنا ز ما باد بر سید انبیا

نستعلیق تحریری، علی محمد بن علی رضا جونقانی میروجی چهارمحالی، ۱۲۳۷ق. عناوین به سنگرف، قطع رحلی، ۲۲ سطری.

۱۹۶. ترجمه قطبشاهی

از: شیخ شمس الدین محمد بن علی بن احمد بن نعمه الله بن خاتون عاملی (ق ۱۱). ترجمه و شرح اربعین حدیث شیخ بهائی است که در زمان حیات شیخ انجام شده است. نستعلیق تحریری زیبا، محمد علی بن مهر علی، ۱۰۳۵، در آغاز تقریظ و اجازه شیخ بهائی به مترجم به نسخ جلی کتابت شده است. عناوین به سنگرف، قطع رحلی، ۲۷ سطری. (کتابخانه مسجد نو بازار اصفهان).

۱۹۷. حدیقة المتقین

از: مولانا محمد تقی بن علی مجلسی اصفهانی (م: ۱۰۷۰). انجام: و سنت است که امام بنشینند آنقدر که این جماعت نمازهای خود را تمام کنند والله تعالی يعلم. نسخ خوانا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، عناوین به سنگرف، ۱۵ سطری. (کتابخانه مسجد نو بازار اصفهان).

۱۹۸. الانتصار

از: علم الهدی علی بن حسین بن موسی شریف مرتضی (م: ۴۳۶). نسخ، بدون نام کاتب، ۱۰۸۵، عناوین به سنگرف، ۱۶ سطری. (کتابخانه حاج شیخ کاظم کلباسی)

۱۹۹. شرح بیست باب بیرجندی

از: ملا مظفر بن محمد قاسم منجم گنابادی (ق ۱۱). آغاز: حمد و ثنای بی ریب و ریا قدیری را سزاست که کلک صنعت او اوراق افلاک را...



نستعلیق، اقل الطلاب شیخ حسن لاهیجی، ۱۲۲۹، حسب تمنای استاد میرزا محمد اسماعیل، با مهر تملک محمد اسماعیل الحسینی، عناوین و اشکال هندسی به شنگرف، ۱۴ سطر۱. (کتابخانه آقای مهدی نوری).

۲۰۰. الفوائد الرجالية

از: سید محمد علی حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

تقریرات درس آیه الله میرسید علی علامه فانی است بدین شرح:

۱. تحقیق حال محمد بن سنان

۲. تحقیق حال اصحاب اجماع

۳. تحقیق حال یونس بن عبدالرحمان مولی آل یقطین

۴. تحقیق حال معلی بن خنیس

۵. تعارض جرح و تعدیل و تقدیم آن دو

۶. تحقیق حال قیاس بن ابراهیم تمیمی

۷. تحقیق حال ابراهیم بن هاشم

۸. تحقیق حال مشایخ کلینی

آغاز: الحمد لله... وبعد فهذه محاضرات فی جملة من الفوائد الرجالية استفدتها من سیدی الأستاد العلامة المحقق المدقق المتتبع المتضلع جامع العلوم والکمالات بحر المعارف والدلالات آیه الله العظمی السید علی العلامة الفانی الاصفهانی دام ظلّه العالی وحيث وجدتها بديعة فی فنها مبتكرة فی نسخها أحببت أن أقیدها فی وجيزة لتكون تذكرة لنفسی وتبصرة لغيری.
نسخ، محمد علی حسینی صادقی، بدون تاریخ، ۵۱ ص، ۱۸ سطر۱.

۲۰۱. المعارف العلوية

از: سید محمد علی حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

تقریرات درس آیه الله میرسید علی علامه فانی است در مباحث توحید و صفات خداوند

که در ایام تعطیل در حوزة علمیه نجف اشرف القاء شده است.

آغاز: الحمد لله العلی عن شبه المخلوقین الغالب لمقال الواصفین الذی بعد فلا یرى وقرب

فشهد النجوى... أما بعد فيقول العبد المقتدر إلى هداية الباری ورحمته محمد علی بن محمد

صادق الحسینی المدعو بمیر محمد صادق عفی عنهما لَمَّا مَنَّ اللهُ تَعَالَى عَلَيَّ بِمَجَاوِرَةِ الْمَشْهَدِ الْغُرُورِيِّ... رَأَيْتُ أَنْ الْإِلَازِمَ عَلَيَّ تَشْيِيدَ الْعُقَائِدِ الْحَقَّةِ وَتَحْقِيقَ الْمَعَارِفِ الْإِلَهِيَّةِ فَحَضَرَتْ مَحْضَرٌ سَيِّدُنَا وَمَلَاذِنَا حُجَّةَ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ الْأَعْمَاءَ مِيرَسِيدِ عَلَيِّ الْعَلَمَةِ الْفَانِي أَدَامَ اللهُ تَعَالَى أَيَّامَ إِفَاضَاتِهِ فِي أَيَّامِ التَّعْطِيلِ لِلْبَحْثِ عَنْ أَحْوَالِ الْمَبْدَأِ وَالْمَعَادِ وَأَلْزَمَتْ عَلَيَّ نَفْسِي تَقْرِيرَ أبحاثِهِ الشَّرِيفَةِ وَتَحْرِيرَ دَقَائِقِهِ اللَّطِيفَةِ وَسَمِّيَتْهَا بِالْمَعَارِفِ الْعُلُويَّةِ.

نسخ، محمد علی حسینی صادقی، بدون تاریخ، ۸۱ ص، ۱۸ سطر.

۲۰۲. مناهج الشارعیین^۱

از: میر محمد عبد الحسیب بن میر سید احمد حسینی (م: ۱۱۲۱).

کتابی است در عقائد و اخلاق بر اساس اخبار ائمه طاهرين عليهم السلام، مشتمل بر ۱۴ منہج و ہر منہج دارای چندین شارع. منہج چہار دہم در اخبار متفرقہ و مشتمل بر ۳۴ شارع است.

آغاز افتادہ: عالیقدر ارش امیر المؤمنین ع و ارحام طیبہ ایشان، شارع ششم در اکرام اولاد نبی صلی اللہ علیہ وآلہ، شارع ہفتم در زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ، شارع ہشتم در زیارت علی ع.

انجام: شارع سی و سیوم در بیان زمان بعد از سید کائنات صلی اللہ علیہ وآلہ المطہرات... اطعام نمایند و نماز نگذارند مگر آن کہ مشغول بہ عملی گردند.

نسبتعلیق و نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، در حاشیہ تصحیح شدہ است. ۳۹۶ صفحہ، ۱۹ سطر.

۲۰۳. جواهر مکنونہ و لالی مخزونہ^۲

از: ملا مصطفی بن محمد خوئی (ق ۱۳).

مجموعہ ای است از ختومات و ادعیہ کہ در دہ فصل تدوین گشتہ است. در آن از کتاب دیگر مؤلف بہ نام مقصد المؤمنین نام بردہ شدہ است.

آغاز: الحمد للہ... اما بعد، در بیان بعضی از ختم های سریع الإجابة والأثر و دعاهای معتبرہ

۱. الذریعة ج ۲۲ ص ۳۴۶.

۲. الذریعة ج ۵ ص ۲۸۲.

که روایت شده است از علماء و فحول.

نسخ، اقل الطلاب جعفر قلی، ۱۲۵۵، در حاشیه تصحیح شده است. ۱۸۴ برگ، ۱۰ سطر.

۲۰۴. شرح الصحیفة السجادية^۱

از: میرزا محمد بن محمد رضا مشهدی (ق ۱۲).

آغاز: الحمد لله الذى كتب فى صحیفة بصائرنا محبة أولیائه وأوجب علينا التبرى والبراءة من أعدائه والصلاة على المصطفین من البرية بمخصائص دعواته سيما الذين أذهب الرجس عنهم بنیر آیاته. أما بعد فيقول الفقير إلى الله الغنى میرزا محمد بن محمد رضا المشهدى هذه فوائد اتفقت منى على الصحیفة الكاملة السجادية الملقب بزبور أهل البيت وإنجيل آل محمد صلى الله عليه وآله كتبها تذكرة للخلان والإخوان وتبصرة لذوى الأفهام والأذهان.

نستعلیق، محمد اسماعیل بن ملا محمد حسین، ۱۱۱۷، با تملك شیخ محمد علی واعظ تلوا سکانی در ۱۳۴۰، و محمد مهدی بن محمد باقر موسوی (حجة الإسلام شفتی) و عبد الوهاب بن محمد مهدی موسوی و مهر کتابخانه مجد الدین. در صفحه آغاز با عنوان شرح صحیفة مولانا میرزا محمد خیاط نامیده شده است. دو صفحه در معرفی کتاب به قلم علامه سید محمد علی روضاتی در آغاز آمده است. ایشان نسخه را در ۱۴۲۲ به اخ اعز فاضل کامل استاد حسن آقا مظاهری اهداء کرده است. قطع رقعی، ۱۷ سطر.

۲۰۵. شرح الاربعین حدیثا

از: شیخ بهاء الدین محمد عاملی (م: ۱۰۳۰).

آغاز افتاده: فى هذا الحديث ما من صلاة من صلة لتأكيد النفى إلا نادى ملك.

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، ۱۰۶۲، در حاشیه تصحیح شده است. با حواشی توضیحی فراوان به فارسی و عربی در حاشیه و میان سطوره به نستعلیق زیبا، و یادداشت فراغ از مطالعه کتاب جهت مباحثه بعض اخوان در ۱۲۵۹، و یادداشت تملك علی آقا ابن آقا جان الشهیر بفاضل الشیرازی.

در صفحه آخر اشعار زیر از شیخ بهائی خطاب به شاه عباس صفوی نوشته شده است:
اگر کنم گله ای از زمانه غدار به خاطرت نرسد از من شکسته غبار



به گوش من سخنی گفت دوش باد صبا
 که بنده را به کسانی شها دهی نسبت
 شها ستودن خود گرچه دور از ادب است
 تو قدر من نشناسی مرا به کم مفروش

که از شنیدن آن گشته ام ز خود بیزار
 مرا بود صد عار
 ولیک وقت ضرورت روا بود اظهار
 نوشته منشی به هر در و دیوار

بهائیم من و باشد بهای من بسیار

عناوین به شنگرف. ۲۰۰ برگ، ۱۵ سطری.

۲۰۶. نور البصر بحل مسألة الجبر والقدر

از: ملا خلیل بن اشرف قاتنی (ق ۱۲).

آغاز افتاده: الجبار وهی الرسالة التي نقلها الشيخ الأجل الشيخ المفيد... فألزمت على نفسي أن أشرح هذه الرسالة الإلهية بعون الله وتوفيقه بعد تمهيد مقدمات استنبطتها من الأخبار والآثار سائلا عن الله تعالى العصمة عن الخطأ والعتار وهو حسبي ونعم الوكيل وسميتها بنور البصر بحل مسألة الجبر والقدر.

انجام: وحسبنا الله ونعم الوكيل تم كلامه العزيز جعلني الله فداه.

نسخ، بدون نام کاتب، قرن ۱۳، عناوین به شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است. قطع جیبی، ۴۹ برگ، ۱۹ سطری.

۲۰۷. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام

از: شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (م: ۱۲۶۶).

این نسخه مشتمل بر کتاب الحج والجهاد والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر است.

نسخ، حسن بن علی، قرن ۱۳، در حاشیه تصحیح شده است و در پایان یادداشت بلاغ و مقابله با نسخه اصل آمده است. کاتب در پایان می نویسد: وكان هذا المجلد آخر ما صتفه سلمه الله تعالى فکمل بکماله شرح جميع شرائع الإسلام جعله الله عوناً له ولنا في جميع المهام في الدنيا ويوم القيامة والحمد لله رب العالمين. قطع رحلی، ۴۵۸ برگ، ۲۷ سطری.

۲۰۸. تفسیر قرآن کریم

از: محمد علی حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

تفسیر سوره های لقمان، حدید و الم سجده است به فارسی که مؤلف در سال های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۱ در جلسات ماه مبارک رمضان بیان کرده و سپس آن را نگاشته است.

نسخ، مؤلف، ۱۴۵ برگ، ۱۸ سطر.

۲۰۹. مجموعه:

۱. تفسیر سوره جمعه (۲۷ ص)

از: محمد علی حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

۲. اجتماع الامر والنهی (۶۲ ص)

۳. التعليقات على الجزء الخامس من تقرير الصلاة (۹ ص)

تعليقات آية الله صادقی است بر تفریقات ایشان از درس آية الله ميرسيد علی علامه فانی اصفهانی.

۴. دلالت آية أطيعوا الله بر امامت ائمه اطهار (۳ ص)

از: ميرسيد علی علامه فانی اصفهانی

فائده ای تفسیری است که در سال ۱۳۶۶ ق در نجف اشرف بیان شده است

نسخ، محمد علی حسینی صادقی، ۱۰۳ ص، ۲۰ سطری.

۲۱۰. شرح نهج البلاغة

از: محمد علی حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

بحث های نهج البلاغة است که در شب های شنبه در مسجد شفیعی اصفهان بیان شده است. یادداشت های مؤلف به وسیله آقای محمد فولادگرو به قلم ایشان تدوین و تحریر شده و مؤلف چون خواسته که عبارات خود وی نیز محفوظ بماند آن ها را در این دفتر ثبت نموده است.

نسخ، مؤلف، ۱۲۱ ص، ۱۹ سطری.

۲۱۱. توحید و صفات خدا

از: محمد علی حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

بحث های مؤلف است که در روزهای سه شنبه و چهارشنبه هر هفته بیان شده و به وسیله خود وی تدوین و تحریر شده است.

نسخ، مؤلف، ۱۸۱، ص، ۱۰ و ۱۹ سطر.

۲۱۲. منهاج الاصول

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

تقریرات دروس اصول فقه آیه الله میرسید علی علامه فانی اصفهانی است در نجف اشرف، که بر اساس کفایة الأصول بیان شده و شامل مباحث الفاظ و ادله عقلیه تا بحث ظن می باشد.

این نسخه جلد اول است.

آغاز: الحمد لله... وبعد فهذا تلخیص ما استفدته فی مباحث أصول الفقه من بحث سیدی الأستاذ المتبحر فی المعقول والمنقول وحید زمانه وعلامة عصره قدوة الفقهاء والمجتهدین خاتمة المحققین آیه الله العظمی وحجته الکریمی صاحب النفس القدسیة والأخلاق النبویة سماحة السید علی العلامة الفانی الاصفهانی وحيث كان محثه دام ظلّه علی منهاج کفایة الأصول للمحقق الأوحدي نابغة الزمان أستاذ الأساتذة آیه الله الخراسانی قدس الله نفسه المباركة فهو يشتمل علی مقدمة ومقاصد وخاتمة وقد سمیته منهاج الأصول.

نسخ، محمد علی حسینی صادقی اصفهانی، ۳۵۸ ص.

۲۱۳. منهاج الاصول

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).

جلد سوم کتاب است از آغاز مقصد سادس در ادله عقلیه مشتمل بر مبحث قطع و بخشی از بحث ظن.

نسخ، محمد علی حسینی صادقی اصفهانی، ۱۵۹، ص، ۱۹ سطر.

۲۱۴. معارف الاحکام

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).



فقه استدلالی است در مباحث حدود و تعزیرات که در سال ۱۴۰۱ در اصفهان تألیف شده است.

نسخ، مؤلف، ۱۴۰۱، ۳۹۵ ص، ۲۰ سطری.

۲۱۵. معارف الاحکام

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
فقه استدلالی است در بحث قصاص که در سال ۱۴۰۳ در اصفهان تألیف شده است.
نسخ، مؤلف، ۱۴۰۳، ۴۴۷ ص، ۲۰ سطری.

۲۱۶. معارف الاحکام

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
فقه استدلالی است در مباحث قضاء.
نسخ، مؤلف، بی تاریخ، ۱۰۷ ص، ۱۹ سطری.

۲۱۷. معارف الاحکام

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
فقه استدلالی است در بحث وصایا.
نسخ، مؤلف، بی تاریخ، ۲۹۸ ص، ۲۰ سطری.

۲۱۸. معارف الاحکام

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
فقه استدلالی است در بحث ارث.
نسخ، مؤلف، بی تاریخ، ۲۴۶ ص، ۱۹ سطری.

۲۱۹. کتاب الصوم

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
تقریرات درس آیه الله میر سید علی علامه فانی اصفهانی است در نجف اشرف.
نسخ، مؤلف، ۲۰۷ ص، ۱۸ سطری.

۲۲۰. کتاب الحج

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
تقریرات دروس خارج حج آیه الله میرسید علی علامه فانی اصفهانی است در نجف اشرف از آغاز تا شرائط وجوب حجة الإسلام.
نسخ، مؤلف، ۱۷۸ ص، ۱۹ سطر.

۲۲۱. کتاب الخمس

از: محمد علی بن محمد صادق حسینی صادقی اصفهانی (م: ۱۴۱۷).
تقریرات دروس خارج خمس آیه الله میرسید علی علامه فانی اصفهانی است در نجف اشرف از آغاز تا بحث خمس أرض اشتراها الذمی من مسلم.
نسخ، مؤلف، ۱۱۵ ص، ۱۸ سطر.

۲۲۲. تعلیقات فرائد الاصول

از: کمال الدین بن محمد حسین خوانساری (م: ۱۳۶۱).
حواشی آقا کمال خوانساری اصفهانی است بر رسائل شیخ انصاری که به خط نستعلیق تحریری در حواشی رسائل چاپ سنگی (خط غلامحسین بن محمد خوانساری ۱۳۰۲) نگاشته شده است.

۲۲۳. تعلیقات بر رسالة فی الولايات

از: سید علاء الدین مدرّس اصفهانی (م: ۱۴۱۳).
حواشی اجتهادی آیه الله مدرّس است بر رسالة فی الولايات آیه الله حاج شیخ محمد علی نجفی ثقة الاسلام که به خط نستعلیق زیبا با مداد در حواشی صفحات کتاب مزبور چاپ سنگی (خط محمد علی بن محمد صادق ورنوسفادرانی سدهی اصفهانی ۱۳۱۳) نگاشته شده است.

۲۲۴. مختار القراء

از: مختار اعمی اصفهانی (ق ۱۰).
آغاز افتاده: تالی کتاب الله ومفسره بأفصح بیان وأبلغ التبیان قامع أهل الشرك والطغیان. أما

بعد، بر اصحاب سیرت و ارباب بصیرت مخفی نماناد که بعد از شناختن حضرت باری الله تعالی جلّ شأنه... پس اکمل عبادات واجمل مرادات بعد از معرفه الله تحصیل علم ترتیل است لهذا ذره بی مقدار و حقیر خاکسار خشه چین خرمن اختیار المفتقر الی غفران الله الملك الغفار بنده جانی مختار اعمی اصفهانی را به خاطر رسید که به جهت یادگار به تحصیل دعای خیر رساله ای تألیف نماید که منتهی را تذکره و مبتدی را تبصره بوده باشد و آن را مرتّب گردانید بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه و موسوم ساخت به مختار القراء.

انجام افتاده: مقصد چهارم [از خاتمه] در بیان ادعیه متعلقه به شروع و ختم قرآن مجید... و علی زوجته بنت النبی (ص) أم سبطی مهبط الروح الأئمن.
نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، عناوین به شنگرف، قطع جیبی، ۱۰۰ برگ، ۱۳ سطری.
(کتابخانه فشارکی).

۲۲۵. الصراط المستقیم

از: شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (م: ۸۷۷).
آغاز افتاده: قلیل هو إمام وقیل لا إمام فی ذلك الوقت فالإجماع الحاصل فی أيام الثلاثة
دلیل امامتہم. (ج ۱ چاپی ص ۸۷).
انجام افتاده: قلنا الشیطان لم یهب آدم فأخرجه من الجنة وهی محفوفة بالملائكة. (ج ۳
ص ۱۵۱).

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، در حاشیه تصحیح شده است. عناوین به شنگرف، ۲۱۳
برگ، ۲۳ سطری. (کتابخانه فشارکی).

۲۲۶. الفوائد الصمدیة

از: شیخ بهاء الدین محمد عاملی (م: ۱۰۳۰).
نسخ زیبای جلی، بدون نام کاتب، قرن ۱۳، با حواشی بسیار مفصل به نقل از شرح سید
علی خان به نستعلیق زیبا در حاشیه و بین سطور در نیمه اول کتاب. عناوین به شنگرف، ۹۰
برگ، ۶ سطری. (کتابخانه فشارکی).

۲۲۷. الصحیفة السجادیة

نسخ معرب، بدون نام کاتب، ۱۰۴۶، مجدول به زرو لاجورد و شنگرف، عناوین به زر، با

سرلوح مذهب زیبا، نسخه بدل ها در حاشیه ذکر شده، و در پایان ملحقات صحیفه و مناجات خمسة عشر، و چهار صفحه جدول ادعیه و اعداد. با جلد طلاکوب، ۱۲ سطری. (کتابخانه سید حسین میرخلف).

۲۲۸. الصحیفة السجادية

نسخ معرب زیبا، بدون نام کاتب، قرن ۱۱، مجدول به شنگرف و لاجورد، در حاشیه تصحیح شده، و معانی لغات به نقل از کتب لغت به نستعلیق زیبا در حواشی ذکر شده است. در پایان ملحقات صحیفه و ادعیه ایام هفته کتابت شده است. عناوین به شنگرف، ۱۶۴ برگ، ۹ سطری. (نسخه دکتر کرباسی زاده).

۲۲۹. المآثر الكبرى أو تاریخ سامراء^۱

از: شیخ ذبیح الله بن محمد علی محلاتی

جلد سوم کتاب است مشتمل بر کلمات امام هادی علیه السلام و اعقاب و اصحاب آن حضرت. این مجلد در سال ۱۳۶۱ تألیف شده و در پایان گوید جلد چهارم آن متضمن مآثر امام حسن عسکری علیه السلام است.

نسخ، مؤلف، ۱۳۶۱، با یادداشتی از مؤلف در برگ اول کتاب مبنی بر اهداء آن به جناب مستطاب حاج آقا (سید جعفر) میردامادی در ۱۳۹۵. محمد صادق بن حسن آل بحر العلوم میردامادی در ۱۳۹۲ آن را با دقت مقابله کرده است. در پایان فهرست مطالب کتاب به تفصیل آمده است. ۲۰۰ برگ، ۱۵ سطری.

۲۳۰. کشف الکواکب در تاریخ جماعتی از مشاهیر آل ابی طالب

از: شیخ ذبیح الله بن محمد علی محلاتی

شرح حال ۳۲۸ نفر از علما و مشاهیر سادات است که با استفاده از منابع مختلف به فارسی نگاشته شده است. اولین شرح حال از ابراهیم بن اسماعیل دیباج است، و دومین عنوان <سید ابراهیم اصطهباناتی حجة الإسلام محقق مدقق متکلم فقیه جامع المعقول والمنقول> است که استاد فقه و اصول مؤلف در نجف اشرف بوده و بیشتر رسائل شیخ رانزد او قرائت کرده است.



مؤلف درباره او می نویسد: >ولعمری در این مدت معاشرت حقیر با ایشان ما رأیت منه عشرة ولا سمعت منه زلة حسن الأخلاق كريم النفس جيد التقرير جمّ العلم متوقد الذكاء أبی النفس زاهدا معرضا عن زخارفها>. در شرح حال سید ابوتراب خوانساری می نویسد: شیخنا الأستاذ الشیخ آقا بزرگ صاحب الذریعة از ایشان اجازه دارند.

در شرح حال سید حسن صدر می نویسد یکی از مشایخ اجازه حقیر است. خاتمه کتاب مشتمل بر فهرستی از قبور مشهوره جمعی از آل ابی طالب است.

نسخ مؤلف، ۱۳۸۷، در پایان فهرست مفصل مطالب کتاب آمده است. با یادداشتی از مؤلف که این کتاب اختران تابناک را هدیه کردم به آقای میردامادی دام وجوده. ۲۷۰ برگ، ۲۰ سطری.

۲۳۱. کشف المنافع

از: شیخ ذبیح الله بن محمد علی محلاتی

کتابی است در خاصیت ها و فایده های حیوانات و نباتات و جمادات از معادن و منابع و غیره که آن را در سال ۱۳۹۰ ق پس از فراغ از تألیف کتاب المعالی در انتقاد به احیاء العلوم غزالی و کشف الخفاء در انتقاد به تذکرة الأولیاء عطار تألیف کرده و معالجاتی که از حیوانات و نباتات و جمادات استفاده می شود را در مقدمه و سه فصل و خاتمه گرد آورده است.

آغاز: الحمد لله الذی أتمّ نعمه علینا ظاهرة وباطنة وسخر لنا البراری والبحار وما فیهما بقوته القاهرة.

نسخ، مؤلف، ۱۳۹۰، عناوین به قرمز، در پایان فهرست تفصیلی مطالب آمده است، با این یادداشت از مؤلف: این نسخه را هدیه کردم به جناب مستطاب ثقة الإسلام حاج آقای میردامادی دام وجوده الأحمق ذبیح مشتاق عسکری محلاتی. ۳۳۵ برگ، ۱۸ سطری.

۲۳۲. رسالة فی النحو

از: بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی فاضل هندی (م: ۱۱۳۱).

آغاز: الحمد لله علی جیود الطبیاع بسلاسل من أنوار الاستعداد والقبول... أما بعد، فإن هذه سلسلة للقواعد والفوائد النحویة وضعتها لنفس المبتدئين التي هی بأنوار الاستعداد محویة والله ولی التوفیق للإتمام ونص ختام الاختتام. کل لفظ إما مهمل أو موضوع.

انجام: أو حرف توقع وهو قد. والله أعلم بالصواب... كتبه بيده الفانية مؤلفه العبد الفقير إلى الله الغنى عبيده محمد بهاء الدين الاصفهاني أعطى أزمة الأمانى.
نسخ: سيد محمد على روضاتي، ١٣٦٥، از روى نسخه جدش حاج ميرسيد محمد بن زين العابدين موسى، ١٠ ص، ١٥ سطرى.

٢٣٣. رسالة فى حكم الغسالة

از: محمد هاشم بن عبد الجواد بن محمد مهدى بن حاج محمد ابراهيم كلباسى.
آغاز: الحمد لله الذى وفقنا بكثير نواله وجزيل إنعامه وإفضاله لاستخراج لآلى أحكامه من بحار قواعده... وبعد فيقول المفتاح إلى رحمة ربه الكريم... أعجبنى فى هذه الأوان تسويد هذه الاوراق لكشف النقاب عن وجه مسألة الغسالة التى كثرت فيها القيل والقال لشدة توغلها فى الإعضال بعون الله الملك المتعال. قال جدى قدس الله سره فى منهاجه... أقل توضيح ما أفاده وأجاده موقوف ببسط المقال فى تبين الحال عن الماء المستعمل فى إزالة الأخبث عينية كانت أو حكيمية عن الثياب وما يضاهاها.

انجام: فظهر من جميع ما ذكرناه من أول المسألة إلى هنا إفادة جدنا العلامة قدس الله سره الثمين... ختمت ذا يمينى الدائرة فى التاسع والعشرين من شوال المكرم.
نسخ تحريرى، مؤلف، قرن ١٤، ١٥ برگ، ٢٠ سطرى.

٢٣٤. زبدة التصانيف

از: ملا حيدر بن محمد خوانسارى (ق ١١).
نسخ زيبا، محمد على بن محمد حسن رنانى، ١٢٤١، عناوين به شنگرف، ٧٧٠ ص، ٢٥ سطرى.

٢٣٥. مجموعه:

١. رسالة فى التوحيد

از: فاضل سراب محمد بن عبد الفتاح تنكابنى (م: ١١٢٤).
آغاز: الحمد لله... أما بعد، فقد قال الفاضل المحقق مولانا صدر الدين محمد الشيرازى فى حاشيته على الهيات الشفا والعالم الربانى مولانا شمس الدين محمد الجيلانى فى بعض رسائله فى بيان الواجب تعالى بعد ما أثبتنا عدم زيادة وجوب الوجود عن ذاته تعالى ما حاصله...



انجام: ولا ینفع أمثال الكلمات المنقولة فى دفع شبهة مشهورة. تقوية دلائل فى الكتب مذكورة. قد فرغ عن تحريره فى أواخر شهر ذى الحجة الحرام من شهور سنة ۱۱۰۳ مؤلفه المحتاج إلى رحمة ربه الغنى محمد بن عبد الفتاح التنكابنى غفر الله ذنوبهما وستر عيوبهما.

۲. حل شبهة جذر الأصم

از: فاضل سراب محمد بن عبد الفتاح تنكابنى (م: ۱۱۲۴).
 آغاز: الحمد لله... شبهة مشهورة بشبهة جذر الأصم تقريرها أن يقال اجتماع النقيضين واقع.
 انجام: هذا ما تيسر للعبد الضعيف محمد بن عبد الفتاح التنكابنى فى حل هذه الشبهة. حرره فى أواسط شهر جمادى الأولى من شهور سنة ۱۰۹۷...
 ردّ وحدة الوجود

از: ملا محمد سعيد گیلانى (ق ۱۲).
 آغاز افتاده: بناء على برهان التوحيد. هذا أصل شبهتهم وأجاب عن هذه الشبهة المتأخرون القائلون بأن وجود الممكنات اعتبارى بأننا لا نقول إنه اعتبارى صرف.
 انجام افتاده: بلا أمرزائد فلا يكون بينهما تمايز لا فى الحقيقة...
 الحاشية على ردّ وحدة الوجود

از: فاضل سراب محمد بن عبد الفتاح تنكابنى (م: ۱۱۲۴).
 آغاز: الحمد لله... قوله: وإلا لزم أن لا يكون زيد مثلاً موجوداً ما لم يعتبر الخ. وفيه نظر لأنه ليس المقصود من الاعتبارى ما يتوقف صدقه على شىء.
 انجام: بل هى قاعدة نافعة فى الوصول إلى الحق والمنع عن الزلة فى الأمور العقلية والنقلية قد تمت هذه الكلمات فى منزل قرود عند رجوعى من مشهد حضرة الرضا عليه الف التحية والثناء بعد عصر يوم الخميس وهو اليوم الرابع عشر من شهر الصفر من شهور سنة ۱۱۱۳...
 نسخ تحريرى، ۱۱۲۴ (پایان رساله اول و دوم) ۱۱۱۹ (پایان رساله چهارم) كاتب دورساله اول گویا همایون الحسينى است كه فائده اى از او دريك صفحه پس از رساله دوم آمده است. در حاشیه تصحيح شده است. قطع جيبى، ۱۷ سطرى.

۲۳۶. جلاء العيون

از: علامه محمد باقر بن محمد تقى مجلسى (م: ۱۱۱۰ ق).

نستعلیق، محمد زمان، دهم رمضان ۱۲۲۲، در دارالسلطنه اصفهان، عناوین به شنگرف، جلد تیماج قهوه ای ضربی ترنج دار، ۱۷ سطری. (نسخه شخصی جناب آقای طهماسبی).
دو بیت زیر به خط میرزا عباسعلی فرزند نایب حسن خان در ۱۳۴۵ بر برگ اول یادداشت شده است:

در کنج خرابات یکی میر نشد از مردن آدمی زمین سیر نشد
گفتم که به پیری برسم توبه کنم بسیار جوان مرد و یکی پیر نشد

۲۳۷. طاقدیس

از: ملا احمد بن محمد مهدی نراقی (م: ۱۲۴۵).
شکسته نستعلیق، محمد هاشم بن آقا مهدی عرب، ۱۲۵۴، حسب الإشاره دوست معنوی آقا لطفعلی خلف حاجی محمد شریف همدانی، مجدول و دارای دوسرلوح مدّهب زیبا، عناوین به شنگرف، ۱۹ سطری. (نسخه شخصی جناب آقای طهماسبی).

۲۳۸. الزهرات الزویة

از: شیخ علی بن محمد بن حسن شهیدی عاملی
حاشیه ای است مشهور بر شرح لمعه شهید ثانی (جدّ محشی). این نسخه در تملک سید بهاء الدین مختاری نائینی (از شاگردان علامه مجلسی و فاضل هندی) بوده و حواشی فراوانی بر آن نگاشته است. متأسفانه صفحاتی از آن ناقص است و اول و آخر ندارد.

۲۳۹. دیوان رئوف شیرازی

از: میرزا محمد صادق شریف شیرازی متخلص به رئوف (ق ۱۴)
دیوان اشعار شاعر گمنام رئوف شیرازی است مشتمل بر مدح و مصیبت و غزل و حکایات و هزلیات که آن را میرزا آقا کازرانی در ۱۳۲۱ ق مرتّب و تصحیح کرده است.
نستعلیق، کاتب نامعلوم، قرن ۱۴، عناوین به شنگرف، ۲۲۷ ص، ۱۰ سطری. (نسخه متعلق به جناب آقای طهماسبی).



۲۴۰. ینابیع الفقه اللامع فی شرح المختصر النافع

از: عبدالجواد بن محمد علی نوری مازندرانی اصفهانی
فقه استدلالی بسیار مفصلی است در دو جلد، مشتمل بر کتاب الطهارة و بخش هایی از کتاب های صلات، تجارت و نکاح. دو فقیه بزرگ اصفهان حاج شیخ محمد باقر نجفی و میرزا محمد هاشم چهارسوقی به مؤلف اجازه داده و اجتهاد او را تأیید کرده اند.
نستعلیق تحریری، خط مؤلف.

۲۴۱. لوامع الاصول

از: عبدالجواد بن محمد علی نوری مازندرانی اصفهانی
اصول فقه استدلالی بسیار مفصلی است مشتمل بر مباحث الفاظ و ادله عقلیه که در ۱۲۷۳ به اتمام رسیده است.
نستعلیق تحریری، خط مؤلف.

۲۴۲. سفینه النجاة

از: فاضل سراب محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (م: ۱۱۲۴).
نسخ، رحیم بن آخوند ملا سدید گیلانی، ۱۱۰۳، کاتب نسخه رانزد استادش افضل الفضلاء و أعلم العلماء المجتهد العلامة المدقق المحقق الحسن الأخلاق المرضی الطبایع استادی آخوند ملا محمد مدّ ظلّه العالی قرائت و مقابله و تصحیح کرده است. فاضل سراب در پایان کتاب، گواهی سماع آن را به خط خود تأیید نموده و نوشته است: > قد سمع هذا الكتاب منی فی أوایل سنّه الشریف الفاضل الكامل... صاحب الأخلاق الرضیة والملکات المرضیة وفقه الله للارتقاء إلى مدارج الكمال...<. با تملک محمد علی بن محمد حسن شهیر به علی آرانی در ۱۲۳۰ و سید احمد بن محمد باقر حسینی تویسرکانی در ۱۳۸۵. در حاشیه تصحیح شده، با حواشی منه مدّ ظلّه و م د ع ل عفی عنه. ۲۰ سطری.

۲۴۳. نزهة الالباب فی شرح حدیث ابن طاب^۱

از: سید محمد مهدی بن حسن حسینی قزوینی (م: ۱۳۰۰).

آغاز: الحمد لله الذى فتح أبواب الهداية إلى الرشاد وجنبنا سبل الغواية والفساد وأهملنا ردّ الفروع إلى الأصول وهدانا إلى معرفة الدليل والمدلول.
نسخ زيبا، سيد ابوالقاسم موسوى نجفى اصفهانى (صفوى)، ۱۳۳۰، وكان استنساخها فى ليلة واحدة، عناوين به شنكرغف، ۲۵ صفحه، ۱۱ سطرى. (كتابخانه حجة الإسلام سيد محمد موحد محمدى).

۲۴۴. صحيفة الرضا عليه السلام

آغاز: بسملة أخبرنا الشيخ الإمام العالم الراشد أمين الدين ثقة الإسلام أمين الرؤساء أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسى أطل الله بقاءه.
انجام: ماخلا قاتل الحسين بن على فىنى أنتقم من قاتله، وصلى الله على محمد وآله أجمعين.

نسخ، عزيز بن محمد سمنانى، ۹۷۱، عناوين به شنكرغف، ۳۷ صفحه، ۱۶ سطرى. (كتابخانه حجة الإسلام سيد محمد موحد محمدى).^۱

۲۴۵. نزهة الناظر وتنبية خاطر عليه السلام

از: ابو عبد الله حسين بن محمد حلوانى (قرن ۵).

آغاز: الحمد لله رب العالمين حمد العارفين وصلى الله على المصطفى محمد وآله الطاهرين. أما بعد فقد سطرت لك - أمتعنى الله بك - من أقوال الأئمة من أهل البيت عليهم السلام الموجزة وألفاظهم المعجزة وحكمهم الباهرة ومواعظهم الزاهرة لمعاً تنزه ناظرها وتنبه خاطرها، وحذفت الأسانيد حتى لا يخرج الكتاب عن الغرض المقصود فى الاختصار، وقدمت أمام كلامهم طرفاً من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله، لتستدل به وتعلم أنهم من بجره الزاخر يغترفون، وعلمه الغامر يقتبسون.

انجام: ومن تصفح كتب الريحاني ورسائله عرف أن جميعها منقولة من خطبهم ورسائلهم ومواعظهم وحكمهم وآدابهم صلوات الله عليهم. ولو وفق هذا الفاضل ونسب كلام كل إمام إليه لكان أوفى لأجره، وأبقى بذكره إياها. وصلى الله على محمد رسول الله صلى الله عليه وآله.

۱. اين اثر در سال ۱۴۰۸ بر اساس اين نسخه و پنج نسخه خطى ديگر به وسيله مدرسه الإمام المهدي عليه السلام قم تصحيح و منتشر شده است.

نسخ، سید ابوالقاسم موسوی نجفی اصفهانی، قرن ۱۴. ۱۸ سطری. ^۱ (کتابخانه حجة الإسلام سید محمد موحد محمدی).

۲۴۶. بستان نیاز و گلستان راز

از: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
نسخ زیبا، سید ابوالقاسم موسوی اصفهانی نجفی، قرن ۱۴، ۴۴ صفحه، ۱۱ سطری. (کتابخانه حجة الإسلام سید محمد موحد محمدی).

۲۴۷. جنة الامان الواقية

از: شیخ تقی الدین ابراهیم کفعمی (م: ۹۰۵).
نسخ زیبا، محمد حاتم تبریزی، ۱۱۲۰، عناوین به سنگرف، ۱۳ سطری. (کتابخانه حجة الإسلام سید محمد موحد محمدی).

۲۴۸. گوهر مراد

از:
نستعلیق زیبا، محمد صادق بن محمد حسین، ۱۰۷۶، عناوین به سنگرف، مجدول به مشکی و سنگرف، ۱۷ سطری. (کتابخانه حجة الإسلام سید محمد موحد محمدی).

کاتب این دو بیت را در پایان نوشته است:

ای آن که تو را طالع محمود بود دانی که مرا از تو چه مقصود بود
یک فاتحه در کار نویسنده بکن تا عاقبت کار تو محمود بود

۲۴۹. الاحتجاج

از:
نسخ، عبدالرشید بن خواجه نور، ۱۱۱۶، عناوین به سنگرف، ۲۳ سطری. (کتابخانه حجة الإسلام سید محمد موحد محمدی).

۲۵۰. نثر اللئالی با ترجمه منظوم

از:؟

آغاز:

حمد بی حد، ستایش بی عد	لذی لم یلد ولم یولد
مالک الملک لا شریک له	وحده لا إله إلا هو
بعد حمد ثنا صلاة و سلام	باد بر مصطفی و آل تمام
این کتابی است از کلام امام	کرده نثر اللالی آن را نام
کرده ترتیب بر حروف هجا	که اول آن الف بود تا یا

انجام: یسعد الرجل بمصاحبة السعيد.

هرکه بانیکیبخت یار شود جزم و تحقیق بختیار شود
نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، ۱۲۷۸، ۴۰ صفحه، ۱۴ سطری.

۲۵۱. الکافی

از محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ ق)

این نسخه کتاب الاصول والروضة را در بردارد.

نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۰۸۲، در حاشیه تصحیح شده است، عناوین به شنگرف، نسخه را
علام فهم آخوند ملا زین العابدین علی آبادی در ۱۲۳۴ وقف کرده تا ثواب مطالعه آن سه
قسمت شود بین واقف و والدین او و ولد مسمی به محمد نام او، و تولیت آن را مفوض نموده به:
علامان فهامان آخوند ملا محمد علی و ملا محمد و ملا محمد حسین خلفان ملا ولی الله، با
مهنز یا امام زین العابدین. ۲۵ سطری.

۲۵۲. جامع الشتات

از میرزا ابوالقاسم بن حسن قلی گیلانی (۱۲۳۱ ق)

آغاز: کتاب الطهارة سؤال: هرگاه زنی به استحاضه کثیره غسل کرد از برای نماز و قبل از آن که
شروع کند در نماز خون دید بسیار آیا واجبست غسل.

انجام: ومدخوله و غیر مدخوله و محض و غیر محض. تمت الرسالة الشریفة المشتملة علی حلّ



الأحكام الشرعية الفرعية من مصنفات الفاضل المحقق... وعلامة زمانه ميرزائی ميرزا ابوالقاسم القمي دام مجده العالی...

نستعلیق تحریری، علی بن ابوطالب سدهی لنجانی، ۱۲۳۲، با یادداشت و مهر تملک محمد تقی بن عبدالرزاق موسوی در ۱۷.۱۳۳۰ سطری.

اجازات الحدیث

اجازات نجم الشریعة فرزند حاج میرزا بهاء الدین نوری اصفهانی که در همه آنها تصریح به اجتهاد مجاز و اذن در نقل روایت شده است.

۱. اجازه علامه شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی اصفهانی، ربیع الأول ۱۳۳۸ ق.

۶ صفحه به خط مجیز. آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری این اجازه را تأیید کرده و نوشته اند: < هذه الإجازة الشريفة مما صدر من أهله ووقع في محله >.

۲. اجازه آخوند ملا محمد حسین فشارکی، ۱۳۳۹ ق. به خط مجیز.

۶ صفحه. آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی ذیل آن صحت خط و مهر مجیز را تأیید کرده است.

۳. اجازه آخوند ملا عبد الکریم گزی، ۱۳۳۸ ق. به خط مجیز.

۲ صفحه. آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی ذیل آن صحت خط و مهر مجیز را تأیید کرده است.

۴. اجازه آیه الله سید محمد نجف آبادی، جمادی الثانية ۱۳۵۰ ق. به خط مجیز، ۲ صفحه.^۱

اجازات الحدیث

اجازات فاضل و نویسنده شهیر حاج میرزا حسین عمادزاده اصفهانی است بدین شرح:

۱. اجازه نقل حدیث از آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، ۱۳۶۱.

۲. اجازه نقل حدیث از میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی، ۱۳۶۱.

۳. اجازه نقل حدیث از شیخ محمود مفید، ۱۳۶۱.

۴. اجازه نقل حدیث از سید محمد علی بن محمد مهدی سدهی اصفهانی، ۱۳۶۱. مجیز از

مشایخ خود: شیخ فقهاء عصر شیخ مرتضی ریزی و حجة الإسلام ملا حبیب الله کاشانی نام

۱. اجازات مزبور نزد جناب آقای دکتر مهدی نوری فرزند مرحوم نجم الشریعة نگهداری می شود.

برده است.

۵. اجازه نقل حدیث از محمد حسین بن محمد باقر فشارکی، ۱۳۶۱. مجیز به روایت از شیخ خود شیخ العلماء والمجتهدین ملا محمد حسین فشارکی اصفهانی تصریح نموده است.

۶. اجازه نقل حدیث از حاج میرزا رضا کلباسی اشتری، ۱۳۶۱. در اجازه به کتاب <عاشورا چه روزیست> و کتاب المهدی (عج) از تألیفات مجاز اشاره شده است.

۷. اجازه نقل حدیث از سید محمد باقر بن حیدر علی حسینی میرمحمد صادقی، ۱۳۶۱. مجیز به روایت از استاد خود جامع المعقول والمنقول علامه زمانه شیخ العلماء والمجتهدین حاج آقا منیرالدین تصریح نموده است.

۸. اجازه نقل حدیث از میرزا محمد احمدآبادی طیب زاده، ۱۳۶۱. در اجازه به کتاب <عاشورا چه روزیست> و کتاب المهدی (عج) و کتاب رجال به طرز جدید از تألیفات مجاز اشاره شده است. اعلم فقهاء عصر ملا محمد حسین فشارکی و فقیه زاهد استاد المعقول والمنقول شیخ ابوالفضل ریزی لنجانی اصفهانی مشایخ مجیز هستند. ۵ صفحه.

۹. اجازه نقل حدیث از سید نورالدین علی بن سید حسن صدرالدین موسوی کاظمی، ۱۳۶۰.

۱۰. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۶۳.

۱۱. اجازه نقل حدیث از میرزا محمد فیض قمی، ۱۳۶۳.

مجیز به روایت خود از محدث نوری تصریح کرده است.

۱۲. اجازه نقل حدیث از شیخ موسی نجفی خوانساری، ۱۳۶۳.

مجیز به روایت خود از میرزا محمد حسین نائینی و سید ابوتراب خوانساری تصریح کرده است.

۱۳. اجازه نقل حدیث از سید محمد مهدی موسوی خوانساری اصفهانی کاظمی، ۱۳۶۳.

۱۴. اجازه نقل حدیث از سید صدرالدین صدر، ۱۳۶۳.

مجیز به روایت خود از آیه الله سید حسن صدر تصریح نموده است.

۱۵. اجازه نقل حدیث از سید محمد بن علی کوه کمری، ۱۳۶۳.

مجیز به روایت از پدر خود و سید ابوتراب خوانساری تصریح کرده است.



۱۶. اجازه نقل حدیث از سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ۱۳۶۳.
۱۷. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از عبد الله بن مسیح طهرانی، ۱۳۶۷.
۱۸. اجازه نقل حدیث از شیخ عبدالرحیم صاحب الفصول، ۱۳۶۷.
۱۹. اجازه نقل حدیث از شیخ عبدالکریم زنجانی نجفی، ۱۳۶۹.
۲۰. اجازه نقل حدیث از سید محمد صادق صدر رئیس مجلس تمیز شرعی جعفری، ۱۳۷۳. مجیزه روایت از عمّ خود آیه الله العظمی سید حسن صدر تصریح نموده است.
۲۱. اجازه نقل حدیث از سید یونس موسوی اردبیلی، بدون تاریخ.
۲۲. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد تقی بروجردی نجفی، بدون تاریخ.
۲۳. اجازه نقل حدیث از شیخ علیرضا شهیر به میرزا آقا علمی دامغانی، بدون تاریخ. مجیزه روایت از استاد اعظم خود شیخ الشریعه اصفهانی تصریح کرده است.
۲۴. اجازه نقل حدیث از سید میرزا آقا ابن حیدر دامغانی، ۱۳۷۲.
۲۵. اجازه نقل حدیث از میرزا حسین فقیه سبزواری بیهمی، ۱۳۷۲.
۲۶. اجازه نقل حدیث از میرزا حسن حسینی سبزواری، ۱۳۷۲.
۲۷. اجازه نقل حدیث از سید حسن طباطبائی قمی، ۱۳۷۳.
۲۸. اجازه روایت نهج البلاغه و صحیفه سجادیه از سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ۱۳۷۳.
۲۹. اجازه نقل حدیث از احمد امین انطاکی، ۱۳۷۴. مجیزه مشایخ خود از جمله سید عبدالحسین شرف الدین، سید محسن حکیم و آیه الله العظمی بروجردی تصریح نموده است.
۳۰. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد رضا مظفر معتمد متدی النشر نجف اشرف، ۱۳۷۴.
۳۱. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد صالح حائری مازندرانی، ۱۳۷۵.
۳۲. اجازه نقل حدیث از سید مرتضی بن محمد مهدی آل صاحب الرياض، ۱۳۷۷.
۳۳. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد رضا بن محمد تقی اصفهانی حائری (جرقویه ای)، ۱۳۷۷.
- مجیز مشایخ خود را به تفصیل یاد کرده است: ۱. سید ابوتراب خوانساری نجفی شارح نجات العباد. ۲. شیخ محمد رضا نجفی مسجدشاهی اصفهانی ۳. حاج آقا حسین قمی مشهدی حائری ۴. سید ابوالقاسم اصفهانی نجفی صاحب ابواب الجنات ۵. میرزا محمد حسین نائینی ۶. سید

- ابوالحسن اصفهانی ۷. آقا ضیاء الدین عراقی ۸. شیخ محمد کاظم شیرازی ۹. سید ابراهیم اصطهباناتی شهریه میرزا آقا ۱۰. شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی کمپانی ۱۱. حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری ۱۲. حاج شیخ علی قمی نجفی ۱۳. شیخ علی امیرکلاهی مازندرانی نجفی ۱۴. سید میرزا هادی خراسانی حائری ۱۵. شیخ علی شاهرودی حائری ۱۶. ملا محمد حسین فشارکی اصفهانی ۱۷. میرسید علی نجف آبادی اصفهانی ۱۸. سید محمد نجف آبادی ۱۹. شیخ آقا بزرگ طهرانی ۲۰. سید حسن صدر ۲۱. شیخ عباس قمی.
۳۴. اجازه نقل حدیث از سید نورالدین موسوی جزائری حائری، ۱۳۷۷.
- مجیزه به روایت خود از مشایخ زیر تصریح کرده است: ۱. سید حسن صدر ۲. سید ابوالحسن اصفهانی ۳. حاج شیخ عبدالکریم حائری ۴. آقا ضیاء الدین عراقی ۵. سید محمد فیروزآبادی یزدی ۶. سید محمد علی شهرستانی ۷. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء ۸. شیخ محمد باقر بیرجندی ۹. شیخ آقا بزرگ طهرانی.
۳۵. اجازه نقل حدیث از سید محمد حسن طباطبائی موسوی قزوینی حائری، ۱۳۷۷.
۳۶. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد علی اردوبادی، بدون تاریخ.
- مجیزه از بین طرق خود تنها به طریق پدرش میرزا ابوالقاسم اردوبادی از شیخ محمد طه نجف از مولی علی رازی خلیلی اشاره کرده است.
۳۷. اجازه نقل حدیث از علی بن ابراهیم همدانی، ۱۳۷۷. مجیزه به روایت از استاد خود حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شیخ آقا بزرگ طهرانی تصریح کرده است.
۳۸. اجازه نقل حدیث از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، ۱۳۷۸.
- مجیزه به روایت خود از حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تصریح نموده است.
۳۹. اجازه نقل حدیث از سید محسن طباطبائی حکیم، ۱۳۸۲.
۴۰. اجازه نقل حدیث از میرزا عبدالرزاق بن علی رضا محدث حایری اصفهانی، ۱۳۸۳.
۴۱. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، بدون تاریخ.
۴۲. اجازه نقل حدیث از شیخ عبدالحسین رشتی، بدون تاریخ.
- مجیزه به روایت خود از شیخ الشریعه اصفهانی نمازی تصریح کرده است.
۴۳. اجازه اجتهاد از سید شهاب الدین مرعشی نجفی، بدون تاریخ.^۱

۱. گفتنی است که همه اجازات مزبور در پایان کتاب زندگانی حضرت امام حسن العسکری (ع) (آخرین مجلد از دوره بیست

اجازات الحدیث

اجازات عالم خطیب سید محمد علی بن سید علی مبارکه ای اصفهانی است بدین شرح:

۱. اجازه نقل حدیث از عبدالکریم بن محمد مهدی جزئی اصفهانی، ۱۳۳۸.
۲. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، ۱۳۴۱. آیه الله حائری اجازه سید علامه آیه الله طباطبائی از او روایت نماید.
۳. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ محمد باقر بیرجندی، ۱۳۴۷. وی تفصیل طرق کثیره خود را به رساله ذخیره المعاد لأفذاذ الأكباد ارجاع داده و به طریق خود از محدث نوری صاحب مستدرک و شیخ عالم زاهد عابد شیخ محمد استرآبادی (از محمد تقی بن محمد باقر اصفهانی از میرزا محمد باقرین زین العابدین از سید محمد شهشانی از سید محمد مجاهد کربلایی) اشاره کرده است.
۴. اجازه نقل حدیث از ملا محمد حسین فشارکی، ۱۳۴۷.
۵. اجازه نقل حدیث از سید ابوالقاسم دهکردی، ۱۳۴۹. مجیزه دو طریق از طرق خود (حاج میرزا حسین نوری و حاج میرزا حبیب الله رشتی) اشاره کرده است.
۶. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از نجم الحسن مدعو به شمس العلماء متوطن بلده لکهنو، بدون تاریخ. مجیزه دو روایت خود از علامه حاجی نوری و آیه الله علامه میرزای شیرازی اشاره کرده است.
۷. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی مسجدشاهی، ۱۳۶۱. مجیز به تصدیق اجازه آیه الله حائری قمی و صدیق علامه خود در نجف سید نجم الحسن هندی اکتفا نموده و می نویسد طرق وی و دو عالم مزبور یکی می باشد.
۸. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید حسن مدرّس اصفهانی، ۱۳۴۲.
۹. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید مهدی درچه ای، ۱۳۵۸. مجیزه روایت خود از شیخ علامه اوحد شیخ هادی طهرانی و سید عالم وحید عصر سید محمد کاظم یزدی تصریح نموده

است.^۱

اجازات الحدیث

اجازات عالم ربانی شیخ مرتضی مظاهری اصفهانی است از علمای اصفهان و عتبات بدین شرح:

۱. اجازه اجتهاد و روایت از سید ابوالحسن اصفهانی، ۱۳۴۶. مهر و امضای آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری و ملا محمد حسین بن محمد جعفر فشارکی نیز در پایان اجازه آمده است.

۲. اجازه اجتهاد از آقا ضیاء الدین عراقی، ۱۳۴۵.

۳. اجازه اجتهاد از شیخ محمد کاظم شیرازی، ۱۳۴۵.

۴. اجازه اجتهاد از ابراهیم حسینی شیرازی مدعو به میرزا آقا، ۱۳۴۵.

۵. اجازه اجتهاد از محمود شیرازی غروی، ۱۳۴۵.

۶. اجازه اجتهاد و روایت از حسین فشارکی، ۱۳۴۷.

۷. اجازه اجتهاد از محمد مهدی الصدر، ۱۳۴۵.

۸. اجازه اجتهاد از شیخ علی شاهرودی، ذی القعدة ۱۳۴۵.

۹. اجازه اجتهاد از سید علی موسوی کازرونی، بدون تاریخ.

۱۰. اجازه اجتهاد از شیخ شعبان گیلانی، ۱۳۴۵.

۱۱. اجازه اجتهاد از عبد الصاحب نجل صاحب الجواهر، ۱۳۴۵.

اجازات الحدیث

اجازات شیخ محمد حسن بن ملا محمد هاشم (دکتر سه چهاری) است بدین شرح:

۱. اجازه اجتهاد از سید محمد موسوی نجف آبادی به شیخ محمد حسن سه چهاری نجل

العالم العامل مجمع الفضائل والمکارم ونخبة الأعاظم والأفاحم المولی محمد هاشم، صفر ۱۳۵۷.

۲. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا ضیاء الدین عراقی، غره محرم ۱۳۵۷.

۳. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید محمد حسینی کوهکمری، ۱۷ شوال ۱۳۵۸.

۱. اصل اجازات مزبور در دست نیست ولی صورت آن به خط مرحوم مبارکه ای نزد فرزند آن مرحوم، جناب دکتر سیدکمال صفائی موجود است.



۴. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید محمد تقی خوانساری، بدون تاریخ.
۵. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از علامه شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی، با تأیید سید ابوالحسن اصفهانی و اجازه به اوفی کلّ ما أجزله، بدون تاریخ. مجیز از مجاز با عنوان <عالم عامل محقق مدقق العلامة فی عصره الشیخ محمد حسن سه چهاری> یاد کرده است.
۶. اجازه نقل حدیث از آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی به <الولد العقلانی والسلیل الروحانی، بتیمة عقد الفضائل، ومنیع المکارم، ذو المجد الأصيل، والخلق الجمیل، ربّ المناقب والمفاخر، وارث الجلالة کابراً عن کابر، الأخ فی سبیل الله، جناب الشیخ محمد حسن بن الشهیر الغطریف المولی محمد هاشم السه چهاری الاصفهانی> در ۱۵ شعبان ۱۳۵۸.

اجازات الحدیث

اجازات آیه الله سید فخرالدین بن محمد مهدی حسینی کاشانی ملقب به امامت، بدین

شرح:

۱. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از حبیب الله شریف کاشانی، ربیع الثانی ۱۳۲۸.
۲. اجازه اجتهاد از سید محمد بن ابراهیم موسوی علوی بروجردی، ۱۳۴۷.
۳. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد صالح بن فضل الله حائری مازندرانی شهریه به علامه نزیل سمنان، ربیع الثانی ۱۳۷۹. مجیز از مجاز با تعبیر <حجة الإسلام وآیه الله العظمی علی كافة الأنام> نام برده و می نویسد: <هو الیوم ابن تسعین>.
۴. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به <سید العلماء والمجتهدین والمجاز المصدّق اجتهاده منذ سنین> سید فخرالدین امامت کاشانی، ۱۳۸۱.
۵. اجازه نقل حدیث از سید فخرالدین امامت به سید عباس کاشانی ساکن کربلاء، صفر ۳۷۷.
۶. اجازه نقل حدیث از سید فخرالدین امامت به آیه الله حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ۱۳۹۱.
۷. اجازه نقل حدیث از سید فخرالدین امامت به فرزندش سید عزیز الله حسینی کاشانی، ۱۳۷۰. سید احمد حسینی زنجانی نیز در ۱۳۷۴ در ذیل این اجازه به او اجازه داده است.
۸. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید فخرالدین امامت به فرزندش سید عزیز الله حسینی کاشانی، محرم ۱۳۹۱. سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ محمد رضا طبسی نجفی و سید

محمد وحیدی در ذیل اجازه آن را تأیید و مهر کرده اند.

اجازات الحدیث

اجازات آیه الله سید عزیز الله حسینی کاشانی ملقب به امامت، بدین شرح:

۱. اجازه نقل حدیث از محمد صالح بن فضل الله حائری مازندرانی، ۱۳۷۹.
۲. اجازه اجتهاد از محمد صالح حائری علامه، ۱۳۹۱. شیخ محمد رضا طبسی نجفی در ۱۳۹۵ و سید مرتضی حسینی فیروزآبادی در ۱۳۹۷ و سید محمد وحیدی در ذیل اجازه آن را تأیید کرده و مجاز را مجتهد مطلق دانسته اند.
۳. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ۱۳۷۴. سید ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی نیز آن را تأیید و مهر کرده است. ۴ صفحه.
۴. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ۱۳۹۸.
۵. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از محمود شیرازی، بدون تاریخ. در حاشیه این اجازه علامه شیخ آقابزرگ طهرانی در ۱۳۷۶ و سید شهاب الدین مرعشی نجفی در ۱۳۹۰ به او اجازه داده اند.
۶. اجازه نقل حدیث از سید مهدی حسینی شیرازی، بدون تاریخ.
۷. اجازه نقل حدیث از شیخ محمد احمدآبادی اصفهانی مشتهر به طیب زاده، ۱۳۷۸. ۱۱ صفحه.
۸. اجازه نقل حدیث از سید محمد علی روضاتی، ۱۳۷۵، ۳ صفحه.
۹. اجازه نقل حدیث از سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شوال ۱۳۸۱، ۴ صفحه.
۱۰. اجازه نقل حدیث از سید شهاب الدین مرعشی نجفی، محرم ۱۳۹۰. سید علی حسینی اصفهانی علامه فانی نیز در ۱۳۹۹ آن را امضاء کرده است.
۱۱. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محمد هادی حسینی میلانی، ربیع الثانی ۱۳۸۰.
۱۲. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید ابوالقاسم موسوی خوئی، صفر ۱۳۸۹.
۱۳. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محسن طباطبائی حکیم، ۱۳۸۹.
۱۴. اجازه نقل حدیث از سید حسن میرجهانی طباطبائی محمدآبادی جرقوئی اصفهانی، ۱۳۹۵.



۱۵. اجازه نقل حدیث از سید محمد باقر صدر، رجب ۱۳۹۸.
۱۶. اجازه نقل حدیث از سید مصطفی حسینی رضوی خوانساری (صفائی)، شوال ۱۳۹۹.
۱۷. اجازه نقل حدیث از سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، شوال ۱۴۱۲.
۱۸. اجازه نقل حدیث از محمد تقی بن محمود بهجت غروی، ۱۴۱۷.
- مبیز به روایت خود از شیخ محمد کاظم شیرازی و شیخ آقا بزرگ طهرانی تصریح نموده است.
۱۹. اجازه نقل حدیث از سید محمد حسینی وحیدی، شعبان ۱۴۱۹.
۲۰. اجازه قرائت دعای سیفی (حرزیمانی) از شیخ محمد حسین نجفی خراسانی، ۱۳۷۸.
- مبیز از طریق مخصوص خود که آن را در نجف اشرف از سید حسین بن علی همدانی اخذ کرده یاد نموده است.

اجازات الحدیث

- اجازات فاضل و نویسنده فقید سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی است بدین شرح:
۱. اجازه نقل حدیث از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی به سید محمد حسین مدعو به سید مصلح الدین بن سید محمد تقی شهاب الدین بن العلامة السید محمد حسن بن محمد تقی الموسوی اصفهانی، محرم الحرام ۱۳۶۳۲.
- اجازه نقل حدیث از حاج شیخ محمد باقر کمره ای، محرم ۱۴۰۸.
- مبیز مشایخ خود را چنین نام برده است: ۱. أبوالمجد والفضائل وخیر الأقران والأماثل الآقا رضا المسجد شاهی ۲. أقدم أساتیدی الآیة العظمی الحاج شیخ عبدالکریم الحائری ۳. أستاذ المجتهدین فی النجف الأشرف الحاج میرزا حسین النائینی مصدر التقریرات المنتشرة عن أفاضل تلامذته ۴. فخر المجتهدین البحثة فی الأصول الآقا ضیاء الدین العراقی ۵. عماد الفقهاء فی المتأخرین العلامة السید أبوالحسن اصفهانی ۶. فخر المحققین العلامة الشیخ محمد حسین اصفهانی المعروف بکمیانی.
۳. اجازه نقل حدیث از سید علی حسینی اصفهانی علامه فانی، ذی الحجه ۱۴۰۷.
۴. اجازه نقل حدیث از سید ضیاء الدین علامه اصفهانی، رجب ۱۴۰۸.
۵. اجازه نقل حدیث از سید مصطفی صفائی خوانساری، جمادی الأولى ۱۴۰۹.
۶. اجازه نقل حدیث از آیه الله شیخ محمد علی عراقی، بدون تاریخ.

۷. اجازه نقل حدیث از سید محمد علی موحد ابطحی، ۱۴۱۳.
 ۸. اجازه نقل حدیث از سید محمد علی روضاتی، ۱۳۹۸. قبل از اجازه، علامه روضاتی در ۱۱ صفحه به بیان گوشه ای از انحرافات عقیدتی چند تن از معروفترین رجال علمی اهل سنت به نحو اجمال و اختصار پرداخته و پس از آن ۲۶ نفر از مشایخ خود را نام برده است و به اجازه شفاهی آیه الله الباهرة استادنا الأئمه الأكبر السید اسند العدل الحاج آقا حسین البروجردی اشاره نموده است.

اجازات الحدیث

تعدادی از اجازات متفرقه علما که تحت این عنوان ذکر می گردد.

۱. اجازه نقل حدیث از علامه سید حسن صدر به [سید محمد بن علی] کوهکمری.
 اجازه مختصری است که در حاشیه عیون الرجال (ص ۱۲۵ چاپ هند) به خط مجیز نگاشته شده است.

۲. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آخوند ملا محمد حسین فشارکی به حاج میرزا محمد حسین ملاذ الاسلام ابن الحاج میرزا محمد هاشم بن الحاج سید محمد جعفر بن الحاج سید محمد باقر حجة الإسلام، شوال ۱۳۴۴ ق. ۴ صفحه. آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی با عبارت: صدرت من الأهل فی المحل آن را تأیید کرده اند.

۳. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید عبد الحسین مدرّس (سید العراقین) به حاج میرزا محمد حسین ملاذ الاسلام در ذی القعدة ۱۳۴۴ ق. (مجیز مشایخ روایت خود را ذکر نکرده است). ۴ صفحه.

۴. اجازه نقل حدیث از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی به سید محمد فرزند حاج سید مصطفی موحد محمدی احمد آبادی اصفهانی، ربیع الثانی ۱۳۷۹ ق.

۵. اجازه نقل حدیث از سید حسن میرجهانی اصفهانی به سید محمد موحد محمدی، ربیع الثانی ۱۴۰۲ ق. مجیز مشایخ خود را چنین نام برده است: ۱. سید ابوالحسن اصفهانی (عن شیخه الآیة المیرزا محمد تقی الشیرازی) ۲. سید محسن حکیم ۳. شیخ عبد الله مامقانی ۴. شیخ آقا بزرگ طهرانی ۵. میرزا محمد حسین غروی نائینی. (کتابخانه حجة الاسلام والمسلمین سید محمد موحد محمدی).

۶. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا سید جمال الدین گلپایگانی به حاج شیخ احمد فیاض



سدهی در ۲۲ رجب ۱۳۶۷ق. مجیز با عنوان جناب العالم العامل والحبر المهدب الكامل ذو القریحة القویة والسلیقة المستقیمة عماد العلماء والمجتهدین رکن الإسلام صفوة الأتقیاء الأزکیاء الصفی التقی الزکی جناب الآغا شیخ أحمد فیاض نام برده و به اجازه خود از استاد علامه خود میرزا محمد حسین نائینی، و دو فقیه عصر سید حسن صدرو سید ابوتراب خوانساری تصریح نموده است.

۷. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا سید محمد نجف آبادی به عالم عامل و فاضل کامل صاحب الذهن السلیم والفکر المستقیم الجامع للفضائل والفائق علی الأقران والأماثل علم الأعلام ونخبة العلماء العظام الفخام المؤید المسدّد الشیخ أحمد ابن العالم الفاضل الموفق بالصدق والصفاء الحاج ملا مصطفی (آیة الله حاج شیخ احمد فیاض سدهی) در جمادی الأولى ۱۳۵۰ق.

۸. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از میرزا عبدالهادی حسینی شیرازی به جناب العلامة الهمام عماد الأعلام حجة الإسلام الحاج شیخ أحمد المعروف بالفیاض الاصبهانی، بدون تاریخ.

۹. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به شیخ محمد حسین نجفی دولت آبادی، به تاریخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۷۲.

۱۰. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا سید جمال الدین گلپایگانی به شیخ محمد حسین نجفی دولت آبادی در ۱۳۷۲.

۱۱. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به میرزا عطاء الله اشرفی اصفهانی، ۶ محرم ۱۳۸۰.

۱۲. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به سید محمد باقر موحد ابطحی، غره ذی القعدة ۱۳۷۴.

۱۳. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به سید ناصر مهدوی هرستانی، ۵ شعبان ۱۳۸۶.

۱۴. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به شیخ حسین یزدی اصفهانی، ۲۷ شوال ۱۳۷۴.

۱۵. اجازه نقل حدیث از میرزا عبد الهادی شیرازی به سید محمد باقر موحد ابطحی احمد آبادی اصفهانی، ۱۵ شوال ۱۳۷۳.

۱۶. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا ضیاء الدین عراقی به شیخ مرتضی اردکانی یزدی، ۱۷ ذی القعدة ۱۳۵۶.

۱۷. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا سید ابوالحسن اصفهانی به شیخ علی خوزانی اصفهانی (مشکاة)، بدون تاریخ.
۱۸. اجازه تصدی امور حسبه از شیخ محمد حسین غروی اصفهانی به شیخ علی خوزانی اصفهانی (مشکاة)، ۱۱ ربیع الأول ۱۳۶۰.
۱۹. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از آقا ضیاء الدین عراقی به شیخ علی خوزانی اصفهانی (مشکاة)، بدون تاریخ.
۲۰. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به سید مهدی حجازی شهرضائی، ۸ ذی القعدة ۱۳۷۲.
۲۱. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید محمد جواد طباطبائی تبریزی به سید مهدی حجازی شهرضائی، بدون تاریخ.
۲۲. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید محیی حسینی مدرسی یزدی به سید مهدی حجازی شهرضائی، ۱۷ ذی الحجه ۱۳۷۷.
۲۳. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید عبد الأعلى سبزواری به سید مهدی حجازی شهرضائی، ۱۳ ذی الحجه ۱۳۷۲.
۲۴. اجازه نقل حدیث از سید محمد هادی میلانی به سید احمد دیباجی اصفهانی، ۲۳ رجب ۱۳۹۲.
۲۵. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به سید احمد دیباجی اصفهانی، ۱۸ ذی الحجه ۱۳۸۷.
۲۶. اجازه نقل حدیث از میر سید علی موسوی بهبهانی به سید احمد دیباجی اصفهانی، ۱۲ رجب ۱۳۹۱.
۲۷. اجازه اجتهاد و نقل حدیث و امور حسبه از سید ابراهیم حسینی شیرازی (اصطهباناتی) به شیخ فضل الله ذوعلم فشارکی اصفهانی، بدون تاریخ، با تصدیق آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی.
۲۸. اجازه اجتهاد از آقا سید ابوالحسن اصفهانی به سید مرتضی مستجاب الدعواتی، بدون تاریخ. و در ذیل آن تصدیق سید محمد تقی خوانساری و تصریح به اجازه در نقل حدیث، بدون تاریخ.
۲۹. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از سید ابوالقاسم کاشانی به سید مرتضی مستجاب الدعواتی، بدون تاریخ.
۳۰. اجازه نقل روایت حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به شیخ مجتبی بهشتی اصفهانی، ذی الحجه ۱۳۸۴.
۳۱. اجازه نقل حدیث از سید محمد مهدی خوانساری اصفهانی کاظمی به سید فخرالدین

- روضاتی، ۲۵ رجب ۱۳۷۱.
۳۲. اجازه نقل حدیث از سید محمد مهدی خوانساری اصفهانی کاظمی به سید صدرالدین روضاتی، ۱۲ ربیع الأول ۱۳۶۹.
۳۳. اجازه نقل حدیث از سید محمد مهدی خوانساری اصفهانی کاظمی به سید رضا روضاتی، ۱۱ محرم ۱۳۸۳.
۳۴. اجازه نقل حدیث از حاج شیخ آقابزرگ طهرانی به سید حسن بن سید اسماعیل موسوی اصفهانی (صاحب ثقات الرواة) ربیع الثانی ۱۳۸۷.
۳۵. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از میرزا محمد حسین غروی نائینی به شیخ محمد غروی کاشانی، ۱۳۵۳.
۳۶. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از شیخ اسدالله زنجانی به شیخ محمد غروی کاشانی، بدون تاریخ.
۳۷. اجازه نقل حدیث از میرزا محمد بن رجبعلی طهرانی عسکری به سید محمد علی روضاتی، رجب ۱۳۷۰.
۳۸. اجازه نقل حدیث از سید محسن امین حسینی عاملی به سید محمد علی روضاتی، شعبان ۱۳۷۰.
۳۹. اجازه نقل حدیث از سید عبدالله حسینی مدرّس صادقی به سید محمد علی روضاتی، ۱۳۷۳.
۴۰. اجازه نقل حدیث از میرزا سید حسن چهارسوقی به سید محمد علی روضاتی، ۱۳۷۴.
۴۱. اجازه نقل حدیث از میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی به سید محمد علی روضاتی، ۶۰۱۳۸۵ صفحه.
۴۲. اجازه نقل حدیث از محمد رحیم بن علی پناه (اریاب) به سید محمد علی روضاتی، ۱۳۷۷.
۴۳. اجازه نقل حدیث از سید احمد حسینی زنجانی به سید جلال الدین موسوی طاهری اصفهانی، ۱۳۷۰.
۴۴. اجازه اجتهاد از سید محمد تقی موسوی خوانساری به سید جلال الدین طاهری اصفهانی، ۱۳۷۰.
۴۵. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محمد تقی موسوی خوانساری به سید جلال الدین طاهری اصفهانی، بدون تاریخ.
۴۶. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محسن طباطبائی حکیم به سید جلال الدین طاهری اصفهانی، ۱۳۷۱.
۴۷. اجازه نقل حدیث از سید صدرالدین صدر به سید جلال الدین طاهری اصفهانی، ۱۳۷۰.
۴۸. اجازه اجتهاد و نقل حدیث از میر سید علی حسینی اصفهانی علامه فانی به سید محمد علی میر محمد صادقی، ۲۴ ذی القعدة ۱۳۸۱.
۴۹. اجازه نقل حدیث از ملا محمد حسین فشارکی به آقا صدرالدین بن محمد رضا کلباسی، ۱۳۴۸.

۵۰. اجازه نقل حدیث از حیدرقلی خان سردار کابلی به آقا صدرالدین کلباسی،
 ۵۱. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید حسین فقیه سبزواری به سید طه بهشتی اصفهانی، ۱۳۶۶ق.
 ۵۲. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از محمد رضا کلباسی اشتری به سید طه بهشتی اصفهانی،
 ۱۳۶۶ق.
۵۳. اجازه نقل حدیث از سید شهاب الدین مرعشی نجفی به علامه شیخ ذبیح الله محلاتی.
 ۵۴. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از آیه الله مرعشی نجفی به سید محمود میرهندی اصفهانی در ۱۳۹۶.
 ۵۵. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی به سید محمود میرهندی
 اصفهانی ۱۳۸۲.
۵۶. اجازه نقل حدیث از سید محمد علی موحد ابطحی به سید محمد موسوی فقیه احمدآبادی، ۱۴۱۵.
 مجیز به روایت از آیه الله حاج آقا حسین بروجردی و شیخ آقا بزرگ طهرانی تصریح کرده است.
 ۵۷. اجازه نقل حدیث از سید محمد باقر موحد ابطحی به سید محمد فقیه احمدآبادی، بدون تاریخ.
 مجیز مشایخ خود را چنین برشمرده است: ۱. حاج آقا حسین بروجردی ۲. سید احمد موسوی
 خوانساری ۳. شیخ آقا بزرگ طهرانی ۴. سید شهاب الدین مرعشی نجفی ۵. سید مصطفی صفائی
 خوانساری ۶. سید مرتضی موسوی موحد ابطحی (پدر مجیز) ۷. سید محمد رضا موسوی گلپایگانی.
 ۵۸. اجازه امور حسبیه و نقل حدیث از سید عبدالاعلی سبزواری به شیخ علی اصغر صالحی تبار، ۱۴۱۳.
 ۵۹. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محمد ضیاء الدین حسینی اشکوری به شیخ علی
 اصغر صالحی تبار، ۱۴۱۲.
۶۰. اجازه امور حسبیه و نقل حدیث از سید محمد مهدی حسینی نجفی اشکوری به شیخ علی
 اصغر صالحی تبار، ۱۴۱۵.
۶۱. اجازه امور حسبیه و نقل حدیث از سید محمد مفتی الشیعة به شیخ علی اصغر صالحی تبار، ۱۴۲۰.
 ۶۲. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محمد هادی حسینی میلانی به سید حسن مهاجر
 پیشوا، ۱۳۹۰.
۶۳. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محمد رضا موسوی گلپایگانی به سید حسن مهاجر
 پیشوا، ۱۳۹۰. این اجازه را سید علی موسوی بهبهانی و سید احمد خوانساری نیز تأیید کرده اند.
 ۶۴. اجازه امور حسبیه و نقل حدیث از سید شهاب الدین مرعشی نجفی به سید حسن مهاجر
 پیشوا، ۱۳۹۰.
۶۵. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از شیخ محمد علی عراقی به سید حسن مهاجر پیشوا، ۱۴۰۹.
 ۶۶. اجازه نقل حدیث و امور حسبیه از سید محمد رضا گلپایگانی به شیخ حسین یزدی اصفهانی، ۱۳۸۱.
 ۶۷. اجازه امور حسبیه و نقل حدیث از سید شهاب الدین مرعشی نجفی به شیخ احمد اصفهانی
 (زاهد) شوال ۱۳۹۸.

بخطیها فاذا دلت عننا غابت ثم اذا استرجعها وجدت ممثلة بين يديها والقوة الخيا للمعدة
 لها الصفا جوهر عجم هذا العالم واجب مسد اعراضه وهم بعض درجات النفوس تنوع رطب بين درجة
 الحس ودرجة الضعف ان النفس مع انها بسيطة للوهر فانها ذات مقامات بعضها اعلى من بعض
 بحسب منزلتها في عالم آخر ومنها الروية وهو ما كان من المعرفة بعد فكر كثير وهو يدور ومنها الكياسة
 وهي تكتسب النفس من استنباطها من الفع الشخص ولهذا قال النبي صلى الله عليه وسلم ان النفس بعد الموت
 وذلك لانه خير بعد الموت ان ارضها بعد الموت ومنها الخيرا لضم وهو معرفة توتها للرب بطريق
 التجربة والتفتيش ومنها الراد وهو اجالة التي طرفه المقدمات التزم من منها انتاج المطلوب فيقال
 للفضيلة المنتجة مما الراد والار للفقرة كالآلة للصانع ولهذا فبداك في الراد العطر وقبوع الرقيب
 ومنها الفرائس وهو الاستدلال بالخلق الظاهر على الخلق الباطن وقدمته الله تعالى عليه قوله ان ذلك
 لايات للمتوسمين وقوله لعلهم بما هم وقوله ولتعرفهم ولين القول وشهاده من منسج الشاة
 فكان الفرائس اختلاس المعارف وذلك ضربان ضرب يحدد لائق ان عرف طر لا يعرف كسب
 وذلك ضرب من الالهام بد ضرب من الوحد واية عن رسول الله صلى الله عليه وسلم هو امر متبر الخلق ونحوه
 صحت الله عليه وآله اتقوا فراسته المومر فانه يظهر نور الله ويسير ذلك نقمنا في الروح وضرب آخر ما يكون
 بصناعتة وتعلم وهو الاستدلال بالاشغال الظاهرة على الاطلاق الباطنة وقال اهل المعرفة قوله
 ان من كان على بيته مبرته ويملوه ثم يدان البيته العوم

الاول وهو الاشارة لاصفا جوهر

الروح والشاهد للعلم الشاه

وهو الاستدلال بالاشغال

على الاحوال

عن

فكتبه في القاموس المنصف اهل المردوس واجمع المخلصين المرحمة رب العالمين ان المرحوم الله
 دورات الشريف المحسن كتابه بمنه الفارقة الدائرة وفتح مركتنا بته ضخرة لوم عرفة سنة سبع
 وتسعين بعد المائة والالف من الهجرة المودعة النبوية على ما جرى الف الف من المشنا والتمجته
 اللهم وهما تحت حق مطالسة وعرف من كربة بالبر والكمه صمو ان علمه وعسا وصده ولاد ٢٢٠٠ جمع

بسم الله الرحمن الرحيم
 این طبر را به شرح کتاب کبار و انوار المسمی لقب الساجد العالم
 لانه در وقتیکه کتابت شد و وقف شد به تفصیلی که در کتاب
 است و کتب تطبیق است و زینت بالین در سوره نوری
 صورتی خاص است و که هر ملی ترجمه است از عربی و کلام
 فی هر صفاتی است و کتب ۱۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم
 این طبر را به شرح کتاب کبار و انوار المسمی لقب الساجد العالم
 لانه در وقتیکه کتابت شد و وقف شد به تفصیلی که در کتاب
 است و کتب تطبیق است و زینت بالین در سوره نوری
 صورتی خاص است و که هر ملی ترجمه است از عربی و کلام
 فی هر صفاتی است و کتب ۱۲۵

یادداشت وقف بحار الأنوار کتاب السماء والعالم

بالاذن والسنن بالسنن والجروح قصاص وصلى الله
 على سيدنا محمد النبي وآله وسلم تسليماً للنسل
 يدق الكراويا ويلقى في حجر النمل ويكتب في شئ ويلتق في زوايا الداء
 بسم الله الرحمن الرحيم ان كنتم تؤمنون
 بالله واليوم الآخر وبالتيين وما انزل اليهم
 واستلکم بحق الله وبحق نبيکم ونبينا وما انزل علیهما
 الا تحولتم عن مسکننا تمت هذه الشرحه الشريفه الموسومه بطب
 الائمة
 عليهم السلام على يد العبد المذنب العاصي المحتاج الفقير الى رحمة وغفران
 ربه العلي الكريم الغفور الرحيم الكبير وشفاة سيدنا ونبينا ومولانا محمد
 الاله
 الائمة الطيبين الطاهرين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين ابن ابراهيم
 محمد صالح الحبش السارلي المازندراني في شهر محرم الحرام من شهر ١٣٦٤ هـ

لاهل المرأة ولا عتق عليها ولا ميراث بينها فقال بعضهم من حضر فان امره ان يزوجه امراته ولم رسم ارضا ولا بمسلم
 الاكران يكون امره بذلك بعد ما زوجة فقال ان كان للامورينة ان كان امره ان يزوجه كان الصداق على
 وان لم يكن له بنتة كان الصداق على المأمور لاهل المرأة ولا ميراث بينها ولا عتق عليها ولها نصف الصداق
 ان كان فرض لها صداقا لم يظفر من زيد عن جعفر بن محمد عن ابيه ان عليا عليه السلام قال اذا انقضت امة
 فاقضت فغلبت عشرين يوما فاذا كانت حرة فغلبت الصداق نزل وحى القسم بن يحيى من جرحه المحسن بن راشد عن
 الجعفي قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول لا باس بالمرء لثلاثة وجرم المرأة التي اعنت انها لا ولد و
 المنة
 كتاب الطلاق فرغت امر العصور يوم الاربعاء خامس عشر
 سئل سنة ابي سمعان وسماهه وانا
 اقل عا دانه الباري عبداه من
 الحسين الرستمدارى اوسا
 كتابها اسمها بالسى
 والله المصنف
 جعفر اراه
 حليم
 حرم

اعصر الرجل امره فانها
 فرخت من مقابلته هذا الكتاب
 بهما الحكم مع حضرة المصنف
 او اخبره بالبيت تاريخه
 ونسماه انا العبد المذنب
 الى الله تعالى في هذا
 كاتبة الكتاب الله اعلم
 وعفاني واقصد المأمور
 عليه ابن ابي طالب
 قال ام

وَلَقِنِي فِيهَا حَجَّتِي وَعَافٍ فِيمَا حَسَدَنِي اللَّهُمَّ مَنْ
 أَصْبَحَ لَهُ نِقَّةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحَ وَ
 أَنْتَ تَغْفِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَأَفْضَلُ
 بِخَيْرِهَا عَافِيَةٌ وَبِحَجَّتِي مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
 سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ

الطَاهِرِينَ

فرغت من کتابند یوم الخمیس من شهر محرم الحرام ۱۱۱۶
 من الهجرة النبوتية من يد الحفیر الجانی ابن مولانا یحییٰ علی
 بن محمد شریک لاصفہانی فی بلدة اله آباد نمت

الثانی والعشرون

وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَكَانَ مِنْ عَمَلِ عَالِمٍ
 و این بر تو آسان است و بود زود و آسان گهرت علیه
 اِيْلَامٌ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعْبِيرُ الرَّهْمِ
 اسلم نزد سختی و مشقت و دشواری کارها را آسان
 اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَفْتَنِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا اَنْتَ
 بار خدا، بدرستی که خواسته از نفس من آنچه توانا
 اَمْلَأُكَ بِمَنْعِيْ وَقَدَّرْتَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى اَغْلَبُ
 مان از من و قدرت تو بر آن و بر من غالب است
 مِنْ قُدْرَتِيْ فَاَعْطِنِيْ مِنْ نَفْسِيْ مَا يُرْضِيْكَ عَنِّيْ
 از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خوشنود میکند
 وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضًا هَا مِنْ نَفْسِيْ فِيْ عَافِيَةٍ
 ترا از من و بگیر برایش خود رضاء از آن نفس من در عافیت
 اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِيْ بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرًا عَلَيَّ
 بار خدا، منیت طاقت مرا به مشقت نیست و صبرم بر
 الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِيْ عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تُخْطِرْ عَلَيَّ
 بلا و منیت قوت مرا بر فقر پس هیچ من از من دور
 يَزِدْنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ اِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَقْدِرْ
 روز مرا و نه حواله کن مرا بخلق خود بکنده بنمای

در علاج

۱۵۹



آغاز ترجمه و شرح مفتاح الفلاح از آقا جمال الدین خوانساری

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم
مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك
ستعين هدايتنا الصراط المستقيم
صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب
عليهم ولا الضالين

تذممت منا وتجردها مشا على بدل العبد الخ
الدليل الخاشع الخائف الفقير العائد المستر المتوكل
الى رحمة رب العفو محمد اسمعيل بن محمد باقر الحبي

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶
 ۵۴۷
 ۵۴۸
 ۵۴۹
 ۵۵۰
 ۵۵۱
 ۵۵۲
 ۵۵۳
 ۵۵۴
 ۵۵۵
 ۵۵۶
 ۵۵۷
 ۵۵۸
 ۵۵۹
 ۵۶۰
 ۵۶۱
 ۵۶۲
 ۵۶۳
 ۵۶۴
 ۵۶۵
 ۵۶۶
 ۵۶۷
 ۵۶۸
 ۵۶۹
 ۵۷۰
 ۵۷۱
 ۵۷۲
 ۵۷۳
 ۵۷۴
 ۵۷۵
 ۵۷۶
 ۵۷۷
 ۵۷۸
 ۵۷۹
 ۵۸۰
 ۵۸۱
 ۵۸۲
 ۵۸۳
 ۵۸۴
 ۵۸۵
 ۵۸۶
 ۵۸۷
 ۵۸۸
 ۵۸۹
 ۵۹۰
 ۵۹۱
 ۵۹۲
 ۵۹۳
 ۵۹۴
 ۵۹۵
 ۵۹۶
 ۵۹۷
 ۵۹۸
 ۵۹۹
 ۶۰۰
 ۶۰۱
 ۶۰۲
 ۶۰۳
 ۶۰۴
 ۶۰۵
 ۶۰۶
 ۶۰۷
 ۶۰۸
 ۶۰۹
 ۶۱۰
 ۶۱۱
 ۶۱۲
 ۶۱۳
 ۶۱۴
 ۶۱۵
 ۶۱۶
 ۶۱۷
 ۶۱۸
 ۶۱۹
 ۶۲۰
 ۶۲۱
 ۶۲۲
 ۶۲۳
 ۶۲۴
 ۶۲۵
 ۶۲۶
 ۶۲۷
 ۶۲۸
 ۶۲۹
 ۶۳۰
 ۶۳۱
 ۶۳۲
 ۶۳۳
 ۶۳۴
 ۶۳۵
 ۶۳۶
 ۶۳۷
 ۶۳۸
 ۶۳۹
 ۶۴۰
 ۶۴۱
 ۶۴۲
 ۶۴۳
 ۶۴۴
 ۶۴۵
 ۶۴۶
 ۶۴۷
 ۶۴۸
 ۶۴۹
 ۶۵۰
 ۶۵۱
 ۶۵۲
 ۶۵۳
 ۶۵۴
 ۶۵۵
 ۶۵۶
 ۶۵۷
 ۶۵۸
 ۶۵۹
 ۶۶۰
 ۶۶۱
 ۶۶۲
 ۶۶۳
 ۶۶۴
 ۶۶۵
 ۶۶۶
 ۶۶۷
 ۶۶۸
 ۶۶۹
 ۶۷۰
 ۶۷۱
 ۶۷۲
 ۶۷۳
 ۶۷۴
 ۶۷۵
 ۶۷۶
 ۶۷۷
 ۶۷۸
 ۶۷۹
 ۶۸۰
 ۶۸۱
 ۶۸۲
 ۶۸۳
 ۶۸۴
 ۶۸۵
 ۶۸۶
 ۶۸۷
 ۶۸۸
 ۶۸۹
 ۶۹۰
 ۶۹۱
 ۶۹۲
 ۶۹۳
 ۶۹۴
 ۶۹۵
 ۶۹۶
 ۶۹۷
 ۶۹۸
 ۶۹۹
 ۷۰۰
 ۷۰۱
 ۷۰۲
 ۷۰۳
 ۷۰۴
 ۷۰۵
 ۷۰۶
 ۷۰۷
 ۷۰۸
 ۷۰۹
 ۷۱۰
 ۷۱۱
 ۷۱۲
 ۷۱۳
 ۷۱۴
 ۷۱۵
 ۷۱۶
 ۷۱۷
 ۷۱۸
 ۷۱۹
 ۷۲۰
 ۷۲۱
 ۷۲۲
 ۷۲۳
 ۷۲۴
 ۷۲۵
 ۷۲۶
 ۷۲۷
 ۷۲۸
 ۷۲۹
 ۷۳۰
 ۷۳۱
 ۷۳۲
 ۷۳۳
 ۷۳۴
 ۷۳۵
 ۷۳۶
 ۷۳۷
 ۷۳۸
 ۷۳۹
 ۷۴۰
 ۷۴۱
 ۷۴۲
 ۷۴۳
 ۷۴۴
 ۷۴۵
 ۷۴۶
 ۷۴۷
 ۷۴۸
 ۷۴۹
 ۷۵۰
 ۷۵۱
 ۷۵۲
 ۷۵۳
 ۷۵۴
 ۷۵۵
 ۷۵۶
 ۷۵۷
 ۷۵۸
 ۷۵۹
 ۷۶۰
 ۷۶۱
 ۷۶۲
 ۷۶۳
 ۷۶۴
 ۷۶۵
 ۷۶۶
 ۷۶۷
 ۷۶۸
 ۷۶۹
 ۷۷۰
 ۷۷۱
 ۷۷۲
 ۷۷۳
 ۷۷۴
 ۷۷۵
 ۷۷۶
 ۷۷۷
 ۷۷۸
 ۷۷۹
 ۷۸۰
 ۷۸۱
 ۷۸۲
 ۷۸۳
 ۷۸۴
 ۷۸۵
 ۷۸۶
 ۷۸۷
 ۷۸۸
 ۷۸۹
 ۷۹۰
 ۷۹۱
 ۷۹۲
 ۷۹۳
 ۷۹۴
 ۷۹۵
 ۷۹۶
 ۷۹۷
 ۷۹۸
 ۷۹۹
 ۸۰۰
 ۸۰۱
 ۸۰۲
 ۸۰۳
 ۸۰۴
 ۸۰۵
 ۸۰۶
 ۸۰۷
 ۸۰۸
 ۸۰۹
 ۸۱۰
 ۸۱۱
 ۸۱۲
 ۸۱۳
 ۸۱۴
 ۸۱۵
 ۸۱۶
 ۸۱۷
 ۸۱۸
 ۸۱۹
 ۸۲۰
 ۸۲۱
 ۸۲۲
 ۸۲۳
 ۸۲۴
 ۸۲۵
 ۸۲۶
 ۸۲۷
 ۸۲۸
 ۸۲۹
 ۸۳۰
 ۸۳۱
 ۸۳۲
 ۸۳۳
 ۸۳۴
 ۸۳۵
 ۸۳۶
 ۸۳۷
 ۸۳۸
 ۸۳۹
 ۸۴۰
 ۸۴۱
 ۸۴۲
 ۸۴۳
 ۸۴۴
 ۸۴۵
 ۸۴۶
 ۸۴۷
 ۸۴۸
 ۸۴۹
 ۸۵۰
 ۸۵۱
 ۸۵۲
 ۸۵۳
 ۸۵۴
 ۸۵۵
 ۸۵۶
 ۸۵۷
 ۸۵۸
 ۸۵۹
 ۸۶۰
 ۸۶۱
 ۸۶۲
 ۸۶۳
 ۸۶۴
 ۸۶۵
 ۸۶۶
 ۸۶۷
 ۸۶۸
 ۸۶۹
 ۸۷۰
 ۸۷۱
 ۸۷۲
 ۸۷۳
 ۸۷۴
 ۸۷۵
 ۸۷۶
 ۸۷۷
 ۸۷۸
 ۸۷۹
 ۸۸۰
 ۸۸۱
 ۸۸۲
 ۸۸۳
 ۸۸۴
 ۸۸۵
 ۸۸۶
 ۸۸۷
 ۸۸۸
 ۸۸۹
 ۸۹۰
 ۸۹۱
 ۸۹۲
 ۸۹۳
 ۸۹۴
 ۸۹۵
 ۸۹۶
 ۸۹۷
 ۸۹۸
 ۸۹۹
 ۹۰۰
 ۹۰۱
 ۹۰۲
 ۹۰۳
 ۹۰۴
 ۹۰۵
 ۹۰۶
 ۹۰۷
 ۹۰۸
 ۹۰۹
 ۹۱۰
 ۹۱۱
 ۹۱۲
 ۹۱۳
 ۹۱۴
 ۹۱۵
 ۹۱۶
 ۹۱۷
 ۹۱۸
 ۹۱۹
 ۹۲۰
 ۹۲۱
 ۹۲۲
 ۹۲۳
 ۹۲۴
 ۹۲۵
 ۹۲۶
 ۹۲۷
 ۹۲۸
 ۹۲۹
 ۹۳۰
 ۹۳۱
 ۹۳۲
 ۹۳۳
 ۹۳۴
 ۹۳۵
 ۹۳۶
 ۹۳۷
 ۹۳۸
 ۹۳۹
 ۹۴۰
 ۹۴۱
 ۹۴۲
 ۹۴۳
 ۹۴۴
 ۹۴۵
 ۹۴۶
 ۹۴۷
 ۹۴۸
 ۹۴۹
 ۹۵۰
 ۹۵۱
 ۹۵۲
 ۹۵۳
 ۹۵۴
 ۹۵۵
 ۹۵۶
 ۹۵۷
 ۹۵۸
 ۹۵۹
 ۹۶۰
 ۹۶۱
 ۹۶۲
 ۹۶۳
 ۹۶۴
 ۹۶۵
 ۹۶۶
 ۹۶۷
 ۹۶۸
 ۹۶۹
 ۹۷۰
 ۹۷۱
 ۹۷۲
 ۹۷۳
 ۹۷۴
 ۹۷۵
 ۹۷۶
 ۹۷۷
 ۹۷۸
 ۹۷۹
 ۹۸۰
 ۹۸۱
 ۹۸۲
 ۹۸۳
 ۹۸۴
 ۹۸۵
 ۹۸۶
 ۹۸۷
 ۹۸۸
 ۹۸۹
 ۹۹۰
 ۹۹۱
 ۹۹۲
 ۹۹۳
 ۹۹۴
 ۹۹۵
 ۹۹۶
 ۹۹۷
 ۹۹۸
 ۹۹۹
 ۱۰۰۰

پایان ترجمه و شرح مفتاح الفلاح به خط میر محمد اسماعیل واعظ اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم
 واهب حسن الخصال ورائف انساب الناس واصلهم جميعا وامنهم
 محمد واطهر الطاهرين وعباد فان احسن لغفار، نعم واهوا كما
 اعظم بعد السلام اللاميه وما يجمعها من الحروف صلبه ابو العلم، صلبه
 عن اولها التفضيه اذ به يطرح اسمها من اولها و يعرف من خطها
 و به يتعلم ابو العباد في لباس و الحمار ثم لعمركم حصول اللام و هو الغام و هو
 و خلفاء الامويين، يستفعل من الالف و ابا حروف الالف و هو الالف و هو الالف
 من جمله من مما يهتد عليه طلب ملك لها حروف و هو الالف و هو الالف
 حباب الالف و به لم يصف في الدعوة له الالف انضار و الالف الالف
 و المهدى الصفح حباب الالف و الالف الالف و الالف الالف و الالف الالف
 الحاح و ميرزا الجواد عطفه اسم ما غايه ما تبتا و به لباس الحمار فانه
 و كثرنا لفضلته مثل مع، هو عطف من الالف و الالف الالف
 و هم كمال الالف الالف الالف الالف و الالف الالف الالف الالف
 و كحسب ما علم و تمنع و لا علم و الالف الالف الالف الالف

اجازه حاج شيخ محمد باقر نجفی به ميرزا عبد الجواد نوری



سوم

و بذل الجهد في استكمال مقدماته حتى يبلغ حله على رتبة الاستدلال في علمه من
 واستقر بالاطمئنان في علمه من مباحثه وارتفع به حصص التعمق فيما استقر عليه
 ثم انما استجاب من عند الهفأة ولفظه على ما كنت انا معه من علمه لهما علم ولكن في الصانع
 ما جرت له فقام منه وكثر منه ان رور عن كل صحت في روايته او تحققت لدى دراسته
 خرج من ان من هو المصنف من سبب التلخيص الذي هو في الكفاة في علمه والتميز في التلخيص
 والجماع الفقه الرضا والرواية والامر المشهور في جميعها وهو الكتاب المشهور في علمه
 في كل علم علمه به ، فلهذا في هذا من الاخذ بالاحتياط بها وذلك في سبب
 وهو في علمه في علمه من الحقائق والبداهة في علمه من علمه به ان لا
 من صالح الدعوات في الدعا وادعاء الصلوات وحرارة الدعوات في علمه
 احقر البعد واقرهم الى رحمهم الله في علمه به في علمه به في علمه به في علمه به
 في علمه به في علمه به في علمه به في علمه به في علمه به في علمه به في علمه به



علی ان قیود النیة ما عدل القرب لا دلیل ناهضاً علی من جعله الوجوب المقدم مع
 التقرب والاستباحة قلت الوجوب المذکور ان كان المراد به المیزان فالنظر فی ظاهره ان
 كان المراد به المعنی الاخر وهو قصد الفعل الواجب فی نفسه امکن شمول النظر للوجوب
 فانه لا دلیل ایضاً ناهضاً علی مقصد هذا الوجوب قوله فی الرضی فلیس له الا نیة الوجوب
 والآن لیس له الا نیة الذم لا دلیل علی وجوب نیة الوجوب علی المعنی علی ان هذا کلام ومحل
 آخر وان صلح مؤیداً لها من جهة اخرى وهی التیسر وعدمه وقد صرح فی الذکر بی معنی
 الوجوب المیزان وبتدبر هذه الجملة يمكن الجواب عما اتاده والذي طاب له ان كان في غاية
 المتانة فان قلت كما ذكرت يلزم ان يقصد الوجوب في النية مرتين اولها على بعض
 الوجوه والى صوابه قلت قد ذكرنا الحق الشيخ رحمه الله وعين ان قوله لموجوبه يعني
 ذكر الوجوب قبله لاستكمال ما اياه وما ياتي في كلام جدي طاب له في سببه الصلوة وكذا
 في غير هذا الكتاب من مضافات مستعمل على نحو ما ذكر وقد جمعت ذكر الوجوب بالمعنی الثالث
 فنقص من نفي عن الثانية اعني وعن الثالثة هذا وقد يفرق استراک الوضوء بين
 واجبين فإراد كونهما غير وضوء الصلوة ودخل وقتها ففي مثل هذا يحتاج الى تميز احدي
 العبادتين عن الاخرى وقد يجب اذ كان في غير وقت العبادة المشروطة به فقولنا لا يلا
 واجبا ويدونه ينتفي في ما عرفت وقد يجازي هذا ونحن نقابل قوله جري الماء بان يتقبل
 كل جزء من الماء عن محل الغرضين جري معطوف على النية وان يتقبل دون يتقبل لان الا
 في الجري الاشتغال والسفل تابع مع صحة الاشتغال مع النقل وانى بالما ظاهره ولم يفعل منه
 لدفع نومه عوده الى الجري ويفرق بين المتن والشرح ان احبب الميرزا اذ بكل جزء من المائل بين
 جن من الماء الجاري المتدفق او مما يتحقق فيه الجريان بقية المقام فلا يرد ما يتعلق بالوجه
 والوضوء الغرض الصلوة بل ان الاشتغال بالنية من المائل بين وبين الوجوب
 صلوة قدوة مستحسنة

۱۶۵

برگی از الزهرات الزویة با حواشی بهاء الدین مختاری نائینی

فی الکافی فی باب ان رسول الله وفاطمه عتقا عن محمد بن الحسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن عبدالمطلب
 حسنا وحمینا یوم سابعهما وعتق عنهما شاة وبعثوا برجل شاه وبعثوا برجل شاه الی القابله وطر واما غیره فاکلوا منه واهروا
 الی الجران وحاکف طر وسموا وصدفون شرمها فضة لعل بعضهم عن بعض محمد بن سکنه النری ان ضبط قوله وطر واما
 غیره بانون الظاء بصیغته الجمع وقامضه بعثوا برجل شاه الی القابله واطر والدطخ الذی غین فاکلوا منه واهروا الی الجران
 ثم فعل عن بعض الافاضل ان ضبطها بطریب آباء ابانة وفتح الظاء الموحدة وید الراء والتوسین وجعل معطوفا علی برجل شاه
 وفسر بمخاضه الش علی ما ذکر صاحب الطیوس والتفیر وبعثوا برجل شاه وطر ای کما صدرت و استیثرت بکسب الشاه وفتح المعنی
 الاول ان یكون تصحیفا والمعروف من النسخ والمسیح من الشیوخ الاول هو الصحیح انتهى اقول ان الظاهر ان کلاً منهما تصحیف بل غلطاً
 الاول فلان نظیر بمعنى آخر لا عین ولا اثر فی اللفظ فاجاب القایوس کرمعانی شیره ولم ینکر ان جاء بمعنی اخر نعم حال النظر انه
 وشد ابن شریثم حال النظر التاجیر والاعمال فی النظره النظره واستنظره اذا طلبت ان ینظرک ولا الثانی فلان المذکور فی
 الی الی الی البتة انما صدره لا الظاهر وبنها فانه بمعنی القطع والشئ منه الطار الذی شیء کم الرجل ویسل ما فیر وایضه فان ظاهراً
 الیسا وعلما فانه بعض الافاضل یقتضی ان ینکون الصلام کذا بعثوا برجل شاه وطرتهما الی القابله واما غیره فاکلوا منه واهروا
 ارجاع الضمیر علی هذا التعمیر الی المبعوث المومون من بعثوا بعبید نعم لا بد من ارجاعه الیه علی التعمیر الاول لان الرضی موت
 لا یرجع الیهما الضمیر المذکر وظنی انها كانت فی الاصل نظر واما البتة الموحدة والطاء المشددة الموحدة المقنونة حین علی شیء
 الجمع کنصره ووضربوا فالتی فی بطن کنصره وضربه وشعره والبیط المشقوق ومعناه بعثوا برجل شاه القابله وشقوا الذی
 غین وکذا ان تجعل ما زیادة لصحة المعنی بدونها فی فصوله وجعلوا اعضاءه ثم لحنه فاکلوا منه واهروا الی الجران و
 بذات ان لا انهم لم یمسوا واعظام العقیق بل فصولها مفاصلها الا ان یعطفها مکرره وانه یستدل بالاصول ان فی صدق
 العقیقه وتجعل اعضاءه ثم یطبخها ویقسمها کما افادته مولانا محمد اسماعیل مازندرانی



بسم الله الرحمن الرحيم

احمد ته و سلام عبادہ الذین اصطفى اما بعد فہذا کتبا المستطاب مرا عمل وضع
 و استنسخ ہذا احکام الواقعہ فی ارضہم بفتحمان جلدہ اصفہان مراد قافلہ السطان الاعظم و الحاقان
 الاعمال الاکرم محمد اسم الشریعۃ العراہ شہید و اعد الملتہ البیضا فرخ الشجرۃ الطیبۃ النبویہ غنم و لطف
 الغنیۃ العلیویۃ تمہدنا سلسلہ البین المبین و مروج آثار اباہ الطاہرہ رضی السطان بہم السطان بن السطان و
 الحاقان بن الحاقان اباباظر سلطان سلیمان النبوی الصفوی بہا در خان شدہ اللہ اطمانک لہ با و الخلود
 و درین سررسلطنہ بدرالغیر و السعد و فوقتہ باجرہ الایام الشیعہ الامتہ الاثر عشرتہ و قفا جابلا
 لا یباع ولا یشتر و لا یؤب و لا یجس و غنمہ و حبت تولیہ و النظر فیہ لفضی ثم لم یقیمتہ لمتولیہ
 او قلا ثم لم یقیمتہ ہذا المتولد و یکنذا ثم الی العالم الحدت الصالح المتوطن فی بلدہ اصفہان و مع القشاح
 الی ہذا فرجبتہ الفرقة منهم فر قبلہ بعد ما سمعہ فاما ائمہ الذین یجدونہ و کتب الہدایہ الخلود الدولہ
 الفاعرہ حوارین محمد بن الخیر علی غنمنا فی ہذا ریح الایام الی بعد الالف ہجریۃ النبویہ و الحدتہ

عاجزہ الیہ
 و علی ما اخذہ ان لا یجس مع علم
 و ان سرہ الی المتولی اومن غنم
 کل سنتہ ہجریۃ و مع علم
 فاخذہ باہ الحدیث

اولادہ او علی ارعہ ہر سید المرسلین
 و عشرتہ الاکرمین



استنساخ کتاب از غناء حمام واقع در نقش جهان اصفهان با مهر علامہ مجلسی

۱

ہی رسالہ السنورہ فی المناقب والمدایج والمراثیۃ المعائب ان بیت النبوت
 و تذکرہ فی بعض الغزایاں یشتغل فی الاسرار المعنویہ من تالیفات و تنظیحات
 ملح المتکلمین منبع الفصاحتہ و معدن البلاغۃ المتخلصین برثوف و المستنبطین بآثار
 محمد صادق الشریف النسب الشیرازی الاصل غفر اللہ لہ و اولیاء اللہ
 لبیتہ
 در توحید حضرت کبار متعالی گوید

حمد و ثنا و احسان را	شکر و سپاس ایزد غفار را
انکہ وجود ہمہ مستی زادت	رتبہ بالائی دپستی زادت
کیست کہ کودش بسپرد	مہ برد و پرتو مہر آورد
طاق مقرر نس زچہ شد برقرار	چرخ معلق ز کثہ استوار
انکہ بود عالم اخفای راز	انکہ زہر چیر بود بی نیاز
انکہ دہد عشرت ارباب دہر	انکہ برد فلک ساحل ز بحر
نیت در اجسمی دنی دید نیت	نیت در اجاد مکان و غنی است



بصیرة الصبور الى مراده
هر که در کارها صبور بود غایت در کس سرود بود
ببلغ المرء بالصدق منار الكبار
صدق مرد است در همه احوال که رساند بمنتهای کمال
يسود المرء فومه بالاحسان اليهم
هر که احسان کند شود بهر بهره خویش و غم خود بک سر
بأس القلب راحة النفس
هست در پاس راحت نرو جان نیست امید جز غم دو جهان
تبع الرجل بمصاحبه السيد
هر که با بیک نخت پار شود
جزم و محقق بخیار شود
تمت كتاب من اللاتي
بعون الله الملك العالی
فی ۳ شهر رمضان
۱۲۶۱ هـ

بلغ المقابلة



لاعدم جواز العمل إلا بالرواية تعبلا فاذا عرفت فائدة الاجازة فلندكر
 جملة من اسانيدنا وطرقنا الى ارباب الاصول المعتمدة والكتب المشهورة
 حتى تنهى الى الائمة المعصومين الى رسول الله صلى الله عليه واله الى
 جبرئيل الى رب العالمين فاقول روى جميع كتب الاخبار والساطعة الانوار
 سيما الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار المشهورة في هذه الاعصار
 واشتهر اشهر في رابعة النهار والجوامع الثلاثة الكبار الوسائل والوافي و
 من السبل بجملة تلك الاربعة للحمد بين الثلاث الاوائل وهما للحمد بين الثلاث
 الاواخر بل اروي جميع ما ألف في الاسلام في فنون العلوم الشرعية والرسوم
 المرعية من العقلية والنقلية والاصولية والفرعية والتفسيرية والادبية
 فاني ارويها جميعا سماعا او قرائة او اجازة وهي اعلم فائدة عن جملة
 من مشايخنا الكرام وفضلنا العظام واسانيدنا الفخام فالذين
 اروي عنهم بالسماع والقراءة عدة من الاعلام منهم وهو احلم شاننا
 واعظمهم مكانة العالم الاعلم والاساذ الاقوم قدوة الانام وعلم الاعلام
 حجة الاسلام المجاهد في الله اللات عن دين الله المشيد بالشرعية رسول الله
 صلى الله عليه واله واحد العصر والزمن سيدنا الميرزا محمد حسن الشيرازي
 الفروي العسكري تغذاه الله برحمته ورضوانه واسكنه جنة جنانه وصحبه
 العلم العلامة والفاضل الفهامة خريت طريق التحقيق وبالك اسامة
 الفضل بالنظر الدقيق المولى الارب الحاج ميرزا حبيب الله الرشدي
 الضيفي قدس سره ورفع في الملاذ الاعلى ذكروه وصنم العالم العاقل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على نواله وأصلوه والسلام على محمد وآله وبمحمد بقول خادم علوم
اهل البيت الثلاث الغائض المنج مطبته بابواهم التنبيه التابذ لكل وجهه ورفهم وكل
مطاع سواهم المشتم بالانساب الهم العبد المضطر المسكين «ابوالمخاطبة» هاب الدين
الحسبي المرعشي النجفي «اخرجه باربعين الدنيا مع ولايتهم وحشر تحت لوائهم الامين .
انه لما كان علم الحديث بفضونه وشعوبه من اهم العلوم والاسلامية والفضائل الهامة فوجهت
اليها نظارا لفظا حلالا والفقول وانصرفت همهم نحوها فكري من محدث وحافظ وحاكم وامير
ولله درهم وعليه اجرهم حيث لم يألوا الجهود والمال في الضبط والتنسيق والقول والتدوين
الفوا الجوامع الكبار والصغار .

وبهم لما كان الانلاك في سلسله رواة احاديث ساذنا ائمة الهدى ومشاكي
الاتوار في الدجى عليهم السلام والنجية ، والاغراط في زمره المحدثين عنهم مما يتنافس
فيه المتنافسون وتهوى اليه الافئدة من كل فج عيب .

استجاز عني العلم الجاه المستبح المضطع الغرير الماهر في
الحديث والتاريخ حبه الاسلام والمسلمين الحاج الشيخ ذبيح الله
المحلاتي ثم العسلي ثم المحمدي دام الله وبعده في روايته تلك الامار المعنفة
الموصولة المتصلة المودعة في جوامع الحديث من الكتب الاربعة وغيرها من الزبر المتولفة
في هذا الشأن .

وحث كان حقيقا لما هنالك وجدوا بذلك اجرت ان يروها عني بطرف الكثرة النظارة
المنهية الهم ولا مجال لدراسة ما ينبغي جميعا واكتفى بما سعه المجال فاقول :
منها ما ارويها عن شخى الاسناد ومن اليه الاسناد وعليه الاعتقاد فطب على الاجازة ومو
اكر الفضل في الرواية آية الله في الزمن الشريف الجليل محمد التيد الحسن صد الدين الموسوي

سید

الحمد لله على فضاله ونواله والصلوة على محمد وآله وبعد فحق لنا
 اننا حاسبا على الله في ما نرجو ان يعفو الله عنا في ما نرجو
 عند اصفهان في بيت برکة از جانب حقايق مجازند در اخذ
 امام موسی و جبهه عریضه و دست گردان ان با مؤمنین و
 سیر از خندک انرا در رتبه و شرح و ابر علم و حضور و غیره
 و در وقت دیگر از جبهه عریضه و غیره سید گرفته است
 و جبر بر نند و نیز مجازند در روایت اخبار و آثار و غیره
 از ائمه اطهار که در کتب معتبره شیعه نقل شده و
 امده است روایت حسیط را در هر حال از دست
 و در خانه از معظله و مؤمنین متمسک است و السلام
 خیر خاتم النبیین
 ۱۲ صیام ۱۳۹۶



اثبات حدیث غدیر خم از کتب معتبره عامه ملا علی واعظ خیابانی

تحقیق: علی اکبر صفری - محمد جواد طالبی هنزائی

مقدمه

این رساله شامل ده منبع از محدثان اهل سنت در نقل حدیث غدیر است، یعنی احمد بن حنبل، ابن ماجه، ابن قتیبه، ترمذی، شیبانی، بیاز، نسائی، تیمی و طبری. مؤلف، پس از آن کلام ده تن از محدثان عامه را فراهم آورده که به تواتر حدیث غدیر اذعان داشته اند: بدخشی، جزری، عاصمی، زحشری، باکتیر، مکی شافعی، صدرعالم، صنعانی، فخر رازی، جمال الدین شافعی.

این رساله برگرفته از نسخه مجمع الشتات ملا علی واعظ خیابانی (۱۲۸۲-۱۳۶۶ق) نویسنده کتاب علماء معاصرین است. در این اثر همانند مجموعه های جنگ پاره ای از اسناد، اشعار دلنشین، فواید سودمند و... فراهم آمده است. از جمله مطالب این مجموعه، نوشته ها و سروده هایی از شیخ علی اکبر مروج الاسلام کرمانی، نامه ای از شیخ حسن بلاغت، نامه های مؤلف به مدیر مجله المرشد و پاسخ آن، نامه از علامه عبدالحسین امینی به نویسنده، نامه ای از صاحب روضات که به برادرزاده اش سید محمد موسوی خوانساری نگاشته، نامه هایی از شیخ جعفر نقدی، مطالبی برگرفته از مجله دعوة الاسلام، شرح حال و آثار سید نجم الحسن مؤسس مدرسه الواعظین لکنه و سید علی نقی نقوی و جد او سید دلدار علی، اشعاری از شاهزاده محمد رحیم میرزا خلف نایب السلطنه عباس میرزا، بخش هایی

از کتاب مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین شیخ ابی السعادات اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی، زندگی نامه و منتخب آثار ملا مهرعلی خوبی از جمله قصیده مشهور: ها علی بشر کیف بشر و تخمیس آن و... است. کتاب مجمع الشتات به شماره ۴۴۸۳ کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله نگهداری می شود.

آشنایی با مؤلف: ملا علی واعظ خیابانی تبریزی در میان اهل پژوهش با دو کتاب علماء معاصرین و وقایع الایام شناخته می شود. ایشان در ۱۲۸۲ق در تبریز زاده شد تحصیل علوم دینی را از حوزه علمیه زادگاهش آغاز کرد و برای تکمیل آن به نجف اشرف مهاجرت نمود و پس از سالها شاگردی در نزد اساتید حوزه نجف به مدارج عالی علم دست یافت. واعظ خیابانی پس از بازگشت به تبریز به تألیف و تدریس همت گماشت. و سرانجام در ۱۳۶۶ق در همان شهر درگذشت و در آرامگاه طوبائیة تبریز (نزدیک چهارراه آبرسان) به خاک سپرده شد. از شمار آثار ایشان: کتاب علماء معاصرین، مجموعه وقایع الایام و بیش از چهل جلد آثار دست نویس که در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره (۲۹۱۵، ۴۴۷۷، ۲۰۰۲، ۴۵۰۱، ۱۲۹۰۰، ۹۴۴۱) نگهداری می شود. واعظ خیابانی زندگینامه خود را در علماء معاصرین (ص ۴۰۶-۴۰۷) و وقایع الایام مشتمل بر وقایع و حوادث ماه صیام (ص ۶۳۳-۶۳۷) قلم زده است.^۱

امید است نشر این رساله گامی دیگر در راه دفاع از امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد و نویسندگان و نگارنده این سطور را مشمول دعای خیر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرداند که با دعای «... وانصر من نصره» یاوران حضرتش را یاد فرموده است.

بسم

متن رساله اثبات غدیر خم از منابع اهل سنت

بنده نگارنده علی بن عبدالعظیم تبریزی خیابانی عفی الله عنهما گوید که یکی از اصداق جانی، این مذنب جانی رقیمه کریمه انفاذ داشت که حدیث غدیر خم را از کتب معتمده مسلمة علماء ستیه سنیة بمقتضای تلک عشره کامله از ده کتاب قوم مرقوم بدارم پس محض امثال امر و انجاح {انجام} مسؤل جناب معظم له این تفصیل مذکور افتاد.

قال الله تعالی سورة المائدة «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به اعیان الشیعه ۲۶۶: ۸، مکارم الآثار ۷: ۱۴۴۴-۲۴۴۷، مؤلفین کتب چاپی ۴: ۲۲۷، نقباء البشیر: ۱۴۶۸-۱۴۶۹، فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی ۸: ۱۰۹، ۱۷۷، و ۱۲: ۶۱-۷۷



بلغت رسالته والله يعصمك من الناس { ان الله لا يهدي القوم الكافرين } . آیه ۶۷ .
مکشوف باد که به مقتضای فطرت عقل و جبلت انسان از شش چیزشخص را یقین و جزم حاصل می شود و هرکه منکر باشد از فطرت عقل خارج و قابل خطاب و لایق سؤال و جواب نیست .

یکی هم تواتر است چنانچه ما به وجود دول خارجه و بلاد بعیده حالیه و وجود امم ماضیه در قرون سلف خالیه با این اهمیت وقایع و خصوصیت بدایع تصدیق و اذعان و اعتقاد کرده ایم به حکم تواتر و اقتضای فطرت عقل است . سبحان الله من باور ندارم کسی که مدعی عقل خصوص علم خاصه انصاف علی الخصوص طالب حق باشد در تحقق حدیث غدیر که زیاده از صد صحابی که آن محضر شریف را دیده نقل کرده و زیاده از دویست نفر از اکابر علمای سنی در کتب خود ثبت نموده - که تقریباً حقیر صدویست تن از اسامی سامی ایشان و کتب و عبارات صریحه آنها را در مجلد دویم { دوم } - منتخب المقاصد و منتخب الفوائد ص ۱۹۴ الی ۲۴۹ درج کرده ام . شبهه و تردیدی کرده باشد ولی چون این صدیق روحانی از کثرت اشتغال داعی به اعباء تألیف و وظایف منبر مستحضر است بنقل ده تن از فحول علماء و کهل فضلای ایشان و درج بعضی از عبارات و کلمات شان اکتفاء فرموده فنقول مستعینا بالله الحکیم الحمید و متوسلاً بصاحب الولاية الكبرى و مقامه المجید :

اول: احمد بن حنبل از آنکه اربعه صاحب مسند

دویم { دوم } : ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی صاحب سنن

سوم : عبدالله بن مسلم بن قتیبة صاحب کتاب الامامة و السياسة

چهارم : ابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی مصنف الجامع فی السنن و غیره

پنجم : احمد بن عمرو بن ابی عاصم الشیبانی صاحب کتاب السنة

ششم : احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزاز صاحب المسند الکبیر

هفتم : عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی صاحب مسند والد خود

هشتم : ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی صاحب خصایص

نهم : ابو یعلی احمد بن علی الموصلی التمیمی الحافظ صاحب المسند الکبیر

دهم : ابو جعفر محمد بن جریر الطبری الشافعی صاحب التفسیر و التاریخ

و اگر کسی طالب باشد، نقل دویست تن از اسامی اعظام قوم با نامهای کتب ایشان بلکه

تألیف مجلد کبیر مخصوصی در این موضوع شریف بجمده الله تعالی ممکن است، ولی برای اثبات مطلب و تشخیص مقصد به نقل عبارت ده تن از اکابر علماء ایشان و تعیین توثیق و تصدیق آنها و جمله از ترجمه ای ناقلین تواتر حدیث شریف از کتب معتبره خودشان که همه از اعظام محققین و افاخم منقذین و افاضل ماهرین و امثال بارعین و افاضل متکلمین علماء سنیه اند لازال الحق مویدا باقرارهم والصدق میرزا باعترافهم، اختصار و اقتصار می رود.

۱. میرزا محمد خان بدخشی صاحب نزل الابرار^۱، که به نص فاضل رشید صاحب ایضاح از عظماء اهل سنت است، بعد از ذکر حدیث غدیر فرموده: هذا حدیث صحیح مشهور، و لم یتکلم فی صحته الا متعصب جاحد لا اعتبار بقوله، فان الحدیث کثیر الطرق جدا، و قد استوعبها ابن عقدة فی کتاب مفرد، و قد نص الذهبی علی کثیر من طرقه بالصحة، و رواه من الصحابة عدد کثیر.

از این کلام ثابت گردید کسانی که از راه لداد و فرط عناد، در صحت این حدیث شریف شبهه کرده اند - مثل بخاری و ابوحاتم رازی و فخر رازی و امثال ایشان - از جمله متعصبین جاحدین اند که ابدًا به قول شان اعتنائی و اعتباری نیست.

۲. علامه شمس الدین محمد بن محمد الجزری صاحب کتاب اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب^۲ بعد تصریح بتواتر حدیث غدیر گفته و لاعبرة بمن حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم. از این عبارت ظاهر است کسیکه قصد تضعیف حدیث غدیر نماید او فاقد الاطلاع و جاهل و قصیر الباع و غافل است.

۳. احمد بن محمد العاصمی صاحب زین الفتی فی شرح سورة هل اتی^۳ گوید: ظن بعض الجهلة الاغتنام {الاغتنام} و الغفلة الذین هم فی بلاده

۱. حافظ محمد بن معتمد خان البدخشی الحارثی متوفای بعد از ۱۱۲۶ ق نزل الابرار، باب اول فی ما اختص به من المناقب اسد الله الغالب ص ۲۱.

۲. چاپ اول سال (۱۴۰۳ ق = ۱۳۶۲ ش) تحقیق دکتر محمد هادی امینی ص ۵۳.

۳. العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل اتی ج ۱ ص ۱۱ (مقدمه مؤلف) از الحافظ احمد بن محمد بن علی بن احمد العاصمی متولد ۳۷۸ ق. چاپ مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة

الاغنام بنا معاشر الکرام {آل الکرام} و جماعة اهل السنة و الجماعة والاحکام، انا نستجیر الوقیعة فی المرتضى رضوان الله علیه و حباه خیر مالدیه و فی اولاده ثم فی شیعته {شعبه} و احفاده و کیف نستجیز {استجیز} ذلك و هو الذی قال {فیه} النبی صلی الله علیه و سلم: من كنت مولاه فعلى مولاه. و هذا حدیث صحیح تلقته الامة بالقبول و هو موافق للأصول.

۴. محمود بن عمر زنجشیری در کتاب ربیع الابرار و نصوص الاخبار^۱ گفته - علی ما نقل عنه السید الاجل آیه الله العلامة میر حامد حسین الهندی فی عبقات الانوار: لیلۃ الغدیر معظمة عند الشیعة محیة عندهم بالتهدج، و هی اللیلۃ التی خطب فیها رسول الله صلی الله علیه و سلم بغدیر خم علی اقتاب الجمال، و قال فی خطبته: من كنت مولاه فعلى مولاه.

و مقام زنجشیری اجل از آن است که در این وجیزه بیان آید. جلال الدین سیوطی گوید: کان واسع العلم کثیر الفضل غایة فی الذکاء و جودة القریحة، متفننا فی کل علم قویا فی مذهبه مجاهرا به حنفیا.

۵. شیخ احمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی الشافعی در کتاب وسیلة المآل فی عد مناقب الآل بعد از نقل حدث غدیر گوید: و هذا حدیث صحیح لامریة فیه و لاشک ینافیہ، و روی عن الجم الغفیر من الصحابة و شاع و اشتهر، و ناهییک بمجمع حجة الوداع.

و فقیر ترجمه او را از کتب خاصه و عامه در مجلد رابع از کتاب وقایع ص ۸ و قدر وافی از اخبار وسیلة المآل در مجلد دویم متنخب المقاصد ص ۸۲ مفصلا نقل کرده ام.

۶. محمد صدر عالم صاحب معارج العلی فی مناقب المرتضى گوید: ثم اعلم ان حدیث الموالاتة متواتر عند السیوطی رحمه الله كما ذکره فی قطف الازهار، فاردت ان اسوق طرقة لیتضح التواتر. پس کتب و طرق حدیث شریف را مشروحا ذکر نموده {است}.

۷. محمد بن اسمعیل الیمانی الصنعانی صاحب روضة ندية [الندية] شرح التحفة العلویة گوید: و حدیث الغدیر متواتر عند اکثر ائمة الحدیث. و عبارت چندی از ایشان را نقل فرموده.

۸. مولوی ولی الله لکنهوی صاحب مرآة المؤمنین بعد از نقل حدیث گوید: باید دانست که این حدیث صحیح است و له طرق متعددة. و آنچه بعضی در صحت این حدیث کلام کرده اند، خطا است، زیرا که روایت کرده اند آن را جماعتی از علماء حدیث، مثل ترمذی و نسائی، و روایت کرده اند جماعتی از صحابه.

۹. فخرالدین محمد بن عمر رازی صاحب کتاب اربعین فی اصول الدین^۱ است که اجماع امت را بر حدیث غدیر اثبات کرده.

۱۰. عطاء الله بن فضل الله المعروف بجمال الدین الشافعی صاحب کتاب روضة الاحباب فی سیر النبی و الآل و الاصحاب^۲ در اربعین فضائل گفته - علی ما نقل عنه السید المؤید المحجد فی عبقات الانوار، بعد از نقل حدیث غدیر از حضرت صادق ع و نزول آیه سئل سائل در حق حارث: اصل هذا الحدیث سوی قصة الحارث متواتر عن امیر المؤمنین ع و هو متواتر عن النبی ص، و رواه جمع کثیر و جم غفیر من الصحابة ایضا.

تلك عشرة كاملة، از عبارات علماء سنیة سنیة که نقل تواتر کرده اند و معتقد بوده اند و منکران را متعصب و جاحد و بی اطلاع و جاهل و غافل و خود حدیث شریف را متواتر و مقبول امت موافق اصول و صحیح و بی شک مروی صحابه منقول علماء و تفوه در صحت حدیث را خطا دانسته اند. ان فی ذلك لذكری لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهید.



۱. مسأله ۳۹ فی الامامة الفصل الخامس فی بیان ان افضل الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وآله من هو؟ صفحات ۲۵۵ الی ۳۰۱ - مكتبة الكليات الازهرية - الازهر - تحقیق دکتر احمد حجازی السقا، سال ۱۹۸۶م.

۲. فصل سوم ص ۶۱۰



تاریخ المعصومین

شیخ علی اکبر مروّج خراسانی

به کوشش: محمد جواد طالبی هنزائی

مقدمه

دانشمند محقق مرحوم میرزا علی اکبر بن غلام علی ملقب به مروّج الاسلام خراسانی متخلص به شفیق کرمانی، به سال ۱۳۱۰ ق = ۱۲۷۱ ش، در کرمان چشم به گیتی گشود و پس از تحصیلات اولیه در زادگاهش به حوزه علمیه مشهد مقدس کوچید. و در آنجا از محضر عالمان آن سامان از جمله:

- محدث قمی

- ملا هاشم خراسانی

- محدث بیرجندی

- شیخ علی اکبر نهاوندی

به تلمیذی و کسب علوم و معارف الهی پرداخته و همچنین از بزرگانی همچون:

- شیخ آقا بزرگ تهرانی

- میرزا محمد علی اردوبادی

- میرزا محمد سامرائی

- آقا شیخ حسین مقدسی

موفق به کسب اجازه گردید.

نظربه خلوص و کمال سادگی و تبهر غیر قابل وصف ایشان در امر منبر جهت تبلیغ و ترویج شریعت اسلام و اقامه عزای حسینی ملقب به مروج الاسلام گردید. این عالم بزرگوار و مبلغ خیره دینی نهایتاً پس از حدود یک قرن تلاش بی وقفه در امر تبلیغ دین در سن ۹۰ سالگی به سال ۱۴۰۰ ق = ۱۳۵۸ ش، در مشهد رضوی جان به جانان تسلیم و حجاب خاک بر سر کشیده و در صحن عتیق آستان قدس رضوی مدفون گردید. از ایشان آثار گرانسنگی در موضوعات مختلف به یادگار مانده که اهم آنها از این قرار است:

۱. نفائس اللباب. درسه جلد که از دو هزار کتاب جمع آوری نموده است
۲. دفائن اکبری و خزائن مروجی درسه جلد
۳. دارالسرور فی ما يتعلق بذوی الشورر
۴. رساله ای در اضداد لغت عرب
۵. خزنة اللطائف
۶. نخبة الاحادیث
۷. منتخب الاشعار
۸. منتخب الاذکار
۹. هدایة المحدثین (مقاله حاضر از چند برگ انجام این رساله انتخاب شده)
۱۰. توسل نامه
۱۱. کرامات الرضویه دردو جلد .
۱۲. سوانح الایام (نفائح العلام فی سوانح الایام)^۱
۱۳. تاریخ معصومین
۱۴. حواشی منتخب التواریخ
۱۵. مطلع النور فی ما يتعلق بالامام المسطور....



ماده تاریخ و ماده تاریخ سازی

در طول دوازده قرن سلطه زبان دری به عنوان زبان ادبی و علمی و اداری این سرزمین، ذوق جمال پرست و تخیل بلند و دورنگر و طبع وقاد و جوال ایرانی در پهنه ادب و گستره شعر و نثر فارسی مظاهر بسیار با شکوه و زیبایی به دست داده که در درازای زمان همواره موجب شکفتگی خاطر و روشنی بخش دل بوده که یکی از این جلوه های زیبایی ذوق و اندیشه ایرانی رامی توان ماده تاریخ و ماده تاریخ سازی نامید.

جهت حفظ و ضبط صحیح تاریخ وقایع مختلف از تولد و مرگ و ازدواج، فتح و شکست، جلوس و تأسیس بناهای مذهبی یا عام المنفعه، با حفظ تناسب کلمات و عبارات با اصل واقعه که یکی از مظاهر تجلی فکری و نمودارهای ذوق سلیم و زیبا پرستانه است، نیاز به ماده تاریخ یعنی مقید کردن ارقام فرار و اشتباه پذیر ریاضی به حروف دری و بیان سالهای تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمل است. که آغاز آن رامی توان حدود قرن چهارم هجری قمری دانست اگر چه امروز ماده تاریخ بصورت کم رنگ جریان دارد.

قدیمی ترین ماده تاریخ از کسائی مروزی است که ماده تاریخ تولد خود را در شعر بدین صورت آورده است:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از شوال
بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کم سرود گویم و شادی کم به نعمت و سال

ایرانی ها که در جستجوی افقهای تازه و فضاهاى جدید هستند به دنبال نوآوری در این علم پرداختند لذا ماده تاریخ جنبه فنی به خود گرفت و در عصر صفویه با تعمیم^۱ در آمیخت و با معما سازی جفت و جور شد.

گذر زمان باعث شده که فقط خواص از پيس آن معماها بر می آمدند و همین امر در دوره قاجار باعث رکود ماده تاریخ شد. در زمان شاه عباس صفوی ماده تاریخ استاد دوباره خورد ولی چون او به معما گویی اعتقادی نداشت باز به رکود گرایید.
امروزه ماده تاریخ و ماده تاریخ سازی دیگر با وجود تقویم، کتاب، دفتر سالنامه و

۱. تعمیم در لغت به معنای کور کردن و در اصطلاح شعر، یکی از صنعتهاست که به صورت لغز و معما خود نمائی می کند.

ماهنامه جایگاهی ندارد. اینکه روزگار ما خریدار چنین هنری نیست، دلیل بر نادیده انگاشتن آنچه در دفاتر کهن و دواوین شعر و کتیبه‌ها است نبوده و حتی بعضی از صفحات کتابها با همین ماده تاریخ‌ها شماره گذاری شده‌اند.

ماده تاریخ‌سازی در شعر برای یک شاعر هنرتلقی شده که سراینده ویژگی خاصی را به اشعارش می‌دهد. سرایندگان ماده تاریخ ساز در قالب شعر تاریخ را با هنر خود می‌آریند و آن را جاودانه می‌سازند. لذا است که از نبوغ و ذوق خود تاریخی را در حد اعجاز فصاحت کلام می‌آفرینند.^۱

در این مقاله سراینده تاریخ مورد نظر را در عبارات یا واژه‌ای معنی دار به حساب جمل^۲ با سال مورد نظر در شعر بیان می‌کند. قدرت طبع سراینده تاریخی ماندگار و جاودانی را در اذهان مردم در راستای تولد و شهادت ائمه علیهم‌السلام ساخته تا بدین صورت تسریع در دست‌یابی به ایام ولادات و وفیات ائمه در همیشه تاریخ از خاطر محو نگردد.

نظربه اهمیت موضوع، علماء کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام به رشته تحریر در آورده‌اند که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌گردد.

۱. اسماء النبی و الائمه علیهم‌السلام
- لحسین بن حمدان الخنصیی، الجنبلائنی (م ۳۵۶ ق)
۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد علیهم‌السلام
- للسیخ المفید، ابی عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، العکبری البغدادی (م ۴۱۳ ق)
۳. اعلام الوری باعلام الهدی علیهم‌السلام
- للسیخ الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق)
۴. انساب الائمه و موالیدهم الی صاحب الأمر علیه‌السلام
- للسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابی محمد، الاطروش، المعروف بالناصر الکبیر (م ۳۰۴ ق)
۵. الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار علیهم‌السلام

۱. مبحث ماده تاریخ برگرفته از کتاب حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی. اثر مهدی صدری. مرکز نشر دانشگاهی تهران چاپ اول سال ۱۳۷۸ ش، صفحات مختلف.

۲. در حروف ابجد ۲۸ حرف اصلی وجود دارند که عبارتند از: ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، نخذ، ضظغ.

٦. تاريخ المواليد للشيخ محمد بن همام بن سهل، ابي علي، الكاتب الاسكافي (م ٣٣٢ق)
٧. تاريخ آل الرسول ﷺ للشيخ الفضل بن الحسن، ابي علي، الطبرسي، امين الاسلام (م ٥٤٨ق)
٨. تاريخ الائمة ﷺ = مواليد اهل البيت = مواليد الائمة رواية المحدث نصر بن علي بن نصر بن علي، ابي عمرو، الجهضمي البصري (م ٢٥٠ق)
٩. تاريخ الائمة ﷺ للشيخ عبدالله بن احمد بن الخشاب، ابي محمد، النحوي (م ٥٦٧ق)
١٠. التواريخ الشرعية عن الائمة المهدية ﷺ لابن ابي الثلج (م ٣٢٥ق)
١١. الثذرات الذهبية في تراجم الائمة الاثني عشر ﷺ للشيخ احمد بن فهد، ابي العباس، الحلبي (م ٨٤١ق)
١٢. الفصول المهمة محمد بن طولون، شمس الدين، الدمشقي (م ٩٥٣ق)
١٣. كشف الغمة في معرفة الائمة ﷺ لابن الصباغ المالكي علي بن محمد بن احمد (م ٨٥٥ق)
١٤. المستجد من الارشاد وهو مختصر الارشاد للشيخ المفيد علي بن عيسى بن ابي الفتح، ابي الحسن الاربلي (م ٦٩٣ق)
١٥. المختصر في احوالات الاربعة عشر ﷺ للشيخ الحسن بن المطهر الحلبي، الشهير بالعلامة (م ٧٢٦ق)
١٦. مفتاح الدرر في احوال الانوار الاربعة عشر للشيخ راشد بن ابراهيم بن اسحاق، البحراني (م ٦٠٥ق)
١٧. ملحة الامة الى لمحة الائمة ﷺ للشيخ حسين بن علي، من احفاد الشيخ البهائي، العاملي
١٨. الملمة في تواريخ الائمة ﷺ للشيخ السماوي، صاحب المتقطات، هو محمد بن طاهر النجفي
١٩. الملمة في تواريخ الائمة ﷺ

- للشيخ محمد طاهر السماوى العقيلي
٢٠. منتهى الآمال فى تواريخ النبى والآل عليه السلام
للشيخ عباس بن محمد رضا القمى (م ١٣٥٩ق)
٢١. الموالييد
ابن شهر آشوب
٢٢. الموالييد
لنصر الجهضمي
٢٣. موالييد الائمة وفضائلهم عليهم السلام
للشيخ رجب بن محمد، البرسى، الحلى، رضى الدين
٢٤. موالييد اهل البيت عليهم السلام
لابن الخشاب
٢٥. نظم كتاب « بهجة المباهج فى تلخيص مباحج المهج »
نظم تقى الدين، محمد، التونى، الهروى (م ٩٧٠ق)
٢٦. الهداية فى تاريخ النبى والائمة عليهم السلام
للحسين بن حمدان، الخصبى، الجنبلائى النصيرى (م ٣٥٨ق)
٢٧. وفيات المعصومين عليهم السلام
لبعض الاصحاب
٢٨. وقائع الائمة الاثنى عشر عليهم السلام
٢٩. اليتيمة فى تواريخ الائمة عليهم السلام
للسيد على بن احمد، تاج الدين، الحسينى، العاملى

بصحة



١. اسامى كتابها برقرته از: تاريخ اهل البيت عليهم السلام {نقلا} المروى عن الائمة الباقر والصادق والرضا والعسكرى عليهم السلام {عن آباؤهم عليهم السلام} رواه المحدث نصر بن على الجهضمى متوفى ٢٥٠ ق. تحقيق سيد محمد رضا الحسينى الجلالى - مكتبة العلامة المجلسى - قم طبع ثالث . سنه ١٤٣٥ق.

متن رساله تاریخ المعصومین

مقدمه ناشر

مخفی نماند که چون جناب مؤلف دام عزه از تالیف این رساله {هدایة المحدثین} فارغ گردید رساله دیگر موسوم بتاریخ المعصومین تألیف فرموده و در آن همه اختلافات ولادات و وفیات چهارده معصوم علیهم السلام را از حیث شهور و ایام از کتب عامه و خاصه جمع آورده و برای سال ولادت و شهادت هریک، ماده تاریخی بتعمیه یا غیر تعمیه بحساب ابجدی در ضمن یک فرد شعر ذکر نموده و بسا در بعضی موارد بلحاظ اختلاف در سال دو یا سه ماده تاریخ بدو یا سه بیت انشاء فرموده ولی افسوس که بجهت امری طبع آن تعویق افتاده و لکن بعض آن اشعار برای زیادتى نفع در این رساله ذکر میشود تا هرکس آن اشعار را حفظ نماید سال ولادت و شهادت را بسهولت دریابد و جناب مؤلف را بدعاى خیر یاد نماید خذها و اغتنم فانها عزیزة جدا.

وفات حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله:

گر کنی «زندگی»^۱ کم از «اصحاب»^۲ فوت احمد شود ز دهر خراب (سال ۱۱۱ق)

در ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام:

جان فدای علی ولی الله مولد آئشه است بیت الله
گشته تاریخ بعد عام الفیل اول «لا» اله الا الله (سال ۳۰ق)^۳

در سال شهادت آنحضرت است:

شکافت فرق علی در نماز بن ملجم بمه روزه و بد سال سر «ماتم» (سال ۴۰ق)^۴

۱. {زندگی به حروف ابجد می شود: جمعا ۹۱ (ز=۷-ن=۵۰-د=۴-گ=۲۰-ی=۱۰)}

۲. {اصحاب به حروف ابجد می شود: ۱۰۲ (الف=۱-ص=۹۰-ح=۸-الف=۱-ب=۲ لذا سال وفات حضرت ۱۰۲-۹۱=۱۱)}

۳. {اول کلمه لاله الا الله لام است که به حروف ابجد می شود ۳۰}

۴. {اول ماتم میم است که به حروف ابجد می شود ۴۰}

دروفات حضرت صدیقه علیها السلام

- سنه فوت حضرت زهرا
گویمت «جان» اُ برفت از «دنیا» (سال ۱۱ق) ^{۳ و ۲}
- در سال میلاد سبط اول امام حسن علیه السلام
سال میلاد مجتبی سر «جان» ^۴
یا که حروف نخست «بسمله» دان (سال ۲ یا ۳ق) ^۵
- در سال رحلت آن سرور است:
سال فوت حسن امام انام
قول دیگر که قول اهل فن است ^۸
آه شد «افق» خالی از «اسلام» ^۷ (سال ۴۹ق) ^۸
- در سال ولادت حضرت حسین علیه السلام
سال میلاد شاه تشنه جگر
سر «دین» ^{۱۰} است نزد اهل خیر (سال ۴ق)
- در سال شهادت سید الشهداء:
سال قتل حسین بی ناصر
قول ^{۱۱} دیگر بگفت غمگینی
لفظ «اندوه» بوده بی آخر ^{۱۲} (سال ۶۱ق)
سر «دین» ^۱ را برید بی دینی (سال ۶۰)

۱. جان به حروف ابجد می شود: ۵۴ (ج = ۳ - الف = ۱ - ن = ۵۰)
۲. دنیا به حروف ابجد می شود: ۶۵ (د = ۴ - ن = ۵۰ - ی = ۱۰ - الف = ۱)
۳. {۶۵ - ۵۴ = ۱۱}. شهادت حضرت زهرا علیها السلام سال ۱۱ق (بعد هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله)
۴. حروف اول کلمه جان جیم است که به حروف ابجد می شود ۳.
۵. حرف نخست بسمله با است که به حروف ابجد می شود ۲ لذا سال ولادت آن حضرت سال ۲ یا ۳ ق. است.
۶. {کلمه افق به حساب حروف ابجد می شود ۱۸۱ (الف = ۱ - ف = ۸۰ - ق = ۱۰۰)}
۷. {کلمه افق یعنی ۱۸۱ راز کلمه اسلام ۱۳۲ کسر کنیم میشود ۴۹ سال شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام است}
۸. {کلمه اسلام به حساب حروف ابجد می شود: ۳۲ (الف = ۱ = سین = ۶۰ - لام = ۳۰ - الف = ۱ = میم = ۴۰)}
۹. {قول دیگر حروف نون آخرین حروف کلمه حسن است که ۵۰ می شود. دو سال ۴۹ و ۵۰ روایت شده است.}
۱۰. {سر دین اول کلمه دین یعنی دال است که به حساب ابجد می شود ۴. سال چهارم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله تولد امام حسین علیه السلام است.}
۱۱. {قول دیگر در شهادت امام حسین (ع) سال ۶۰ ق است}
۱۲. {کلمه اندوه بدون حرف آخر یعنی بدون ه می شود ۶۱ (الف = ۱ - ن = ۵۰ - د = ۴ - و = ۶) سال ۶۱ ق شهادت امام



در سال میلاد زین العابدین علیه السلام

اهل طاعت بود چون زین العباد «اهل» دان میلادش ای اهل رشاد (سال ۳۶ق)

در سال شهادت آنجناب است

نیمه لام از «علی» بنمای کم فوت زین العابدین بنما رقم (سال ۹۵ق)

در سال ولادت حضرت باقر العلوم علیه السلام

سال میلاد حضرت باقر^۴ جو ز لفظ «مجید»^۵ و شو شاکر (سال ۵۷ق)

در سال شهادت آن بزرگوار است:

سال فوت محمد بن علی یک محمد بود دو عشر «علیا» (سال ۱۱۴ق)^۶

در سال ولادت ابی عبدالله الصادق علیه السلام

چونکه وجه خدا بود صادق سال میلاد جو ز «وجه الله» (سال ۸۰ق)^۷

قول دیگر بنزد اهل سیر سال میلاد او است «حزب الله» (سال ۸۳ق)^۱

حسین (ع) است.}

۱. {دین بدون دال به حساب ابجد می شود ۶۰ (ی = ۱۰ - ن = ۵۰ = دو سال ۶۰ و ۶۱ روایت شده است.}

۲. {سال ولادت امام سجاد (ع) سال ۳۶ ق است. کلمه اهل به حساب حروف ابجد می شود: ۳۶ (الف = ۱ - ه = ۵ - لام = ۳۰ =

۳. {علی به حروف حساب ابجد می شود: ۱۱۰ که نصف عدد حرف لام ۱۵ می شود: ع = ۷۰ - لام = ۳۰ - ۱۵ = ۱۵ - ی = ۱۰ - لذا سال شهادت آن حضرت ۹۵ ق است. در منتهی الامال جلد دوم صفحه ۹۲ سالهای ۹۴ و ۹۵ برای شهادت آن حضرت ذکر شده است.}

۴. {سال ۵۷ ق ولادت امام باقر (ع) است.}

۵. {کلمه مجید به حساب حروف ابجد می شود: ۵۷ (میم = ۴۰ - جیم = ۳ - ی = ۱۰ - دال = ۴ =

۶. {کلمه علی به حساب حروف ابجد می شود ۱۱۰ و عشر آن ۱۱ و دو عشر آن ۲۲ که جمعا می شود سال ۱۱۴ که سال شهادت

امام باقر (ع) است. کلمه محمد ۹۲ است: مم = ۴۰ - ح = ۸ - مم = ۴۰ = دال = ۴، ۹۲ با دو عشر علی یعنی ۲۲ می شود ۱۱۴}

۷. {کلمه وجه الله به حساب حروف ابجد می شود ۸۰ (واو = ۶ - جیم = ۳ - ه = ۵ - الف = ۱ - لام = ۳۰ - لام = ۳۰ =

- در شهادت آن امام همام است:
 ضبط گردیده است بر صادق آل
 «علی و آل»^۲ نزد اهل کمال (سال ۱۴۸ق)
- در سال ولادت کاظم اهل بیت علیهم السلام
 سال میلاد موسی صالح
 «واجب الطاعه»^۳ است یا «صالح» (سال ۱۲۹ق)^۴
- در سال شهادت آن مولا است:
 موسی کاظم عمده دین است
 فوت آن شاه «عمده دین»^۵ است (سال ۱۸۳ق)
- در سال میلاد حضرت ثامن الائمه علیه السلام:
 چون بود امام هشتمین وجه الحق
 قول دیگر بمولد آن شاه
 تاریخ ولادتش بود «وجه الحق» (سال ۱۴۸ق)^۶
 «لله الحمد»^۷ گشته شو آگاه (سال ۱۵۳ق)
- در سال رحلت سلطان الاولیاء:
 بر «علی و بر محمد»^۸ یک عدد افزون نما
 تا یبای سال قتل شه علی موسی الرضا (سال ۲۰۳ق)

{۵=}

۱. {حزب الله به حساب حروف ابجد میشود: ۸۳ (ح = ۸ - ز = ۷ - ب = ۲ - الف = ۱ - لام = ۳۰ - لام = ۳۰ = ه = ۵ = سال های ۸۰ و ۸۳ یعنی دو قول برای ولادت امام صادق در تاریخ نقل شده است.}
۲. {علی و آل بحساب ابجد می شود: ۱۴۸ (عین = ۷۰ - لام = ۳۰ - ی = ۱۰ - واو = ۶ - آ = ۲ - لام = ۳۰)}
۳. {واجب الطاعه به حساب ابجد ۱۲۸}
۴. {صالح به حساب ابجد می شود: ۱۲۹ (ص = ۹۰ - الف = ۱ - لام = ۳۰ - ح = ۸}. سالهای ۱۲۸ و ۱۲۹ روایت شده است.}
۵. {عمده دین بحساب ابجد می شود: ۱۸۳ (عین = ۷۰ - میم = ۴۰ - دال = ۴ - ه = ۵ - دال = ۴ - ی = ۱۰ - نون = ۵۰ = لذا شهادت امام کاظم علیه السلام سال ۱۸۳ می باشد}
۶. {وجه الحق به حساب ابجد می شود ۱۴۸ (واو = ۶ - جیم = ۳ - ه = ۵ - الف = ۱ - لام = ۳۰ - ح = ۸ - قاف = ۱۰)}
۷. {لله الحمد به حساب ابجد می شود: ۱۵۳ (دو عدد لام می شود ۶۰ - ه = ۵ - الف = ۱ - لام = ۳۰ - ح = ۸ - میم = ۴۰ - دال = ۴} لذا برای سال ولادت امام رضا علیه السلام دو قول است ۱۴۸ و ۱۵۳ ق
۸. {علی و محمد به حساب ابجد می شود: ۲۰۲ (عین = ۷۰ - لام = ۳۰ - ی = ۱۰ - میم = ۴۰ - ح = ۸ - میم = ۴۰ - دال = ۴ = ه = ۵} به اضافه ۱ یعنی ۲۰۳ ق



در سال ولادت جواد الائمه است علیه السلام

هم فوزمبین و صادق این سه یکی است (سال ۱۹۵ ق)

«الله لطیف»^۱ سال میلاد تقی است

در سال وفات آنجناب است:

شد سال وفات «قل هو الله احد»^۲

چون بود تقی مظهر الله صمد

باشد دو «علی»^۳ بنزد ارباب رضا (سال ۲۲۰ ق)

تاریخ شهادت تقی بن رضا

در سال ولادت حضرت هادی علیه السلام:

تایبایی سال میلاد تو بیچون و چرا (سال ۲۱۴ ق)

از «علی بن محمد»^۴ پای غم بیرون نما

در سال رحلت آن امام عالیقدر:

بی شبهه «علی بن محمد»^۵ باشد (سال ۲۵۴ ق)

تاریخ شهادت علی هادی

در سال ولادت امام عسکری علیه السلام

سال میلاد عسکریست «کبیر» (سال ۲۳۲ ق)^۶

گر تو خواهی شوی خبیر و بصیر

۶۱

۱. {الله لطیف به حساب ابجد می شود: ۱۹۵ (الف = ۱ - لام = ۳۰ - لام = ۳۰ - ه = ۵ - لام = ۳۰ - ط = ۹ - ی = ۱۰ - ف =

۸۰ = لذا سال ولادت آن امام ۱۹۵ ق است صادق به حروف ابجد می شود ۱۹۵. ص = ۹۰ - الف = ۱ - دال = ۴ - قاف = ۱۰۰ =

اما فوزمبین می شود ۱۹۵. ف = ۸۰ - واو = ۶ - ز = ۷ - میم = ۴۰ - ب = ۲ - ی = ۱۰ - ن = ۵۰ = {

۲. {قل هو الله احد به حساب ابجد می شود: ۲۲۰ (قاف = ۱۰۰ - لام = ۳۰ - لام = ۳۰ - ه = ۵ - واو = ۶ - الف = ۱ - ح =

۸ - دال = ۴}

۳. {دو علی نیز می شود ۲۲۰ (دو عین = ۱۴۰ - دو لام = ۶۰ - دوی = ۲۰ = لذا شهادت آن امام در سال ۲۲۰ ق است.}

۴. {علی بن محمد بدون یک میم می شود: ۲۱۴ (ع = ۷۰ - لام = ۳۰ - ی = ۱۰ - ب = ۲ - ن = ۵۰ - میم = ۴۰ - ح = ۸ -

دال = ۴) لذا سال ولادت امام هادی ۲۱۴ است}

۵. {علی بن محمد به حساب ابجد می شود ۲۵۴ (عین = ۷۰ - لام = ۳۰ - ی = ۱۰ - ب = ۲ - نون = ۵۰ - میم = ۴۰ - ح =

۸ - میم = ۴۰ - دال = ۴ سال شهادت ایشان ۲۵۴ ق است.}

۶. {ولادت امام عسکری علیه السلام سال ۲۳۲ ق است. کبیر به حساب حروف ابجد می شود: ۲۳۲ (کاف = ۲۰ - ب = ۲ =

ی = ۱۰ - ر = ۲۰۰ = {

در سال شہادت آنولی الهی است:

حسن عسکری کہ سر خداست سنہ «سر»^۱ وفات آنمولی است (سال ۲۶۰ ق)

در میلاد حضرت بقیة الله المنتظر:

مولد نور حق امام زمان «نور»^۳ یا «نہر»^۴ سال آن میدان

قول دیگر بمولدش «انوار»^۲ ضبط گردیده است در اخبار (سال ۲۵۸ ق)

اللهم کن لولیک و ابن اولیائک مولانا و سیدنا الحجة ابن الحسن صلواتک علیہ و علی آباءہ فی هذه الساعة و فی کل من ساعات اللیل و النهار ولیا و ناصرا و قائدا و حافظا و دلیلا و عینا حتی تسکنہ ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.



۱. {بنابراین سال شہادت امام عسکری (ع) ۲۶۰ ق است. کلمہ سربہ حساب ابجد می شود: ۲۶۰ (سین = ۶۰ - را = ۲۰۰)}

۲. {کلمہ انوار بہ حساب ابجد می شود: ۲۵۸ (الف = ۱ - نون = ۵۰ - واو = ۶ - الف = ۱ - را = ۲۰۰)
{سالمای ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۸ روایت شدہ است}.

۳. {نور بہ حساب ابجد می شود: ۲۵۶ (نون = ۵۰ - واو = ۶ - را = ۲۰۰)}

۴. {نہرنیز بہ حساب حروف ابجد می شود: ۲۵۵ (نون = ۵۰ - ہ = ۵ - را = ۲۰۰)}

سفرنامه حج عباس میرزا بیگدلی جرینی (درگذشته ۱۳۳۸ق)

به کوشش: علی اکبر صفری

مقدمه

سفر به کعبه در نزد ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد که چندان که باید به آن پرداخته نشده است. آثار مکتوب سفرنامه‌ای، فرهنگی ارزشمند به نام ادبیات حج را پدید آورده است که یکی از منابع پژوهش در تاریخ و جغرافیا و... است. ادبیات حج از نگاه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز دارای اهمیت فراوان است. رهاورد سفر با فرهنگی شیعی و گذرا از سرزمین‌های گوناگون با آداب و رسوم دیگر و رویارویی با سختی‌ها و گرفتاری‌های راه حج اهمیت این سفرنامه‌ها را دوچندان کرده است.

سفر مکه برای نویسنده این متن که یک کشاورز ساده و رعیت حاکمان محلی بوده و در دورافتاده‌ترین مناطق روستایی بصرمی برده، یک آرزوی دست نیافتنی بشمار آمده و رسیدن به آن نیز با خطرات و دشواری‌های بی‌شمار همراه بوده است. وی این مطالب را نه به جهت قلم فرسایی و تاریخ نویسی که برای یاد سپاری نوشته است. این سفرنامه به قلم حاج عباس میرزا فرزند حاج حسن که کشاورز ساده ساکن روستای جرین شهرستان خدابنده زنجان بوده قلمی شده است.

حاج عباس میرزا، نگارنده این سفرنامه، متولد روستای جرین از بخش مرکزی شهرستان

خدابنده زنجان بوده و زندگانی خود را به کشاورزی و دامداری بسر برده در همین روستا نیز به خاک سپرده شده است. سلسله نسب وی بدین شرح است: عباس میرزا فرزند حاج میرزا حسن فرزند قربان قلی فرزند پیغمبر قلی فرزند سعید محمد. سعید محمد بیگدلی بنیان گذار روستای سعید محمد شهرستان خدابنده است. روستای جرین در بخش مرکزی شهرستان خدابنده واقع شده و از طرف شرق به روستای اردلان، از غرب به پیرگاگل و علی آباد، از جنوب به روستای نورآباد (نورهار)، از شمال به روستای شهرستانک منتهی می شود. این روستا در حدود سیصد خانوار سکنه دارد و اشتغال اهالی آن کشاورزی و دامداری است.

یادداشتی بر نسخه خطی کتاب شرح شمسیه^۱ متعلق به این خاندان در دست است، که تاریخ درگذشت حاج عباس میرزا را دوشنبه چهاردهم شعبان ۱۳۳۸ ثبت کرده است. این یادداشت بدین شرح است:

«تاریخ وفات مرحوم المغفور جنت مکان خلد آشیان حاجی عباس میرزا ابن المرحوم المغفور الجنت مکان خلد آشیان حاجی میرزا حسن ساکن قریه جرین وقت میان بهاریوم دوشنبه چهاردهم شعبان المعظم هذه السنه قوی ٹیل هزار و سیصد و سی و هشت من هجرة نبوی صلی الله علیه وآله و سلم ۱۳۳۸، اقل مشهدی جبار علی پسر حاجی عباس میرزا».

وی داری پنج پسر به نامهای مشهدی علی اصغر، علی میرزا، رمضان علی، جبار، علی داد و دودختر بوده است.

حاج عباس میرزا از خاندان بزرگ بیگدلی بوده که از طوایف بزرگ ترک هستند. این تبار از روزگار صفویه تا کنون خدمات بسیاری را به فرهنگ و تمدن ایران تقدیم کرده اند و همواره به شجاعت و فضل شهرت داشته اند. این خاندان در بیشتر مناطق ایران مانند تهران، قم، ساوه، زنجان و... پراکنده شده اند.^۲

۱. این نسخه دارای ترقیمه ۲۱ شعبان المعظم ۱۲۳۴ به کتابت محمد قاسم بن ملاعسکر رشتی در ۲۶ برگ به خط نسخ تحریری است.

۲. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به کتاب پنج جلدی، تاریخ بیگدلی:

تاریخ بیگدلی - شاملو، غلامحسین بیگدلی، (تهران، نشر قنچی، ۱۳۷۲، ۱۳۵۴) ص ۱ و ۲

تاریخ بیگدلی - شاملو، غلامحسین بیگدلی و محمدرضا بیگدلی (تهران، نشر آفرینش، ۱۳۷۴، ۸۲۴) ص ۳

تاریخ بیگدلی - شاملو (مدارک و اسناد)، غلامحسین بیگدلی و محمدرضا بیگدلی (تهران، نشر قنچی، ۱۳۶۷، ۱۰۷۲) ص ۴

تاریخ بیگدلی - شاملو "شاعران، خوشنویسان و نویسندگان"، غلامحسین بیگدلی و محمدرضا بیگدلی ضیعی (زنجان،



پشت برگ ۱۴۰ نسخه خطی کتاب شرح شمیه یادداشت مبنی بر تاریخ سفر حج در سال ۱۳۱۹ ق است که عبارت است از «در سال ۱۳۱۹ قمری حاج عباس میرزا باتفاق پدر مرحومش حاج میرزا حسن به مکه مشرف شده اند»

این سفرنامه از شهر رشت آغاز شده تا انتهای عمره تمتع پایان یافته است. در آن شهرهای در مسیر، مخارج سفر شامل کرایه ها، هزینه تذکره، پول و اقلام خرید اجناس،... ثبت شده است. مسیر نویسنده این سفرنامه از طریق شمال ایران به سمت دریای سیاه و از آنجا به استامبول و اسکندریه و کانال سوئز و سپس از جده و بازگشت نیز از همان راه بوده است. او یک ساعت به غروب مانده، روز ۲۷ رمضان ۱۳۲۱ از رشت سفر حج را نگاشته و یک ساعت به غروب مانده با کشتی های کوچک به بندرانزلی رفته است. روز ۲۸ رمضان از بادکوبه (باکو) انتقال یافته است. سپس همان روز از بادکوبه به بندر باتوم عزیمت کرده و عید فطر به آن شهر رسیده است. مسیر ماشین رورا که سی و شش منزل بوده چنین شرح داده است: گنجه، قره باغ، قره داغ، قره اوغلان، تفلیس، باتوم. مسیر دریایی نیز با گذر از شهر باتوم، طرابزون، گیره سون، اردو، صامسون، استانبول بیست روز به طول انجامیده است. نویسنده ۲۰ سؤال گزارشی از ورود خود به شهر استانبول و از آنجا به ازمیر و قماشای برج ساعتی ازمیر نگاشته است. راه حج با حرکت از شهر ازمیر به آتن ادامه یافته و از آتن به مصر؛ شهر اسکندریه رسیده است. وی این راه را با کشتی به مدت ده روز (تا پایان سؤال) پیموده است. نویسنده هلال ماه ذیقعد را در این شهر رؤیت نموده است. زمان عبور از کانال سوئز و بندرهای پورت سعید، ینبع، جدّه نیز چهارده روز به طول انجامیده است. آخرین گزارش سفر در این سند رفتن از جدّه به مکه به مدت دو روز است. مجموع زمان مسیر رفت - از رشت تا مکه - مدت پنجاه روز بوده است. متأسفانه گزارش حرکت آغازین نویسنده از روستای جرین تا رشت و همچنین اعمال حج تمتع و منا و عرفات و مشعر و سفر مدینه و بازگشت از مکه نانوخته مانده است. از فهرست اشیاء خریداری شده و شهر خرید آن، بدست می آید بازگشت نیز از همان شهر صورت پذیرفته است.

در سال نگارش این حج نامه - ۱۳۱۹ ق - دو سفرنامه دیگر نیز در دست است که از همین راه انجام شده که عبارتند از: سفرنامه حج عبدالله امیر نظام قراگوزلو که با شیخ فضل الله نوری ۱۵ شوال آغاز شده و پس از رسیدن به استامبول در ۲۷ شوال و نه روز اقامت در این شهر در

پنجم ذی حجّه به مکه رسیده است. امیر نظام این مسیر را در چهل و دو روز پیموده که منصب حکومتی او و همراهی شیخ فضل الله نوری - از علمای طراز اول پایتخت - دلیل سرعت و عدم تأخیر او در این سفر است. دیگری سفرنامه رئیس الذاکرین که در ۲۶ رجب آغاز شده و گزارشی در تاریخ هشتم شوال از اسکندریه در آن ثبت شده است. خروج وی در ۲۷ رجب از ایران و ورود به شهر استامبول در ۲۱ شعبان و اقامت بیش از یکماه در این شهر داشته است. این زمان با سفر حج حاج عباس میرزا از رشت تا استامبول - ۲۷ رمضان تا ۲۰ شوال - همخوانی دارد.^۱ سعادت مندانه تفصیل مسافرت و بسیاری از حوادث حج سال ۱۳۱۹ در این دو سفرنامه ثبت شده است. رویدادهای این سفر که حاج عباس میرزا از آن به ایجاز و اشاره سخن گفته شرح داده شده و منزل به منزل راه حج و شرایط وصف گردیده است. مسیر انتخابی برای حج که از راه انزلی - استامبول به جده راهی است که به نوشته یکی از سفرنامه نویسان «هم خوف اتلاف مال، هم خوف تلف جان و هم از دست رفتن وظایف و عبادات یومیّه فریضه...»^۲

این مسیر با سختی های طبیعی مانند راه، زمین، آب و هوا و مشکلات دیگر، چنان پر خطر و آسیب بوده که سلامت و زنده برگشتن حاجی دشوار بوده است. آن گونه که در سفرنامه امیر نظام آمده یکی از خطرات خطر قونسول بوده که اموال مسافران به ویژه حجّاج را به غارت برده و دار و ندارشان را مصادره می کردند.^۳ قرنطینه برای سلامت که در این متن بارها تکرار شده در سفرنامه امیر نظام قراگوزلو چنین آمده است «...اگر ناخوشی در کشتی نباشد مسافرین آن سه روز قرنطینه دارند و اگر ناخوشی باشد دوازده روز قرنطینه خواهد بود. چنانکه در بین دوازده روز در میان قرانطین یک نفر از طاعون و یا وبا تلف شود دوازده روز دیگر از ساعت ناخوشی تمدید قرنطینه می شود تلف شود»^۴

این ناخوشی برای مسافرین حج، ناشی از رنج و خستگی راه و تغییر آب و هوا و تغذیه و

۱. این دو سفرنامه همراه با چهل و هشت سفرنامه دیگر در هشت جلد با عنوان «پنجاه سفرنامه حج قاجاری» به کوشش جناب آقای دکتر رسول جعفریان در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات علم تهران به چاپ رسیده است. جلد نهم این مجموعه با نام «چهارده سفرنامه حج قاجاری دیگر» از همان ناشر در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است.

۲. پنجاه سفرنامه حج قاجاری ج ۱ ص ۴۲

۳. همان، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۴. همان، ج ۷ ص ۲۴۹



کمبود امکانات اولیه بهداشت و ... بسیار طبیعی بوده است.

مهمترین حادثه در حج این سال و همچنین سالهای دیگر بیماری فراگیر وبا از مکه تا مدینه بوده است. به گفته امیرنظام قراگوزلو: «... ناخوشی وبا از مکه تا مدینه در میان حاج بوده یک ثلث از حاج تلف شدند و آنچه رسیده اند نیمه جان، از گرمی هوا و بد رفتاری اعراب و تاخت و تاراج های از ینبع به مدینه حکایت ها می کنند که عقل بشر متحیر می ماند»^۱

«... روز و انفسا است. یویفر المرء من اخیه [سوره عبس: ۳۴]... خداوند حفظ کند که آیا روزگار این مردم چه خواهد شد! ... سالی ده هزارالی پنجاه - شصت هزار نفوس در این راه تلف می شود و یک نفر نیست به حال علاج این کار باشد یا حرفی بگوید یا چیزی بنویسد»^۲

رفتاری رایج دیگر حجّاج در سفر غارت اعراب در بین راه جده تا مکه است و چنانکه آمده تمام حاجیان را برهنه کرده و دارایی شان را به یغما برمی بردند.^۳ چپاول اعراب بیابان نشین و غارتگر چنان مرسوم بوده که در اکثر قریب به اتفاق سفرنامه ها از آن سخن گفته شده است.

متن این اثر در اوراق پیوست یک کیف جیبی چرمی، به قلم مؤلف کتابت شده است. این کیف دو بخش دارد نخست سی برگ کاغذ برای یادداشت و پنج قطعه برای گذاشتن پول.

متن در ۱۹ سطر در قطع ۹ × ۱۸ به خط تحریری نسخ و ارقام به سیاق تحریر شده است. نشان آبدیدگی و آسیب موریانه در اوراق دیده می شود. این نسخه متعلق به حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ غفارعلی بیگدلی فرزند مرحوم مشهدی جبار، نوه عباس میرزا است و در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۹۴ وقف کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی گردیده است.

واقف این اثر حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ غفارعلی بیگدلی از نوادگان حاج عباس میرزا است. ایشان در سال ۱۳۵۱ ق/ ۱۳۱۱ ش در روستای جرین متولد شد.

تحصیلات خود را در مقدمات و تجوید و احکام شرعی در زادگاهش نزد پدر بزرگوارش مرحوم مشهدی جبار فراگرفت. تا بیست و دو سالگی به کشاورزی در روستا پرداخت و در کنار آن به مکتب داری و آموزش قرآن و احکام اشتغال داشت. در سال ۱۳۳۳ به حوزه علمیه قم آمد

۱. همان ج ۷ ص ۲۷۲

۲. همان ج ۷ ص ۲۷۴

۳. همان ج ۷ ص ۲۶۷-۲۶۹

وتحصیلات خود را پی گرفت. از جمله اساتید وی در درسهای شرح لمعه، حاج شیخ فیاض حیدری اندآبادی، حاشیه ملا عبدالله نزد شیخ غلامحسین فحیمی اهیری، مکاسب، میرزا علی مشکینی و سید محمد جواد خطیب تبریزی، رسائل، میرزا مصطفی اعتمادی، کفایه از درس سید محمد باقر سلطانی طباطبایی می توان نام برد. ایشان در درس خارج فقه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی و آیت الله سید کاظم شریعتمداری و درس خارج اصول آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی و آیت الله سید محمد محقق داماد شرکت کرد. و همزمان به تدریس صرف و نحو و منطق و فقه (شرح لمعه) در حوزه علمیه قم پرداخت. ایشان در اوایل انقلاب به مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی شهرستان خدابنده و از سال ۱۳۶۳ به قضاوت در دادگاه های مدنی خاص و دادگاه خانواده قم و مستشاری عالی دادگاه تجدید نظر دادگستری قم پرداخت. اکنون در سالهای بازنشستگی به اقامه نماز جماعت و تبلیغ در شهر قم اشتغال دارد. نگارنده سطور از لطف و بزرگواری ایشان برای در اختیار نهادن این نسخه، کمال تقدیر و تشکر داشته و از خداوند قادر و متعال برایشان آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون دارد. امید اینکه اسناد و مدارک ارزشمند و نسخه های خطی که در اختیار برخی خانواده ها و کتابخانه های خصوصی است، منتشر شود و منابعی نواز حقایق ناگفته تاریخی و علمی در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.



متن سفرنامه

خداوند! امید به تو

[۲۷ رمضان ۱۳۱۹: حرکت از رشت]

حرکت از رشت بیست و هفتم ماه مبارک دو ساعت از روز گذشته، وارد پيله بازار [پیربازار] شدیم. کرجی نشسته دو فرسخ از روی آب رفته بارکس^۱ آمد. از کرجی بیرون شده داخل کنز شده روی آب رفته یک ساعت به غروب مانده رسیدیم انزلی توی شهر سرای یک سربیک؟ در آنجا منزل نموده، فردا کرجی نشسته به قرار دو ساعت روی آب رفته به کشتی مبارکه نشسته شب و روز رفته، رسید بادکوبه. شب میان دریای قلزم مانده. دو ساعت از روز رفته از کشتی مبارکه بیرون شده، رفته توی بادکوبه، سرای منزل نمودیم. دوروز در آنجا مانده، تذکره ها قول کشیده بیست و هشتم دو ساعت غروب مانده از بادکوبه حرکت کرده رفتیم ماشین خانه.



۱. بارکس: کشتی کوچک

[۲۸ رمضان: حرکت از بادکوبه (باکو)]

در آنجا مانده شش ساعت از شب گذشته سوار ماشین شده راه افتاده شب و روز رفته دو ساعت از عید فطر گذشته، وارد باطوم شده^۱. در ماشین به قرار یک ساعت سرکوه رفته، دریای عمان [کذا، صحیح سیاه] باطوم در لب او واقع شده است قره دنگیز^۲ می گویند.

[۳۰ رمضان: باتوم]

از باطوم روز چهارشنبه شش ساعت به غروب مانده آمدیم. لب دریای سیاه که قره دنگیز می گویند. در سرپول [پُل] مانده، نیم ساعت به غروب مانده، شب پنجشنبه وارد کشتی شده در آنجا منزل گرفتیم. شب راه افتاده، دو ساعت از شب پنجشنبه رفته کشتی نزدیک شهر رسید. اسم آن شهر رزه بود. دو ساعت کشتی رانگه داشته بار آمده، به کشتی گذاشته بعد از آنجا حرکت کرده چهار ساعت به غروب، شب جمعه مانده، کشتی آمد. برابر درّه بزاق [طربزون] چهار ساعت الد؟ دو ساعت از شب گذشته در برابر درّه بزاق ایستاده، بار آورده به کشتی گذاشته، بعد از آن راه افتاده طلوع اول صبح در برابر شهر کرسون رسیده، کرسون نگه داشتند، بار آورده حمل کرده، چهار ساعت نگه داشته اند. بعداً کشتی راه افتاده، از باطوم تا اسلامبول چندین منزل معطل نموده، بار داده گرفته. از آن جهت معطل کرد. روز جمعه چهار ساعت به غروب مانده کشتی در برابر اردوباد رسید. دو ساعت به غروب مانده حرکت داده، صبح اول روز شنبه در برابر سامسون رسید. نگه داشته به قرار هشت ساعت در برابر سامسون معطل شده. دو ساعت به غروب مانده. کشتی از برابر سامسون حرکت کرد.

شش ساعت از روز دوشنبه اسلامبول نمایان شد. چهار ساعت از روی دریا در میان کشتی طرف یمن طرف یسار اسانبول بود. دامنه کوه لب دریا از دو طرف دریا، کوه آمده به هم نزدیک شده، دهنه اسلامبول می گویند.

[۲۰ شوال: حرکت از استانبول]

روز دوشنبه میان اسلامبول آمده، کرجی آمده، خرده ریز را کرجی گذاشته، نشسته، آمدیم به پل. چون دریا میان اسلامبول است. داخل شدید توی اسلامبول سرای [؟] منزل گرفته. بیستم شوال سه ساعت غروب مانده حرکت نموده، آمدیم لب دریا کرجی نشسته آمده کشتی

۱. در حاشیه نسخه «راه ماشین سی و شش منزل است. اول گنجه، قره داغ، قره باغ، قره اوغلان، تفلیس، باتوم»

۲. صحیح قره دنیز به معنی دریای سیاه

نشسته، شب در آنجا مانده. چهار ساعت از روز گذشته راه افتاد قلعه چاناق [چاناق قلعه] رسیده. یمن و یسار کوه بود، رسیدیم کوراضمیر [ازمیر] با همراهی حاجی دین محمد رفتیم تماشا نمودیم یک ساعت قدیمی! بعد یک ساعت آمده حرکت نموده آمدیم شهربونان قورخانه. توی توی توپخانه عسکر، سرباز مزقان [؟] شیپور حذر میدادند. حکیم آمده به زوار نگاه کرده که الحمدلله صحیح و سالم بودند. بعد حرکت کرده آمدیم اسکدریه. یک ساعت به غروب مانده از کشتی آمده، آمدیم قرین تو [قرنطینه] گذاشته گمرک گرفته، شش ساعت از شب گذشته آمدیم توی شهر، منزل گرفته سه روز آنجا مانده، ماشین سوار شده آمدیم سوئز از اسکدریه تا سوئز سه منزل دو روز شد. از اسکدریه یک روز در آنجا مانده تذکره ها را قول کشیده آمدیم. لب دریا به کشتی سوار شدیم، جان نشد. در آنجا معطل شده. ماه ذی قعدة رادیده. خداوند عالم سلامتی دهد. ان شاء الله تعالی می نویسم.

[۲ ذیقعدة: طور سینا و جدّه]

دویم ماه ذی قعدة حرکت نموده، روز سه شنبه آمدیم طور سینا قرین تو بعد از چهل ساعت آمدیم کشتی حرکت داده آمدیم ینبوع. در آنجا حرکت کرده چهار ساعت از شب جمعه رفته اخبار نموده احرام بستیم، آمدیم جدّه دو شب در کشتی خوابیده بعد از دو روز بردند قرین تو آن هم جزیره ای بود به اسم ابوسعید. در آنجا چهار شب خوابیده تذکره گرفته. دهم ذی قعدة حرکت کرده آمدیم جدّه. از جدّه چهاردهم ذی قعدة حرکت نموده آمدیم جدّه منزل نمودیم. شب در آنجا مانده صبح حرکت نموده دو ساعت غروب مانده وارد مکه معظمه شدیم.

[۱۶ ذیقعدة: مکه]

شب شانزدهم ذی قعدة در منزل خوابیده صبح رفتیم حَمّام. بعد از باب سلام آمدیم حرم شریف دعا خوانده، هفت شوط نموده، دو رکعت مقام ابراهیم علیه السلام را خوانده از باب رحمت بیرون شده آمدیم هفت طواف، صفا و مروه نموده و تقصیر کرده آمدیم، دو رکعت نماز خوانده آمدیم از احرام بیرون شدیم. بعد از دو روز رفتیم قبور بنی هاشم. اول: خدیجه کبری؛ دوم: آمنه، سیم: ابوطالب، چهارم: عبدالمطلب و عبدالمناف این دو در یک خانه است. بعد آمدیم رفتیم مولد فاطمه زهرا علیها السلام (خانه حضرت خدیجه)، دوم: وضوگاه محمد مصطفی. سیم: مولد حیدر کرار، چهارم: مولد محمد مصطفی صلوات الله علیه وآله.

بعد آمدیم. هرروز کار ما بود. می رفتیم حرم طواف نموده بعد نماز. خداوند ذوالجلال سلامتی دهد ان شاء الله.

از رشت تا انزلی یک روز. از انزلی تا بادکوبه دو روز. از بادکوبه تا باطوم، با ماشین دو روز. عید فطر رسیدیم باطوم. از باطوم حرکت کرده آمدیم اسلامبول. از اسلامبول حرکت نموده آمدیم اسکندریه. از آنجا حرکت نموده آمدیم یمنوع. بعد رفتیم جزیره ابوسعید. چهار روز آنجا مانده رفتیم جدّه. تا مکه هشت فرسخ هست دو منزل شتر می شود.

تذکره ایران سه تومان و یک قران

تذکره قونسول روس یک تومان و شش قران و ده شاهی

تذکره بادکوبه پول روس دو مناط و یک عباسی

تذکره باطوم یک مناط و یک عباسی

تذکره اسلامبول شصت و هفت قروش

سوئز نه قروش

جزیره جدّه سی و هفت قروش و نیم باقرین تو [قرنطینه]

کرایه کرجی پانزده قروش

در جدّه دفعه دو قروش و نیم

تذکره دو مجیدی

کرایه

از رشت تا پیله بازار دو قران و ده شاهی

از پیله بازار رشت تا انزلی یک قران

از انزلی تا بادکوبه دو مناط

از بادکوبه تا باطوم کرایه ماشین هفت مناط و دو عباسی

کرایه باقی ماشین پنج مناط دو عباسی

کرایه کشتی از باطوم تا اسلامبول نه مناط و نیم

کرایه کرجی اسلامبول کشتی نه صتار

کرایه کشتی بانتوق؟ سه لیره

تذکره سوئز چهار قران و ده شاهی

تذکره جده سی و هفت قروش
 از جده تا مکه معظمه کرایه شتر نه محیدی
 ششلول نمره نه تومان، ساعت دو عدد نه تومان
 جانماز سه عدد یک تومان و پنج قران
 ماهوت^۱ چهل زرع و نیم چهار تومان و پنج قران
 بانکه دو زرع و یک تومان و پنج قران
 پتو؟ دو تومان؛ ایضا جور دیگر دو تومان، احرام چهار تومان
 کلاه پنج قران، خورده ریزیک تومان
 سرچپوق هفت عدد، زنجیر [بدون قیمت]، قبله نما [بدون قیمت]،
 از کورازمیز:

پنج لول هفت تومان، ساعت دو تومان و پنج قران
 از اسکندریه تفنگ ده تومان، دوربین سه تومان و پنج قران
 تسبیح یسریک تومان، تسبیح سفید پانزده تومان، تسبیح زرد ده تومان
 قرآن دو قران و ده شاهی، سی جزء پنج تومان، جاسرمه ای شش قران
 سرمه سفید و سیاه دوازده تومان، موم خالص [بدون قیمت]،
 خلفه مکه دو قران و ده شاهی، چاقو دوازده تومان
 او کح دو قران و ده شاهی، سنای مکه دو قران و ده شاهی
 زاج سفید تنطور (داروی زخم) [بدون قیمت]
 سنگ چخماق [بدون قیمت]، جوز مکه [بدون قیمت]، خیک [بدون قیمت]



۱. ماهوت یک نوع پارچه پشمینه کلفت پرزدار نفیس است که از آن لباس و پرده و غیره می‌دوزند.

زبدة الآداب = لبّ آداب الطالبین

از: ملا محمد حسن خوئینی

به کوشش: محمد علی عیوضی

مقدمه

قبل از هر چیز لازم می آید که جایگاه این رساله و امثال آن را در جغرافیای دانش هاتیین نماییم. مادر کتب و رسائلی این چنین با دو دسته از مسائل ناهمگون مواجه می شویم. دسته ای از این مسائل به علم بدون در نظر داشت رابطه ی آن با کردار و رفتار انسان می پردازند.^۱ مسائلی مانند ارزش دانش، ملاک ارزش دانش، تفکیک دانش های ارزشمند از دانش های بی ارزش یا حتی ضد ارزش و تبیین آن ها، ارائه تشکیک ارزشی در دانش ها، هندسه ی رده ای دانش ها، تاکید بر فراگیری علم حال و ... این دسته مسائل عمدتاً دارای ساختاری توصیفی اند. اما دسته ای دیگر به علم در روند علم آموزی یعنی در رابطه با کردار و رفتار انسان می پردازند. این دسته مسائل عمدتاً دارای ساختاری توصیه ای هستند. این دسته را می توان به دوشاخه بزرگ تقسیم نمود. شاخه ای به توصیه های ارزشی می پردازند و شاخه ای دیگر به توصیه های روشی. توصیه های ارزشی مانند نیت، توکل، جدّ، مواظبت، همت، اخلاص ... و توصیه های روشی مانند مقدار درس، فهم درس، وقت تحصیل، کیفیت انتخاب استاد و شریک، چگونگی مباحثه و ... لازم به ذکر است که در تمام این مسائل نوعی

۱. می توان گفت که آن هاتنها به ساحت معرفتی انسان مرتبط هستند.

هم آمیختگی دیده می شود که بر اساس دیدگاه ما به وجه تمایز علوم امری موجه است. به هر تقدیر شاید بتوان دسته‌ی اول را نوعی علم‌شناسی دانست اما شاخه‌ی اول از دسته دوم مربوط به اخلاق حرفه‌ای دانشمندان^۱ و شاخه‌ی دوم مربوط به مهارت‌های تحصیلی می شود، که دارای منشاءهای تجربی، طبی، روانشناسی و... می باشد.

این رساله یکی دیگر از آثار محمد حسن بن ملامصطفی خوئینی است که به شماره ۱۲۹۶۳/۶ در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله نگه‌داری می شود. مؤلف در آن به انتخابی گویا از آداب المتعلمین دست زده است. هنوز نمی توان مؤلف آداب المتعلمین را خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله دانست، بلکه این احتمال به نظر دور می رسد.^۲ به هر حال کتاب آداب المتعلمین سالیانی بسیار مورد توجه علم‌آموزان قرار داشته و کسانی به شرح و ترجمه آن پرداخته‌اند که نام بعضی از ایشان در ذیل می آید:

۱. اللؤلؤ الثمین، ابوالحسن سلیمان بن عبدالله ماحوزی.

۲. ترجمه آداب المتعلمین، سید علی محمد بن ابراهیم حسینی مرعشی.

۳. تذکرة الطالبین، سید امیر عادل حسینی.

۴. بیان الآداب محمد مؤمن بن محمد قاسم جزائری شیرازی (صاحب طیف الخیال).

۵. مقیاس آداب، سید محسن بن غفار الدهخوری. ۱۳۶۳

۶. هدایة الطالبین، سید محمود بن مهدی موسوی دهرخی اصفهانی. ۱۳۷۷

رساله خوئینی دارای دو نام می باشد که در سرآغاز رساله آمده است یکی زیادة الآداب و دیگری لب آداب الطالبین. از ویژگی‌های این رساله و سایر رسائل مفرده خوئینی می توان به برخورداری از نثر مسجع و حواشی توضیحی و تکمیلی فراوان یاد نمود. نیز از فوایدی که بازخوانی این رسائل به همراه دارد آشنایی با نوع نگرش‌ها و دیدگاه‌ها و فضای حاکم بر مدارس و جوامع اعصار پیشین است.



۱. اخلاق در این‌جا در مقابل آداب که شامل آداب نیز می باشد.

۲. درنگی دیگر در انتساب آداب المتعلمین به استاد البشر جهانبخش، جويا. اخلاق، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۱، ۱۷۷، ۱۹۰.

زبدة الآداب = لب آداب الطالبين

[بسم الله الرحمن الرحيم]

الحمد لله الذي خلق الإنسان، علّمه البيان وأحكام القرآن
وصلى الله على نبيه الذي بُعث إلى الإنس والجانّ وعلى آله المكرّمين وأصحابه المؤدّبين
بالإتقان.

وبعد، اعلم! أنّ العلماء -رضوان الله عليهم- قد صتّفوا في آداب السالكين الطالبين لعلوم
الدين كتباً ورسائل شريفة منيفة، كمنية المرید للشهيد الثاني -رحمة الله عليه- وهي مبسّطة -
يُجدها من يطلبها البتة- وكالكتاب المعروف بآداب المتعلّمين وهو متوسط لطيف،^١ وإتي أردتُ
أن أتخبّ آداب المتعلّمين ليصرو جيزاً مفيداً ومختصراً لطيفاً ليكتمل المراتب^٢ ولكلّ مرتبة سالك و
طالب، سيّما مع قصور الهمم في هذه الأزمان وضممتُ إليه بعض فوائد كانت مناسبة بالمقام.
فأقول:

يلزم على الطالب طلب علم الحال، الموصل إلى النفع في المال، مع الخلوّص في كلّ
الأحوال، مع اختيار أحسن العلوم في الحرام والحلال، بل في غيره من علوم العقائد والأخلاق
والأعمال، مع اختيار أعلم وأفضل العلماء في العلم والورع والحلم بل الأسنّ أيضاً، مع المشورة
منهم في طلب أيّ علم يراد قرأته.

ويختار شريكاً مُجداً ورِعاً، صاحب الطبع المستقيم جداً ويقنع بأستاذ واحد وعلم واحد و
كتاب واحد إلا مع الضرورة حتّى يستغنى من ذلك الأستاذ والعلم والكتاب بتوفيق ربّ البريّة.
ويلزم أن يكون محترماً للعلم وأهله في الغاية ويحترز عن الأخلاق الذميمة^٣ ويكون همته
على حفظ جميع العلوم بالزويّة، ويكون ذا جدّ ومطالعه كثيرة في أوّل الليل وآخره ويغتنم أيام
الشباب والظراوة فإنّها أيام تحصيل الكمال لكونه في نهاية الإستعداد والقوّة ويختار المتون لكونها
يقظة لا الحواشي لكونها أغطية البصيرة ويناظر المصنّفين بشرط استقامة الطيّعة^٤ ويتأمل دائماً

١. لطيفة للمبالغة. منه

٢. أي المبسوط كالمنية والمتوسط كأداب المتعلمين والموجز كزبدة الآداب. افهم. منه

٣. فإنّها كلاب معنويّة. منه

٤. أي: طيّعة ذلك المصنّف. منه

فى دقايق العلوم المفيدة، فإنّ التفكّر سبب الفطنة والتذكّرة ويتأمل قبل كلّ كلام للإصابة^١ و يشغل بالشكر جميع الأجزاء سيّما بالأجزاء الرئيسة برواية العلم وإعطاء الأموال مع طلب الهداية والتوفيق لنفسه والمؤمنين من أهل الولاية ولا يطمع فى خيرات البريّة لكون الله مبدىء كلّ خير فى الدنيا والآخرة ولذا قيل ونعم ما قيل:

دست حاجت چه^٢ برى پيش خداوندى بر كه كريم است، رحيم است، غفور است و ودود

وأن يعدّ ويقرّر الأوقات والأورد والأعمال فى اليوم والليلة ويعدّ تقديراً فى تكرار الدرس للحفاظة^٣ لكن كلّ ذلك بطريق العدالة، فخير الأمور أوسطها ألبتة، وينبغى المداومة على العلوم النافعة^٤ من أوّل العمر الى آخر حياته المقدّرة ويتوكّل على الله فى جميع الأمور الكليّة والجزيّة {وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ}^٥ بلا ريبه ويصبر فى مرارة العلم فى البداية حتّى يحصل له لذّة العلوم النافعة فإنّها فوق اللذائد الجسميّة^٦ ولذا قال بعض الموقنين لعلوم الشريعة: ^٧أين أبناء

١. أى للإصابة بالحقّ بالتأمّل والتوفيق؛ فتدبر فى كلّ كلام يتكلّم به ولو كان حقّ نظرك سهلاً يسيرة* منه
* التاء للمبالغة. منه

٢. بيان للألف واللام فى المؤمنين. منه

٣. به معنى دست حاجت چو برى... مى باشد.

٤. أى فى فطنة الدروس وحفظها. منه

٥. لا يخفى أنّ من جملة العلوم النافعة الحالية علم طريق توسعة الأرزاق بالأدعية وغيرها كحسن الخطّ والمعاشرة* وعلم طريق حفظ الصّحة ويكفيك ما روى عن النبىّ والأئمة. عليه وعليهم الصّلوّة والسلام والتحتية. كظب النبىّ* وطبّ الأئمة. منه

* ونعم ما قيل بالفارسية:

هر كه خواند پنج سوره وقت پنج هر چه خواهد زد بايد غير زنج
صبح يس، ظهر عمه، عصر فتح واقعه مغرب، عشا الملك گنج

منه

* اسم كتاب للمستغفرى. منه

٦. الطلاق (٦٥): ٣.

٧. ولذا قيل: أوّل العلم كمرّ البصل وآخره كحلّو العسل، ولنعم ما قيل:

عشق اول سرکش و خونى بود تا گريزد هر كه بيرونى بود

٨. أعنى الشيخ الطوسى وخواجه نصير الطوسى وغيرهما من علماء الإماميّة، حتّى قال نصير الملة والدين كلاماً فى النظم و



أبناء الملوك من هذه اللذة؟^١

ولا يشتغل بشيء من الأمور الدنيوية بل يستغرق أوقاته من العلوم النافعة ولا يعرض عن الفقه والتفسير والحديث و علم التجويد والقراءة بعد أن قضى الوطر من مقدمات المذكورة ويلزم قراءة علم الكلام والحساب والهيئة لكونها مقدمة لفهم الأحاديث المأثورة في المعارف^٢ و الفرائض^٣ والقبلة، بل من اللوازم على الطلبة قراءة مقدمات الحديث من الرجال والدرية،^٤ و يغتنم أيام الشباب والظراوة فإذا ملّ من علم ينظر في الأنواع آخر من العلوم النافعة.

ويدفع نومه بالماء وغيره فإنه من الحرارة، ويكون شقيقاً ناصحاً على البرية غير حاسد على الخلق، بل مفيضاً إليهم بقدر الطاقة، ويشفق على تلامذته بالغاية، ولا ينازع العلماء ولا العامة، بل يلزم مع الصديق المروة ومع العدو المماشة والمساحة، ويحترز من سوء الظن بأهل الشريعة، و يكون مستفيداً في كل حال ليحصل له الفضيلة، ويلزم أن يكون معه محبرة ليكتب الفوائد و الفرائد^٥ الواردة، ويغتنم الصحة والأمن^١ والشيخوخ، وبقية العمر في الدنيا فانية، فإنها مزرعة

لنعم ما قيل:

در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
غیر از شب مطالعه و روز درس نیست

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من
روز تنعم و شب عیش و طرب مرا

منه

١. كتاب آداب المتعلمين: ١١٠.

٢. ناظر إلى الكلام. منه

٣. ناظر إلى الحساب. منه

٤. فلاح جرم العلوم كثيرة وزيدتها ما نظمها في ستة أبيات عربية؛ هكذا:

صرف و نحو، منطق، معاني
هو المعروف بالدرية الرجالي
حقّ الكمال هيئة السمائي
اصول فقه تفسير كلامي
حقّ الجمال زينة الجنائي
إطاعة الرحمن بالتامی

قبل العلوم لازم البياني
متمم الحديث سلم الكمالی
فنّ الحساب آلة الكمالی
أصل العلوم مقصد الكرامی
فنّ الحديث روضة الجنائي
بعد العلوم لازم الجنائي

٥. هذا إشارة إلى المطالب العقلية كالأول إلى النقلية. منه

الآخرة، وكلّ تملّق مذمومة.^٢

زيتد فى طلب العلوم النافعة! ويلزم و يجب أن يكون ورعاً صالحاً فى الحقيقة وإلا فإثمأن -
يموت فى شبابه أويتلى فى الرّسائيق أومخدمة السّلاطين الجابرة وفى الآخرة له الخسران و
الفجرة ونعم ما قيل:

تحصيل دوام خواهد و جدّ و طلب پيوسته به روز بحث و تكرر به شب
طاعات و عبادات و رياضات و ادب بى اين همه تحصيل محال است و عجب

لمحرره محمد حسن - عفى عنه -

بصحة

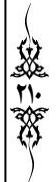


١. أى من اختلال الرّمان. منه

٢. للمبالغة. منه

١٢
 است و الله اعلم
 الاصول مع طلب العناية والتوفيق لنفسه والموسرين واسهل الولاية والاطمئنان في حيرات البرية
 لكون الله صديقي في الدنيا والاخرة ولله تقديره وما يريد وسماحه به برزخه ضد اعدائه
 كما ذكره في كتابه من غير استغراب وان بعد ذلك من الاوقات والاولى والاعمال في اليوم والليل
 ولما بعد تقديره في ذكر الله والذكر لكل ذلك حظ العاطلة في غير الامور كلها العتبه في غير الامور
 على العلوم النافعة من اوطال العمر الى اخر حيوته المقدرة وتوكل على الله في جميع الامور الحادثة
 ومن يتوكل على الله يصبه بلاءه به ويصير في سداد العلم في البداية حتى يحصل الهدى
 العلم النافعة فارتأف في الدنيا في الجنة ولذا قال بعض المتفكرين لعلوم السريعة
 اين اساء الكلدان من هذا اللذة ولا يتعلم شي من الله التنبؤية بل يتعلم من
 اوقات من العلوم النافعة ولا يعجز عن الفتور والتغير والحديث وعلم التجويد والقراءة
 بعد ان قضى الوطر من مقتدات العلوم المذكورة ويلتزم قراءة علم الكلام والحكاية الصالحة
 كما كتبهنا مقدرة لعلم الاحاديث المتأخرة في المعارف والفرافيق والقبلة بل من اللغات
 فراهمة على الطلبة قراءة مقتدات الحديث في مجالس الصلاة والتمتع بالعلم والاطمئنان
 في دار الله علم سطر لا نوع الاخر العلوم النافعة ويدفع لونه بالماء ونحوه فانه من اجزائه ويكون نفعها
 على البرية غير حاسد على اطلاق بل يفضله اليهم بقدر الطاقة والرشق كما تقدمت بالفاية والابواب
 العلم ولد العانة بل يترجم الصديق المودة ومع التدبير المباشرة وطلب منه وكثير من غيره في كل وقت
 باهله البرية ويكون مستفيدا في كمال محضته العيشية ويدرم ان يكون منه حجرة البيت الثماني
 والارواح الواردة وتعلم البرية والادب في جميع لغات البرية اعرف الدنيا العاشية فانها تترجم الاخرى
 كل من تلقى من علومه في الدنيا طلب العلوم النافعة ويلتزم في كل وقت واما صفاها في الصفة والله
 فانما عيش في دنياهه او يفتقر الى الدنيا من اوقدهم في الدنيا وفي الآخرة في كل من تلقى من علومه
 تصفيتها من خلفه وجه طلب يتوجه به في كل وقت في الدنيا والآخرة في كل من تلقى من علومه
 يا ابن عمي صديقي في الدنيا والآخرة في كل من تلقى من علومه

صفحة انجم زبدة الآداب، نسخة شماره ١٢٩٦٣



دیوانِ غزلیاتِ طالبِ جاجرمی (م ۸۵۴ ق)^۱ بازخوانیِ زندگی و شعر او

علی حیدری یساولی

مقدمه

دستنویس شماره ۷۹۹۶ کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، دیوان طالب جاجرمی، سراینده قرن نهم هجری می باشد که در زمان حیات وی نوشته شده است و شمار قابل توجهی از غزلیات وی را در بردارد. اهمیت دستنویس مزبور آنگاه رخ می نماید که بدانیم از سروده ها و شرح احوال این شاعر عهد تیموری، بیهایی انگشت شمار و آگاهی هایی اندک از کتب تذکره ضبط و عرضه شده است. در نوشتار پیش رو، پس از بررسی و شناساندن دستنویس مورد نظر، اطلاعات بیشتری درباره زندگی و شعر این غزلبرداز جاجرمی المولد و شیرازی المدفن رونمایی می شود.^۲



۱. نویسنده مقاله، دیوان غزلیات طالب جاجرمی را برای چاپ، آماده کرده است.

۲. پیشتر، درباره طالب جاجرمی، در دانشنامه زبان و ادب فارسی (ج ۴، ص ۴۷۶)، مدخلی اختصاص یافته است. نویسنده آن نوشتار کوتاه، از وجود دستنویس کهن کتابخانه آیه الله مرعشی رحمته الله آگاه نبوده، از این رونوشته است: «از اشعار او به جز چند بیتی که تذکره ها ذکر کرده اند، چیزی بر جای نمانده است.» همچنین در فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر (بهار ادب - سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳)، مقاله ای نوشته شده است با عنوان «تحلیل ساختاری - ادبی طالب جاجرمی، از شاعران گمنام فارس در قرن نهم» که نویسندگان آن، دستنویس مزبور را از منظر خود کاویده اند. از لغزشهای مقاله اخیر الذکر، این است که دستنویس طالب را شامل ۳۱۰ غزل دانسته است.

درباره دستنویس

تا به امروز به جز دستنویس شماره ۴۳۲۶ موجود در موزه ملی ایران^۱، تنها دستنویس طالبِ جاجرمی، در کتابخان آیه الله العظمی مرعشی نجفی^۲ نگهداری می شود. این دستنویس ۷۲ برگگی که به خط نستعلیق کتابت شده است، شامل ۳۳۲ غزل در ۱۷۸۳ بیت می باشد؛ مع الأسف بخش هایی چون برگ های آغازین و به طور پراکنده، از میانه و از نیمه های حرف «میم» تا پایان را دارا نیست؛ برگ های افتاده از میانه دستنویس، ازین قرارند (بین شماره های ذیل):

۱) ۷-ب و ۸-الف؛ چندین برگ افتاده که شامل همه غزلیاتِ بخشِ حرف «ب» است؛
 ۲) ۸-ب و ۹-الف؛ ۳) ۹-ب و ۱۰-الف؛ ۴) ۱۰-ب و ۱۱-الف؛ ۵) ۱۵-ب و ۱۶-الف؛ ۶) ۱۶-ب و ۱۷-الف؛ ۷) ۱۸-ب و ۱۹-الف؛ ۸) ۲۰-ب و ۲۱-الف؛ ۹) ۲۱-ب و ۲۲-الف؛ ۱۰) ۲۵-ب و ۲۶-الف؛ ۱۱) ۲۷-ب و ۲۸-الف؛ ۱۲) ۳۰-ب و ۳۱-الف؛ ۱۳) ۴۹-ب و ۵۰-الف؛ ۱۴) ۵۵-ب و ۵۶-الف؛ ۱۵) ۶۴-ب و ۶۵-الف؛ ۱۶) ۶۶-ب و ۶۷-الف.

بنابراین، از ۳۳۲ غزل به دست رسیده، ۱۸ غزل ناقص است که ابیاتِ برجای مانده از آنها عبارت است از: غزل ۲۴ ← یک بیت مطلع^۱؛ غزل ۲۹ ← یک بیت مطلع^۳؛ غزل ۳۰ ← دو بیت پایانی؛ غزل ۳۹ ← یک بیت مطلع^۴؛ غزل ۶۳ ← یک بیت مطلع^۵؛ غزل ۷۸ ← سه بیت نخست؛ غزل ۷۹ ← دو بیت پایانی؛ غزل ۸۹ ← چهار بیت نخست؛ غزل ۱۲۰ ← یک بیت مقطع؛ غزل ۱۳۴ ← سه بیت نخست؛ غزل ۲۱۹ ← دو بیت نخست؛ غزل ۲۴۶ ← یک بیت مطلع^۶؛ غزل ۲۸۶ ← یازده بیت (گویا بیت پایانی که تخلصِ شاعر را هم در برداشته، در

۱. نك: فهرست میکروفیلم ها و نسخ خطی موزه ملی ایران، شماره بخش ۴۳۲۶ (در گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۹۰، ص ۳۲، شماره این دستنویس را ۴۲۲۶ آورده است!)، شماره میکروفیلم ۱۴۲؛ با عنوان نادرست «دیوان طالب آملی» و تاریخ کتابت ۱۰۳۵ ق.

۲. مشک و گل و خالِ بتم هم از ختن و هم از خطا
 یعنی که زلف و روی او بادانه دام بلا
 ۳. دلا، این سروناز از گلشن کیست؟
 عتابش با من درویش از چیست؟
 ۴. دوش آن سروروان بر سر بام آمد مست
 تاج شاهی به سرو جام صبحی بردست
 ۵. جانا، بیا به رغم رقیبان بی ثبات
 تا می خوریم بر سر بازار کاینات
 ۶. عاشقان دولت وصل تو توتماً دارند
 بنما پرتو دیدار که جان بسپارند



برگ افتاده، بوده است)؛ غزل ۲۸۷ ← چهاربیت پایانی؛ غزل ۲۹۶ ← چهاربیت نخست؛ غزل ۲۹۷ ← سه بیت پایانی.

در برگ ۲- ب، یادداشت مالک پیشین دستنویس به چشم می خورد؛ «این نسخه از دیوان طالب جاجرمی که به حکایت اسلوب خط و بعضی از سرغزها که به عبارت زید توفیقه و امثال آن مزین است، در زمان حیات خود شاعر نوشته شده، ولی افسوس که ناقص است، و با این وصف، به مبلغ چهل تومان خریده شد؛ شهریور ۱۳۳۲، عبدالحسین بیات». نکته قابل توجه شادروان بیات، درین چند جمله، اشاره به عباراتی در شماری از سرغزهاست که همزمانی کتابت دستنویس با حیات شاعر را اثبات می کنند؛ این عبارات یا جملات دعایی، بدین صورت آمده اند: «وله زید توفیقه» (برگهای ۵- الف و ۱۷- الف)؛ «وله زید طریه» (برگ ۵- ب)؛ «وله زید عیشه» (برگ ۴۷- الف)؛ «وله زید عشرته» (برگ ۵- الف و ۴۷- الف)؛ «وله زید دقته» (برگ ۵۰- ب).

طالب جاجرمی

مجالس النفايس، تنها منبعی است که نام طالب جاجرمی را «محمد» گزارش کرده است^۱ و دیگر کتب تذکره و تراجم احوال، به ذکر تخلص شعری و نسبت وی به جاجرم (جاجرمی) بسنده کرده اند. در این میان، آشکار نیست که چرا و بر چه اساسی، **هدیه العارفين**، نام وی و پدرش را «علی بن عبدالله» ضبط کرده است^۲! طالب، در خانه یکی از کدخدایان صاحب مکتب^۳ جاجرم به دنیا آمد، و گویا در نوجوانی برای علم آموزی و کسب معارف دینی به بسطام که نسبت به شهر زادگاهش مرکزیتی داشت، رفت و پس از مدتی به تعالیم متصوفه گرایش یافت. او در بیت پایانی غزلی، چنین سروده:

دوش گفتم شاهبازت پیر بسطام است و بس طالبا! هر گوشه ما را شاهبازی دیگر است^۴

۱. مجالس النفايس، ص ۱۹.

۲. هدیه العارفين، ج ۱، ص ۷۳۲.

۳. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹: «از کدخدازادگان جاجرم بود»؛ عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹: «طالب

جاجرمی، از اعیان آنجاست».

۴. برگ ۱۹- الف.



مصرع نخست این بیت، مسلماً تقیید طالب به میراث معرفتی بایزید را - حداقل در مقطعی از زندگانی اش - آشکار می سازد؛ همچنین مصرع دوم، وسعت مشرب و رهیدن وی از یک بینش عرفانی خاص را به نمایش می گذارد. از این روست که پس از هجرت از خراسان و آمدن به «بُرج الاولیاء» شیراز، از «روح رفیع»^۱ و «همت»^۲ دو تن از بزرگان صاحب نفس آن دیار، شیخ ابواسحاق کازرونی^۳ و سلطان محمد روزبهان بقلی^۴، «نظر می طلبد»؛ وی در همان بیت های آغازین دو غزل خود، ارادتش را در کنار بزرگداشت مقام ارشاد این صوفیان صافی، می نمایاند:

آن که در مملکت صورت و معنی طاق است مرشد خَلق جهان، شیخ ابواسحاق است^۵

چون مخزن اسرار خدا روزبهان است هرکس که بُود طالب او روزبه آن است^۶

۱. طالب از روح رفیعت نظری می طلبد گر به مطلوب رسد از کرم رزاق است
۲. زان روز که طالب نظر از همت او یافت صاحب سخن عرصه و مشهور جهان است
۳. «وی فارسی الاصل است. و مولد و منشأ وی نورد کازرون بوده. و شهریار، پدر وی مسلمان شد، و ولادت شیخ و سایر اولادش در زمان اسلام بوده. و انتساب شیخ در تصوف به شیخ ابوعلی حسین بن محمد الفیروزآبادی الگوار بوده، و به صحبت بسیاری از اهل حدیث رسیده بود در کازرون و شیراز و بصره و مکه و مدینه، و از همه روایت حدیث و آثار داشت» (نک: نفحات الانس، ص ۲۶۰). وفات شیخ را در سال ۴۲۶ ق. گفته اند و مزارش در بلده کازرون، زیارتگاه بوده و هست.
۴. «کتاب ابو محمد بن ابی نصر البقلی الفسوی، ثم الشیرازی. سلطان عرفا بوده و برهان علما و قدوة عشاق. در بدایت حال، سفر عراق و حجاز و شام کرده است. با شیخ ابوالتجیب سهروردی در سماع صحیح بخاری در ثغر اسکندریه شریک بوده است، و خرقة از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام بن احمد بن سال پیوشیده است. و اشتغال بالریاضیات التقدیده فی اطراف شیراز و جبالها... وی را مصنفات بسیار است، چون تفسیر عرایس و شرح شطحیات عربی و فارسی، و کتاب الانوار فی کشف الاسرار، و غیر آن» (نک: نفحات الانس، ص ۲۶۱). وفات او را در سال ۶۰۶ ق. گزارش کرده اند.
۵. غزلی پنج بیتی است (برگ ۲۰ - الف)، با عنوان: «وله فی مدح سلطان المشایخ علی الاطلاق المرشد السالک العارف، الشیخ ابی اسحاق - قدس الله روحه».
۶. غزلی است در پنج بیت (برگ ۳۰ - الف)، با عنوان: «فی مدح سلطان العارفين و العاشقین، سلطان محمد روزبهان - قدس سره».



تذکره دولتشاه و به تبع آن، **مجمع الفضلاء و عرفات العاشقین**، وی را شاگرد آذری اسفراینی (۷۸۴-۸۶۶ ق.) دانسته‌اند.^۱ شاگردی طالب به نزد آذری می‌بایست پیش از سال ۸۳۰ ق. بوده باشد چرا که در آن سال، مسافرت‌های آذری، با رفتن به حج آغاز می‌گردد و به اقامتی موقت در هندوستان منتهی می‌شود^۲، و می‌دانیم که طالب هم «در ابتدای حال، اختیار سفر کرد و در دارالملک شیراز اقامت ساخت»^۳ و تا پایان عمر در همانجا به سربرد. پس تقریباً دیدار استاد و شاگرد پس از سال ۸۳۰ ق. ممکن نبوده است. اگر تاریخ درگذشت طالب را ۸۵۴ ق. بدانیم و بر قول تذکره نویسان مبنی بر سی سال تمکین او در دیار فارس نیز صحه بگذاریم^۴، باید گفت که طالب از حدود سال ۸۲۴ ق. به فارس رفته و شاگردی اش به نزد آذری، به پیش از سال ۸۲۴ ق. باز می‌گردد؛ زمانی که آذری، در شاعری، با دیگر همگان خود، چون علی شهاب ترشیزی^۵ و خواجه عبدالقادر مراغی (م ۸۳۸ ق.)^۶ به معارضه و مبارزه برمی‌خاست و به عنوان **ملک الشعرائی** خود می‌بالید،^۷ و هنوز جداً وارد عوالم سیر و سلوک و نگارش و سرایش

۱. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹؛ تذکره مجمع الفضلاء، ص ۱۲۲؛ عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹.

۲. آذری، در روزگار حکمرانی احمد شاه بهمنی دکن (حکومت از ۸۲۵-۸۳۹ ق) به هندوستان رفته و ملک الشعرای دربار وی شده و مشوی بهمن نامه را در تاریخ بهمنیان، به وی تقدیم کرده است.

۳. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹.

۴. عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹: «سی سال در شیراز متمکن شده».

۵. همان، ج ۵، ص ۲۷۹۸: «... مولانا علی شهاب، از ترشیز است و از شاعران فاضل و فاضلان کامل زمان خود بوده، به غایت دانشمند و مستحضر آمده... آن منفرد ایام، نزد شعرای انام به قدرت کلام و استادی تمام مقرر و مشهر گشته... و با شیخ آذری او را صحبت اتفاق افتاده، مناظرات و مکالمات در میانه واقع است».

۶. همان، ج ۵، ص ۲۷۶۳: «... استاد الزمان، منفرد الدوران... خواجه عبدالقادر مراغه‌ای الغیبی الحافظ... بعضی از حالات خود را خود در کتاب **مجالس** و نسخه **جامع الاحمان** مذکور کرده... با بسیاری از امرا و شاهزادگان صحبت داشته و تا زمان سلطان خلیل موجود بوده». همچنین، ج ۱، صفحه ۴۵۰: «خواجه عبدالقادر عودی... به معارضه شیخ برخاست». آذری در **مفتاح الاسرار** می‌نویسد: «... فائما خدمت عديم المثال خواجه عبدالقادر عودی که از جمله متعصبان این کمینه بود، در قطع این منازعت، صواب چنان دید که قصیده خارج دیوان خواجه سلمان ساوجی را متعرض گشته، جواب گفته آید...» (به نقل از مقدمه **دیوان آذری**، ص ۳۶).

۷. **مفتاح الاسرار**: «... و این ضعیف را چنانکه خاصیت نفوس بشری تقاضا کند، داعیه چنان بود که حکم امیری شعرا حاصل کند و حکومت این طایفه را تلاش کرده، بر مدعیان این طریق تسلط یافته محق و مبطل را از یکدیگر امتیاز کند و در تربیت و تقویت بعضی و منع و زجر بعضی، سعی و جهد نماید...» (به نقل از مقدمه **دیوان آذری**، ص ۳۶). عرفات العاشقین (ج ۱، ص ۴۵۰) هم گزارش کرده است: «... رقم ملک الشعرائی بر او

متون و منظومه‌های عرفانی نشده بود.^۱

پس برخلاف نظر هدایت در *ریاض العارفين* که می‌نویسد: «ارادت جناب شیخ نورالدین آذری طوسی را گزیده و در گوشهٔ انزوا خزیده»^۲، طالب، همانند عفتی اسفراینی - که «از خیل خدماى شیخ آذری بوده»^۳، بیشتر در موضوع شعر و ادب از محضر استاد بهره می‌برده^۴ و طرز شاعری وی را که «غزلهای عاشقانه و اشعار صوفیانه بوده»^۵، مرعی می‌داشته؛ طرزى که در آن روزگار شایع و دلخواه سخن پردازان و صاحب طبعان بوده است؛ بنابراین می‌توان احتمال داد تخلص شعری خود را هم چونان امیر نظام‌الدین سهیلی از آذری گرفته باشد.^۶

شاعر جاجرمی در شیراز

شاید پاسخ اینکه چرا طالب، «در اول حال»^۷ تن به غربت داد و سرزمین آباء و اجدادی خود را ترک گفت، از یکی از غزلیاتش به دست آید. او در این غزل از «طالع شوریده»، «جفای فلک»، «واقعهٔ خیل و تبار»، «خاطر ریش» و حتی پدر و مادرش، اظهار ناخرسندی می‌کند؛ شاعر جویای نام - و به تعبیر خود او - «طالب شرف»، که هر روز بردانش و بینش خویش می‌افزود، به همان اندازه، از دنیای اطراف و اطرافیانش به تنگ می‌آمد؛

دوش با طالع شوریدهٔ خود در شبِ تار	تا به هنگامِ سحر بود مرا گفت و گذار
آنچه از گردشِ ایام مرا پیش آمد	از جفای فلک و واقعهٔ خیل و تبار
لحظه‌ای خرم و خشنود نبودم ز فلک	یک نفس شاد نشد خاطرَم از همدم و یار
هر زمانم ز فلک حادثه‌ای پیش آید	هر دم از خویش شود خاطرِ خویشم افکار

کشیدند...».

۱. کتابهایی چون «الظامه الكبرى»، «سعی الضفا» و «رسالة فی التصوف».

۲. ریاض العارفين، ص ۴۵۳.

۳. عرفات العاشقین، ج ۵، ص ۲۷۸۱؛ که از *تذکره النساء* نقل کرده است.

۴. آذری، از صغر سن و عنفوان شباب، طبع خود را «در مطالعهٔ دواوین و علم صنایع و بدایع و عروض و قوافی» گذاخته و «همگی اوقات بدین معنی مصروف داشته و چشم در کتب اشعار و گوش به مباحثه و گفتار گماشته» بود؛ نک: مقدمهٔ *دیوان آذری*، ص ۳۳.

۵. سلم السموات، ص ۲۳۵.

۶. عرفات العاشقین، ج ۳، ص ۱۸۶۶: «شیخ آذری او را سهیلی تخلص داده و سهیل نیز گاهی تخلص می‌کند».

۷. تذکرهٔ دولت‌شاه، ص ۳۱۹.



نشود از پدر و مادر و احباب و رفیق
 اخترِ طالعم از اوجِ شرف هست منیر
 ظاهر آن است که اختر به وبال است هنوز
 طالبا! صبر کن از زانچه شرف می طلبی
 حاصلِ مقصد من سال و مه و لیل و نهار
 دولت و بخت به اقبال و سعادت در کار
 بهر آن می نشود رایت دولت اظهار
 که شرف لازم صبر است به تمکین و وقار
 برگشاید در رحمت به کرم باک مدار^۱
 پادشاهی که به هر حال کریم است و رحیم

بنابراین، «سفر اختیار کرد» و روانه شیراز شد؛ سرزمینی امن، زیبا و شکوفا که به یمن حضور فرمانروایی چون سلطان ابراهیم بن شاهرخ (حکومت از ۸۱۷ تا ۸۳۸ ق.) پذیرای شمار فراوانی از هنرمندان و سخنوران بود. طالب در آن شهر سکونت گزید و در همانجا «نشو و نما»^۲، شهرت و «قبول تمام»^۳ یافت. شاعر غریب، از آن رو که «به غایت خوش صحبت، معاشر، ندیم و لطیف طبع بود»^۴ به چشم مردمان آن دیار عزیز شد و «اشعار او در ملک فارس شهرت کلی [گرفت]»^۵ و در قبال مدایحی که برای شاهزادگان و امرای سپاه تیموری و بزرگان شهر می - گفت، نوازش های عظیم می دید؛ البته شاعر سخاوتمند که همواره در خدمت عرفا و ظرفا به سر می برد، «هر چه به هم رسانیدی، یکباره صرف نمودی»^۶ و «به اندک فرصتی آن مال را برانداختی»^۷ با این همه، «سی سال در شهر شیراز به خوشدلی و عشرت و سبکباری روزگار گذرانیدی»^۸.

شیراز، برای طالب، «نوعروسی» بود «نازنین» و «دلارا» که همیشه عزیمت شاعر به سوی شهر پیر جلوه ای چون تبریز را فسخ می کرد؛

۱. برگ ۶۰ - ب.

۲. مجالس النفاثس، ص ۱۹.

۳. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹؛ تذکره مجمع الفضلاء، ص ۱۲۲.

۴. عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹.

۵. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹.

۶. عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹.

۷. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹.

۸. همان.

چون نوعروس روی زمین است ملکِ فارس طالب چرا عزیمتِ تبریز می کند؟^۱

حتی محبوبِ تبریزی اش^۲ که برای همراه بردن دلدار، از شهر خود به شیراز آمده بود، نتوانست از علاقه او به این شهر جنت نشان و «رشکِ باغ ارم»^۳ بکاهد، چرا که هیچگاه «تُرک شیرازی»، رخصت و نوبتِ یغمای دل طالب را به دیگری نمی داد؛

جنتِ امروز به شیرازِ دل آرا نرسد حور عین هم به لطافت به مه ما نرسد
حلق گویند که تبریز نشاط انگیز است صد چو تبریز به گلگشتِ مصلاً نرسد
تُرک شیرازی من گر سرِ یغما دارد تا قیامت به کسی نوبتِ یغما نرسد
طالبِ دلشده! امروز در اطرافِ جهان هیچ اقلیم بدین کشورِ زیبا نرسد^۴

طالب، از هر گوشه شیراز در غزل خود یادگارها دارد؛ از خاکِ «میدانِ سعادت»^۵ بوی عنبر

۱. برگ ۵۰ - ب و ۵۱ - الف.

۲. برگ ۵۶ - الف:

آمد آن سرو خرامان که دل از ما ببرد دل ما را به لبِ لعلِ شکر خاببرد
گر به بازار رود آن صنمِ تبریزی ای بسا دل که ز عشاق به یغما ببرد
آن پری چهره ز تبریز به عمد آمد تا به یک شیوه دل از طالبِ شیدا ببرد

۳. برگ ۱۱ - الف؛ در بیت‌های مطلع و مقطع می آورد:

شهر شیراز که ماوای پری رویان است رشکِ باغ ارم و جنتِ جاویدان است
هر چه از خوبی شیراز بگوید طالب اهل معنی همه دانند که صد چندان است

۴. برگ ۴۹ - الف و ب.

۵. طالب، در بیتِ دوّم غزلِ اخیر الذکر، از میدانِ سعادتِ شیراز یاد می کند:

چون رسیدیم به میدانِ سعادت گفتیم یا رب! آفاتِ بلیاتِ بدینجا نرسد

این میدان، محلی گسترده و مکانی مناسب بود که بسیاری از مسافران، از سلطان و سردار تا عالم و عامی، همراه سپاه یا کاروان خود در آنجا فرود می آمدند و رخت اقامت چند روزه حتی چند ماهه می افکندند؛ از آن میان، درباره شاهرخ تیموری که برای دفع شورشِ امیرزاده بایقرا به شیراز رفته بود، آورده اند: «خرگاه گردون اکتناه رادر میدانِ سعادت آباد، بیرون دروازه سعادت آباد شیراز برپا نمودند» (نک: فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۳۳۶). ساخت این میدان را به ابواسحاق اینجو که در آنجا به قتل رسیده و مدفون شده است، نسبت می دهند (نک: ریاض الفردوسِ خانی، صص ۲۶۶، ۲۸۰ و ۲۸۱؛ جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص ۲۱۷). گویا، در زمان امیر مبارزالدین، نزدیک میدانِ مزبور، دروازه‌ای آهنین برپا بوده است (ریاض الفردوسِ خانی، ص ۲۷۸) میدانِ سعادتِ شیراز،



به مشامش می رسد و در کوچه های «رحمت آباد»^۱ و کوی «سعدالله»^۲ دلبر را جستجو می کند، از این رومی گوید:

دل دیوانه طالب ز شیراز نمی آید به تنگ الله اکبر^۳

حال، با وجود چنین تعلق خاطر، روشن نیست که چرا ناگهان به بیتی برمی خوریم که طالب ازین شهر اظهار دلزدگی و ملال می کند:

اندرین شهر چو عشاق ندارند نوا راستی را دلم آهنگ صفاهان دارد^۴

وی درد و غزل، از حضور خود در کنار زنده رود سخن به میان می آورد.^۵ ابیات یکی از این

همچنین، مرکزی برای اجتماع مناقب خوانان و معرکه گیران بوده است چنانکه در همان زمان طالب جاجرمی، شاعر همروزگار او، کمال غیاث شیرازی در آن محل، قیام داشته، معرکه می گرفته و سروده های خود را می خوانده است (ریاض الفردوسی خانی، ص ۴۶۷). مناقب خوانی در این میدان، در عهد صفوی به اوج خود رسید تا آنجا که شماری از سخن سرایان چون نظام دستغیب شیرازی، اکثر اوقات خود را در آنجا به سر می بردند و جمعیتی را گرد خود فرامی خواندند و به خواندن منظومه هایی که بیشتر درباره مناقب و ذکر معجزات اولیای دین بود، می پرداختند (مهاستان سخن، ص ۳۵۳).

۱. برگ ۶۱ - ب و ۶۲ - الف:

خرد گردید گرد هفت کشور ندید از کشور شیراز خوشتر
 الهی! بانشاط و عیش بادا همیشه این مقام روح پرور
 چو میدان سعادت در جهان نیست که می آید ز خالش بوی عنبر
 چه گویم از نسیم رحمت آباد که جانبخش است و دارد بوی دلبر

۲. برگ ۵۳ - ب:

زهی فرخنده طالع آن که دایم وطن در کوی سعدالله دارد

۳. شیخ اجل، از تنگ الله اکبر، چنین یاد کرده است:

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز

۴. برگ ۴۷ - ب.

۵. برگ ۵۱ - ب:

نیست در عالم به خوبی چون کنار زنده رود باد آنجا مرده زن اما همیشه زنده رود

یار ما را اگر پدر شد باد دایم زنده رود

دوش می گفتند جمعی بر کنار زنده رود

دو غزل، تغییر رویه وی را در مداحی صاحبان زرزور، به خوبی آشکار می‌سازد؛
مدح سلطان و وزیر از بهر سیم و زرمگوی گریه گویی بگو بر خواجه عالم درود
از برای پای بوس آن سهی سرو بلند می‌رود سیل سرشک ما روان هر سو درود

ممدوحان طالب

نقل دولت‌شاه سمرقندی و از پی وی، اوحدی بلیانی و واله داغستانی، چنان است که گویا
طالب به سلطان عبدالله بن ابراهیم (۸۳۶-۸۵۴ ق.) اختصاص داشته و جزاین حکمران
نوجوان تیموری، مدح کسی را نگفته است؛^۱ در حالی که در دستنویس کتابخانه آیه الله
مرعشی رحمته تنها یک بار از ممدوحی به نام «عبدالله»، آن هم با پیش درآمد «خواجه» یاد
شده^۲ و هیچ ربطی به سلطان عبدالله ندارد. از طرف دیگر، دستنویس مزبور، مهمترین ممدوح
شاعر را، پدر عبدالله میرزا، یعنی شاهزاده ابراهیم بن شاهرخ (۷۹۶-۸۳۸ ق.) می‌شناساند
به طوری که در میان ابیات این دستنویس، دست کم، پنج بار، بالصراحه، و چندین بار بدون
نام و با عناوین و القابی چون «جهانگیر»^۳، «مظفر»^۴ و «سلطان حُسن» مدح شده است؛

لازم به یادآوری است که واژه «رود» در پایان هر دو بیت، به معنای فرزند می‌باشد. نک: غیاث اللغات، ص ۴۱۷؛
«گویا حافظ این بیت را در سوگ فرزند خویش سروده است:

کنار و دامن من همچو رود جیحون است ازان زمان که زدستم برفت رود عزیز).
نک: واژه نامه غزلهای حافظ، ص ۶۷.

۱. تذکره دولت‌شاه، ص ۳۱۹، عرفات، ج ۴، ص ۲۴۳۹؛ ریاض الشعراء، ج ۲، ص ۱۲۵۴.
۲. برگ ۵- الف:

ای صبا گر بگذری یک روز در کوی بتان زینهار از من بپرسی خواجه عبدالله را
۳. برگ ۶۳- ب:

اگر طالب جهانگیر است در شعر به غمزه هست مطلوبیش جهانگیر
همچنین نک منظومات شرف الدین علی یزدی، ص ۴۳؛ «جهاندار جوانبخت جهانگیر».

۴. برگهای ۸- الف و ب:
مطلوب جان طالب دلخسته در جهان سلطان حُسن و خسرو خوبان مظفر است

دعوی حُسن، هر که به سلطان ما کند ای دل مشو ملول که سلطان مظفر است



بیا ساقی که دورِ شاه ابراهیم سلطان است بده جامی که در دورانِ [او] عالم گلستان است^۱

خسرو آفاق ابراهیم سلطان^۲ از شکار باز آمد بانشاط و شهر شد همچون بهشت
دولتش پاینده بادا زانکه در بُستان ملک همچو ابراهیم ادهم تخم عدل و داد کشت
می چکد از خامه طالب همه آب حیات اندران ساعت که مدح شاهزاده می نوشت^۳

به دور شاه ابراهیم سلطان کسی را خاطر غمگین نباشد^۴

یارب این شهزاده راهرگز غمی بردل مباد پیشِ رای روشن او در جهان مشکل مباد
یا اله العالمین! تا باشد این چرخِ فلک شاه ابراهیم سلطان^۵ را غمی بردل مباد^۶

دوش روحم رفت و سیر عالم ارواح کرد از ملایک مدح ابراهیم سلطان می شنید^۷

[بُد] مَنّت از خدای که آن پادشاه حُسن امروز بر تمامتِ خویان مظفر است

زبده التواریخ، ج ۱، ص ۲۵ و ۱۹۶: «امیرزاده معظّم مکرم، مظفرالدنیا والدین ابراهیم سلطان بهادر».

۱. برگ ۱۱ - الف.

۲. در دستنویس، به نادرست، «اسماعیل سلطان» نوشته شده است؛ بلافاصله پس از بیت مزبور، ذکری از ابراهیم ادهم شده و همین (اشترک در نام) قرینه‌ای است بر اینکه «ابراهیم سلطان» صحیح می باشد.

۳. برگ ۲۲ - ب.

۴. برگ ۴۰ - الف.

۵. در دستنویس، «اسماعیل سلطان» آمده که لغزشِ کاتب است. در عنوانِ غزل، آمده «وله فی شأن سلطان ابراهیم - خلد ملکه».

۶. برگ ۴۷ - الف.

۷. برگ ۵۳ - ب.



سلطان ابراهیم، از سال ۸۱۷ ق.^۱ تا پایان عمر، حکومت فارس را عهده دار بود و در این مدت، که در نظر ستایشگران، «دوره عادل»^۲ نامبردار شده، فضای امن و اسباب رفاه هنرمندان و سخن پردازان را فراهم آمده بود؛ بخت چهارده سال همزمانی طالب با این شاهزاده هنرمند و سخن شناس، بهترین روزهای زندگی این شاعر دور افتاده از وطن را در شیراز رقم زد. وی در غزلی، خرسندی خود را از دیدار دوباره مطلوب تاجدارش که در سال ۸۲۵ ق. برای سرکوب شورش به ولایت خوزستان رفته بود^۳، با این ابیات ابراز می کند:

شکر خدا که آن صنم داستان رسید سلطان حُسن از طرف تازیان رسید
 خورشید آسمان سعادت طلوع کرد ماه سپهر حُسن و ملاححت روان رسید
 بودیم در گمان که کی آید ز راه دور دوری راه کم شد و او بی گمان رسید
 درین مقدمش سبب خرمی فزود عیش و طرب به خاطر خلق جهان رسید
 طالب چو در کشیدن هجران صبور بود تشریف وصل دوست بدو ناگهان رسید^۴

همچنین در غزلی دیگر، با ذکر یکی از القاب سلطان، بازگشت ممدوح را از یکی از جنگها که شاید جنگ در رکاب پدرش، با اسکندر بیگ ترکمان، در سال ۸۳۲ ق. بوده باشد،^۵ گرامی می دارد:

۱. نک: زبدة التواریخ، ج ۱ ص ۵۵۹.

۲. طالب (۳۹ - الف):

در دوره عادل، شیراز گلستان شد
 کمال غیاث شیرازی که از مداحان شاهزاده ابراهیم در شمار بوده، دوران ممدوح را «عهد عدل سلطان» خوانده است (نک: دیوان کمال غیاث، غزل ۶۷۶):

کمال فارسی، شیراز مصر است
 ابوالفتح آفتاب دین و دولت
 به عهد عدل سلطان جهانیان
 مغیث ملک ابراهیم سلطان

۳. نک: زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۵.

۴. برگ ۳۳. الف.

۵. نک: خلد برین، روضه ششم، ص ۴۷۳.



ساقی بیار باده که صبح طرب دمید شاهنشہ زمانه به فتح و ظفر رسید
سلطان مغیث ملّت و دین آن که نام او تیردییبرورق آسمان کشید
شیراز چون بهشت برین شد به یمن او از هر طرف نسیم نشاط و طرب وزید^۲

پس از درگذشت ابراهیم سلطان (در سال ۸۳۸ ق.)، منشور فرمانروایی فارس به نام فرزند وی، عبدالله میرزا که در آن زمان، دو سال بیشتر نداشت، نوشته می شود. طالب، دست کم، سیزده سال، تا هنگام خلع عبدالله میرزا^۳ و خروج وی از فارس، از ستایشگران و مقربان درگاه این شاهزاده نوجوان شد و مناظره گوی و چوگان^۴ خود را - که گویا به تقلید از منظومه پانصد و ده بیت^۵ عارفی هروی (۷۹۱-۸۵۳ ق.) سروده بود^۶ - به وی پیشکش کرد و از او صله و «نوازشهای عظیم» یافت.

از میان دیگر ممدوحان طالب که در شیراز به سر می بردند، شرف الدین علی یزدی (م ۸۵۸ ق.) است. این دانشمند مورخ و سیاستمدار نامدار عهد تیموری، پس از برافتادن

۱. سلطان ابراهیم، در *مجموعه فصیحی* (ج ۳، ص ۱۱۳۱) با القابی چون «مغیث الحقّ والدین» و «ابوالفتح» یاد شده است. شرف الدین علی یزدی در منظوماتش (صص ۳۵، ۴۳، ۴۷) بارها این شاهزاده تیموری را به همین عناوین خوانده است:

مغیث ملک و دین سلطان ابوالفتح جهان را کرده اقبالش به کل فتح
محیط دانش و دریای احسان جهان رحمت ابراهیم سلطان

۲. برگ ۳۰ - ب. در دستنویس، همین سه بیت برجای مانده است.

۳. تاریخ آلفی، ج ۸، ص ۵۲۵۴: «... میرزا سلطان محمد [فرزند بایسنغر] به شیراز آمد و میرزا عبدالله را به عهد و پیمان نزد خود آورد، و او را میان حکومت یکی از ولایات عراق و فارس و رفتن به خراسان مختیر ساخت. و او به واسطه آنکه میرزا الغ بیگ او را تسلی کرده بود، به خراسان رفت.»

۴. از این منظومه طالب، نشانی در میان فهرستها یافت نشد. تنها می توان گفت، فیلم دستنویس شماره ۱۷۶۱، کتابخانه عمومی لینگراد، (ف ۲۲۳-۳) در دانشگاه تهران، گوی و چوگان عارفی و یا گوی و چوگان قاسمی گابادی (۹۸۲ ق) نمی باشد.

۵. نک: عرفات، ج ۵، ص ۲۷۴؛ تذکره دولتشاه، ص ۳۳۱: «... مناظره گوی و چوگان از منظومات اوست و نسخه ای پسندیده است و جناب عرفان پناه، عبدالرحمن الجامی، در کتابهای *بهارستان*، استحسان نظم عارفی به تخصیص از مناظره گوی و چوگان او کرده.»

۶. دستنویسهای ش ۶۶۳، ۲۱۲۷ و ۲۲۲ سلطنتی و ۲۳۴۳، ۲۳۴۵ و ۹۰۹۶ مجلس، همین منظومه گوی و چوگان عارفی هروی آند.



حکومت شاه یحیی مظفّری، به خدمت تیموریان درآمد و دیری نپایید که از منشیان و صاحب منصبان سلطان ابراهیم بن شاهرخ شد و مدّتی نیز وزارت وی را در شیراز عهده دار بود، و در همین تحتگاه سلیمان، به سال ۸۲۸ ق. کتاب *ظفرنامه* را به نام ولی نعمت خود به سامان رساند.^۱ *منظومات* شرف الدین علی یزدی، شامل شمار چشمگیری از مدایح وی دربارهٔ این شاهزادهٔ تیموری است.^۲ طالب، در غزلی موشح به لقب این دولتمرد سخنور «شرف الدین»، اینگونه بزرگداشت او را آغاز کرده است:

شمع روی تو که رشک مه و پروین باشد گشتن و سوختن عاشقش آیین باشد
روی بنمای خدا را که دمی شاد شوم چند بی روی تو این دلشده غمگین باشد^۳

به نظرمی رسد، روابط طالب با شرف الدین علی یزدی، وی را به مدح یونس خان فرزند ویس خان برانگیخته باشد؛ ویس، خان زادهٔ مغولی (۸۲۸ - ۸۹۲ ق.) از سال ۸۳۲ ق. با شاهرخ به سر می برد و در موکب این سلطان تیموری به شیراز آمد و تحت تربیت و نگهداری شرف الدین علی یزدی قرار گرفت؛ اگرچه بعضی از منابع، تاریخ آغاز این سرپرستی را ۸۴۶ ق. نوشته اند، ولی بعضی قرائن، آن را به پیش از سال ۸۳۸ ق. می رسانند.^۴ به هر روی، ویس خان، پس از درگذشت مربی اش در یزد، تا سال ۸۶۰ ق. «در شیراز توطن اختیار کرده ... و به مجلس فضلالی آنجا می رسیده است و انواع حرفه ها را کما ینبغی ممارست کرده بود ... چنانکه در

۱. نک: *ظفرنامه*، دیباچهٔ نویسنده اش، ص ۲۰.

۲. *منظومات*، صص ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۳، ۵۴ و ۵۷.

۳. برگ ۳۴. الف.

۴. تاریخ رشیدی، ص ۱۰۲: «... میرزا شاهرخ ... خان را ... به مولانا شرف الدین علی یزدی سپرد که از خدمت مولانا کسب فضایل کند؛ و مولانا را به نام خان، معنیات بسیار است و اشعار و قصاید نیز به نام خان بسیار دارد؛ از جمله:

ای که می گویی که از ملک خطا خان آمده ست
خان و مانت باد ویران، خان مگو، جان آمده ست
بالجمله، دوازده سال در حجر تربیت خدمت مولانا می بودند و کسب فضایل چنانکه باید و شاید کرد تا خدمت مولانا در حیات بودند، خان همراه مولانا بود. چون مولانا وفات یافت، از یزد به طرف عراق و فارس مسافرت اختیار فرمود. تا بیست و چهار سالگی در خدمت مولانا بود. در چهل و یک سالگی باز در مغولستان پادشاه شد.»

شیراز به استاد یونس اشتهار یافته»؛^۱ یک غزل، از دیوان بازمانده طالب، نام خان رادر بردارد: آن که بر مجمع خوبان جهان سلطان است گو همه حَلَق بدانند که یونس خان است آن که پیوسته دلم در همه عالم می جست در خم ابروی آن تُرك خطایی آن است به امیدی که به پابوس سمنش برسد طالب دلشده با خاک رهش یکسان است^۲

گفتنی است، سلطان خلیل، خداداد حسینی و خواجه مظفر ارغون، از کسانی اند که به عنوان ممدوح از میان بیت‌های دستنویس سربرمی‌آورند. بر اساس تاریخ درگذشت طالب (۸۵۴ ق.)، می‌بایست پیش از ورود به شیراز، وی شماری از بزرگان خراسان و عراق عجم را مدح گفته باشد که نامبردگان اخیر از آن دسته اند؛ سلطان خلیل بن میرزا میرانشاه که در سال ۸۰۷ ق. بر تخت سمرقند تکیه زد و پس از استیلای شاهرخ بر پایتخت تیموریان، از طرف وی، به حکومت عراق و آذربایجان منصوب شد و بالاخره به سال ۸۱۴ ق. درری وفات یافت.^۳ در غزلی از طالب، چنین خطاب شده است:

چون همی دانی که از روز ازل صید توام رحمتی کن بر من بیچاره، ای سلطان خلیل از برای کُشتن طالب نیامد در جهان شهنسوازی چون تو هرگز بر سر میدان خلیل^۴

وزیر سلطان خلیل، خواجه مظفر ارغون^۵ نیز عنایتی نسبت به شاعر داشته که با این عبارات، مورد قدردانی قرار گرفته است:

ز عشرت داد بستانیم طالب به ین صاحب اعظم مظفر^۶

همچنین، خداداد حسینی، یکی از «امرای کبار» دستگاه سلطان خلیل، در ردیف ممدوحان طالب در سنین جوانی وی به شمار رفته است؛ البته پیش از تاریخ ۸۱۰ ق. که این امیر سپاه، بر

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. برگ ۲۳ ب.

۳. درباره وی نک: لب التواریخ، ص ۲۲۳.

۴. برگ ۷۱ ب.

۵. برگ ۶۱ ب.

۶. درباره وی نک: مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۱۰۴۶؛ ذیل وقایع سال ۸۱۲ ق.

سلطان شورید و عاقبة الامر «به سزای کفران نعمت گرفتار شد». ^۱ طالب، در مطلع غزلی، با عنوان «فی شأن سلطانِ حُسن، خداداد»، نام وی را درج کرده است:
ای پادشه مملکت حُسن، خداداد من بنده حُسن تو که آن هست خداداد^۲

درد و غزل، یکی موشح به واژه «حسینی»^۳ و دیگری، با ایهامی ملیح به یکی از گوشه‌های موسیقی، از نسبت وی یاد می‌کند:

راست گویم به علی رغم مخالف به عراق که حسینی به جهان دلبر و دلدار من است^۴

به جز افراد نامبرده، از دو ممدوح دیگر به نامهای «علیشاه» و «مهتر حاجی بیگ» نیز یاد کرده است؛ از فرد نخستین، در سه غزل به صراحت^۵، و در یک غزل، موشح نام برده^۶، و با

۱. نك: لبّ التواریخ، ص ۲۲۳.

۲. نك: برگ ۴۰. الف. همچنین در برگ ۳۴. ب، به نام این ممدوح اشاره شده است:

یاران دل دیوانه ما صید نگردهد تا حسن جهانگیر خداداد نباشد

۳. برگ ۲۶. ب؛ با مطلع:

حسن تو که آشوب دل پیرو جوان است بیوسته دل اهل نظر طالب آن است

۴. برگ ۲۶. ب.

۵. برگهای ۳۳. ب، ۳۵. الف و ۳۹. ب:

آن که بر مجمع خوبان جهان شاه بود نام آن سرو قباپوش علیشاه بود

آن که بر مستند خوبی و صفا شاه بود هیچ شك نیست که آن شاه علیشاه بود

آن علیشاه که دارد به جهان حُسن حُسن ماز جان طالب او بیم خدامی داند

۶. برگ ۹. الف؛ مطلع غزل:

عشقت آمد باز و نقش غیر را از دل بشست لاجرم بر این دل افکار داغ عشق توست



دیگری، دریک غزل با عنوان «وله فی شأن سلطانِ حُسن، مهتر حاجی بیگ» سخن می‌راند.^۱ ناگفته نماند که درسه غزل موشح به نامهای «حسن شاه»^۲ (دردو غزل)، «الله داد»^۳ و «محمود شاه»^۴ (هر کدام دریک غزل)، از سه شخصیتِ مطلوبِ طالب، پرده برداری می‌شود.

طالب در غزلیاتش، به جز تعظیم و تکریم رجال سیاسی و نظامی، و صاحبان زرو زورِ همروزگارش، ارادت و محبت خود به پیغامبر گرامی ﷺ و علی ع را آشکار می‌کند؛ وی در ضمن ابیاتی که به نعت حضرت محمد ع آراسته است، خاصیت «آب حیات» در شعرش را به برکتِ وصفِ آن وجود مقدّس می‌داند و از آن حضرت، نجات به هنگام حشر می‌طلبد:
نومید نیستیم که خُلق تو خُلق را هنگام حشر و نشر ز دوزخ دهد نجات^۵
طالب به وصف ذات شما تا زبان گشود شعرش گرفت خاصیت چشمه حیات

ابیات ذیل، به خوبی، عرق دینی و گرایش مذهبی این شاعر نیمه نخست قرن نهم را می‌نمایند:

۱. برگ ۳۵. ب، بیتهای مطلع، چهارم و هفتم غزل:
یار آهو چشم من خواهد ره صحرا دوید
کوی او کعبه ست و او حاجی و لعلش زمزم است
می کشد طالب جفا و جور سلطان و وزیر
۲. برگ ۹. ب؛ با بیتهای آغازین:
حاصل ما غیر درد و غصه از ایام نیست

گرد پاپوشش فلک در چشم جان خواهد کشید
سوره حج را برین حاجی بسی خواهم دمید
بر امید آنکه خواهد شربت وصلت چشید
دیگران را کام از یارست و ما را کام نیست

حالت من در جهان هر کس نمی‌داند که چیست
۳. برگ ۲۵. الف؛ با مطلع:
ای دل امشب آن مه نامهربان من کجاست
۴. برگ ۶۹. ب؛ با مطلع:
مرا مهرسیه چشمی ست در دل که حیرانم دران شکل و شمایل

دیده ام خونبار از جور بتان آزری ست
بی قرارم در غمش آرام جان من کجاست

۵. برگ ۱۹. الف و ب؛ غزلی پنج بیتی با مطلع:
ای ذات با کمال تو مقصود کاینات
وی سربلندی فلک از سایه لوات

ای عزیزان، خاک پای حیدری خواهم [شدن] بر امید آنکه گهگاهی بگیرم دامنش^۱
تار و پودی نیست دنیا را ازان خویشتن پودش از حیدر بود وز احمد مختار تار^۲

شعر طالب

طالب، با استناد به قول تذکره نویسان و دیوان به دست رسیده، شاعری غزلیرداز است و «غزل را نیکومی گوید»^۳، آن هم «غزل عاشقانه» ولی در عین حال، در دیگر انواع و قوالب شعر، چون مثنوی، قصیده و رباعی نیز مهارت داشته است؛ مناظره گوی و چوگان به مثنوی سرایی وی مَهر تأیید می زند، قول امیر علیشیر نوایی درباره ایات سنگ مزار طالب، از رباعی گویی او پرده برمی دارد و بیت مقطع یکی از غزلهایش، قصیده پردازی را یکی از اشتغالات این شاعر عهد تیموری معرفی می کند:

طالب! تو در قصیده و توحید و نعت کوش جزوی حکایتی ست تو را گفتن غزل^۴

حال باید پرسید چرا از میان اشعار طالب «که طراوت و حلاوت تمامی»^۵ داشته، بخشی بسیار اندک و ایاتی انگشت شمار در کتابهای تذکره نزدیک به روزگاری، یعنی تذکره الشعراء دولتشاه و مجالس النفايس - که هر دو در سال ۸۹۶ ق. نوشته شده اند - ثبت شده، و چرا تا صد سال پس از او تذکره پیشگفته، در مجمع الفضلای بقایی بخارایی بر «اندک بودن»^۶ اشعار طالب تأکید شده و در قرون بعد در تذکره ای چون آتشکده آذر، آمده: «شعری از او در میان نیست، سوای این یک شعر^۷.....»؟!^۸

۱. برگ ۶. ب.

۲. برگ ۶۰. ب.

۳. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹ و تذکره مجمع الفضلاء، ص ۱۲۲.

۴. مجمع الفضلاء، ص ۱۲۲.

۵. برگ ۷۱. ب.

۶. عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹.

۷. مجمع الفضلاء، ص ۱۲۲: «اگر چه ایاتش اندکی است.....»

۸. بیت دوم تنها غزل طالب که در تذکره ها ضبط شده است:

«رفتی و بگریستم چندان که آب از سرگذشت از پی ات زان رونمی آیم که پایم در گل است.»



دریافتنِ پاسخ، غزلی از دستنویسِ دیوانِ طالب راهگشاست. در این غزل، شاعر از گم شدن دیوانش که گویا تنها صورتِ مجموعه اشعار وی بوده و مع الأسف ثانی نداشته است، شکایت می‌کند. پس دفترِ اشعارِ طالب پیش از مرگ او نابود شده و آنچه در این دستنویسِ نویافته، آمده، غزلیاتی است که دوباره گردآوری شده‌اند.

ز من گم گشته دیوانی پُر از اشعارِ جان پرور

که یک مصرع ازان دیوان بُود خوشتر ز صد گوهر

بیاضش صفحهٔ ماه و سواد از خامهٔ خورشید

حروفش چون دُرِ مکنون مدادش چون دلِ کافر

خَطش حَقّا که معروف است در خوبی و زیبایی

ندیده دیدهٔ مردم ازان بهتر خط جعفر

ز لوح و جدول و جلدش مرا چون یاد می‌آید

دلِ زار و ضعیفِ من ز غصّه می‌شود مضطر

به حُکمِ مَنْ طَلَب، طالب طلب کن آنچه مطلوب

که طالب را طلب کردن به حکمِ مَنْ طَلَب خوشتر

طالب، پیش از هجرت از خراسان، در مدح و بزرگداشتِ حکمرانان، شاهزادگان و سرداران دولتِ تیموری، با دیگر سراینندگان چون عصمت بخارایی، کاتبی ترشیزی، بابا سودایی و خواجه رستم خوریانی بسطامی همداستان بوده و پس از ورود به شیراز، با خوش طبعانی همانند کمال غیاث فارسی در مدحِ صاحب منصبانِ آن دیار، به ویژه سلطان ابراهیم بن شاهرخ، همچشمی و رقابت داشته است.

دستنویس شمارهٔ ۷۹۹۶ کتابخانهٔ آیهٔ الله مرعشی، بر اساسِ قرآینی چون خالی بودن از مدایحی که نام عبدالله میرزا فرزند ابراهیم سلطان را، به طور آشکار، در برداشته باشد و نیز ذکرِ جملهٔ دعایی «حُلْدُ مُلْکُه» پس از نامِ ابراهیم سلطان^۲ و وجود چند غزل که نام این امیر را به روشنی در خود جای داده، جدیدتر از تاریخ ۸۳۸ ق. (سالِ درگذشتِ ابراهیم سلطان) تدوین نشده است. بنابراین دستنویس مزبور، حداقل شانزده سال پیش از درگذشتِ طالب به

۱. آتشکدهٔ آذر، نیمهٔ اول، ص ۲۸۲.

۲. برگ ۴۷. الف.

سامان رسیده و خالی از اشعاری است که در سالیان اخیر حیات وی سروده شده است؛ به دیگر سخن، از مقطع دوم سی سال تمکن و «نشو و نما» شعری طالب که نماینده دوران پختگی و کمال او بوده، در این دیوان نشانی نیست.

طالب، «تازه سازِ روش کهن»^۱

اینکه عرفات العاشقین، طالب را با عنوان تازه‌کننده روش کهن می‌شناساند، برآمده از این حقیقت است که وی در غزل، از استادان صاحب طرزی که سرمشق شاعران عهد تیموری بودند تبعیت می‌کند و آن را پیش رو دارد. طالب شماری از آن استادان را در غزلیاتش نام می‌برد؛ سعدی، حسن دهلوی و کمال خجندی. چنانکه در تذکره دولت‌شاه آمده، اشعار سعدی را جواب می‌گفته^۲ و البته در یک غزل مضبوط در دستنویس کهن، از سعدی به خاطر «خطا گفتن» انتقاد کرده است و یک مصرع شیخ اجل را تضمین می‌کند:

ترکش نکم من به خطا گفتن سعدی «کاین کشته رها کن که درو گله چریده ست»^۳

در مقطع غزلی هم از «نازکی» شعر امیر حسن دهلوی سجزی یاد می‌کند و بلافاصله شعر خود را نازکتر می‌شمارد:

طالب، شعر حسن هر چند دارد نازکی شعر غزای تو از نظم حسن نازکتر است^۴

طالب، همچنین غزلیات شیخ کمال خجندی را هم پیش رو داشته و جواب می‌گفته است: هر دم هزار بوسه مرا برده‌ن دهد روح کمال اگر شنود این جواب را^۵

و در این جوابگویی به کمال، خود را برتر از دیگران - شاید، بساطی سمرقندی^۶ -

۱. عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹: «سلسله جنبان سخن، تازه سازِ روش کهن طالب جاجرمی».

۲. تذکره دولت‌شاه، ص ۳۱۹.

۳. برگ ۱۴. ب. سعدی (طیبات، ص ۱۱۷): «سعدی در بستانِ هوای دگری زن...».

۴. برگ ۱۳. الف.

۵. برگ ۳. الف.

۶. تذکره دولت‌شاه، ص ۲۶۶: «..... بساطی سمرقندی او معتقد خواجه عصمت است و منکر شیخ کمال خجندی است و غزل شیخ کمال را جواب می‌گوید..... گویند که شیخ کمال از بساطی رنجید».



می پنداشته است:

به زلف و خال دلم بسته ای اگر بگشایی

ز دفترم همه اوصافِ زلف و خال برآید

که را رسد که بگوید جوابِ شعرِ خجندی

به غیر من که تواند که با کمال برآید

به جزاینان، شماری از سراینندگان نامدارِ قرون گذشته نیز در غزلِ طالب تأثیراتِ فراوان داشته‌اند که نامی از آنها نبرده ولی به استقبال یا اقتفا، آفرینشهای آنها را پی گرفته است؛ خاقانی شروانی، عراقی، امیر خسرو و حافظ شیرازی از آن دسته‌اند. در میان این شاعران، که هر کدام غزل - بلکه شعرِ فارسی را - در زمانهٔ خود، درجه یا درجاتی به پیش برده‌اند، حافظ جایگاه ویژه‌ای دارد به نحوی که طالب، تعداد قابل توجهی از غزلیاتش را به تبع سفینهٔ لسان الغیب سروده و چندین مصرع خواجهٔ شیراز را تضمین کرده و یا ترکیبات خاصِ وی را در ابیاتِ خود، به تکرار آورده است؛ دو نمونه از تضمین سخنِ حافظ از این قرار است:

مکن تأخیر و طالب را به غمزه تیر باران کن «که آفتهاست در تأخیر و طالب رازیان دارد»^۱

زاهد! سایهٔ طوبی و لبِ حوض تو را «طبع چون آب و سخنهای روان ما را بس»^۲

و نمونه‌ای از بهره بردن از ترکیباتِ شاعرانهٔ خواجه:

نوعروسی ست جهان عشوه‌گر و عاشق‌کش هر که شد طالبِ او خونِ خودش کابین داد^۳

۱. برگ ۲۷ - الف. حافظ می فرماید: «به قتراک ارهمی بندی خدا رازود صیدم کن...»

۲. برگ ۶۵ - ب. حافظ می فرماید:

«حافظ از مشربِ قسمت گله بی انصافی ست
طبع چون آب و غزلهای روان ما را بس».

۳. برگ ۳۰ - ب. حافظ می فرماید:

«خوش عروسی ست جهان از ره صورت لیکن
هر که پیوست بدو عمرِ خودش کابین داد».



طالب، اشعار خود را «نازک»^۱، «روح افزا»^۲، «رنگین»^۳، «شیرین»^۴، «لطیف»^۵ «روان»^۶ توصیف کرده و این همه را موهبت الهی و - به تعبیر خودش - از «دولتِ الله داد»^۷ دانسته است؛ وی مصداق «دُرُافشانی» در غزلش را حُسنِ تَخَلُّصها^۸ و انتخابِ قوافیِ بجا و مناسب^۹ برمی شمرد و عیبجویان را از نکته گرفتن از شعرش بر حذر می دارد^{۱۰} و بالاخره معتقد است که

۱. برگ ۱۳ - الف: هر که اشعار من درویش را بشنید، گفت طالب، اشعار تو از نظم حسن نازکتر است برگ ۵ - ب:
۲. برگ ۳۸ - ب: طالب به وصف لعل لب تازبان گشود بشکست شعر نازک او رونق نبات
۳. برگ ۴۰ - الف: شعر روح افزای طالب تا بتان بشنیده اند شعرهای دیگران را جمله باطل کرده اند
۴. برگ ۱۶ - الف: سخنهای تو رنگین است طالب سخن کس را چنین رنگین نباشد
۵. برگ ۳۲ - الف: عقل می گوید به من کای طالب شیرین سخن روح می پرور که مطلوب سخندان آمده است
۶. برگ ۴۵ - ب: طالب از چند به الطاف سخن بسحر نمود اثر سحر وی از نرگس جادوی تو بود
۷. برگ ۵ - الف: به خوبی و لطافت شعر طالب سراسر آب حیوان می نماید
۸. برگ ۱۶ - ب: تا من اسیر چشم سیه کار تو شدم بگرفته ام به شعر روان کاینات را
۹. برگ ۲۵ - الف: هر که بشنید سخنهای مرا با من گفت قوت شعر تو از دولتِ الله داد است
۱۰. برگ ۴۱ - الف: شعر طالب همه چون آب حیات است روان اینچنین شعر ترا از دولتِ الله داد است
۱۱. برگ ۴۴ - ب: سربه سراسر اشعار طالب دلفریب و نازک است در تخلصها ولیکن دُرُافشانی می کند
۱۲. برگ ۲۴ - ب: هر کس که درین قافیه طالب سخنی گفت شعر تو به صد بار از آن خوبتر افتاد
۱۳. برگ ۲۴ - ب: ای رقیبِ روسیه، تحسین شعر من مکن زانکه اشعار مرا حاجت به گفتار تو نیست هیچکس را نکته بر گفتار شیرین تو نیست



سخنش «مشهور جهان»^۱، «اوراد هر زبان»^۲ و «همنفس پیرو جوان»^۳ است یا حداقل این آرزو را دارد، پس به خود نهیب می زند:
 زان پیش که باشد وطنت کوی خموشان طالب! به سخن عرصه آفاق فرو گیر^۴

تاریخ درگذشت طالب

نادرست ترین تاریخی که در مرگ طالب مطرح شده، قول آذربیدلی است که آن را در ۸۰۴ ق. گفته است.^۵ (اگر لغزشی در صورت چاپی کتاب مزبور صورت نگرفته باشد). حاجی خلیفه، در *تقویم التواریخ*، درگذشت «طالب شاعر» را ذیل سال ۸۵۱ ق. در کنار وقایعی چون «ولادت سلطان بایزید ثانی، مُردن ناصرکیا از ملوک گیلان و قاضی ابوبکر از علمای شام» گزارش می کند،^۶ اگرچه در *کشف الظنون* ۸۵۴ ق. آورده است.^۷ در میان *مجمع الفضلاء و ریاض العارفین*، تاریخ درگذشت وی را، به ترتیب، ۸۶۶ و ۸۸۴ ق ثبت کرده- اند.^۸ در این میان، گفته دولتشاه و از پی او *عرفات و ریاض الشعراء* که تاریخ ۸۵۴ ق. را اختیار کرده اند،^۹ به واقعیت نزدیکتر است و البته قرائنی که در دستنویس غزلیات طالب وجود دارد، همین تاریخ را تأیید می کند. همچنین نامی، در *نشر عشق*، سال ۸۵۴ ق. را در مصرع «بس حزینم ز رحلت وی، های»، ماده تاریخ این واقعه یافته است.^{۱۰}

۱. برگ ۲۰-ب:

زبان روز که طالب نظر از همت او یافت صاحب سخن عرصه و مشهور جهان است

۲. برگ ۵۷-ب:

تا من زبان گشادم در وصف روی و مویت اشعار جانفزایم اوراد هر زبان شد

۳. برگ ۳۸-الف:

این سخنها که به یاد لب لعلت گفتم همچو جان همنفس پیرو جوان خواهد بود

۴. برگ ۶۳-الف.

۵. آتشکده آذر، نیمه دوم، ص ۲۸۲.

۶. ترجمه تقویم التواریخ، ص ۱۴۹.

۷. کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۰۴.

۸. مجمع الفضلاء، ص ۱۲۲ ریاض العارفین، ص ۴۵۳.

۹. تذکره دولتشاه، ص ۳۱۹؛ عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۴۳۹؛ ریاض الشعراء، ج ۲، ص ۱۲۵۴.

۱۰. نشر عشق، ج ۱، ص ۹۶۲.



اگرچه نویسندهٔ *مجالس النفائس*، دربارهٔ زمانِ درگذشتِ طالب، سخنی به میان نیاورده، ولی از دو ترجمهٔ موجود ازین تذکره، نکاتی درخور به دست می‌آید؛ براساس ترجمهٔ موسوم به *لطائف نامه*، نخست آنکه «مزار او در پایانِ پایِ خواجه حافظ است»؛^۱ نشانی که از نشانی با این عبارت «در پهلوی خواجه حافظ در مصلائی شیراز مدفون است» دقیق‌تر است. دوم اینکه می‌آورد: «و این رباعی او در سنگِ مزارش کنده بود که فقیر یاد گرفتیم: در کوچهٔ عاشقی به پیمانِ دُرُست می‌گفت به من اهلِ دلی روزِ نخست طالب! مطلب کسی که آن غیر تو جُست تو طالبِ او باش که او طالبِ توست».

از این جملات بر می‌آید که امیرعلیشیرنویسی مزارِ طالب را دیده و رباعی نقش شده بر سنگِ مزار او را به حافظه سپرده است. در ترجمهٔ حکیم شاه محمد قزوینی، هم آمده: «... انوارِ خواجه حافظ بر او تافته، زیرا که در مزار او ساکن می‌بوده است. و این رباعی بر دیوارِ مزار حافظ نوشته».^۲ از این ترجمه، چنین دریافت می‌شود که طالب - شاید در اواخر عمر - در کنارِ مزار حافظ سُکنا داشته و رباعی سابق الذکر را خود بر دیوارِ آرامگاهِ حافظ نگاشته است. همچنین این گزارش می‌تواند از برخورداری معنوی طالب از حافظ حکایت کند.

چند غزلِ طالب:

[برگ ۶. الف]

ای که بگرفته زُخت ملکت زیبایی را	چند سوزی به غمت این دل شیدایی را
دوش تا روز مرا غصهٔ تنهایی کُشت	با که گویم صنما قصهٔ تنهایی را
بی حدیث لب لعلت سخن آراسته نیست	می‌کمم وصف لبانت سخن آرایی را
هست خاکِ قدمت سرمه ازان رودر چشم	می‌کشم دم به دم این سرمهٔ بینایی را

۱. مجالس النفائس، ص ۱۹؛ *مجمع الفضلاء* نیز همین قول را پذیرفته است: «قبرش جانبِ پایِ خواجه حافظ است».

۲. همان، ص



طالب! از یار مرنج و مرو از کوی وفا زانکه قدری نبود طالبِ هر جایی را

۲. [برگ ۶. الف]

ای برده لبِ لعل تو هوش همه کس را
در قافله کعبه کوی تو سحرگه
هر شب که بگریم ز فراق مه رویت
تا بلبل طبعم گل رخسار تو را دید
یک بوسه به طالب بده ای دوست که شرط است
کز شکر شیرین بچشانند مگس را
بر هم زده چشمان تو بازار هوس را
کس نشنود از ناله من بانگ جرس را
در پیش سرشکم چه محل آب ارس را
بگشاد به مدح تو فروبسته نفس را

۳. [برگ ۶. ب]

ای بتان، فصل بهارست می آرید مرا
[دوستان] چاره کار من درویش کنید
هیچ شك نیست که من زنده شوم بعد وفات
نوبت شاهی ام از چرخ فلک بر گذرد
همچو طالب ز خمار می گلگون مُردم
بی می لعل زمانی مگذارید مرا
در خمارم قدح می ز خُم آرید مرا
گر به خاک سرکویش بسپارید مرا
گر سگ کوی دلآرام شمارید مرا
اهل مجلس! قدح باده بیارید مرا

۴. [برگ ۵. الف. وب]

ای کشته در هر گوشه ای چشم تو صد جانباز را
گفتی به من، با هر کسی زنهار راز دل مگو
ای نور چشم مردمان، وی دلبر ابرو کمان
ای بادِ شبگری اگر در کوی خوبان بگذری
طالب! به نازت می گُشد آن کس که مطلوب دل است
از غمزه بر هم می زند هر دم به نو شیراز را
چون رازدار من تویی من با که گویم راز را
بسیار سحر آموختی آن غمزه غمّاز را
از من رسانی بندگی آن تُرک تیرانداز را
تا زنده ای باید کشید از نازنینان ناز را

۱. سعدی:

لا ابالی چه کند دفتر دانایی را طاقت و عظم نباشد سر سودایی را

۵. [برگ ۵. ب.]

ای به خوبی بُرده رویت رونق خورشید را
دلبران ناهید گشتند و تو شمع خاوری
دارم اُمیدی که یک شب در بَرّت گیرم به کام
پوستین بَرّه دیدم در برِ او، عقل گفت
چون مداری نیست طالب بر جهان فرصت شمر
وی گرفته چشم مستت ملکت جمشید را
چون برآید شمع خاور گم کند ناهید را
نا امیدی کی رسد آخر بزرگ اُمید را
عیش کن ای دل که دیدی در حمل خورشید را
سایه شمشاد و سرو ناز و پای بید را

۶. [برگ ۵. الف.]

ای روشنی ز ماه رُخت کاینات را
فکر لب و دهان تو بسیار مشکل است
تا من اسیر چشم سیه‌کار تو شدم
اشعار من که آب ازو می چکد مدام
چون واجب است بر همه خوبان زکاتِ حُسن
لعل تو برده قیمتِ آبِ حیات را
بگشای از برای خدا مشکلات را
بگرفته‌ام به شعر روان کاینات را
بشکست قدر و قیمتِ آب نبات را
بوسی بده به طالب مسکین زکات را

۷. [برگ ۱۹. الف.]

ای که هر کس را به درگاهت نیازی دیگر است
شام و خفتن صبح و پیشین بر سر کوی توأم
گاه می‌گیرم گهی می‌میرم از هجران دوست
رازدار عاشقانی زانکه در بازار عشق
وی تو را با عاشقان هر لحظه نازی دیگر است
سوی مسجد چون روم دل در نمازی دیگر است
همچو شمعم هر زمان سوز و گدازی دیگر است
هر زمان شوریده‌ای را با تو رازی دیگر است

۸. [برگ ۱۶. الف.]

یا رب این حورست کز فردوس رضوان آمده ست
گلستان عالم است این شهر و آن سرو روان
آن محمد خُلُقِ یوسف حُسن عیسی دم به پارس
سرو بُستان ملاحظ گلبن باغ حیات
عقل می‌گوید به من کای طالب شیرین سخن
یا فرشته یا پری بر شکل انسان آمده ست؟
راست همچون دسته گل در گلستان آمده ست
بهر دیدار لطیف پارسایان آمده ست
از برای عیش ما از عالم جان آمده ست
روح می‌پرور که مطلوب سخندان آمده ست



۹. [برگ ۴۱. ب.]

پروای سر و زحمتِ دستار که را بود
آن روز رقیب و سخنِ غیر کجا بود
می خون جگر، مطرب خوشگوی بلا بود
جان سوخت ازین غصه که آن روی وریا بود
چون یافتمش طالب دلخسته ما بود

روزی که غمتِ همدم اربابِ صفا بود
من بودم و تو، گاه تو ساقی و گهی من
در مجلس ما دوش بُد عیش و طرب کم
غم رو به دل آورد و نشد قسمت جان هیچ
آن را که به اطراف جهان می طلبیدم

۱۰. [برگ ۴۱. الف.]

وین دیده بخت من از خواب نمی آید
پیوسته سبو سالم از آب نمی آید
چون طاق دو ابرویت محراب نمی آید
خونریزتر از چشمت قصاب نمی آید
طالب به سر کویت زان باب نمی آید

شب نیست که از چشمم سیلاب نمی آید
جستم ز لبش کامی زد سنگ جفا بر من
ای قبله مشتاقان، هر چند که می سازند
چندانکه همی آید قصاب به خونریزی
ای دوست، چو دشمن شد دربانِ سرای تو

۱۱. [برگ ۴۰. ب.]

مرا به قول رقیب از نظر همی راند
زمانه خطبه به جز نام او نمی خواند
سپهر عقد ثریا به پایش افشاند
که اندکی به رخ یار ما همی ماند
که سرو قدِ تواش در کنار بنشانند

نگار من که طریق وفا نمی داند
اگرچه کوچک و طفل است آن شهنشه حُسن
اگر شبی مه من از حرم برون آید
ازان سبب دل ما دوستدار خورشید است
ز روزگار شود شاد خاطر طالب

۱۲. [برگ ۳۶. الف.]

چشم ترکانه او ناوکم از ابرو زد
آتشم درد دل و جان عاقبت، آن هندو زد
هر که در حُسن و لطافت به شما پہلو زد
دست غیب آمد وزین خواستش بر روزد
ناوک غمزه بسی بر دلش آن جادو زد

آن که خوبان جهان را به صفا بر دوزد
خال هندوی تو را دیدم و دیوانه شدم
همچو اشک از نظر مردم شهر افتاده ست
خواست تنبک که تو در گردن او آری دست
طالب دلشده تا نرگسِ مطلوب بدید

۱۳. [برگ ۳۶. الف]

وان خون دل از رهگذر دیده برون شد
تا حال تو از دست رقیبان تو چون شد
چندان که دل بنده گرفتار فسون شد
چون در طلب وصل تو افتاد زبون شد
سودایی سودای تو طالب نه کنون شد

دل در هوس پسته خندان تو خون شد
من در غم هجران تو از پای فتادم
می کرد فسون نرگسِ جادوی تو جانان
هر شیر که با شیردلان شیردلی کرد
عمری ست که من طالب سودای تو بودم

۱۴. [برگ ۳۵. ب]

ز شرم رنگ رخت گل چو زعفران گردد
وگر کسی ببرد راه، خُرده دان گردد
هزار بار اگر گرد آن میان گردد
ز لطف قَد تو جان یابد و روان گردد
سحاب را ز صفت آب در دهان گردد
هزار سال اگر گرد گلستان گردد
که همچو سوسن آزاد ده زبان گردد

گهی که سرو قَدت در چمن چمان گردد
به نقطه دهنّت ره نبرده هیچکسی
خیال سرّ میان تو در نیابد موی
به بوستان بگذر ای پسر که سرو سهی
اگر زبان بگشایم به وصفِ لعل لبّ
نسیم صبح چو رویت گلی نخواهد یافت
بیان نرگسِ مستت گهی کند طالب

۱۵. [برگ ۴۳. الف]

غم و درد از دل ریشم زمانی کم نخواهد شد
دلِ ریشِ دلفگاران دمی خرم نخواهد شد
دگر وعده مده با من که خود این هم نخواهد شد
نصیب سینه سوزان من جز غم نخواهد شد
چو می دانی که هرگز مدعی محرم نخواهد شد

اگر آن خسرو خویان به من همدم نخواهد شد
اگر غمزه زنان روزی نیاید سوی مشتاقان
هزاران وعده ام دادی نشد يك ده وفا آخر
اگر در کوی مه رویان نشاط و خرمی باز
چرا از مدعی طالب طریقِ مهر می جویی



۱۶. [برگ ۴۳.ب]

دست از شوق جالش بر جهان خواهم فشاند
در ره عشقش به صدق امروز جان خواهم فشاند
آستین بر مسجد و دیرِ مغان خواهم فشاند
از دو دیده دُر بسی بر آستان خواهم فشاند
هر چه غیر او بُود دامن ازان خواهم فشاند

من که جان در پای آن سروروان خواهم فشاند
عاقبت سر در بیابانِ غمش خواهم نهاد
همچنان دیوانه و سرمستِ عشقم کاین زمان
گر ببینم بار دیگر آستانِ آن صنم
طالبِ دیدارِ مطلوبیم که در کوی طلب

۱۷. [برگ ۴۲.ب]

در گلشن حُسنِت به جز از خار نماند
کآینده ازین حُسن تو آثار نماند
اندر رخ زیبای تو انوار نماند
فردا چه کند چونکه خریدار نماند
خدمت که کُند چونکه سپهدار نماند
تا چشم کنی باز جز اغیار نماند
چون خط بدمد طالب دیدار نماند

ای آن که تو را طَرّه طَرّار نماند
امسال مشو غزه بدین حُسن که داری
چون ظلمت شب گردد رخ ماه بگیرد
امروز که دشنام به جانها نفروشی
ای خسرو خوبان که سپهدار تو حُسن است
صاحب نظران یار تو آند از سر اخلاص
آنها که چو من طالب دیدار تو گشتند

۱۸. [برگ ۴۳.الف]

آب رویی در میان عاشقان پیدا نکرد
مدتی شد کز خجالت هیچ سر بالا نکرد
تا سحرگه عاشق بیچاره جز غوغا نکرد
او ز عین مردمی حالِ مرا رسوا نکرد
خاک شد در راه عشق و ترکِ این سودا نکرد

هر که يك شب بر سر کوی بتی ماوا نکرد
سرو تا آن قامت و رفتار یار ما بدید
با رقیبان تو ای عمرِ گرامی هر شبی
چشم مستت دید کز سودای او مستم مدام
در سر طالب که سودای سر زلفین توست

۱۹. [برگ ۶۴. الف]

بر جمله خوبان جهان هست مظفر
وی قامت تو غیرت طوبی و صنوبر
هرگز نکند میل به سرچشمه کوثر
وی شورتوام دردل و سودای تودرسر
طالب! نشود وصل به افلاس میسر

آن سرو قباپوش گلندام سمن بر
ای روی دلارای تورشک مه و خورشید
جانا، دهن تنگ تو هر کس که ببیند
ای درد جگرسوز تو غارتگر جانم
کردم طلب وصل تو گفتند عزیزان

۲۰. [برگ ۶۵. ب]

بواهوس آن که ندارد به وصال تو هوس
پیش سیلاب سرشکم چه زند آب ارس
برقع از چهره برانداز و به فریادم رس
شادمانم من درویش که هستم ناکس
طبع چون آب و سخنهای روان ما را بس
زانکه همصحب سلطان نکند بیم عسس
ای پسر، از شکرستان نرود دور مگس

ای به دیدار تو مشتاق سراسر همه کس
هر زمان کز گل رخسار تو می آرم یاد
ای که فریادرسی نیست به غیر از تو مرا
عهد کردی که ازین بیش دگر کس نکشی
زاهدا، سایه طوبی و لب حوض تو را
پیرو عشقم و از عقل ندارم بیمی
چند گویی که برو از سر کویم طالب

۲۱. [برگ ۷۱. ب]

وی پاسبان و مطرب تو زهره و زحل
بر صفحه دل از حرکات تو صد مثل
زان روی پُر ز لاله بود دامن جبل
هر لحظه می بُزند زبانش ازین قبل
گر از جفای چرخ نباشد بسی خلل
رسم وفا و عهد ندارند در عمل
جزوی حکایتی ست تو را گفتن غزل

ای پیش ماه روی تو خورشید بی محل
در گلستان جان به هوای تو صد نهال
گل رنگ و بو گرفته زعکس رخت به باغ
تا شمع با رخت نرزد لاف روشنی
خوش دولتی ست صحبت یاران همنفس
این دلبران مهوش و خوبان گلعدار
طالب! تو در قصیده و توحید و نعت کوش

۱. حافظ:

طبع چون آب و غزلهای روان ما را بس».

«حافظ از مشرب قسمت گله بی انصافی ست



۲۲. [برگ ۷۴. الف]

دلسوخته عشق و اسیران بلائیم
جز در چمن گلشن عشقت نَسْرائیم
گه پیر مغانیم و گهی راهنماییم
گه پادشه مملکت و گاه گداییم
کای طالب دلسوخته، مطلوب تو ماییم

عمری ست که ما صید سرزلف شماییم
ما بلبل باغ ملکوتیم که دایم
گه صوفی و گه رند و گهی گوشه نشینیم
گه منکر می گشته و گه باده پرستیم
هر لحظه ندایی رسد از هاتفِ غیبیم

۲۳. [برگ ۷۴. ب]

خویشتن را به حقیقت عدم انگاشته‌ایم
در دل خسته خود تخمِ غمت کاشته‌ایم
خویشتن را ز سگِ کوی تو پنداشته‌ایم
بر درِ دیرِ مغان ماتم خود داشته‌ایم
زهد و تزویر چو در صومعه بگذاشته‌ایم

ما به عالمِ علمِ فقر بر افراشته‌ایم
تا دل ما نشود شیفته عیش و طرب
ما ازان روز که در کوی طلب آمده‌ایم
پیش ازان دم که نبودیم گرفتارِ بتان
مشمارید بتان، طالب زاهد ما را



فهرست مأخذ

۱. تاریخ آلفی، قاضی احمد تتوی و آصف خان قزوینی، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی
مجد، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی (تا پایان قرن دهم)، سعید نفیسی، انتشارات
فروغی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳. تاریخ رشیدی، میرزا محمد حیدر دو غلات، تصحیح: عباسقلی غفاری فرد، میراث
مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۴. تاریخ راقم، میرسید شریف راقم سمرقندی، به کوشش: منوچهر ستوده، بنیاد موقوفات
دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. تذکره الشعراء، امیر دولتشاه علاءالدوله بختیشاه سمرقندی، به همت: محمد رضانی،
کلالة خاور، ۱۳۳۸.
۶. تذکره مجالس التفائس، میر نظام الدین علیشیر نوایی، به سعی و اهتمام: علی اصغر
حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۷. تذکره ریاض العارفین، رضاقلی خان هدایت، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، ابوالقاسم
رادفرو گیتی اشیدری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۸. تذکره نشر عشق،
۹. تذکره ریاض الشعراء، علیقلی واله داغستانی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید محسن
ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۰. تذکره مجمع الفضلاء، محمد عارف بقایی بخارایی، تصحیح: محمد خشکاب، زیر نظر:
یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۱۱. ترجمه تقویم التواریخ (سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ هـ. ق)،
مصطفی بن عبدالله چلبی معروف به حاجی خلیفه، از مترجمی ناشناخته، تصحیح: میرهاشم
محدث، میراث مکتوب، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۲. جغرافیای حافظ ابرو (ج ۲) مشتمل بر جغرافیای تاریخی مدیترانه، ارمنستان،
فرنگستان، جزیره، عراق، خوزستان و فارس، تألیف: شهاب الدین عبدالله خوافی مشهور به



- حافظ ابرو، مقدمه، تصحیح و تحقیق: صادق سجادی، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۳. خلد برین (روضه های ششم و هفتم)، به کوشش: میرهاشم محدث، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۴. دانشنامه زبان و ادب فارسی (ج ۴)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۵. دیوان آذری اسفراینی، نورالدین حمزه بن علی ملک طوسی اسفراینی، تحقیق و تصحیح: محسن کیانی و سید عباس رستاخیز، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۱۶. دیوان کمال غیاث شیرازی، تصحیح: محسن کیانی و احمد بهشتی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۷. دیوان حسن دهلوی، ترتیب دهنده و مؤلف پیشگفتار: لاله سلامت شایوا، نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۹۰ م.
۱۸. دیوان خواجه حافظ شیرازی، با تصحیح و سه مقدمه و حواشی و تکمله و کشف الایات و کشف اللغات، به اهتمام: سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات بدرقه جاویدان با همکاری انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۱۹. دیوان کمال الدین مسعود خجندی، متن انتقادی به اهتمام: ک. شیدفر، اداره انتشارات دانش. شعبه ادبیات خاور، مسکو، ۱۹۷۵ م.
۲۰. ریاض الفردوس خانی، محمد میرک بن مسعود حسینی منشی، به کوشش: ایرج افشار و فرشته صرافان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۱. زبده التواریخ، حافظ ابرو، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سید جوادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۲. سُلَم السموات، شیخ ابوالقاسم بن ابی حامد کازرونی، تصحیح: عبدالله نورانی، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۳. ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی، تصحیح و تحقیق: سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۴. عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تقی الدین محمد اوحدی بلیانی اصفهانی،

- تصحیح: ذبیح اللہ صاحبکاری و آمنہ فخر احمد، با نظارت: محمد قہرمان، میراث مکتوب با ہمکاری کتابخانہ، موزہ و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲۵. غزلهای سعدی، غلامحسین یوسفی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۶. غیاث اللغات، غیاث الدین محمد رامپوری، به کوشش: منصور ثروت، مؤسسہ انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲۷. فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسائی، تصحیح و تحشیہ از: منصور رستگار فسائی، مؤسسہ انتشارات امیرکبیر، چاپ چہارم، ۱۳۸۸.
۲۸. فہرست میکروفیلم‌ها و نسخ خطی موزہ ملی ایران، به کوشش: محمدرضا ریاضی، سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۹. فہرست نسخه‌های خطی کتابخانہ عمومی حضرت آیة اللہ العظمی نجفی مرعشی، (ج ۲۰)، نگارش، سید احمد حسینی، زیر نظر: سید محمود مرعشی، قم، ۱۳۷۰.
۳۰. کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، مصطفی بن عبد اللہ چلبی معروف بہ حاجی خلیفہ، دارالفکر.
۳۱. لب التواریخ، یحیی بن عبد اللطیف قزوینی، تصحیح: میرہاشم محدث، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳۲. مجمل فصیحی، فصیح خوافی (احمد بن محمد)، تصحیح و تحقیق: محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳۳. منظومات، شرف الدین علی یزدی، به کوشش: ایرج افشار و محمدرضا ابوی مہریزی، نشر ثریا، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۴. نفحات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمن جامی، مقدمہ و تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، انتشارات سخن، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۳۵. واژه نامہ غزلهای حافظ، حسین خدیو جم، نشر ناشر، ۱۳۶۲.
۳۶. ہدیة العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، اسماعیل پاشا بغدادی، دار احیاء التراث العرب، ۱۹۵۱ م.



بهجة النادی
فی ترجمة السید الهادی
(۱۳۱۶.۱۲۴۰ هـ)
از: سید حسن صدر کاظمی
(۱۳۵۴.۱۲۷۲ هـ)

به کوشش: محمد حسین واعظ نجفی

مقدمه

در لا به لای آثار مرحوم آیت الله سید حسن صدر رساله ای در شرح حال والد ماجدش مرحوم آیت الله سید هادی بن سید محمد علی موسوی عاملی کاظمی به چشم میخورد که از چند جهت حائز اهمیت است:

۱. این رساله یکی از منابع تاریخ علمی. اجتماعی خاندان صدر و چگونگی انتقال شاخه ای پر خیر و برکت از این خاندان رفیع به دیار کاظمین به شمار می آید.
۲. سید حسن صدر در این رساله اطلاعات ناب و تازه ای درباره سرگذشت خود و خاندانش آورده که در تدوین شرح حال وی بسیار مفید است.
۳. مؤلف از این رساله در تألیفات و اجازات خود نام برده، و در برخی از آثار بهره برده است.
۴. برخی از شرح حال نویسان نیز از این رساله استفاده کردند یا به این رساله ارجاع داده اند، مانند علامه شرف الدین در کتاب گرانقدر بغیة الراغبین.

این رساله بر اساس تنها نسخه موجود در کتابخانه مؤلف در شهر مقدس کاظمین تصحیح شد و تصحیحات و اضافات مؤلف به خط وی بر این نسخه مشاهده می شود، در پاورقی نیز اطلاعات تکمیلی و تصحیحی راجع به سرگذشت سید هادی

صدر آورده شده، شاید مفید واقع گردد، والله من وراء القصد.^١



متن رساله بهجة النادی

[اسمه ونسبه:]

علمُ العلم، ونتيجةُ الأعلام، البالغ في الفضائل والفواضل أعلى مقام، سيدنا الإمام، المقتدى بآثاره، المهتدى بأنواره، عمدة المحققين قديماً وحديثاً، وملاذ المدققين تفسيراً وحديثاً، بحر الفضائل الذي ساغ لكلِّ وارد، وكعبة المجد التي يطوى إليها كلُّ قاصد، السَّيِّد الطاهر، الشهير بالسَّيِّد هادي صَدْر الدِّين؛

ابن السَّيِّد العلامة الأواه، السَّيِّد مُحَمَّد علي طاب ثراه، [أخى] ^٢ السَّيِّد العلامة السَّيِّد صَدْر الدِّين؛

ابن السَّيِّد الجليل، والمتبحر النبيل، السَّيِّد صالح الكبير؛

ابن السَّيِّد العلامة السَّيِّد مُحَمَّد شرف الدِّين؛

ابن السَّيِّد الفقيه السَّيِّد إبراهيم؛

ابن السَّيِّد العلامة، فذلكة الفقهاء، وبقية الشرفاء، والرافع للعلوم أرفع راية، والجامع بين الرواية والدراية، سيد الشيوخ، السَّيِّد نور الدِّين علي، [أخى] السَّيِّد مُحَمَّد صاحب المدارك؛ الموسوى العاملى أصلاً، النجفى مولداً، الإصفهاني منشأً، النجفى تحصيلاً، الكاظمى موطناً ومدفنأً.

[مولده ومنشؤه:]

كان تولده ^٣ سنة الف ومئتين وأربعين ^٤، وفي أيام رضاعته زُمَّت ^١ ركائب السَّيِّد الشريف

١. برای شرح حال سيد حسن صدر به ابن منابع مراجعه شود: اعيان الشيعة، ج ٥، ص ٣٢٥؛ نقباء البشر، ص ٤٤٥؛ تكملة أمل الآمل، ج ١، ص ١١٥؛ الفوائد الرضوية، ص ١٢٣؛ معارف الرجال، ج ١، ص ٢٤٩؛ ربحانة الأدب، ج ٣، ص ٤٢٤؛ هدية الرازي، ص ٨٥؛ مرآة الشرق، ج ١، ص ٥٢١؛ مفصل ترين شرح حال مؤلف رانگازنده تدوين کرده که در مقدمه تأسيس الشيعة الكرام به زودي منتشر ميشود.

٢. في الأصل: «أخى»، والصواب ما أثبتناه، وكذا في المورد التالي.

٣. كذا، والصواب: مولده.

٤. قال السيد شرف الدين في بغية الراغبين: «ولد أعلى الله مقامه في النجف الأشرف سنة ١٢٣٥، وذهب أبوه به وبأبيه إلى



أبيه^٢ إلى نحو خراسان بالأهل والعيال.

ثُمَّ مَالَ إِلَى زِيَارَةِ أَخِيهِ السَّيِّدِ الْعَلَامَةِ السَّيِّدِ صَدْرِ الدِّينِ، الْقَاطِنِ بِإِصْفَهَانَ، فَسَأَلَهُ الْمَقَامَ وَالشُّكْبَى مَعَهُ، حَيْثُ كَانَتْ إِصْفَهَانَ مَحْطَّ رِحَالِ الْعُلَمَاءِ، فَأَقَامَ بِهَا غَيْرَ بَعِيدٍ، فَفَاجَأَهُ الْقَضَاءُ سَنَةَ أَلْفٍ وَمِئَتَيْنِ وَثَلَاثَةَ وَأَرْبَعِينَ.

وَتَعَرَّفَ بِسَنَةِ مَوْتِ الْعُلَمَاءِ؛ لِأَنَّهُ مَاتَ فِيهَا: السَّيِّدِ الْمَجَاهِدِ مُحَمَّدَ صَاحِبِ الْمَفَاتِيحِ الطَّبَاطِبَائِيِّ^٣، وَالشَّيْخِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ كَاشِفِ الْغَطَاءِ^٤، وَ[الشيخ أحمد بن] زَيْنِ الدِّينِ

إصْفَهَانَ طِفْلاً). وَكَذَلِكَ ذَكَرَ تَارِيخُ وَوَلَادَتِهِ السَّيِّدِ الصَّدْرِ فِي تَكْمَلَةِ أَمَلِ الْأَمَلِ، ج١، ص٣٩١، فَلاحِظْ.

١. يَبْدُو مِنَ الْأَصْلِ: «زَيْت»، وَالصَّوَابُ مَا أَتَيْتَاهُ.

٢. فِي الْأَصْلِ: «أَبُوهُ»، وَالصَّوَابُ مَا أَتَيْتَاهُ.

٣. هُوَ السَّيِّدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمَعَالِيِّ الطَّبَاطِبَائِيِّ الْحَسَنِيِّ، الْحَائِرِيِّ، صَاحِبِ «الْمَنَاهِلِ»، الْمَعْرُوفِ بِالْمَجَاهِدِ، أَحَدِ أَعْلَامِ الْإِمَامِيَّةِ. وَوُلِدَ فِي كَرْبَلَاءَ فِي حُدُودِ سَنَةِ ثَمَانِينَ وَمِئَةٍ وَأَلْفٍ. وَتَلَمَّذَ عَلَى الْفَقْهَيْنِ الْكَبِيرَيْنِ: وَالِدِهِ السَّيِّدِ عَلِيِّ الشَّهِيرِ بِصَاحِبِ الرِّيَاضِ، وَالسَّيِّدِ مُحَمَّدِ مَهْدِيِّ بَحْرِ الْعُلُومِ الطَّبَاطِبَائِيِّ، وَتَخَرَّجَ بِهِمَا.

وَجَدَّ فِي دِرَاسَةِ عِلْمِي الْفِقْهِ وَالْأَصُولِ حَتَّى بَرَعَ فِيهِمَا، وَارْتَحَلَ نَحْوَ سَنَةِ (١٢١٨ هـ) إِلَى أَصْفَهَانَ، فَتَصَدَّى بِهَا لِالتَّدْرِيسِ وَالتَّصْنِيفِ. ثُمَّ عَادَ بَعْدَ وَفَاةِ وَالِدِهِ (سَنَةِ ١٢٣١ هـ) إِلَى كَرْبَلَاءَ، فَقَامَ مَقَامَهُ فِي التَّدْرِيسِ وَالْإِقْتَاءِ. وَحَظِيَ بِمَكَانَةِ سَامِيَّةٍ بَيْنَ رِجَالِ عَصْرِهِ، وَصَارَ مِنْ مَرَاجِعِ التَّقْلِيدِ.

تَلَمَّذَ عَلَيْهِ وَرَوَى عَنْهُ بِالْإِجَازَةِ ثَلَاثَةَ مِنَ الْعُلَمَاءِ، مِنْهُمْ: مُحَمَّدُ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبِرْغَانِيِّ الْقَزْوِينِيِّ، وَأَخُوهُ مُحَمَّدُ تَقِيِّ الْبِرْغَانِيِّ، وَأَمَّادُ بْنُ عَلِيِّ مَخْتَارِ الْجَرْفَادِقَانِيِّ، وَحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ عَلِيِّ الْيَزْدِيِّ الْحَائِرِيِّ، وَمُحَمَّدُ تَقِيِّ بْنِ عَلِيِّ النَّوْرِيِّ الطَّبْرَسِيِّ، وَالسَّيِّدُ مُحَمَّدُ شَفِيعِ بْنِ عَلِيِّ أَكْبَرَ الْجَابَلِقِيِّ الْحَائِرِيِّ، وَالسَّيِّدُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بَاقِرِ الْقَزْوِينِيِّ الْحَائِرِيِّ صَاحِبِ الضُّوْبِاطِ، وَأَخْرَوْنَ.

وَصَنَّفَ كِتَاباً مِنْهَا: الْمَنَاهِلُ (مَطْبُوعٌ) فِي الْفِقْهِ، إِصْلَاحُ الْعَمَلِ فِي فِقْهِ الْعِبَادَاتِ، الْمَصَابِيحُ فِي شَرْحِ «الْمَفَاتِيحِ» فِي الْفِقْهِ لِلْفَيْضِ الْكَاشَانِيِّ، جَامِعُ الْعِبَائِرِ فِي الْفِقْهِ، مَفَاتِيحُ الْأَصُولِ (مَطْبُوعٌ) فِي أُصُولِ الْفِقْهِ، الْوَسَائِلُ إِلَى النِّجَاةِ فِي أُصُولِ الْفِقْهِ، رِسَالَةٌ فِي حُجِّيَّةِ الظَّنِّ الْمَطْلُوقِ سَمَاهَا الْمَقَالِدُ (مَطْبُوعَةٌ مَعَ كِتَابِهِ الْمَفَاتِيحِ)، كِتَابٌ فِي الْأَغْلَاطِ الْمَشْهُورَةِ، عَمْدَةُ الْمَقَالِ فِي تَحْقِيقِ أَحْوَالِ الرِّجَالِ، وَالْمَصْبَاحُ الْبَاهِرُ فِي إِثْبَاتِ نُبُوَّةِ نَبِيِّنَا الطَّاهِرِ وَهُوَ رَدٌّ عَلَى الْفَادِرِيِّ.

تَوَفَّى بِقَزْوِينَ فِي شَهْرِ صَفَرِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَتَيْنِ وَأَلْفٍ، عَائِداً مِنَ الْقِتَالِ ضَدَّ الْقُوَاتِ الرُّوسِيَّةِ الَّتِي اسْتَوْلَتْ عَلَى بَعْضِ الْمَدِينِ الْإِيرَانِيَّةِ فِي عَهْدِ السُّلْطَانِ قَتَّحِ عَلِيِّ شَاهِ الْفَاجَارِيِّ، وَكَانَ الْمُرْتَجِمُ قَدْ أَفْتَى بِالْجِهَادِ ضَدَّهُمْ.

رَاجِعْ: رُوضَاتُ الْجَنَاتِ ١٤٥/٧ بِرَقْمٍ: ٢١٤، هُدْيَةُ الْعَارِفِينَ ٣٦٣/٢، الْفَوَائِدُ الرُّضْوِيَّةُ ٥٧٩، أَعْيَانُ الشَّيْخَةِ ٤٤٣/٩، رِجَالَةُ الْأَدَبِ ٤٠١/٣، الذَّرِيعَةُ ١٧٠/٢ بِرَقْمٍ: ٦٢٩ وَ٧٠/٥ بِرَقْمٍ: ٢٧٥ وَ٢١٠/٦ بِرَقْمٍ: ١١٧٥ وَ٣٠٠/٢١ وَ٥١٧٣ بِرَقْمٍ: ٣٥٢/٢٢ بِرَقْمٍ: ٧٤٠٣، مَصْنُفِي الْمَقَالِ ٤٤١، مَعْجَمُ الْمُؤَلِّفِينَ ٥٦/١١، مَعْجَمُ مُؤَلِّفِي الشَّيْخَةِ ٢٥٦، تَرَاثُ كَرْبَلَاءَ (٢٦٦).

٤. هُوَ الشَّيْخُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ خُضْرِبِ بْنِ مُحَمَّدِ بَحْبِيِّ الْمَالِكِيِّ، الْجَنَاجِيِّ الْأَصْلِ، النَّجْفِيِّ، أَحَدُ مَرَاجِعِ الدِّينِ لِلطَّائِفَةِ الْإِمَامِيَّةِ. كَانَ قَقْمًا مَتَبَجِّرًا، أُصُولِيًّا، مِنْ أَكْبَرِ أَسَاتِذَةِ الْفِقْهِ. وَوُلِدَ فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ فِي حُدُودِ سَنَةِ ثَمَانِينَ وَمِئَةٍ وَأَلْفٍ، وَدَرَسَ عَلَى أَسَدِ اللَّهِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ التَّسْتَرِيِّ الْكَاطِمِيِّ. ثُمَّ حَضَرَ عَلَى فِقْهِهِ عَصْرَهُ وَالِدِهِ جَعْفَرُ صَاحِبِ «كَشْفِ الْغَطَاءِ» وَلاَزَمَهُ، وَتَخَرَّجَ بِهِ، وَنَبِغَ،

ونال درجة الاجتهاد، واستقل بالتدريس في حياته. ثم انتهت إليه المرجعية بعد والده، وعلا صيته. وكان خبيراً بالسياسة، عارفاً بمواقع الأمور، ذا مكانة سامية عند الحكام والوزراء، وله معهم حكايات.

ورد هو وأخوه الشيخ على إلى الحائر (كربلاء) - لوقوع بعض الحوادث في النجف - فشرعا في التدريس، وأكبّ عليهما أهل العلم، وكانت كربلاء يومئذٍ تزخر بهم، ثم عادا إلى النجف بعد أن أقاما هناك ستة أشهر. ولم تمض إلا مدة يسيرة حتى توفي مدرس كربلاء الشهير محمد شريف المازندراني الحائري المعروف بشريف العلماء، فالتحق جمع غير من تلامذته بجزئتهما.

وقد أخذ عن المترجم وتخرج به ثلثة من العلماء، منهم: أخوه حسن (المتوفى ١٢٦٢ هـ)، وابن أخيه محمد بن علي بن جعفر كاشف الغطاء (المتوفى ١٢٦٨ هـ)، ومحمد حسن بن باقر النجفي صاحب الجواهر، وعلي بن عبد الله بن حرز الدين النجفي (المتوفى ١٢٧٧ هـ)، ومحسن بن محمد بن خنفر العفكاوي النجفي، والسيد عبد الفتاح بن علي المراغي، والسيد محمد مهدي بن حسن القزويني النجفي (المتوفى ١٣٠٠ هـ)، وعبد الوهاب بن محمد علي القزويني النجفي الشريف، ومحمد صالح بن محمد محسن المازندراني الأصفهاني الجوبارئي، وغيرهم.

وصنّف كتاب منية الراغب في شرح «بغية الطالب» في الفقه لوالده في مجلدين ولم يتّمه، ورسالة في الدماء الثلاثة.

توفى بالنجف سنة إحدى وأربعين ومائتين وألف. ورثاه جماعة من الأدباء منهم الحاج محمود الموصلي، والسيد حسن الأصم البغدادي، رثاه بقصيدة، أُنخ فيها عام وفاته بقوله:

وناد حيث العالان ناد مؤرخة: في جانب الطور أقيت العصا موسى

راجع: روضات الجنات ٢٠١/٢ (ضمن ترجمة والده)، الفوائد الرضوية ٧٥ (ضمن ترجمة والده)، الكنى والألقاب ١٠٣/٣ (ضمن ترجمة والده)، معارف الرجال ٢٦/٣ برقم: ٤٢٨، أعيان الشيعة ١٠/١٧٨، العباة العنبرية ١٨١، ربحانة الأدب ٢٨/٥، ماضي النجف وحاضرها ١٩٩/٣، الذريعة ٢٨/٦ برقم: ١١٩ و٢٠٢/٢٣ برقم: ٨٦٣٤، معجم رجال الفكر والأدب في النجف ١٠٥١/٣.

١. زيادة لتصحيح الاسم.

٢. هو الشيخ أحمد بن زين الدين بن إبراهيم بن صقر بن إبراهيم الأحسائي المطيرفي.

ولد في المطيرف (من قرى الأحساء) سنة ست وستين ومائة وألف. وتلقى مبادئ العلوم عن محمد بن محسن الأحسائي، وغيره. وارتحل إلى العراق في سنة (١١٨٦ هـ)، فحضر في كربلاء على: محمد باقر ابن محمد أكمل البهبهاني، والسيد محمد مهدي بن أبو القاسم الشهرستاني، والسيد علي بن محمد علي الطباطبائي، وفي النجف على جعفر كاشف الغطاء.

وأجاز له أساتذته الشهرستاني والطباطبائي وكاشف الغطاء، وآخرون مثل: السيد محمد مهدي بحر العلوم، وأحمد بن حسن الدمستاني، وحسين بن محمد العصفوري البحراني.

وقد أقام في البحرين مدة أربع سنين، ثم سكن البصرة بعد أن زار العتبات المقدسة سنة (١٢١٢ هـ).

وسافر إلى إيران، فلبث في يزد مدة ثم انتقل إلى كرمانشاه بطلب من محمد علي ميرزا بن السلطان فتح علي شاه الفاجاري، وزار عدة مدن في إيران. ثم ارتحل إلى العراق، فاستقر في كربلاء.

صنف كتباً ورسائل جمّة، منها: الرسالة الحيدرية في الفروع الفقهية، الرسالة الصومية، شرح «تبصرة المتعلمين في أحكام الدين»



فصار صاحب العنوان في كفالة عمِّه العلامة، ونشأ في بيته، وترجى في حجره، وكان من أعزِّ ولده، ورغبه في العلوم ونيل الكمالات، حتَّى فرغ من العلوم العربية، وسائر المقدمات، وهو ابن اثني عشر [تأى عشرة] سنة، وصار يحضر عالي مجلس عمِّه العلامة في الفقه بأمر منه؛ لما رأى عمُّه علو استعدادِهِ، وقوَّة نظره، وحدَّة فهمِهِ، وقابليته للعلوم، مع حُسن هديِهِ وسكونِهِ، ورغبتِهِ في العلوم، ونيل الكمالات، وصار يستفيد من أنوار علوم عمِّه.

وكان له أيام مقامه بإصفهان أستاذ يُقرأ عليه علمي المنطق والكلام، يعرف بـ: [الملا عبد الكريم الإصفهاني، جمِّ العلوم، خصوصاً في علم الحروف والأعداد، وعلم الرمل والجفر، وصار يرغب صاحب العنوان في تعليمه تلك العلوم، فأجابهُ إلى ذلك، وتعلَّم من تلك العلوم الكثير، وصار من مهرة تلك الفنون، لكنَّه ﷺ لم يتظاهر بها، وأخفى معرفته إياها إلى آخر عمره، وهذا دليل شدة تورُّعه وقوَّة نفسه.

[هجرته إلى النجف:]

ولمَّا بلغ الحلم هاجر إلى النجف الأشرف، وتردَّد على جملة من أفاضل الغرى في الفقه والأصول، وكان ملازماً لعالِي مجلس درس الشَّيخِ الفَقِيهِ، أَبِي الْعَبَّاسِ، صاحب أنوار الفقاهة، الحسن بن شَيْخِ الطائفة جعفر بن خضر، حتَّى مضت عليه خمس سنين، فكتب السَّيِّدُ عمُّهُ

للعلامة الحلِّي لم يتم، أحكام الكفار بأقسامهم قبل الإسلام وبعده وأحكام فرق الإسلام، شرح مبحث حكم ذى الرأسين من «كشف الغطاء»، ذكر فيه أحكامه من أول الطهارة إلى الديات، المسائل القطيفية، تحقيق القول بالاجتهاد والتقليد وبعض مسائل الفقه، جواز تقليد غير الأعلام وبعض مسائل الفقه، مباحث الألفاظ في الأصول، أسرار الصلاة، تفسير سورة التوحيد وآية النور، شرح الزيارة الجامعة (مطبوع)، جوامع الكلم (مطبوع)، شرح «الحكمة العرشية» لصدر الدين محمد بن إبراهيم الشيرازي المعروف بملا صدرا، كيفية السير والسلوك الموصولين إلى درجات القرب والزلزلي، معرفة النفس، معنى الكفر والإيمان، بيان أحوال أهل العرفان والصوفية وطرائقهم وطرق الرياضات، رسالة في التجويد، رسالة في علم النجوم، شرح علم الصناعة، والفلسفة وأحوالها، وديوان شعر، وغير ذلك كثير.

توفِّي حاجاً بقرب المدينة في شهر ذي القعدة سنة إحدى وأربعين ومائتين وألف، وحمل إليها، فدفن في البقيع.

راجع: روضات الجنات ٨٨١/١ برقم: ٢٢، مستدرک الوسائل (الخاتمة) ١٢١/٢، قصص العلماء ٤٧، هدية العارفين ١٨٥/١، إيضاح المكنون ٢٥٥/١، أنوار البدرين ٤٠٦ برقم: ٨، أعيان الشيعة ٥٨٩/٢، ربحانة الأدب ٧٨١/١، الذريعة ١٢٤/٧ برقم: ٦٦٧، الكرام البررة ٨٨١/١ برقم: ١٨٠، الأعلام ١٢٩/١، معجم رجال الفكر والأدب في النجف ٨٩/١، معجم المفسرين ٣٨/١، معجم المؤلفين ٢٢٨/١، فريهنگ بزرگان ٣٦).

١. هو الشيخ حسن بن جعفر بن خضر بن محمد يحيى المالكي، الجناحي الأصل، النجفي، صاحب «أنوار الفقاهة»، أحد أجلاء الإمامية.

كان فقيهاً مجتهداً، أصولياً، ماهراً في الفقه مستحضراً لمسائله، من مشاهير المدرسين.

العلامة السيد صدر الدين إلى الشيخ حسن أن يأمره بالرجوع إلى إصفهان؛ حتى يزوجَه بانبنة عمّه، فألزمه الشيخ بذلك.

فرجع إلى إصفهان، وهو مكروه؛ لشدة أنسِه بالنجف الأشرف، وتزوج هناك، ولم يبق أكثر من سنة، وترك عياله عند عمّه السيد، ورجع إلى النجف، وعاد إلى حضور مجلس شيخه الفقيه الحسن بن جعفر، وجدّ في الطلب حتى ملك من الفقه زمانه، وعلى منته سنامه. ثم ظهر شيخ الأمة، آية الله في العالمين، المرتضى بن الأمين الأنصاري،^١ فوجده قد ملك

ولد سنة إحدى ومائتين وألف بالنجف. ونشأ على والده فقيه عصره جعفر كاشف الغطاء، وحضر عليه قليلاً. وأخذ وروى بالإجازة عن أكابر العلماء كأخيه موسى (المتوفى ١٢٤١هـ)، وأخيه علي (المتوفى ١٢٥٣هـ)، والسيد محمد جواد العاملي النجفي صاحب «مفتاح الكرامة» وأسد الله بن إسماعيل التستري الكاظمي، وسليمان بن أحمد البحراني القطيفي (المتوفى ١٢٦٦هـ)، والسيد عبد الله بن محمد رضا شير الكاظمي، وعلي البحراني، وقاسم بن محمد بن أحمد آل محيي الدين الحارثي الهمداني. وتبحر في الفقه، وامتلك قدرة واسعة على التفريع، وعرف بسرعة الإجابة عن المسائل لسعة إحاطته وقوة استحضاره.

أقام في مدينة الحلة مدة، ثم عاد إلى النجف بعد وفاة أخيه الشيخ على سنة (١٢٥٣هـ)، وتصدى بها للتدريس والإفتاء وإمامة الجماعة، وحصل على نصيب من الرئاسة الدينية في أيام الرئاسة العامة لصاحب الجواهر. تتلمذ عليه وروى عنه بالإجازة فريق من العلماء، منهم: محمد ومهدي ابنا أخيه علي، والسيد محمد مهدي القزويني (المتوفى ١٣٠٠هـ)، ومشكور بن محمد الحولاوي، وجواد بن حسين نجف، وأحمد بن عبد الله الدجيلي (المتوفى ١٢٦٥هـ)، وعبد الحسين بن علي الطهراني الملقب بشيخ العراقين، والسيد علي نقى بن حسن بن محمد المجاهد الطباطبائي الحائري، ونعمة بن علاء الدين بن أمين الدين الطريحي، والسيد حسين بن محمد رضا بن محمد مهدي بحر العلوم الطباطبائي (المتوفى ١٣٠٦هـ)، والسيد إسماعيل بن نصر الله البحراني المبهاني (المتوفى ١٢٩٥هـ)، ومحمد حسين بن علي بن محمد حسين الأعسم النجفي (المتوفى ١٢٨٨هـ)، وغيرهم.

وصنّف كتباً ورسائل، منها: أنوار الفقاهاة قبل إته جمع فيه بين الإيجاز والأدلة والتفريع، شرح مقدمات «كشف الغطاء» لوالده في أصول الفقه، تكملة «بغية الطالب في معرفة المفروض والواجب» لوالده، تكملة «القواعد الجعفرية» لوالده في شرح «قواعد الأحكام»، في الفقه للعلامة الحلبي، رسالة عملية في العبادات، رسالة في البيع اقتصر فيها على الفتوى، السلاح الماضي في آداب القاضي، رسالة في الإمامة، وكتاب في علوم متفرقة.

توفى بالنجف سنة اثنتين وستين وألف.

راجع: روضات الجنات ٣٠٦/٢ برقم: ٢٠٧، مستدرك الوسائل (الخاتمة) ١٤٢/٢، هدية العارفين ٣٠٢/١، الفوائد الرضوية ٩٧، الكنى والألقاب ١٠٣/٣، معارف الرجال ٢١٠/١ برقم: ٧٩، أعيان الشيعة ٣٥/٥، ربحانة الأدب ٢٦/٥، العبقات العنبرية ٢٩٠، الذريعة ٤٣٦/٢ برقم: ١٧٠٢، الكرام البررة ٣١٦/١ برقم: ٦٣٩، الأعلام ١٨٦/٢، معجم رجال الفكر والأدب في النجف ١٠٤/٣، معجم المؤلفين ٢١٢/٣.

١. هو الشيخ مرتضى بن محمد أمين بن مرتضى بن شمس الدين الأنصاري، الدزفولي، النجفي. كان من عباقرة الإسلام، ورواد التجديد في الفقه والأصول، وزعيم الإمامية ومرجعها الأعلى في عصره.



من العلوم الزماما، فلازمه لزماً، وجعل العكوف على عالي مجلس درسه فريضةً وإلزاماً، حتَّى أحيى من علم الأصول رسمه، وأعلى اسمه.

[وفاة عمه السيد صدر الدين:]

ولمَّا كانت سنة ثلاث وستين بعد المئتين والألف^١ رأى السَّيِّدُ الْعَلَامَةُ صَدْرُ الدِّينِ فِي الْمَنَامِ

ولد في مدينة دزفول الإيرانية في يوم الغدير الثامن عشر من ذي الحجة من سنة أربع عشرة ومائتين وألف. وتلقى مبادئ العلوم وغيرها عن: والده محمد أمين، وعمه حسين الأنصاري، وآخرين. وارتحل إلى العراق مرتين، فأقام به نحو سبع سنين ملازماً لحلقات دروس: السيد محمد المجاهد بن علي الطباطبائي الحائري، وشريف العلماء محمد شريف المازندراني الحائري، وهو أبرز مشايخه، وموسى بن جعفر كاشف الغطاء النجفي.

وعاد إلى دزفول، ثم زار مدينتي بروجرد وأصفهان، والتقى فيها رجال العلم والفقه، ثم توجه إلى كاشان، فمكث فيها نحو أربع سنوات، حضر خلالها دروس أحمد بن محمد مهدي التراقي الكاشاني، ورجع إلى بلده، فأقام بها مدة يسيرة. ثم ارتحل إلى النجف عام (١٢٤٦ هـ)، فاستوطنها وحضر بحوث علي بن جعفر كاشف الغطاء (المتوفى ١٢٥٣ هـ). وتبحر في الفقه والأصول، وتصدَّى لتدريسهما، فأظهر كفاءة ومقدرة عالية لما كان يتمتع به من ذوق رفيع، ودقة نظر، وغزارة علم، ولما كانت تتسم به بحوثه من عمق وابتكار وروح علمية.

وعاش المترجم - قبل تسنمه المرجعية العامة وبعدها - متواضعاً زاهداً، يأكل الخشب، ويلبس الخشن، محباً للفقراء محسناً إليهم، محتاطاً في الأمور كلها، إلى أن وافاه أجله في الليلة الثامنة عشرة من شهر جمادى الثانية لسنة إحدى ومائتين وألف. وكان يدرِّس في مسجد الهندي في النجف الأشرف، فيحضر مجلس درسه أكثر من أربع مائة عالم وطالب، وقد أخذ عنه وتخرج به عدد كبير من المشاهير، منهم: السيد حسين بن محمد الكوهكمرى، والسيد محمد حسن الشيرازي، وحبيب الله بن محمد علي الرشتي، وأبو القاسم بن محمد علي النوري الكلاتري، وعبد الحسين بن نعمة الأسدي الطريحي، ومحمد حسن بن جعفر الأشتياني، ومحمد رضا بن محمد هادي الهمداني النجفي.

وترك آثاراً جليلية، أشهرها: كتاب فرائد الأصول (مطبوع) المعروف بالرسائل، وكتاب المكاسب (مطبوع)، كتاب الطهارة، كتاب الصلاة، كتاب الصوم، كتاب الخمس، أحكام الخلل في الصلاة، الوصايا والموارث، القضاء والشهادات، رسالة فتاوية بالفارسية سماها صراط النجاة، رسالة في الرضاع، حاشية على موضوع الاستصحاب من «القوانين» للمحقق أبو القاسم القمي، رسالة في الاجتهاد والتقليد، ورسالة في العدالة، وغير ذلك.

راجع: تكملة نجوم السماء ٢١١/١، روضات الجنات ٩٨/١ برقم: ٢٣ (ضمن ترجمة المولى أحمد التراقي) و ١٦٧/٧ ذيل الرقم ٦١٩، مستدرک الوسائل (الخاتمة) ٤٣/٢ برقم: ١، ابضاح المكنون ١٨١/٢، هدية العارفين ٤٢٥/٢، الفوائد الرضوية ٦٦٤، هدية الأجباب ١٦٨، معارف الرجال ٣٩٩/٢ برقم: ٤١٠، أعيان الشيعة ١١٧/١٠، ربحانة الأدب ١٨٩/١، ماضى النجف وحاضرها ٤٧/٢ برقم: ٤، الذريعة ٢٣٢/١٦ برقم: ٢٩٣، مصفى المقال ٤٥٥، الأعلام ٢٠١/٧، معجم رجال الفكر والأدب في النجف ١٨٧/١، معجم المؤلفين ٢١٦/١٢، زندگانی وشخصیت شیخ انصاری، زندگینامه شیخ انصاری، تذكرة الأعيان للسبحاني ٣٤٣ برقم: ١٥.

١. قال السيد الصدر في ترجمته أنه: رحل منفرداً إلى النجف سنة ١٢٦٢، وورد النجف، وبقي مدة، ثم أخبر بوفاته في أول صفر، فتوفى أول ليلة منه، وهي ليلة الجمعة سنة ١٢٦٣. (تكملة أمل الآمل، ج ١، ص ٢٠٣).

وهو بإصفهان أمير المؤمنين [عليه السلام]، يقول له: «إِنَّكَ فِي ضِيَاغِي فِي صَفَرٍ»، وَفَهَمَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ يَمُوتُ فِي صَفَرٍ، وَأَنَّهُ يُطَلَبُ إِلَى الْغُرَى، فَارْتَحَلَ مِنْ إِصْفَهَانَ، وَكَانَ مَرِيضًا بِمَرَضِ الْفَالَجِ. فَلَمَّا وَرَدَ النَّجْفَ الْأَشْرَفَ أَمْرًا بِنَ أَخِيهِ صَاحِبِ الْعُنْوَانِ بِالتَّوَجُّهِ إِلَى إِصْفَهَانَ؛ حَتَّى يَجِيءَ بِابْنَتِ عَمَّتِهِ الَّتِي هِيَ عِيَالُهُ، فَخَرَجَ مِنَ النَّجْفِ لِذَلِكَ.

فَلَمَّا وَرَدَ بِلَدَةَ الْكَاطِمِينَ وَجَدَ عَمَّتَهُ الْعُلُوبِيَّةَ عِيَالَ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ الْعَلَامَةِ الشَّيْخِ حُسَيْنِ مَحْفُوظٍ قَدْ سَقَطَتْ مِنَ السُّطْحِ وَتَكَسَّرَتْ، فَأَقَامَ عِنْدَهَا يَمْرُضُهَا، فَيَنْمُو كَمَا كَانَ ذَلِكَ جَاءَهُ [...] ابْنَتِ عَمَّتِهِ مِنْ إِصْفَهَانَ، وَخَبِرَ وَفَاتَ عَمَّتَهُ الْعَلَامَةَ مِنَ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ، وَأَنَّهُ تَوَفَّى فِي أَوَّلِ صَفَرٍ، كَمَا أَنبَأَ، فَعَدَلَ عَنِ الرُّوَاكِ إِلَى إِصْفَهَانَ.

[إقامته في الكاظمين:]

واجتمع عليه من أهل بلد الكاظمين جماعة من أهل العلم، فيهم شيخ الإسلام، الشيخ محمد حسن آل ياسين، وجماعة من التجار، على أن يقيم عندهم، فأقام وفي نفسه الرجوع إلى

١. فراغ في الأصل.

٢. هو الشيخ محمد حسن بن ياسين بن محمد علي بن محمد رضا بن محسن التلعكبري الأصل، الكاظمي، من أسرة (آل ياسين).

كان من أجلاء علماء الإمامية، متضلعا في الفقه والأصول، خبيرا بالحديث والرجال.

ولد في الكاظمية سنة عشرين ومائتين وألف، ودرس على: عبد النبي بن علي الكاظمي صاحب «تكملة نقد الرجال»، وإسماعيل بن أسد الله التستري الكاظمي.

وتوجه إلى الحائر (كربلاء)، فحضر على الأصوليين الكبارين: محمد شريف الآملي الحائري المعروف بشريف العلماء، ومحمد حسين بن محمد رحيم الأصفهاني الحائري مؤلف الفصول.

ثم قصد النجف الأشرف، فحضر على الفقهاء الأعلام: محمد حسن بن باقر النجفي مؤلف الجواهر، وعلي بن جعفر كاشف الغطاء، ومحمد جواد بن محمد تقي البيهقي المعروف بملأ كتاب.

وعاد إلى الكاظمية بعد أن بلغ درجة الاجتهاد، وتصدى بها للبحث والتدريس، ونهض بسائر المسؤوليات، فأقبل عليه رواد العلم، واثال عليه الناس، وصار المرجع في التقليد لأهل بغداد وضواحيها وبعض المدن الأخرى.

تتلمذ عليه وتخرج عليه جماعة، منهم: السيد حسن بن هادي الصدر، والسيد باقرين حيدرالحسن الكاظمي (المتوفى ١٢٩٠ هـ)، وإبراهيم بن إسماعيل التلماسي الكاظمي، والميرزا عبد الله بن أحمد الزنجاني (المتوفى ١٣٢٧ هـ)، والسيد حسن بن يوسف

العامل المحبوشي (المتوفى ١٣٢٤ هـ)، وصادق بن محسن بن مرتضى الأعسم، وغيرهم.

وآلف كتابا ورسائل، منها: أسرار الفقهاء في الفقه في ثمان مجلدات كبار، حواش على «الفصول» في أصول الفقه لأستاذه محمد حسين بن محمد رحيم الحائري، تعليقة على «الرسائل» في أصول الفقه للشيخ الأعظم الأنصاري، رسالة فتاوية في الطهارة والصلاة والصوم، رسالة في اختلاف الأفق للصائم، رسالة في أحكام البئر، رسالة في حقوق الوالدين، ومجالس مصائب السبط الشهيد عليه السلام، كان يقرأها بنفسه في أيام عاشوراء، وغير ذلك.



النجف، فرجحت له عمدته وأمه التزويج ببعض نبات الأجلة، فاستخار الله جل جلاله، فخارله فى ذلك.

فتزوج بأولاده المعظمة المجللة بنت الشيخ محمد بن شرف الحاج الحسين بن مراد، من أعظم تلك البلاد وأشرافها.

فكان ذلك سبباً لسكناه، وقطع ما كان يتمناه من المعاودة إلى النجف، واشتغل بالتدريس فى سائر العلوم الدينية، وكان يجلس من أول الصبح إلى الظهر، يدرس فى الفقه والأصول والعربية والمنطق والكلام، لا مدرّس فى ذلك كله إلا هو، وهو يتردد إلى على مجلس شيخ الطائفة الشيخ محمد حسن آل ياسين.

ومع ذلك: قائمٌ بمجائز المحتاجين بآتم قيام، وعلى أحسن نظام، لا مرجع للعجم المجاورين إلا إليه، ولا معولٍ إلا عليه، لم يسمح الزمان بمثل أخلاقه وتواضعه، ورافته وقتوته، وسخائه وإيائه، له المنة على جميع أهل تلك البلدة، وليس لأحدٍ منهم عليه منة.

كان أجل كافة السادات والأشراف، وأبا الكرامات والمكرمات والأوصاف، عبقث منه راحة جدّه باب الحوائج [عليه السلام]، فصار كعبة المقاصد، فكم مريضٍ عجز عنه الأطباء برأبدها، أو أكل من شوره فشفاه، كان لقمه وقدمه وكلمه ورقبه تأثيرٌ عجيب فى شفاء الأمراض وحصول الأغراض، فكم من مبتلى بموت الأولاد أخذ من ثيابه لمولوده فعاش، وكان إذا كتب محروم الأولاد دعاء الولد رزق ذلك.

[محاسن أوصافه:]

وكان - قدس الله سرّه - وتورضه - قد حاز من خصال الكمال محاسنها ومآثرها، وتردّى من أصنافها بأنواع مفاخرها، لا يرجع منه المحتاج إلا بحاجةٍ مقضية، ولا فقيراً إلا بصلةٍ ولو جزئية، وربما كان لا يجد الدراهم فيعطى السائل خاتمه، أو بعض ثيابه، أو بعض أوانى داره، لا يستطيع أن يرفع قدمه عنه، بل يقف عليه حتى يحسن إليه، ويصلح له ما يحتاج إليه، ولو بالقرض والاستدانة.

توفى فى الكاظمية سنة ثمان وثلاثمائة وألف.

راجع: تكملة نجوم السماء ٤٦٣/١، الفوائد الرضوية ٤٥١، معارف الرجال ٢٣١/٢ برقم: ٣٢٨، علماء معاصرين ٣٧، أعيان الشيعة ١٧١/٩، ماضى النجف وحاضرها ٥٣٠/٣، الذريعة ٥٣/٢ برقم: ٢١٣، ١٥٥/٦ برقم: ٨٤٧، ٤٧/٧ برقم: ٢٥٤، ٢٤١ برقم: ١٢٤٠، وغيرها، نعباء البشر ٤٥٠/١ برقم: ٨٧٥، أحسن الوديعه ٢٠/٢، مكارم الأعمار ٧٠٣/٣، معجم المؤلفين ٢٢٧/٩، معجم رجال الفكر والأدب ٦٩/١، شخصيت أنصارى ٤٧١ برقم: ٤٢.

١. فى الأصل: «أبو»، والصواب ما أثبتناه.

ولعمري لا يستطيع ذكر مزاياه، وما كان عليه من المكرمات والأوصاف، وقوة النفس، وحسن التوكل، وقطع النظر عن الناس.

كان لا يأخذ الحقوق من كل أحد، وقال: إني لا أقبض ممن يحدّث نفسه أنه أعطاني، أو جاء إلى بحقي، وكان في الورع والتحرُّز قد بلغ الغاية، وتجاوز النهاية، يعرض عن الأموال الخطيرة لأدنى حزازة عرفية.

وكان لا يقبل الوصية، ولا يتولّى الأوقاف، وأعظم من ذلك لم يحكم في قضية قط، ولا أفتى بفتيا في مدّة عمره تحالف الاحتياط، بل كان يرجع الناس إلى الشّيخ صاحب الجواهر، ثمّ إلى شيخه العلامة المرتضى، ثمّ إلى حجّة الإسلام الميرزا الشيرازي.

وجمع من كان يأتيه في الخصومات، والدعوى المعضلة يفصلها بأحسن وجه بلا تحليف ولا حكم، وهذا من كراماته الظاهرة، وآياته الباهرة.

وكان من أشبه الناس بالسيد جمال الدّين على ابن طاوس في الورع والزهد، والمراقبة والمجاهدة، ومحاسبة النفس.

[فضله وعلمه:]

وكان من أعلم الناس بعلم تهذيب الأخلاق، ومحاسبة النفس، وعلم المهلكات والمنجيات، متبحّر في الحديث والتفسير، عالي الأنظار في الأصول كثيرًا، كثير الاستحضار في الفقه، أوحى في علم الطب، نظم فيه أرجوزةً عجيبةً، ضمنها نفائس مطالب الطب والأخلاق، لم ينسج على منواله ناسج، أوها:

علم طب ميزان أحوال بدن نيست مشكل طب را عالم شدن

إنّما الإشكال في رد الطبيب صحّة زالت بترحال الحبيب

وأما علم المعرفة؛ فكان فيه بحيث أملى فيه رسالة على بعض تلامذته من دون مراجعة كتاب أوها: «هذه سطور تتنظم في بيان المعارف الخمس، أعني: أصول الدّين...».

١. قال العلامة الطهراني في الذريعة: «أصول الدين، في المعارف الخمسة من إمام السيد أبي الحسن، المدعوّ بالهادي بن السيد محمد علي بن السيد صالح العاملي الإصفهاني النجفي الكاظمي، ترجمه ولده سيدنا أبو محمد الحسن صدر الدين في التكملة. وذكر أنّه ولد في النجف سنة ١٢٣٥، وتوفّي والده سنة ١٢٣٧، فربّاه عمّه السيّد صدر الدين إلى أن توفّي سنة ١٢٦٣، فجاور الكاظمية، مشغولاً بالبحث، وسائر الوظائف الشرعية، إلى أن توفّي سنة ١٣١٦، وهذا الكتاب أملاه من حفظه بغير

وكان حسن التقرير، جيد التحرير جداً، قلَّ نظيره في أهل العلم في حسن البيان وتحرير المطالب، لكنَّه لعلَّو فكره، وجريزة فهمه لا يرتضى تحريراته، وكلَّما كتب عاد إليها وغيرها، لا يتمكَّن من إتمام كتاب على ما يريد، وكلَّما يكتب يرمى به في الدجلة. واتفق أن ترك التدريس والخروج إلى الجماعة، وصار لا يخرج من الدار إلا في أواخر الليل لزيارة المشهد الشريف، وصار لا يدخل على أحد، ولا يدخل عليه أحد، ولا يراود الناس، واشتغل بنفسه، وانغمر بفكره، واستمرَّ على ذلك أكثر من سنتين، ثمَّ عاد إلى التدريس وصلاة الجماعة، والقيام بموائد الناس على ما كان عليه، غير أنَّه لا يدخل دور التجار والأغنياء وأهل الدنيا لوجهٍ صحيحٍ عنده. واتفق له في خلال تلك المدَّة حكايات ومكاشفات، وعنايات من باري البريات، تجرى مجرى الكرامات يطول المقام بذكرها.

[كراماته:]

ويظهر من بعض حكاياته أنَّ لأهل العصمة [عليهم السلام] فيه عناية من أول أمره ومبداً نشوئه: [١]. حدث أنه لما هاجر إلى النجف في المرَّة الأولى، ومضت عليه مدَّة مديدة نفذت نفقته وخرقت ثيابه، ولم يتمكن من ثمن غسلها، فضلاً عن تجديدها، ولم يبقَ له إلا خواتيم يده، وكانت مثمَّنة، ولا يتمكن من بيعها؛ لأنَّه دليل حاجته، وإبأوه يمنعه عن ظهور ذلك، قال: فرأيت في النوم كأني دخلت داراً في وسطها صفة، وعلى الصفة نساء جالسات مثل الحلقة، والكلَّ مغشَّات إلا التي في فقالت: إلى إلى، أنا جدَّتكَ فاطمة، وصارت تسليني ويدها على كفي، تقول: خلقت ثيابك وتوسخت فلا يضيق صدرك من ذلك؛ فإتمَّها لا تخلق بعد ولا تتوسَّخ. فاتتبت من النوم، وإذا أسباب الرفاهية على متواترة، قال: وأنا بحمد الله على ما أخبرت عليها السلام في مدَّة هذا العمر، كثير الثياب، نظيف اللباس، تأخذ الناس ثيابي من أهل داري للغسل، وأكثر ما يكون على الثياب واللباس، وأكثره ندور تنذرته الناس لي. [٢]. وحكى أنه مرض في سفره، واحتضر، فإذا يرى في غشوته رجلين بيد أحدهما قدح

رجوع إلى كتاب علي تلميذه السيِّد حسين بن السيِّد رضا على الطيب الهندي، المعروف بالإمامي، المتوفَّى بسامراء في الرابع والعشرين من جمادى الثانية سنة ١٣٣٤، وكتبه التلميذ بحظِّه الجيد في الغاية. رأيتُه في خزائن كتب سيدنا المذكور، أوله بعد البسملة: (هذه سطورٌ تنتظم في بيان معارف الخمسة المعبر عنها بأصول الدين، يشتمل على مقدِّمة ومقاصد، أمَّا المقدِّمة....). (الذريعة، ج ٢، ص ١٩٦، ١٧٠، الرقم: ٧٤٦).

يقول لى: خذ، اشرب، قال: قلت: إتي مريض، يضربني اللبن، فكررت على، فكررت عليه ذلك. فقال الآخر: خذ من يد جدك الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام، فتناولت القدح وشربت، فإذا هو أطيب ما يكون، وليس بلبن. فأفقت وإذا أنا لا علة بى ولا مرض، ففرح من كان معى بظهور هذه الكرامة، وكانوا جالسين عندى ينتظرون خروج روحى، قال: وبعد شرب ذلك القدح ما أشكت على عبارة فى كتاب، ببركة الحسين عليه السلام.

[٣]. ومن تلك العناية أن فى أيام ولاية عمر پاشا حدث فى العراق غلاءً عظيم، وكانت الحنطة معدومة الوجود، وكذا الدهن، ويوجد التمن، فرض ولد السيد من إدامة أكل التمن بماء الناريج عوض الدهن، حدث بهم مرض الرطوبة، قال: فخرجت فى طلب شىء من الحنطة، فكلما فحست لم أجد لها أثراً، وقيل لى: إن الحاج محمد صالح كبة حصل له بتوسط حاج رجب على قواى باليوز الانكريزى مقدار من حنطة، فضاقت صدرى، فتوجهت إلى الحرم الشريف، وعرض الحال ومرض الأطفال على الإمامين [الكاظمين عليهم السلام]، وخرجت.

فلما دخلت الدار، وجدت فى إيوان الدار صبرة من أعلى أقسام الحنطة، كأنها الذهب المصفى، تبلغ مقدار ثلاث ووزنات، فقلت: من أين لكم هذا؟ فقالوا: جاء بها رجل معه جماعة يحملونها، فقال: هذه الحنطة للسيد هادى، فقلنا له: ما اسمك حتى نخبره إذا جاء؟ فقال: محمد.

قال: فخرجت أسأل عن كل من اسمه محمد، احتمل فيه ذلك، فتعجبوا منى احتمال ذلك فيهم، فقسم جملة منها على الفقراء، وأبقى لأطفاله مقدار الحاجة.

[٤]. ومثلها فى العناية الربانية أنه لما خلقت ثياب أطفاله فى بعض الأزمان، وكرروا عليه المطالبة، فأوعدهم الشراء على قدوم عيد الفطر، وضاقت صدره لذلك، فسأل الله لهم الفرج، فلما كان عند غروب الشمس فتحت باب الدار، وألقى إنسان بقبجة مشدودة، كان هو وبعض ولده فى وسط الدار، فخرج ابنه بالأثرير كض، فلم ير أحداً، فعاود وهو متعجب أنه لو كان إنسان للحق به لا محالة، ففتح القبجة، وإذا فيها البسة مقطوعة على قامة جميع من عنده، كل بقدر قامته، فصار يعد على صاحب كل لباس ماله فى القبجة، وإذا بلباس إحدى بناته قد نقص منها بعض ما تحتاج إليه، ومثله موجود للباقيين.

فقال السيد عليه السلام: لو كان هذا اللباس من يد الغيب ما نقص.

فقال زوجته: هذا النقصان هو الدليل على أنه من يد الغيب؛ لأنى قبل كم يوم قلت



لولدَى السَّيِّدِ حَسَنٍ: إِنَّ اخْتِكَ هَذِهِ الْكَبِيرَةَ تَخْرُجُ لِلنَّاسِ فِي الدَّارِ، وَلَا يُمْكِنُ أَنْ تَخْرُجَ لِأَحَدٍ وَهِيَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، وَأَبُوكَ عَلَى مَا تَرَى مِنَ الْإِفْلَاسِ، فَدَيَّرْتِ أُنْتِ هَاطُوبَ فَقَطُّ مِنْ أَحَدِ السَّرَارِيِّينَ، فَرَاحَ السَّيِّدِ حَسَنٌ، وَجَاءَهَا بِالثُّوبِ، وَبَعْدَ لَمْ يَخِيْطُ، فَحَمَدَ اللهُ تَعَالَى عَلَى فَضْلِهِ، وَأَخَذَ فِي شُكْرِ تِلْكَ الْعِنَايَةِ.

[٥٠]. ولو وسع المقام لذكرنا جملة أخرى من كراماته الظاهرة، وبراهينه الباهرة، ذكر بعض منها أيضاً مولانا ثقة الإسلام العلامة النوري - دام ظله - في كتاب *دار السلام*، وكتاب *الكلمة الطيبة*، وأتنى عليه، قال: «حدثني السَّيِّدُ السَّنْدُ، والحَبْرُ الْمُؤَيَّدُ، حميد الخصال، عديم المثال، العالم العامل، عين الأمثال، جمال السالكين، ومنار القاصدين، مولانا السَّيِّدُ هَادِي بن السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ عَلَى بن السَّيِّدِ صَالِح بن السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ الموسوي، ابن أخ السَّيِّدِ الْعَالِمِ الْأَجَلِ السَّيِّدِ صَدْرِ الدِّينِ الْعَامِلِي الْإِصْفَهَانِي، المجاور لمرقد الكاظمين عليهما السلام، أصلح الله مفاسد دنياه وآخرته، وحفظه من كل سوء ووقاه...».

ثمَّ ذَكَرَ عَنْهُ رُؤْيَا فِيهَا مَعْجَزَةٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: «وَهَذَا السَّيِّدُ مِنَ الصَّلْحَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْمُتَّقِينَ الْأَخْيَارِ، مَشْغُولٌ بِنَفْسِهِ، مَغْمُورٌ بِفِكْرِهِ، لَا يَجْلِي أَوْقَاتَ عَمْرِهِ عَمَّا يَنْفَعُهُ فِي آخِرَتِهِ، وَلَهُ نَوَادِرُ مِنَ الْحِكَايَاتِ، جَرَتْ مَجْرَى الْكِرَامَاتِ...». ثُمَّ ذَكَرَ لَهُ حِكَايَتَيْنِ^١.

[شَمَائِلُهُ وَسِيرَتُهُ:]

وَبِالْجُمْلَةِ، كَانَ آيَةً مِنْ آيَاتِ اللهِ لِلْعِبَادِ، وَهَادِيًا لَهُمْ إِلَى طَرِيقِ الرِّشَادِ، كَانَ رُبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ فِي الْقَامَةِ، بَهِي الْمَنْظَرِ، أَبْيَضَ اللَّوْنُ، يَعْلُوهُ نُورٌ ظَاهِرٌ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ سَجَّادَةٌ، إِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ ابْتَهَجَ بِرُؤْيَتِهِ، وَبِيَاضِ كَرِيمَتِهِ، وَأَنْوَارِ طَلْعَتِهِ، كَانَ إِذَا سَمِعَ السَّمَاعَ عَذُوبَةً لَفْظَهُ لَمْ تَسْمَعْ نَفْسُهُ بِمَفَارِقَتِهِ، كَانَ يَتَسَلَّى جَلِيسَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِمَخَاطَبَتِهِ.

وَمِنْ سِيرَتِهِ أَنََّّهُ كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ، وَإِذَا نَامَ لَمْ يَمِدْ رَجْلِيهِ، بَلْ يَجْمَعُهُمَا وَيَتَكَى فِي زَاوِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ، وَهَذَا مِنْ مَتَفَرِّدَاتِهِ، وَلَمْ يَنْقُلْ عَنْ غَيْرِهِ مِنَ السَّالِكِينَ، كَانَ يَأْكُلُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَرَّةً وَاحِدَةً، لَا يَزِيدُ عَنْ نِصْفِ رَغِيفٍ وَنَحْوِهِ إِذَا كَانَ أَرْزَاءً، كَانَ يَأْكُلُ مَا يَحْضُرُهُ لَا يَتَّقِدُ بِشَيْءٍ لِنَفْسِهِ أَبَدًا، وَلَمْ يَلْتَدِّ بِالْمَأْكُولَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَى أَسْنَانٍ؛ لَسُقُوطِ جَمِيعِ أَسْنَانِهِ أَيَّامَ شَبَابِهِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. وَذَلِكَ أَنَّهُ ابْتَلَى بِوَجْعِ الْأَسْنَانِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى النَّوْمِ، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ، وَقَالَتْ: هَذَا رَشُوشٌ، إِذَا

رشه على أسنانه سكن ألمها، وإذا سكن الألم يسارع في غسل أسنانه، فلَمَّا رَشَّ ذلك الرشوش سكن الألم دفعة، وغلب عليه النوم؛ لأنَّه كان لم تغمض عيناه ثلاث أيام متوالية بلياليها، فلَمَّا جلس من النوم، وإذا جميع أسنانه متحرِّك، والألم بها، فصار يأخذ من حلقة يده، ويرى بها حتَّى انتزعها جميعاً، وحرَم المأكولات الدنيوية، التي تحتاج إلى أسنان.

وكان يصلِّي الفجر بداره، لا يخرج للجماعة فيها، كثير الصلاة والعبادة في الليل، كثير التهجد والدعاء أواخر الليل؛ لشدة محافظته على أوراده وأذكاره.

نعم، كان يصلى بالناس فى الصحن والرواق صلاة المغرب والعشاء، وفى المسجد صلاة الظهر والعصر، ويجلس لحوائج الناس بعد الصلاة، كانت استخارته بالقران من الآيات الباهرات، يستتبط لمنوى ومآله وخصوصياته من الآية.

استخار عنه شخص، فقال له: هذه الاستخارة للتزويج، وهو حسنٌ جدًّا، لكن لا يكون ذلك منها لك أولاد فتزوجه ذلك الرجل تلده، لكن أصابه السعة فى المال، وكثرة الاعتبار، ومثل ذلك فى استخارته كثير لا يحصى، حتَّى عُرف بذلك، وصار يكتب له من البلاد البعيدة بالاستخارة فى الأمور.

كانت الناس تتوصَّل إلى حل مشكلاتها فى الشدائد والإعسار بالندر له؛ لما جرَّبوا من تأثير ذلك، وكان أكثر ما يدخله النذور، وكان قائماً بمعاش جماعة من المؤمنين، وكانوا فى كفالتهم آمنين.

وأيم الله كان يؤثر الفقراء على نفسه، ويبالغ فى أداء حقوق أبناء صنفه وجنسه، أظهر صفاته الرأفة والعطوفة على جميع المؤمنين، خصوصاً إذا عرف منهم التقوى والدين، وأمَّا فى صلة الأرحام وتفقد الأيتام فقد بلغ الغاية وتجاوز النهاية.

[وفاته ومدفنه:]

مرض ﷺ يوم السابع عشر من جمادى الأولى بمرض البطن، ولم يحم، وتوفَّى بعد الظهر يوم الثانى والعشرين من سنة (١٣١٦) ست عشرة [وثلثمئة بعد الألف].

وحكاية ساعة احتضاره أمر عجيب، بينا هو جالس، ولا أثر للموت منه، ولا علامة عليه، فإذا به يأمر بعض أولاده بقراءة [ال]صافات، وأخر بقراءة يس؛ فقالوا له: إنك بحمد الله فى عافية.

قال: إني أحبُّ أن أقرأ ذلك، فاقروا، حتى أقرأ معكم، ثم قال لابنه الأكبر المؤمن سيدنا السيِّد حسن: اقرأ يا بنى من دعاء الفرج، ودعاء العديلة، ونحوه. فأخذ السيِّد حسن يقرأ أمثالاً



لأمره، وهو عليه السلام يقرأ، فاستخار الله بالسبحة، وقال: على بالماء لأشرب، فأتى بالماء فشرب، وصار يسلم ويرفع يديه إلى رأسه للتعظيم، فنظر ابنه السيد حسن ليسأله عن ذلك، وإذا به قد قضى نحبه.

وكان من أول أمره يقرأ به القرآن والدعاء إلى زمان موته أقل من ربع ساعة....
ولما قامت الصيحة من داره، وعلم الناس ماجت البلد بأسرها، وكثر الصراخ، والبكاء والضجيج من عموم الناس، وعظمت الأسواق، وحملت التخت روان المسود على الأعناق، وأخرجوا الأعلام السود، وأخذت الناس بالثياحة واللطم على الصدور.
وكان يوماً عظيماً مشهوداً، وصار الناس فيه في وحشة عظيمة، ودهشة جسيمة، خرجت فيه النساء ألوفاً، نأحات صارخات، وأجرت عليه المدامع لما أجاج فقهه بين الأضالع.
وصلّى عليه ولده العلامة المؤمن أبو محمد السيد حسن صدر الدين بوصية منه عليه السلام بالصحن الشريف، ودفنه في الحجرة الثانية من باب المراد على يمين الداخل منها في الصحن الشريف.
وجاء أهل بغداد، وكثر الصراخ والبكاء، وقام النوح في كل ليلة من أهل البلد، واللطم على الصدور في الفواتح، وبعد انقضاء الفواتح أقيم له الترحيم في الصحن الشريف عند قبره سبعة أيام في الصباح والعصر، وحضره الناس جميعاً، وكان ترحيماً عظيماً لم يعهد مثله.
وجاء صهره وابن عمه سيد علماء [البا] جلّة، ورئيس المذهب والملة، حجّة الإسلام وملاذ الأنام، السيد الصدر اسماعيل بن صدر الدين من كربلاء لتعزية ولده السيد الأعظم العلامة المؤمن أبو محمد الحسن، ووضعت له الفواتح في البلاد، ورثته شعراء الفرس والعرب في كل ناد.

[مراثيه:]

ومن رثاه: أشعر أهل زمانه الملا حمّادى نوح الحلبي يعزّي السيد الصدر - دام ظله -، والسيد الأوحّد المؤمن ابنه أبا محمد الحسن - دامت أيام إفاداته -، حيث قال، ولله درّه:

فِي نَوَى (الهادي) غَزَى الدِّينَ الصَّلَالَ	وَلَا (صدر الدين) فِي الشَّرِكِ رَوَالَ
أَمَّ (صدر الدين إسماعيل) حَظْبُ	لَوْ عَزَا الأَجْبَالَ زُلْزِلْنَ الجِبَالَ
جَرَحَ الدَّهْرُ صُدُورَ الدِّينِ جَرَحًا	مَا لِأَحْشَاءِ الهُدَى فِيهِ انْدِمَالُ

١. قال الشاعر في ديوانه: وتوفى أبو الحسن السيد هادي صدر الدين، وكان عالماً ورعاً، معتمداً تطمئن له النفوس، وجماعته في الأتقياء، المجتهد الأعظم، وعماد الدين الأقوم، الصدر السيد ميرزا اسماعيل دام هداه، ويمدح السيد حسن بن السيد هادي، وكان الحسن فس شبيته، يتفقى أبائه علماء ونسكاً وورعاً، مقدساً طاهراً.

وَعَرَّتْ	قَارِعَةً	لَوْ	صَرَبَتْ	يَذْبُلًا	لَانصَدَعَتْ	فِيهِ	الِقَالُ ^١
أَي	صَمَاءٍ	عَرَّتْ	رُشِدَ	الْوَرَى	رَغْدُهُمْ	دَاءٌ	عُضَالٌ
فِي	إِمَامٍ	التُّسْكِ	أَوَدَّتْ	بَغْتَةً	أَمَمٌ	الصَّفِّ	رِعَالٌ
وَمَصَّتْ	فَائِزَةً	فِي	مُرْشِدٍ	لِلهُدَى	فِيهِ	جَلَالٌ	وَجَمَالٌ
فَصْفُوفٌ	التُّسْكِ	عَنْ	مَحْرَابِهِ	لِتَوَالِيهَا	عَنْ	الصَّفِّ	انْفِصَالٌ
وَتَنَابِيهَا	مَدَى	أَشْبَاهِهِ		دَلٌّ	أَنَّ	الْقَادَةَ	الْعُرَّ
مَنْ	لِحَرْابِكَ	يَا	بَدْرَ	التَّقَى	مِنْ	سَنَا	الدَّرَكِجِيِّ
لَحْتُ	بِدَاءً	فِيهِ	بَدْرًا	كَامِلًا	أَوَّلُ	التَّشَاةِ	لَا
لَكَ	يَا	نُورَ	الْحَارِبِ	سَنَا	وَرَعَ	يَضَعُدُ	مِنْهُ
جَرَّتْ	الْأَبْدَالُ	تَقْفُوهُ	اجْتِهَادًا		فَعَلَيْهَا	وَرَعًا	عَرَّ
حَالَ	مِنْ	صَحْنِ	قُرَيْشِي	أَفْقُهُ	فَطَوَامِي	نُسْكِهِ	بَعْدَكَ
وَأَنَامَ	الْأَلُ	فِي	مَنْبَرِهِ		فَعَلْتُهُ	بِسَوَافِيهَا	الرِّيَالُ
يَا	مُنِيرًا	سَحَرَ	التُّسْكِ	إِذَا	رَقَدَتْ	عَنْ	سَحَرِ
وَقِيَامُ	اللَّيْلِ	أَقْوَى	شَاهِدٍ		عَنْ	صِيَامِ	الْقِيضِ ^٢
يَأْبَى	وَجْهَكَ	تَسْتَسْقِي	الْحَيَا		فِيهِ	لِلْمَخْلِ	فَمِهْمِي
وَمُتَوِّطٌ	هَظْلٌ	الْعَيْثُ ^٤	بِمَا		أَنْتِ	تَرْجُو	فَيْلِي
عَاَلِكَ	الْمُقْدَارُ	يَا	لَيْتَ ^٥	عَدَا	لِسَوَى	(هَادِي)	الْأَنَامِ
لَكَ	فِي	الذِّينِ	عَوَاشِي	فُوحٌ	صَدَعَتْ	صَدَرَ	الهُدَى
وَأَتَقَاهَا	صَدْرُ	دِينِ	المُضْطَفَى		فِي	تُقَاهُ،	وَهُوَ
لِمَا	الرُّشْدِ	(إِنْتِمَاعِي)	قَدْ		شَدَّ	فِي	الرُّشْدِ
وَعَلِيهِ	انْعَقَدَ	الْقَوْلُ	فَمَا		لِسِوَاهُ	مَلَجًا	إِلَّا

١. في المصدر: (قال).

٢. في المخطوط: (رحال).

٣. في المخطوط: (القبط)، وهو مصحف القبيص، أي: الصيف.

٤. في المصدر: (المزن).

٥. في المخطوط: (ليث)، والصواب ما أثبتناه من المصدر.

٦. في المخطوط: (الجبر المثال). وكذا في البيت اللاحق ورد: (لمثال الرشد).



مَا عَرَّتهُ نَكْبَةٌ إِلَّا وَفِي
 كَيْفَ تَغْشَى ابْنَ الْمَرَايا عَثْرَةٌ
 جَلَّ (صَدْرُ الدِّينِ) إِنْ حَلَّ الْبِلا
 وَيَأْغْتاقِ الْوَرَى قَدْ وَثِقَتْ
 فِي أَبِي الْمَهْدِي نَسْتَقْصِي^١ الْهَدَى
 وَبِهِ نَسْتَدْفِعُ الصَّرَّ الَّذِي
 وَإِلَيْهِ يَفْزَعُ الْلاجِي فَهَأَ
 يَا أبا الصَّدْرِ وَ (صَدْرُ الدِّينِ) عَانِ
 طَرَقَ الدَّهْرُ بِهَادِي نُنْذِرُكَ
 وَوَهَتْ أَقْبَدُهُ الْأَمالِ حَتَّى
 لَوْ تَوَلَّى (الحَسَنُ) الدَّهْرُ ابْنَهُ
 وَرَأَهُ عَلَّمَ الْفَضْلِ الَّذِي
 فِي مَرَايا (الحَسَنِ) ابْنِ التَّنْصِيكِ لَا
 شَيْئاً تَقْفَى أَهْلَهُ
 وَلَهُ الْفَضْلُ قَدِيمًا وَحَدِيثًا
 سَبَّ وَالْتَقَوَى بِهِ سَبَّتْ عَلَى
 وَتَوَسَّطْتُ سَنَاهُ^٢ يَافِعًا
 مَهَلَّ الطَّاعَةَ لِلَّهِ فَلَوْ
 وَتَحَلَّى فِي بُرُوجِ الرُّشْدِ بَدْرًا
 أَيْدِ الْحُجَّةِ لَا يَجْهَدُهُ
 كَيْفَ يَغْمِي الْعَيْبُ مَنْ يَلْهَمُهُ
 فِي هُدَى الصَّدْرِ انْتَهَى الْأَمْرُ وَفِي
 وَعَلَيْهِ الْيَوْمَ أَعْلَامُ الْهَدَى

غَيْرِهِ لِلْقَوْمِ خَزَقٌ وَحَبَالٌ
 وَبِهِ إِنْ عَثَرَ الدَّهْرُ يَقَالُ
 مِنْهُ يَجْرِي فِي الْبِلا الدَّمْعُ الْمَثَالُ
 مِنْهُ فِي الرُّشْدِ عَلَى الْحَيْرِ جِبَالُ
 وَيَقَاضِينَا بِرُؤْيَاهُ الصَّلَالُ
 عَنْ هُدَاهُ فِيهِ لِلْمَسْرَى ثَمَالُ
 فِي سِوَاهُ لِيَتَى الْلاجِي عَقَالُ
 وَحُلُومُ الصَّدْرِ فِي الرُّزْءِ ثِقَالُ
 صَادِعُ الدَّهْرِ فَلِلدَّهْرِ الْوَيْالُ
 فَتَعُوا مَطْرَفُهُمْ، وَهُوَ حَيَالُ
 أَمِنَتْ فِي الدَّهْرِ أَكْبَادُ وَجَالُ
 قَصُرَتْ عَنْ جَهْدِهِ الْأَيْدِي الطَّوَالُ
 يَعْتَرِي وَارِثَ أَهْلِيهِ الْكَلالُ
 وَلُيُوثُ الْغَابِ تَقْفُوهَا الْفِصالُ
 لَمْ يَضِقْ عَنْ سَعْيِهِ فِيهِ مَجَالُ
 شَيْئاً مَنْ تَنَّى بِهِ الدَّجْرُ بِاللَّ
 إِنَّهُ بَدْرُ الْهَدَى وَهُوَ هِلالُ
 أَتَهَلَّتْ مُعْرَى بِهِ فَهَى وَشالُ
 قَبْلَ أَنْ يَجْلُو سِنِّيهِ الْإِكْتِهالُ
 غَيْبُ بُرْهانِ إِذَا أَعْيَا الْمَثالُ
 فَضْلُ (إِسْماعِيلِ) رُشْدًا لَا يَنالُ؟
 أَيْدِ الْحُكْمِ لَهُ اتَّبَتْ الْجِدالُ
 فِي قِصَاةِ الْفَضْلِ فِي الدُّنْيا عِيالُ

١. في المخطوط: (ونستقصي).

٢. في المصدر: (منه) بدل: (وهو).

٣. في المصدر: (تناه).

٤. في المخطوط: (رشد)، وهو خطأ.

يا أبا المهدي يابن المصطفى
 وزعيم الفاطميين الذي
 كلُّ حَى لَفْنَا غَايُهُ
 قيَد (الهادي) عليه الخلد في
 فِكْتَابُ في عِيْن يَجْتَلِي
 أَنْتَ أَعْلَى أَنْ تُعْرَى وَمَا
 فِيكَ يَابْنَ الْمُصْطَفَى عُدَّتْنَا
 وَبِكَ الثَّدْوَةُ لِلنَّهْمِ إِذَا
 فَتَكْرَمَ بِالْهَدَى إِنَّ الْهَدَى
 وَأَقْتَمَ لِلدَّيْنِ بَدْرًا مُشْرِقًا
 تَتَوَالَى فِيكَ دَعْوَى الْمُتَّقِدَى

وَابْنِ خَيْرِ الرُّسُلِ بُرْدَاهُ الْجَلَالُ
 فَاقَ قَوْلِي: كَرُمْتَ مِنْهُ الْخِصَالُ
 وَاخْتِلَافُ الْحَى فِي الْعُمَرِ الْفِعَالُ
 عُمَرِ نُسْكٍ لَمْ يَبَاقِشُهُ سُؤَالُ
 وَبِعِيدَانِ عِيْنٌ وَشَمَالُ
 قَيْصُ اللَّهِ لَكَ الرَّتْقُ زُلَالُ
 وَمِيمَاتِكَ نِعَمَ الْإِيصَالُ
 بَرَحْتَهُ مِنْ طُلبَا الدَّهْرِ نِصَالُ
 جَازُهُ فِيكَ مِرَاءُ وَنِصَالُ
 وَذُووِكَ الْغُرُّ حَوْلَ الْبَدْرِ هَالُ
 أَنْتَ لِلْإِسْلَامِ كَهْفٌ وَظِلَالُ^{٣١}

[تم والله الحمد]
 بصح

١. في المصدر: (للمرء).

٢. ديوان حمادى نوح، ج ٢، ص ١٩٧، ٢٠١.

٣. ومَن رثاه بعض الأعلام من أسباطه كما قال السيد شرف الدين في *بغية الرغبين*، ص ٢٧٦، فقال:

مُنْدُ اطْمَأَنَّتْ نَفْسُهُ رَاجِعَةً
 تَرَجُّوا لِقَاءَ رَبِّهَا تَشْوُفًا
 نَادَى الْأَمِينُ فِي السَّمَاءِ مَوْرِحًا
 إِظْمَسَتْ وَاللَّهُ أَعْلَامُ التَّقَى

أقول: ومَن رثاه العلامة الكبير الشيخ أبوالمجد محمد الرضا آل صاحب الهداية النجفى الإصفهاني، فقال:

إِذَا مَا قَضَى (الهادي) وَخَلَّفَ بَعْدَهُ
 لَيْنٌ غَابَ مِنْ أَفْقِ الْهَدَايَةِ كَوَكْبٍ
 وَإِنْ يَكُ مِنْهُ الدَّهْرُ أَعْمَدٌ مُرْهَفًا
 وَلَمْ يَخُلْ ذَلِكَ الْعَابُ يَوْمًا وَشَبْلُهُ
 وَإِنْ يَكُ صَدْرُ الدَّيْنِ غُظِلَ فَاثْبُهُ
 فَدَعُ رَقَالَمَ يَزُوغَلَّةَ شَارِبِ
 لَنَا (حَسَنًا) لَمْ نَفْقِدِ الدَّهْرَ هَادِيَا
 فَقَدْ لَاحَ فِيهِ مَا نَبِيْرُ الدَّيَاجِيَا
 فَقَدْ سَلَ مِنْ هَذَا حُسَامًا يَأْتِيَا
 بِهِ قَدْ غَدَا شَيْئُ الْبَرَاتَيْنِ ثَاوِيَا
 بِهِ قَدْ غَدَا جِيدُ الْمَفَاخِرِ حَالِيَا
 وَرَدَّ مِنْهُ مَجَاجِمَ مِنَ الْعِلْمِ صَافِيَا

راجع: ديوان الشيخ أبي المجد النجفى الإصفهاني، ص ٣٠٢، ٣٠٣.



هذه رسالة في ترجمة السيد الامام العلامة
السيد هادي صدر الدين الموسوي الكاظمي قدس سره

(١)

وَدِي جَدِّهِ الرَّابِعِ فَسَبْعِي

علم العالم وبقية الاعلام البالغ في الفضائل والفواضل اعلام مقام
سيدنا الامام المفدي باثارة المهدي باثارة عمدة المحققين
قدما وحدثا وملاذ المدققين نفيروا وحدها ثابح الفضائل الذي
سأخ لكل وارد كعبه الجدا التي يطوى ليها كل قاصد السيد الطاهر
ابو الحسن الشهير بالسيد هادي صدر الدين ابن السيد العلامة
الاواه السيد محمد علي طاب ثراه اخو السيد العلامة السيد صدر الدين
ابن السيد تجليل والمختار النبيل السيد صالح الكبير ابن السيد العلامة
السيد محمد شرف الدين ابن السيد الفقيه السيد ابو ااهيم ابن السيد
العلامة حجة الاسلام ابن السيد العلامة فذلك الفقيهاء وبقية
الشفاه الرفع للعاوم ارفع رايته واجامع بين الرواية والدراية سيد
الشيخ السيد نور الدين علي اخو السيد محمد صاحب المدارك والاشواق
الغامل صلا الخفي موليا الاصفهاني منشأ الخفي تحصيل الكاظمي
موطنا ومدفنا كان تولده قدس سره سنة الف ومائتين و
اربعين وفي ايام رضاعه زيت وكابسه السيد الشريف ابو الخو
خراسان بالاهل والعيال ثم مال الى زيارة اخيه السيد العلامة
السيد

في حيدرآباد

تاريخ ولادته

ورواه علم الفضل الذي
 في مزايا الحسن بن النكلا
 وله الفضل قد بما وحدنا
 شبل ساد هفي اهله
 شب والنقوي به شبت على
 وتوسمت سالا بافعا
 نهال الطاعة لله فلو
 وتجلأ في بروج الرشد
 ابد الحجة لا يجهدا
 كيف يعنى الخب من يلهمه
 في هدى لصداقتهى الورد
 وعليه ليوم اعلام المهدي
 يا ابا المهدي يابن المصطفى
 وزعيم الفاطمين الذي
 كل حى للفنا غابته
 قيد الهادي عليه الخلد في
 فكتاب في ميمين يجتلى
 انت اعلام ان تغزى وبما
 فيك يا بن المصطفى عدتنا
 وبلك القدوة للشهم اذا
 فتكرم بالهدى ان الهدى

قصرت عن جهده الابدى الطوال
 يعترى وادب اهليه الكلال
 لم يرضق عن سعيه فيه مجال
 وليوث الغاب تغفوها القصال
 شبل من ننى به الذكوبلاول
 انه بدرهدى وهو هلال
 انهلقت مغزى بها فبى وشال
 بدوا قبل ان يجلو سنه الاكتمال
 غيب برهان اذا اعنا المنال
 فصل اسماعيل رشدا لاينال
 ايد الحكمه انت المجدال
 في قضاء الفصل في الدنيا عيال
 وابن خنر الوسل بوداه الجلال
 فاق قولى كومت منه الخصال
 واختلفا فالحى في العرفعال
 عر ذلك لم يناقه سثوال
 وبعيدان ميمين وشمال
 فص الله لك الونق ذلال
 وبميا قل نعم الانصال
 برقت من ظبا الدهر نصال
 جازه فيك نراء ونصال

صفحة انجام بهجة النادي

